



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کتابخانه آیت الله العظمیٰ خراسانی  
 مرکز اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

مکتب

خلافت

کتابخانه

تأليف: آیت الله العظمیٰ خراسانی  
 ترجمه: آیت الله العظمیٰ خراسانی

مطبع: مرکز اسناد و کتابخانه ملی  
 تهران، ایران

PF2479

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ  
إِلَّاكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ وَصَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ  
وَاصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ. اما بعد فقیر سر اسر تقصیر غلام محمد  
که یکے از علین برداران مرشد کامل و مکمل بادی آگاه دل و شکو  
حامی بیکسان فیض بخش و فیض رسان شاه و گداحضرت مسکین شاه  
قبله فداه قلبی و روحی مدظلہ العالی استخیر شادات و اشار  
احوالات و اقوالات و مکتوبات و مسموعات کہ این ناچیز بدو  
و مستفیض گردیده گویا نمی از دریای محیط و رشتی از باران بسیر  
گفت براسے بدیہ ہم پیرگان دور دیار و ہم طریقگان عالی و قفا  
آورده بر منضم بیان جملہ گرسنگر داند و چند اجزای متفرق

خمسة  
سبعة  
عشرة  
عشرون  
ثلاثون  
اربعون  
خمسون  
ستون  
سبعون  
ثمانون  
تسعون  
مائة

جمله مجله سینا باید باین نیت که این لای آبدار صدف است متعدده  
 در یک حقه حقیقت محفوظ و مصون مانده آویزه گوش حقایق نبوت  
 طالما احمدری و خلقت و سالکان مسالک تحقیقی گشته ذخیره آخرت این  
 نئے نوا گرد و دانه های پیدان ناکاره قابل نقل کمالات و کلمات شیران  
 خدا جل جلاله و عاشقان رسول کبریا صلی الله تعالی علیه و آله و صحبه  
 سلم هم نیست و ندارد و ارجحت عدم فرصت و وجود حوادث تتریب  
 فصل و باب هر بیان نیز نیر و اخت فقط بنظر بیست اجماعی که در آن  
 خرد ضائع کم و ثمره فوائد بهم ست یکجا کرده امیدوار رحمت آفرین  
 بوده در حیطه تحریر آورد و هر چه از زبان مبارک حضرت موصوف شنیده  
 و از مجلس شریف فیضیاب شده کم و کاست در تسطیر پرداخته شود  
 الموفق بالانعام آغاز کرده ام تو رسانی بانهاده و این تحریر فقط از خضای  
 عاصی نیست بلکه اقتال ارشاد مبارک حضرت ماست که هر چه از زبان  
 بشنوم و دریافت کنی آنرا بزیتر سلم آورده بسامعت مادر آرا که صحت  
 مستقیم آن مستدیم گردد و پس تو کل بر خدا منتقل کرد و شروع نموده شد  
 و نام این خلوت در انجمن کم که از زبان <sup>الغیب</sup> ارشاد شد ترقیم نموده ارشاد  
 که در حلقه توجه لطیف ذکر مشغول نباشد فقط لحاظ رابطه شیخ خود مبدا آورد  
 و اگر خیال ذکر کند البته راه فیض آتشی سد و نخواهد شد زیرا که این



سالک را هنوز در آن درگاه راه پیدا نیست پس واسطه شیخ ضرور آمد  
 ارشاد چون بغزه و یقعه شمس الهجری روز جمعه یک زن بزرگ مسلمان  
 شدن آمد استفسار فرمودند که این کدام قوم است عرض کردند که این قوم کولی  
 اما الحال امیدوار است که از ایمان و اسلام مشرک برود پس او را و بر  
 خود نشاند و تلقین کلمه طیب و کلمه شهادت کرده ترجمه فرمودند که نبی  
 در زمین او و حدایت خدا و رسالت رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 قائم و ثابت گردید و فرمودند که خدا تعالی و حده لا شریک است  
 سنگ و چوب مخلوق ادیند کس را در خدائی او دخل نیست او از ذات  
 خود قادر است و محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم را بر سر زمین  
 مقرر کرده است و بی ما گردانیده فقط ارشاد که از مرتبه عاشقیت  
 و معشوقیت تخلیق مرتبه محمد صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم و آن  
 مرتبه معشوقیت تخلیق مرتبه احمد صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم و این  
 مبارک زبان ز دلمات اعلی است و در مرتبه محمدی قدری علاقه بیشتر  
 و در مرتبه احمدی محض لطافت و صفائی و ذات محمد صلی الله علیه و سلم  
 آینه جلوه نایب جمال بیچون نیست که مستحجب جمیع صفات کمال است اما  
 آن ذات بیچون و واجب است و این ذات آینه و مکن پس بلاشبکه  
 کس بهر شکل که دارد و تا وقتیکه در آینه بی آینه را از روی خود

جدا سازد اگر چه زشت رو باشد پس ذات جمیل مطلق آینه جمال محمدری اچگونگی  
 جدا خواهد کرد و معروضه که خلقت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم را در خلقت یعنی  
 خلقت احمدی و خلقت محمدری چگونه باشد جواب باینکه اگر یک شخص در شمع  
 می نشیند و عکس از او بر دیوار می افتد این دو مرتبه است و از آن دو عکس یک  
 عکس جسم و یک عکس روح است تا کسی روح را چون و چگونه نفهمد بلکه ممکن باشد که  
 عکس هم دارد و به شبهه فقط تشبیه حضرت پیر و مرشدی فداه قلبی و روحی زنان قاعده  
 مستغنیه و فاجره را اصلا در طریقه داخل نمیکند تا وقتیکه از فعل شنیع خود باز نیایند و  
 میفرمودند که اگر کسی این قسم رجال و نسا را در طریقه داخل کند در عتاب پیران کباب  
 گرفتار خواهد شد مگر آنکه از فعل شنیع ایشان توبه گرفته داخل کند از شش و فرد فقط  
 شیر از رحمه الله علیه میفرماید تیمار غریبان سبب ذکر جمیل است و جانان مکی  
 قاعده در شهر شما نیست یعنی او تعالی در مرتبه غنی و از همه مستغنی است <sup>یعنی الغنی</sup> است  
 بر طرف کسی نمیکند چنانچه در مرتبه <sup>یعنی الغنی</sup> مستجمع جمیع صفات کمال  
 منزله از همه نقصانات که خبر گیری به امر خبری و کلی ممکن ازین مرتبه مقدم میگردد و آن  
 همان ذات مستجمع جمیع صفات کمال و منزله عن جمیع نقصانات را میگویند  
 فرد دیگره قند آینه با گل نه علاج دل ماست و سه چند بیامیزد شامی چند  
 یعنی اگر قند علاج دل مانده شود و اگر در قبض بسط بیامیزی که آن علاج دل ماست  
 همچنین از حاکم احمد علیه السلام و در آن مسجد سوی میخانه آید پیر ما به حبیب الان

طریقت بعد ازین تدبیر ما به ما میران و بسوی کعبه چون آیم چون به روضه  
 خاوار و دیر ما به یعنی ویشب پیر ما از صبح بیکر آمده فرمود که حدیث یا زان طریقت  
 بعد ازین تدبیر ما پس همه میران عوض کردند که ما هم بسوی صبح چگون ما نیم چون شیخ ما  
 بسوی سکر و خانه خاوار روی خود دار و همچنین ما هم بیکر و آیم همچنین از حافظ رحمه الله  
 چون می از خم بسو رفت کل افکنده نقاب فرصت عیش نگه دار و بزین جامی چسبند  
 مراد از می بهوشی و فیض الهی است و مراد از خم دل پیر و مراد از سب و دل مرید و مراد  
 کل محبوب و مراد از نقاب افکندن ظاهر شدن محبوب حاصل معنی اینکه چون فیض الهی  
 از دل پیر تو بدل شود در آمد و آثار و علامت محبوب ظاهر گردید و فیض و غیره معلوم شد  
 تو نیز فرصت و وقت را غنیمت انگار و از جانب خود هم با می چند زن یعنی ذکر و  
 شغل کن تا مراد خود را بی دیگر از حافظ شیراز رحمه الله علیه نه گویم که همه سال  
 می پرستی کن به سه ماه می خور و نه ماه پارسا میباش یعنی نمیگویم که همه وقت خود را  
 در می پرستی یعنی ذکر و شغل صرف کن بلکه این گویم که وقت خود را چهار حصه کن  
 در حصه اول فرائض و در حصه دوم واجبات و در حصه سوم سنت مؤکده  
 ادا کرده در حصه چهارم ذکر و شغل میکن و الا ذکر هیچ مفید نخواهد شد همچنین از حافظ  
 بنیر زلف و ما چون گمرا کنی بنگر که از تطاول زلفت چه سوگوارانند  
 همچنین از حافظ رحمه الله علیه خلاص حافظ از آن زلف تا بدار مباد که بسکاک  
 کند تو رستگار اند ارشاد بتاریخ ۲۱ صفر المظفر ۱۲۸۹ هجری مقدسه صلوات

علیه و سلم که در وجاب دل سر سنبسل که قدم که بین سر کا عشق که بین قیصری  
 یعنی مراد عجز و تصحیح و التجا و زاری و خاکساریست پس مطمح نظر بدو نشو و نمائی خود  
 دارد که با همین است و موجب انگساری و هر چه از فیوضات غیبی میرسد محض فضل  
 اینودی بقصد قیام بران سرمدی دانسته خود را لاشی محض مثل عینک که غیر از تقابل  
 چشم از صفات چشم چیزی حاصل و زگار خود ندارد که او زنده است و این مرد  
 مبادا شیطان بعین که در کین است صفات زنده بهره عائد نموده مغرور و مسرور  
 گرداند و در خساره ابدی اندازد فقط ارشاد که در لطیفه قلب و مراقبه لطیفه  
 قلب ذکر اسم ذات است اما در لطیفه قلب بحاظ صفات من حیث المجموع است  
 جمیع صفات کمال و منفرد جمیع نقصانات میکند و در مراقبه لطیفه قلب بحاظ  
 تعین افعال میکند یعنی تجلیات افعالیه که را الحاظ و از نه فقط ارشاد که از لطیفه  
 قلب تا انتباه مراقبه معیت ولایت صغراست که آنرا ولایت اولیا و اولاد  
 طلبیه میگویند چرا که درین فیض خلل اسما و صفات می آید و از مراقبه اقربت تا  
 مراقبه اسم بوالطبر و ولایت کبریاست و این را ولایت انبیا و ولایت اهل بیت  
 میگویند و مراقبه اسم باطن را ولایت ملائکه زیرا که فیض این مراقبه بر همه قالب  
 ملائکه می آید و فیض مراقبه انبیا علیهم السلام بر جسم باطن آنحضرت می آید از  
 در مراقبه ملائکه ملائکه فوقیت دارند و بعد از آن در مراقبه کمالات نبوت و غیره  
 فوقیت کلیه انبیا علیهم السلام راست که درین مراقبه فیض بر جسم مبارک ایشان

علیهم السلام می آید و بالای آن مراقبه ولایت نیست کمالات است فقط :  
 ارشاد مردمان میگویند که از باکثرت ذکر خداست تعالی در دسریا در اعضا  
 یا در ددل پیدا میشود این محض غلط است زیرا که مشهور است که در کسی نقصان  
 کسی نیست ازین سبب بسیار مردمان طالب او باشند پس در ذکر آتی چگونه  
 نقصان باشند این وسوسه شیطان است که میخواهد که بهرحله از ذکر خدا مسلمان را  
 باز دارد فقط ارشاد که بوقت توجه دادن در قلب خود غرق شده بطرف قلب  
 طالب همت نماید و دعا و التجا بحجاب فیاض حقیقی بکند که خدا یا هر چه فیض  
 برین ناچیز بنده عنایت کرده برین طالب عنایت فرما - و همت آنرا گویند  
 که مثلاً شخصی دست خود و پخی را رسانید و آن چیز از جای خود بجنبه آنکه او آن را  
 از قصد قلبی زور نکند پس از قلب خود بقلب طالب قدری همت کند و  
 همین طریقی در لطیفه روح خود غرق گشته بر لطیفه روحی طالب  
 قدری همت نماید و باز بلطیفه سری خود و باز بسری طالب قدری همت نماید  
 و باز بلطیفه خفی خود و باز بلطیفه خفی او و باز بلطیفه اخفی خود مستغرق گشته  
 اخفی طالب قدری همت کند باین طریق تا سبق هر یک طالب سازد و او را  
 ازین راز آگاه کند درین صورت آموخته نبرد یعنی آموخته پیرو مرید صاف میشود  
 و فیض آبی ریزان میگردد و ان شاء تعالی و هر قدر که سالک خود را قفا کند  
 فیض بیشتر رسد اما در هر امر خلوص ضرور است که بجز خلوص نیت ثمره آخرت

م  
 بزرگواران

مقصود نیست تا بعد تعلی توفیق کرامت فرماید و بهر طور ترغیب و تخریب ذکر  
 و شغل نه بندگان خدا نماید و بهر امر یا امری مختلفه ایشان بر دارد و خود را  
 تابع ایشان داند اگر کسی همه عمر خود را تابع طالب کند و یکبار خلاف مرضی او  
 نماید طالب از وی بگریزد و آن دو سابق ایام بود که طالبان خود را تابع شیخ  
 میکردند و یک سر مو خلاف او نکردند و الحال زمانه آخرین است شیخ را  
 باید که بهر نوع در پاس خاطر طالب کوشیده فیض پیران کبار رساند فقط  
 ارشاد - روز عاشوره چون همه مردمان از ختم قرآن شریف فارغ شدند  
 ارشاد فرمودند که مقدمه شهادت سید الشهدا جناب امام حسین رضی الله تعالی  
 عنه از مجبوری نبود زیرا که ادنی غلامان غلام آنجناب اگر خواهرزین و آسمان را  
 ته و بالا میکند پس آن ذات مقدسه چنان مجبور خواهند و مادرین واقع محبت  
 اکتی بود - بشنودید که نام مبارک حضرت رسالت پناه محمد صلی الله علیه و سلم  
 و مرتبه عاشقیت دارد اما آن عاشقی که هزار مرتبه بر عشق حضرت موسی  
 علیه السلام فوقیت دارد چرا که حضرت موسی علی نبینا وعلیه السلام برود  
 عشق خود ناکرده بے اختیار التجا کردند یعنی **وَدَّ بَارِئِي الظُّلُمَاتِ**  
**الَّتِي كُنْتُ فِيهَا** گفتند و جناب فیضآب مصلی الله علیه و آله و صحبه و سلم عشق خود را  
 طایر ناکرده سکوت نمودند و هیچ التجا نیاوردند چگونه شعله جانگداز عشق را  
 فرمودند که این ولا و محبت از مجبوریست پیدا است که حقیقت محبت و محبوب

خودست پس کمال عشق و کمال بشریت واقع گردید - چرا که اگر کمال بشریت  
 نبودی فیض سانی بدیگر غلامان او ممکن نه گشتن از اینجاست که فرموده اند اَنَا  
 بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ یُوحٰی اِلَیَّ از نیجت عنایت بر غلامان بیکران داشتند حتی که  
 چون تولد شریف حضرت صلی شد اُمّی اُمّی میفرمودند و در همه عمر شریف خود  
 اُمّی اُمّی میگفتند و چون وفات شریف شد در مزار مبارک لب اقدس عالی  
 می جنبیدند حضرت علی مرتضی کرم الله تعالی وجهه اینحال دیده گوش مبارک  
 خود را قریب لب انور حضرت صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم بردند که وصیت  
 آخری چیست شنیدند که اُمّی اُمّی ارشاد میشود و الحاصل چونکه التفات حضرت  
 بطرف امّه مرحومه نمیشد بود که بمرتبه خیر الامم مشرف گردید پس غیر از پی  
 جوش کرد که اینان بندگان من اند و حضرت محمد صلی الله علیه وسلم با ایشان  
 اینچنین توجه دارند پس اکنون امتحان حضرت صلی ضرورت افتاد مثلاً بآتشیه کسی  
 فرزند خود را در فرزندش شخصی میدهد اما آن نسبت پدری ساطعانی شود پس  
 جناب باری عزاسمه خواست که آزمایش محبت حضرت صلی الله علیه وسلم از  
 دست امت آن حضرت بکنسیم و بگر گوشه ایشان را از دست امت او  
 بگیریم و ببینیم که درین صورت با امت خود چگونه میباشند آیا ترک عنایت  
 بکنند یا در قهر شده کارخانه قدرت ما را خراب و برباد میکنند لهذا خواست که  
 بر ذات و صفات بگر گوشه محبوب خود که حدیث الفاطمه بضعت مینی

در شان مبارک ایشانست امتحان فرماید باین همه خوبهیا مضایب کرد  
 که هیچ درجه تکلیف تشنگی و بی وطنی و یکسوی و غیره باقی نمانده بود اما جناب الشیخ  
 رضی الله تعالی عنه بروایت حضرت رسالت مآب صلی الله علیه و آله و صحبه  
 که فرموده بودند ای جگر گوشه من صابر و شاکر باش و مرا در حشر رسوا نکن خیال  
 نموده در بیعت فات کرب و بلا رضا تسلیم اختیار کردند عاجز و مجبور نبودند اگر  
 ادنی کینه که یا غلام آنحضرت رضی الله تعالی عنه میخورد است از اشاره ابرو  
 او همه تخته زمین غارت میشد زیرا که آنجناب رضی الله تعالی عنه فرزند جناب  
 اسد الله الغالب بودند و حضرت اسد الله الغالب رضی الله تعالی عنه در  
 جنگ خیبر دروازه قلعه خیبر را که سی و نه گز دراز و قدری عرض میداشت از  
 قوت اسد اللهی از زمین کشیدند پس همان زمان جبریل علیه السلام بحضرت  
 رسالت پناه صلی الله علیه و سلم مازل شده عرض کردند که باری تعالی حل خطابه  
 بعد سلام میفرماید که بعلی مرتضی بگوئید که ما را از زمین بسیار کار است او را  
 بار دیگر خراب نکنید احوال که شما در خیبر کشیدید در زمین پیچ افتاده است  
 از اینجا خیال باید کرد که فرزندان اسد الله الغالب چگونه مجبور و عاجز باشند  
 نمودن بانه منها فقط - ارشاد که امسال در عرض شریف حضرت پیر و مرشدی  
 جناب شاه سعد الله صاحب رحمته الله علیه قلیه نورتن بخت بهر دمان بخوراند پس  
 همچنان کردند صفت گشت یکمن روغن زرد ۵۵ لکه و صندل ۱۲ لکه





غوث الاعظم مددی غوث الاعظم مددی قبله پاکان شد  
 الله الله بیچون و بیچگون بے شب و بے نمونه بمقابلہ متوسلانی نیستی خودستی  
 ذات پاک نیست مقصود و بجز ذات پاک الهی مقصود من تویی نیست  
 لوح و لیم جز الف قامت دوست چه کنم حرف و گریه دانه داد استادم  
 از فرشت تا عرش از سرگ و ریشہ و از ہرین مولا الہی لا اللہ نہیں ہر کوئی مقصود  
 سوائے ذات پاک کے وہو معکم ایتما کنتم و بمقابلہ مستہیان اکثر گوشت  
 میگرد و دگاہے این اشعار سے ہر چند پیر خستہ دل و ناتوان شدم ہر گز  
 روئے تو کردم جوان شدم اسی گلبن چمن بر دولت بخور کہ من ہر سایہ تو  
 بلبل باغ جان شدم بخوانند و گاہے دیگر اشعار عربی و فارسی میفرمودند  
 گاہے بر چہرہ و سینہ طالب دم میگرد و گاہے از دوا نگشت برزانو و اگر طالب  
 در غلبہ حال اوقاتہ میبود بر سر او اشارہ مینمودند و چون کسی در حالت غلطی  
 و افتان میشد اللہ اللہ و الا اللہ گویان تکیہ مسند شریف و یار و مال و پادشاہ  
 خود و سوزنی از مسند کشیدہ و یا تکیہ و غیرہ از دیگر طلبیدہ در زیر سر او  
 می نهادند و گاہ در میگذارند حالات طلباب بخوف شکستن دست و پای ایشان  
 زد و فاختہ میخواندند فقط - کیفیت غلاف مبارک کعبہ معظمہ - شبہ الفی  
 سہ آغلاف مبارک کعبہ شریف زاد با امد شرفا و تعظیما در دیوانخانہ گلخان  
 اوختہ و ہمہ آن مکان را از گل و عطر و روشنی آراستہ نمودہ پارہ ہای قرآن شریف

کیفیت  
 غلاف مبارک  
 کعبہ معظمہ

همه اهل محفل خواندند و بعد نماز عید جمیع مردمان حاضرین را عطر عنایت کرده  
 از زیارت غلاف مبارک مشرف ساخته طعام فاتحه که از قسم ستریان شور که آب  
 لطیف و خوش ذائقه بودند تناول کنانیدند و با وجود ضعف و ناتوانی برای  
 نماز عید مذکور در مسجد حضرت شاه سعد الله صاحب رحمته الله علیه در میانہ سنا  
 شده رفته بودند تا فارغ شدن همه اهل دعوت خود و بنفس نفیس تشریف  
 بودند و بعد از آن این غلام و مغزالدین صاحب و غیره را یاد کرده فرمودند که شما هم طعام  
 بخورید چون بطعام خوردن نشستیم حکم شد که از درون خانه هر چه طعام باشد بیارین  
 بجز و حکم و الاطعامهای گوناگون و نعمت های بوقلمون آمدن شروع شد حتی که چمه و سترخوان  
 مالالال گردیده و جفرا ت چکه دو آنه از بازار طلبانیده نیز عنایت کرده فرمودند که در  
 چیرکت ست که این چند قسم میسر شده و بازار شاد و فرمودند که احوال زمانه نمی  
 شست و شوی ظروف بالفعل موقوف و اید چو این کمینه غلامان خود را در مسجد  
 برای امامت عیدین و جمعه همیشه میفرستادند و آن روز در محلی مخصوص توقف  
 نموده کیفیت مسجد الماس پرسیدند این غلام تعداد مصلیان و سلام و نیاز خوان  
 آنجا عرض نموده رخصت شد فقط در خانقاه شریف خود بروز و شنبه تیار بخت  
 دوم صفر المظفر که اجری بعد نماز صبح سیپاره خوانی شده بعد پیر و مرشد  
 مد ظله العالی مولوی احمد خیر الدین صاحب را ارشاد فرمودند که ختم شروع کنید و بعد  
 ختم شریف شیرینی تقسیم شد و بعد تقسیم تا دیر تشریف داشته هر که می آمد شیرینی عنایت

میفرمودند و ارشادات عجیب و غریب میفرمودند که استمعان از فرحت تازه  
 مسرت بی اندازه از فیض آگهی حاصل میشد فقط ارشاد که در لطیفه سری فیض  
 شیوانات صفات ذاتیه باری تعالی می آید چنانچه فیض شان علم و شان قدرت  
 شان بصر و غیره بانه فیض شان <sup>مکمل</sup> اضافی مثلاً رزاقیت و تساریت و غفار و غیره  
 ارشاد که خلافت مراد پیرست نه مراد میرد پس اگر کسی مراد پیر را خود طلب کند  
 او را خلافت دادن حکیم نیست و خلافت یا خلافت نامه بجز الهام غیبی یا بغیر آن  
 پیران کبار و مرضی شیخ داده نمیشود - نسخ اچارانیه که در سرکار فیض آثار جناب  
 پیر میرشد می فداه روحی و قلبی منطلقه العالی تیار شده بود و نسخه انبه خام ماء دانه  
 مریخ سرخ ۲ لار لهن خشک ۱۰ لار نمک ۵ لار زیره سفید ۵ لار کلونجی ۵ لار  
 راتی ۱ لار مینتی - ۵ لار اول زیره و کلونجی و لسن و رائی کوفته در روغن کنجد برپا  
 سازند چون سرخ رنگ شود مینتی انداخته از دیکان فرو دارند و مریخ و نمک و کشنر  
 کوفته در آن مخلوط سازند بعد از انبه خام را که اول یک روز هوا داده باشند چار پاره  
 مثل انار کرده یک ساعت در آب تر نموده بر آورده آب آن خشک کرده مصالح تیار  
 شده را در آن انبه بقوت تمام پیر سازند و در سبوی پر ساخته بدارند و بر روز سوم برین  
 سبوی کشاده از پا و آثار تا نیم آثار آب شور چاه پهلوی سبوی بشویند و در آن اندازند  
 و برین سبوی محکم کرده بدارند و بعد یکماه در استمال آرند فقط - توکد سیان غلام نبی حسنا  
 عرف احمد میان صاحب تبایخ ۲۴ محرم الحرام ۱۲۹۶ هجری مقدمه که در آن وقت

نسخه اچار

سر خشک  
۵ لارتاریخ تولد میان  
۲۴ محرم الحرام  
غلام نبی حسنا

عمر شریف حضرت بهشتاد و هشت بود فقط کیفیت بروز یکشنبه ماه محرم الحرام ۱۲۹۳  
 بوقت یک و نیم پاس شب حضرت مآول داخل مدینه منوره در مکان علاقه قاسم یارک  
 مرحوم فرود آمدند و حضرت بروز دوشنبه از زیارت شریف رسالت پناه صلی علیه  
 وسلم سرفراز گشتند و بروز سه شنبه برای ملاقات حضرت عبدالغنی صاحب در مکان  
 اوشان رفتند و حضرت موصوف از بیماری غنایت فراموشی از حضرت ماکفک علی قاضی  
 و صوفیانه نمودند و فرمودند که ما در عمر سه ساله از حضرت غلام علی شاه صاحب رحمه الله  
 علیه یک توجه گرفته بودیم برای ما این فخرست و حضرت مآد ظله العالی نیز از کلام را  
 انجام و نکات طریقت آیات اهل مجلس را شاد و مسرور کردند و از دست صاحبزاده صاحب  
 خرد حضرت مآسمی غلام محمد صاحب عرف خیراتی میان صاحب یک جفت رومال و دو پیر  
 نذر گزارانیدند و از دست نبسته کلان مسمی میر سرفراز علی صاحب عرف حاجی میان صاحب  
 و از دست نبسته ثانی مسمی قطب الحق صاحب یکروپیهدمانیده آموخته سلوک نقش بندید  
 مجد و دیدار میان غلام محمد صاحب منفر شنوانیدند و حضرت موصوف از ابتداء مراقبه  
 قلب تا حقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم سماعت فرموده به سبب معروضه حضرت مآ  
 ند ظله العالی از سبق مراقبه حقیقت احمدی سرفراز نمودند و باز اوشان را نزد  
 خود طلب فرموده دست مبارک خود بر پشت اوشان  
 نهاده بر سینه دم کرده دعا کے طول عمر و غیره فرمودند  
 و چند اشعار فارسی عارفانه که خود قلم کرده اند خوانده ب حضرت مآد ظله العالی شنوانیدند و بعد

نیشابور  
 مدینه منوره

و  
 بی کیفیت  
 حقیقت بیان  
 واقعیت  
 ذرات سکین  
 یو راست

فراخ از حضرت ناپرسیدند که شما بزرگ تهنول میخورید حضرت عرض کردند که نه و باز پرسیدند  
 که چای میخورید حضرت ماعرض کردند که نه ای حضرت این خادم را بجز طعام بطرف دیگر التفات  
 ننماید فرمودند خوب بعد حضرت ماعریف مولوی عبد الرحیم صاحب مرحوم فرمود  
 بجانب مولوی احمد خیر الدین صاحب ایام فرمودند که ایشان پسر ایشان اند و ایشان بهم  
 وعظایان میکنند بعد از آن تنه کرده آفاقی ماند بوقت رخصت بسر وقت تعظیم  
 حضرت ماموده روانه کرده بوقت روانگی فرمودند که مانیر بیکان شما خواهم آمد  
 اگر کسی آدم دلالت نماید پس از آن قریب مغرب از دست آدم خود شیرینی  
 از قسم لود و تخمیناً دو نیم آثار برای حضرت ماعنایت فرمودند فقط -

ربا و میان شمس مظهر صاحب رحمۃ اللہ علیہ صاحبزاده حضرت احمد سعید صاحب  
 مجددی رحمۃ اللہ علیہ در محله اغوات و انتقال حضرت موصوف بدیم محرم الحرام  
 ۱۳۸۷ در مدینه منوره مدخون در جنت البقیع پائین حضرت امیر المؤمنین  
 عثمان غنی رضی اللہ تعالیٰ عنہ بیرون گنبد فقط - الحمد للہ رب العالمین  
 والصلوة علی سید المرسلین محمد وآلہ واصحابہ اجمعین فقیر مسکین درین سال که  
 سنہ یک هزار و دویست و نود و پنج بود برای زیارت شریف حضرت رسالت  
 مآب صلی اللہ علیہ وسلم حاضر شده از سید عباس صاحب بن شیخ السادات  
 سید حسین بافتی علوی سلام روضه منوره حضرت صلی اللہ علیہ وسلم تعلیم یافت  
 ایشان با حسن الوجوه تعلیم کردند و دقیقه از دقائق آداب نگذاشتند و از ایشان

علما و شرفا بعد از آن فقیر روانه ملک خود شد مصلوة والسلام علی البنی  
 صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم فقط در مکتوبات شریف حضرت امام ربانی  
 مجد و الف ثانی رحمه الله علیه مرقوم است مصلح پدر خویش شو اگر مردی -  
 ارشاد یعنی بنفس خود غالب شو چنانکه پدر بر سپه غالب و حاکم باشد فقط -  
 ارشاد که در صفات حقیقیه باری تعالی سراسمه تقدیم و تاخیر نیست زیرا که اگر  
 یک صفت را تقدیم دهند در صفت ثانیه حدوث پیدا میگرد و مثلاً اگر صفت حی  
 را مقدم صفات گویند بعد آن صفت علم را علی هذا القیاس پس ازین تفسیر مفهوم  
 گردد که او تعالی و تقدس اول صفت نداشت پس بعده حی و بعد از آن علیم  
 همچنین در دیگر صفات نفوذ بالله درین فهم بسیار قباح و افسوس میگرد و پس معلوم  
 که تقدیم و تاخیر صفات بر ذات باری تعالی از جانب سالک است که محبوب خود را  
 اول زیور حیات پوشانید و بعده زیور علم بعد از آن زیور قدرت و بعد از آن  
 زیور ارادت و بعده زیور سماعت و بعده زیور بصارت و بعده زیور کلام و  
 بعده زیور تکوین پوشانید و حال آنکه محبوب جل سبط تقدیم ازین زیور آراسته  
 پس باید دانست که نسبت طرق بمنزل یک شعله شمع است که بصفت باری تعالی  
 میرساند چنانچه از اهل طریق رحیم الله کسی آن نسبت را بصفت تکوین و کسی به  
 بصارت و کسی بسماعت و کسی بارادت و کسی بقدرت و کسی  
 بعلم و کسی بحیات رسانید و پیران نقش بند جسم الله تعالی نسبت خود را فواید

نسبتها را ندکوزه یعنی بذات و راء الورا جل جلاله رسانیدند لهذا شانه نقشبند  
رحمهم الله علیه فرمودند که نسبت ما فوق همه نسبت هاست یعنی و راء الورا که  
در آنجا صفات الهیه را نیز گنجایش نیست پس در اینجا بجز ذات محمدی صلی الله  
علیه وسلم و ذات و راء الورا محاط دیگر نمیشد لهذا مرتبه صدیق اکبر رضی الله  
تعالی عنه بعد از انبیا علی بنسبنا و علیهم السلام از همه فایز گردید این حقیقت  
نسبت نقشبندی علی صاحب الحمته و الرضوان اکثر صاحبان این طریقه عالییه  
نقشبندیه رحمهم الله تعالی را هم معلوم نیست تا بدیگران چه نقطه ۳۳ جمادی ۱۲۹۹  
بوقت درس جلد اول مکتوبات شریف حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی جناب  
شیخ احمد فاروقی سمرندی رحمه الله تعالی این تقریر ارشاد شده است -  
بر خوردار سعادت آثار نور چشم راحت جان طول عمره بعد دعوات مفید حیات و ترقی  
عمر و درجات مطالعه نمایند الحمد لله و المنه که مع الخیر اقی میان و قطب الحق و حاجی میان  
و غیره حجاج بهای مقرون حمد و نوال و نوید صحت و سلامت آن بر خوردار جمیع  
همشیرگان ایشان لیل و نهار بطلب سبب از فضال الهی از روزیکه روانه این صوبه  
شدیم بارام تمام بر جواز و خافی متعلقه اندر کما سیئمه سوار شده بروسلخ و نعیقه  
داخل مکه معظمه زاد با الله شرفاً و تعظیماً گردیده از حج اکبر سرفراز گشته در تیار  
روانگی مدینه منوره زیاده با الهیه شرفاً و تعظیماً ایمان را الله تعالی تابست چاکر  
شهر حال را بی روضه مبارک سرور انبیا صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم خواهیم شد

صل  
از که منظمه بنام  
عبد السلام فرزند  
بزرگ حضرت  
با صد و بیست



خاطر جمع دارند و ازین مضمون نواز میافض صاحب را نیز اطلاع دهند و به نوازی حضرت  
 بعد سلام معلوم باد که آنچه کاغذ نوشته بشمار داده شد بر آن خاطر خواه عمل کرده باشن  
 مکتوب شریف بطرف آغا حاجی عبدالقادر صاحب مفتاح بردار مشفق مهربان  
 مکرم عظیم الاثمان عنایت فرمایید بیکران مفتاح بردار روضه مطهره محبوب رس  
 جهان صلی الله علیه وسلم آغا حاجی عبدالقادر صاحب سلمه الرحمان بعد سلام  
 مسنون الاسلام و اشتیاق ملاقات بخت آیات مشهوره و ضمیر می گردانند  
 الحمد لله و المنة که این فقیر مع صغیر و کبیر مقرون حمد و نوال مست و صحت سیلانی  
 آن صاحب مدام مطلوب رجا که روبرو روضه مبارک آن سرور صلی الله  
 علیه و آله و صحبه وسلم بعد سلام نیاز به پایان بر لے یاد فرمائی کمینه غلامان  
 خود عرض نموده باشند که الله تعالی درین حیات مستعار باز از دیدار قبّه  
 نور شید نار سر فراز فرماید آمین ثم آمین بخدمت آغا محمد امین و آغا محمد سرور  
 نیز بعد سلام شوق بهین مضمون اطلاع باد - منازل چهارم و خانی وقت حضرت  
 حضرت پیر و مرشدی از جده بجدیده و از جدیده بعد باب سکندر و از باب سکندر  
 به عدن و از عدن به ممبئی بخدمت مستسلم اکرام الشریف النبوی و تقیب غوث  
 احمد آغا فرمائی سلام شوق موصول باد حضرت مامد ظله بتاریخ سوم ذی الحجه  
 ۱۲۹۳ که در مکّه معظمه بر لے ملاقات میان محمد عم صاحب قبله تشریف برده بود  
 این ایمان مجل از مقامات نظریه روبرو حضرت پیر و مرشدی مامد ظله العالی

بنام آغا حاجی  
 عبدالقادر صاحب  
 مفتاح بردار

بنام سرور  
 محمد سرور

بنام  
 آغا محمد امین  
 و آغا محمد سرور

که در کتب سیزدهم است از حکم عالی تحریر نموده است آمین <sup>بالحق</sup>  
 کما هو عند نفسه ویرسول الله کما هو عند ربه وبالله واصلی  
 کما هم عند نبیهم فقط ثواب صاحب مشفق مهربان سلمه الرحمن بعد  
 از دعا و سلام واضح باد بفضلہ تعالی در اینجا حیرت و خیریت آنجا مطلوب  
 حضور و آگاهی خاصه طریقه نقشبندیه است آگاه باشند خاطر سلسله رسید  
 بر مضمونش آگاهی و اذ فقیر برای دفع بیماری آن مشفق مع فرزند متوجه شود  
 و دعالی کند انشاء الله تعالی دفع بیماری خواهد شد و مبلغ پنجره <sup>فقط</sup> رسید  
 اسماء بازار مکه معظمه همراه حضرت نوشته بود و بروی باب ابراهیم سوق  
 و بروی باب صفاتا باب السلام سوق مسا - و بروی باب الدریا  
 سوقه - و بروی باب زیاده تا باب العتیق شامیه - و بروی باب العمر  
 سوق باب العمر و نزد بعضی برای نزدیک درگاه شیخ محمود صاحب پسر سلطان  
 ابراهیم دهم بلخی رحمة الله علیه - حارة الباب از نه تا دعاست از مدعاجت <sup>تا القلعة</sup>  
 سوق المعلى نزد مولد البنی صلی الله علیه وسلم سوق اللیل در بازوی <sup>المعلی</sup> سوق  
 حلقه - فقط ارشاد و درینولا که عمر ما بهشت و دشت رسیده است صغف  
 طبعی آنقدر غالب است که هنگام صحت مزاج برای نماز و غیره امور ضروری  
 جای بزخاستن از دشواری میسر میگردد پس در وقت کسل چپیان کند که حال  
 دیگرست و کیفیت دیگرست خیر الله تعالی خاتمه بخیر گردانا و آخر فاست المرحوم

این باب از باب اول  
 صمدی است

اسکا بازار مکه نظر

۲۴ جمادی الاول ۱۲۹۸ هـ مقدمه در مراقبه احدیت و معیت فیض ظلال اسماء  
 و صفات باری تعالی می آید در رابطه شیخ خود ضرورت داین ولایت را ولایت  
 ولایت صغری و ولایتیه میگویند و مراقبه اقرابت را ولایت کبری و ولایت انبیا  
 و ولایت اصلیه مینامند و درین ولایت رابطه شیخ خود بر اختیار طالب است  
 کند و یا نکند مگر واسطه انبیا کرام ضرورت لیکن آن زینه را که طالب بسپارد  
 بالاخر بام برآمده است ترک نمودن دشوار و در ولایت علیا که ولایت ملائکه  
 کرام است فیض از اسم باطن باری تعالی است و این فیض از بطون اسم باطن  
 نه از ظاهر اسم باطن و بعد این ولایت ثلاثه مذکوره فیض نبوت است فیض  
 ولایت که آن تمام گردید باقی نماند فقط بموجب حکم حضرت با سکه موقوفه نوشته است  
 منکشمس الدین خان ولد نجف خان ام نوشته میدهم بر معنی که یک مکان و منزل  
 پنجمه واقع محله جیاد عرف بنگالی محله منحلات بلده متبرکه که معظمه زاد ما الله شرفاً  
 و تعظیماً که زر خرید حضرت مولائی و مرشدی حضرت مسکین شاه صاحب نقشبندی  
 مجددی مد ظله العالی و موهوبه بفرزند ارجمند حضرت من مسمی حاجی غلام محمد صاحب  
 عرف خیراتی میان صاحب در تحویل اینجانب است اقرار و ائق مینمایم که هر امری  
 حضرت صاحبزاده صاحب موصوف درباره مکان و اشیاء و صادر شود بطوع  
 و رغبت تمام سرانجام خواهیم داد و هر چه از کرایه مکان مذکور حاصل شود چهار حصه  
 آن نموده یک حصه برای مرمت ضروری و یک حصه برای فاتحه و غیره و والده مرحومه

نقل از  
 کتاب  
 تاریخ

صاحبزاده موصوف صرف خواهم کرد و حصه سوم در تصرف خود گرفته باشم و حصه چهارم  
 امانت بدارم تا هر چه حکم عالی صاحب موصوف صادر شود بر آن عمل کرده آید و اینجا  
 را در آن مکان بجز خبرگیری آن هیچ نوع دخل و اختیاری نیست و نخواهد شد و اگر  
 اینجا نبینم مکان مذکور خود سکونت دارد و در زر حصه چهارم بموجب حصص  
 مذکور تقسیم حصه نمایم و باقی مکان را در کرایه داده بموجب مرقوم الصد علی آید  
 باشم هرگاه که از خدمت مکان مذکور موقوف فرمایند همان وقت بخوشی و رغبت  
 دست بردار خواهم شد و هیچ عذر و حیلہ پیش نخواهم کرد اچنانکه خلاف این  
 اقرار طریق و رزم گنه کار شرع و حکم شرع باشم بنا بر آن اینچند کلمه بطریق اقرار  
 نوشته داده شد تحریر فی التایخ، صفر المظفر ۱۲۹۵ هجری مقدسه -  
 ارشاد فرزند ان ابوسعید صاحب احمد سعید صاحب از یک بی بی و عبدی  
 و عبد المغنی صاحب از بی بی دیگر و احمد سعید صاحب مغربا و الدیر گوار خود و حضرت  
 غلام علی شاه صاحب رحمۃ الله علیه اجازت طریقه یافتند و ایشان صاحبزاده  
 دارند یکی عبد الرشید صاحب و دیگر میان نظر صاحب و عبد الرشید صاحب را  
 بجای خود قائم مقام نمودند لهذا عبد الغنی صاحب نیز با وجود کلام سالکی و رشتہ  
 عمیت تعلیم عبد الرشید صاحب میکنند فقط ارشاد مولوی بشارت الله  
 صاحب که مولوی دیندار و بسیر متقی و صاحب مقامات علمیه بودند و بسیار خدمت  
 حضرت غلام علی شاه صاحب رحمۃ الله علیه میکردند و همیشه بدین شریف و خانقا

سید الدواد  
 بیان ابوسعید صاحب  
 حیدر الله علیہ

مبارک میمانند حتی که همه اهل خانقاه را قریب یقین بود که حضرت صاحب ایشان را  
 قائم مقام خود خواهند کرد و بر اذن حضرت مدوح کسی جانمیرفتند روزی وقت  
 قیلوله حضرت بے اذن حضرت مدوح رحمه الله تعالی برای چیزی امر ضروری  
 نزد یک منشی فرنگی رفتند حضرت از کشف خود دریافتی فی الفور بیدار شد  
 پرسیدند که مولوی بشارت الله صاحب کجاست چون در همه خانقاه تجسس نمودند  
 نیافتند معلوم شد که نزد فلان منشی رفته اند پس حضرت خاموش ماندند هیچ نمیزد  
 چون وقت وصال حضرت قریب رسید ابوسعید صاحب را از مکان ایشان  
 که در مسافت دور و دراز بود طلب نمودند و بشارت الله صاحب را فرمودند  
 که شما بطرف مکان خود روانه شوید ایشان بسیار گریه و زاری آغاز نمودند که  
 در چنین وقت از حضرت چگونه مفارقت کنم باز حکم صادر شد که روانه شوید  
 ناچار آنقدر گریه و زاری کنان که چشمها آماس کردند روانه وطن خود شدند  
 و کیفیت وصال حضرت رحمه الله علیه شنیده باز از وطن آمدند و اینجا جانش  
 ابوسعید صاحب قائم مقام شده بودند و چون بر روز جمعه برای خطبه خوانی بر  
 منبر سوار شدند مولوی صاحب مغر نعلین حضرت ابوسعید صاحب بر سر خود  
 نماده رو بردی ایشان ایستاده شدند و با از بلند فرمودند که این بگو  
 قائم مقام پیر من هستند و من هم نعلین بردار ایشانم فقط -  
 ارشاد و تبایخ شعبان المعظم ساله که پیران ما چه نکات فرموده که بهر یک

کارخانه عظیم دار چنانچه مکتبه چشم بستن برای حفاظت که درات آفاق که چون  
چشم ظاهرین باز بشود چه قدر احوال و عجایب عالم مشاهده میگردد گویا این  
شره چشم باطن است چون شره چشم ظاهر و اگر در هر چه در احاطه دیوار است نمایان  
میشود همین طور چون سینه کسی طالب باشد هر چه بیرون دیوار است ظاهر  
میگردد لهذا اولیای داند تعالی اخبار غیبی میدهند مکتبه سفر در وطن که درین مکتبه  
کیفیت و آرام است زیرا که در سفر ظاهر اگر چه با شاه هم باشد او را آرام مکان در سفر نیست  
هر چند که اسباب سفر زیاده فراهم نموده باشد بوجب فرموده بزرگوار که سفر اگر چه در یک نقطه  
از سفر کم است لیکن در شنای از زیاده تر است و این سفر در وطن کنایه از سیر یک لطیفه بطرف  
لطیفه دیگر چنانچه سیر لطیفه قلب بطیفه روح و از روح بسری و از سری بطرف غنی و از غنی بطرف  
اخفی طی هذا القیاس از مقامی بمقامی رفتن خواه درین مقامات نشیند یا بالارود یا ماراد یا سفر  
در وطن بر آمدن لطیفه سالک است از جای خویش بجانب فوق که اصل است این  
خروج از جای خود بصورت سالک است نه که بطور شعله نور فقط -

شخصی از بزرگتر پرسید که توکل را میگویند گفت توکل آنست که چنانکه قبل از تولد بفرمود  
الحال هم آنگنان بے فکر باشی فقط ارشاد و تبارخ بیست و نهم رجب المربیع  
که در مراقبه معیت کیفیات عجیب و غریب معلوم میشود که فیض او در هر بزرگ و ریش  
سالک است و این نسبت معیت فرا قریبیت محض از عنایات این روی جل شانه است  
والا ما بندگان را چه قدرت و چه یار که با و نسبت نمایم چنانچه بلا تشبیه عکس یکدیگر

پای  
چشم

بیان سفر درین

چشم

که در آئینه موجود است باز بدین نسبت دارد بجز غلظت و بچین در مراقبه کمالات است  
 که فیض ذات بحت است مقام حیرت و بیزگی حاصل میشود حتی که طالب در خود چیزی  
 اثر نمی یابد بر خاسته خاطر میماند لاکن کسی را نمیبرد چرا که در مراقبه احدیت و معیت بسیار  
 معاللات دیده و بسوزد لایچشیده است و در مراقبه کمالات رسالت و کمالات  
 اولوالعزم نیز فیض ذات مجرد ذات بحت است مراقبه حقیقت قرآن که مبداء و معیت  
 بچون حضرت ذات است عجب و آئینه حاصل میگردد که محبوب با محب کلام میفرماید  
 مثلاً اگر محبوب مجازی با محب خود کلام کند چه قدر آئینه حاصل میشود که دل محب داند  
 و بس و حضرت ما چون بیان حقیقت محمدی صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم آغاز فرمودند  
 از غلبه فیض محمدی صلی الله علیه و سلم تا بکلام نیاموده آید به گشته بقطع او را اشارت  
 برای خواندن رساله ناله سر که هر روز بوقت اشراق حاجی مولوی احمد خیر الدین صاحب  
 میخواندند کردند و بعد سماعت چند ناله آن رساله متوجه توجیه دادن گشته جمیع حضرات  
 مجلس را از توجه سرفراز کردند و ارشاد و تبارخ نوزدهم ربیع الاول است در خانقاه  
 شریف حضرت شاه محمد صاحب شد حضرت ماند ظلم الکاف شریف داشته بر خواجه خضر صاحب و غیره  
 خادمان که تخمیناً کسی باشد توجه داده بعد فراغ از خواجه صاحب پرسیدند که کلام فارغ  
 صاحب در اولاد کدام صاحب زاده اند ایشان عرض کردند که در اولاد مبارک حضرت  
 خواجه محمد معصوم صاحب حجت الله علیه از فرزند بزرگ ایشان هستند حضرت با فرمودند  
 که خواجه محمد معصوم رحم را شش پسر بودند خواجه خضر صاحب گفتند بل باز پرسیدند که

قرآن  
حقیقت  
بیان مراقبه

در کابل هم اولاد حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رحمه الله علیه هستند و ایشان عرض کردند که البته هزار مکان صاحبزادگان باشند فقط

عرض حضرت ما  
بشاه عبدالغنی صاحب

عرض حضرت ما حضرت شاه عبدالغنی صاحب مظهر العالی - خادم سرایان و همسر

ایزدی که چنگل بدامان پیرایان مجددی محمدی رحمه الله تعالی زده است که دولیت

عظیم و غنیست فحیم از که زبان بجا آورد و چنان عیان سازد و سبحانه تعالی اگر

نوح علی نبینا و علیه السلام بخشد و از هر بن موشکور دارد از هشت عشره آن بیرون

مخواهد آید پس امید از عتبه بوسان آنجناب آن دارد که در هر امیر چون اجداد خود

دستگیر باشند و براس قبول تقصیر بنده مولا خود را ندانند بطرف دیگر برگزیده فقط

ارشاد کنایه بطرف خادم - کار پاک از قیاس از خود بگیرد گرچه باشد در نوشتن

شیر شیر یعنی پاکان را و محبوبان خدا را بر خود قیاس کن که چنانچه من هم ایشان

نیز مثل من هستند لغو باشد که این گمان بسیار قبیح و مذموم است و یا این طو

قیاس کند که من مثل ایشان هستم یعنی صاحب رتبه و صاحب کمال مثل ایشان

هستم و من و ایشان برابر معافا الله که این قیاس هم بدترین است و فریب نفس

معروضه مولف

اماره و نفس خبیث اینچنین حیل بسیار آورده گرفتار میسازد و این خادم معروض

نمود و فریب نفس اماره را چگونه دریافت باید کرد و علامت او چیست فقط

ارشاد فرمودند که دریافت امر بیجا و شوار پس شب در درجوع به پیران کبار باید

کرد که الله تعالی ازین ظالم امان دهد فقط المرقوم ۱۲ سفر المظفر ۱۲۹۱ هجری قمری



به نواز میا نصاحب - از محب ضعیف و نحیف بعد دعا و سلام بهوید آباد که از قضا  
 الهی داخل بند بستی بخیر و عافیت شدیم اراده میر و سلوک اورنگ آباد و اتحاد گمیدار  
 اگر مشوره ایشان برهبری کند والا خیر زیاده و الچه جامع مجبان سلام شوق بر  
 مرقوم ۱۲۹۵ هجری مقدسه - ارشاد که مادر و زبرای مرید کردن آب صنف نگر  
 رفته بودیم صاحب خانه پیش آمده تیاری آوردن طعام نموده حضرت ما فرمودند که شما  
 اول دعوت طعام بانه گفتند اکنون طعام می آرید این داب مانعست که بکمان کسی  
 بجه دعوت رفته بخوریم یک پیرزن که در آن خانه بود گفت که قاعده جمیع شیخ است  
 که میخورند و مقدمه شما بسیار نازک است فرمودند که طعام شمارا دیده عادت خود را  
 نمیکزایم پس از آن بهجت فخرن فلان شده بر چهار که سوار شده براس سیر وانه نشدیم  
 که ناگاه از یک شیطان ملاقات شد و بروی ما حائل می پهلوا ستاده بود و طویل الوقت  
 و عظیم الحسد مثل درخت تار که هر یک انگشتا مانند قامت ما بود پس ما هم از روی بر  
 او فرستیم و به او هیچ متعرض نگشتیم که او نیز بار حائل نشد و شاید که از محبت بر  
 دیدن ما استاده باشد فقط ارشاد و تبایخ بنم شعبان المکرم ۱۲۹۵ که بوقت که  
 چشم بستن ضرورت خواهد در خانه مسجد و غیره یا در حلقه توجه گرفتن زیرا که تا چشم نه  
 بندند خاشاک آفاق که در قلب میرسد بند نمیشود و این حواس خسته خاشاک از هر جانب آید  
 در دل داخل میکنند مثلاً هر چیز که بنظر می آید در دل برسد علی هذا القیاس هر چه بساعت یا  
 بلا کسسه یا بذا نقه رسد اثر او در قلب آمده مگر عیسا زدن او علی قلندر رحمة الله علیه فرموده

مقدور و بطرف  
 نواز میا نصاحب  
 از دست مبارک  
 حضرت ما

بیان حضرت  
 بند خورن و کما  
 خسته ۱۲

چشم بند و لب پند و گوش بند : گزنی سیر حق بر من بختند  
 پس بند نمودن حواس خمسہ ضرورت و بجز این امر انکشاف بطون محال اما بند نمودن  
 چشم و لب آسان ترست و بند کردن سماعت دشوار تر مگر هر آوازیکه از آفاق بگوش  
 رسد آواز بندگرت که آن هم بند شود از سماعت لایقنی لهذا پیران ما رحمهم الله تعالی  
 اول بار بر لب بستن چشم و زبان - ارشاد فرموده حکم فراموشی جسم خود نموده انظر  
 بتایخ یازدهم صفر المنظر ۹۵ آروانه مکمل مخطبه بجه و بست و دوم شهرند کور بر چهار  
 دهانی سوار شده روانه گردید و بنقمت شهرند کور داخل دریای حیدیه در روز شنبه  
 از حیدیه روانه شده از باب سکندر گزشتہ بروزد و شنبه داخل عدن گردیده بروز  
 سلخ از عدن روانه شده بتایخ یازدهم ربیع الاول داخل سبئی گردیدند و در بوری  
 دو مقام نموده روانه بلده حیدرآباد شدند فقط ارشاد و ختم مجددی بر لب نفی خط  
 مفیدست باین ترکیب <sup>سنة اربعین الفصاد</sup> بجه فاتحه بار و اح طیب پیران کبار رحمهم الله تعالی درود و  
 یکصد و یکبار - لا حول ولا قوة الا بالله یا فصد بار لاکن بعد بر صد بار العالی العظیم بگوید  
 و درود شریف یکصد و یکبار - باز فاتحه بار و اح طیب پیران کبار رحمهم الله تعالی بخواند -  
 ارشاد که بروز فتم حضرت غلام علی شاه صاحب رحمة الله تعالی علیه فرموده که این  
 قصیده را نیز نزد خود دار خادم بچنان گردین فاتحه خیراتی میان صاحب اجارستان  
 عطا فرمودند و از دستار وجبه و شایه و کمربند خود نیز سه و تن زیب داده بسیار ارشاد  
 نصیحت آئینه او شان بلکه در حقیقت همه خادمان فرموده این خادم خود را در بر دست

آرشا و بخواندن آن قصیده مذکوره گردانین عاصی مثال امر نموده از آفتاب تا انجام  
 و اهل محفل مهابذ غلبه فیض حضرت مستغرق و پیچود بودند قصیده مذکور را هم برای  
 سعادت دارین خود وسیله دانسته اینجا ایراد مینماید — قصیده

باقی بخلاق جهان خواجه بهارالدین بین	فانی برسانس جان خواجه بهارالدین بین
دل بند خاتون جهان خواجه بهارالدین بین	و ده نو چشم مصطفی و ده زاده شیخ خدا
پس با شرف دنیا ندان خواجه بهارالدین بین	کیار و نام اهل بیت بین آب کراجه امین
مین کیا کون کیا را بدان خواجه بهارالدین بین	خود اول و آخر هر مستی فرما دین
کان کرامت جان جان خواجه بهارالدین بین	زنده کورده کورده کورده کورده کورده کورده
عزق غریت هر زمان خواجه بهارالدین بین	عالم بخت و بدست می بدعت یک قلم
کیا نقشینه اسمعربان خواجه بهارالدین بین	و ده یک نظر جبر کین دل اسواسی بهیر دین
قیم عالم بے گمان خواجه بهارالدین بین	قطب جهان غوث زمان بخوبی سلطانین
کیا فیض بخش خامان خواجه بهارالدین بین	چو انکر درگاه کد سلطان هر ده دارین کا
هریم نه در دینان خواجه بهارالدین بین	اگر دل بس آب تو غم نکور خم جگر که چاک تر
موصول الی الله سگیان خواجه بهارالدین بین	اگر طایبی ایندم بیا چو دست جو یان چمن گدا
خود آفتاب حشران خواجه بهارالدین بین	اگر تو در آتشیا ر و غفلت نه کربیدار هو
در دیزبان سابقان خواجه بهارالدین بین	سبب اولیا پیشتر و تیر تر آمد کی خبر
اول هر مشهور جهان خواجه بهارالدین بین	سنة آخه سوا آخه بجز برین هر تو له آپ کا

لا

تیم کرامت خواجه بهارالدین بین

<p>پیرمات لکنو برین جلالت قدس موعی مرشد سرزادی هر مسکین شاه ظاهر</p>	<p>پیرزنده جاوید یان خواجه بهار الدین مین پرباطنا کل جسم و جان خواجه بهار الدین</p>
<p>تألیف صوالات سیم فیض صدیقی</p>	<p>تمام رکن زمین و آسمان خواجه بهار الدین</p>
<p>بعد از آن مزار رحمت الهیگ صاحب هم قصیده اغنیه خواندند پس اهل مجلس خوردن طعام بیکان کلمان روانه شدند و حضرت خود از ذات مبارک متوجه همان شدند فقط بتاریخ ۱۹ ربیع الاول سنه ۱۲۸۵ مقدسه در خانقاه شیخ خویش حضرت شای سعادت صاحب قبله رحمة الله علیه تشریف داشته بر خواجه حضرت خود دیگر خادمان که تختی استی کس باشند توجه کرده در دیوانخانه خود تشریف آورده و بر روی حصا بجلس که البته بست کس باشند موافق عادت شریف خود مخاطب بطرف این خادم شدند و دیگر مردمان هم بجان و دل سماعت میکردند مثل خواجه یوسف صاحب و محمود علی صاحب و محمود شاه صاحب و غیره بودند فرمودند که سالی باید که اول اهتمام فرائض و واجبات و سنت موکده کما حقه نماید که این امر از ضروریات دین است و نجات اخروی برین و سوا این هیچ هستار مستحبات است و در توجها تخوف ریای بسیار است - و فرائض و واجبات و سنن اگر چه برائے نمایندگی هم کند تا از فرموده او امیگر در برائے خلوص نیت دعا و التماس باری کرده باشد در حصول مقامات عشره یعنی انابت و توبه و توکل و قناعت و تمیز و شکر و تسلیم و رضا و و در برع بگوشت - و زهد آنرا گویند که در او است او اسرعی بلوغ نماید - و در برع آن</p>	

صله  
توقیف زید  
در ۱۱

که در اجتناب از نواهی کوشش کند و سالک را این مقامات عشره مذکوره حاصل  
 نمودن نیز ضرورست. چون احمد خضرویه رحمه الله علیه بر اے حج بیت الله شریف  
 روانه شدند هزار مرید صاحب کمال که اگر میخواستند بر روی آب خشک پامیگرشتند  
 همراه داشتند. چون گزراو شان از طرف بسطام شده همه با فرمودند که ما برای حصول  
 سعادت همراه جناب در خدمت حضرت خواجه بایزید بسطامی میرویم حضرت احمد خضرویه  
 رحمه الله علیه فرمودند که شما همه در جای خود با باشید زیرا که استعداد شما اینقدر نیست  
 که فیض خواجه صاحب را تحمل خواهید کرد همه با امثال امر شیخ خود کردند مگر یک خادم  
 گشته همراه شیخ علیه الرحمة رفت چون در حضور خواجه موصوف حاضر شد بجز نشستن  
 تا ب غلبه فیض صحبت نیاروده جان بحق تسلیم کرد حضرت احمد خضرویه از صحبت شریف  
 فیضیاب گشته مراجعت فرمودند. و عادت حضرت احمد خضرویه بود که گاهے قرض  
 هم گرفته خدمت خادمان خود کردندے. چون وقت وصال قریب رسید و نوبت نزع  
 جان آمد در آن زمان چار صد دینار قرض خادمان باقی بود و بلوہ شان بر بالین مبارک  
 موجود. و هر یک قرضخواه کلام ناشایسته میگفت و قرض خود خواستی شیخ در بحر استغراق  
 چنان غرق بود که از اسوی الله خبر نداشت و اثر کلام ایشان بر فطانت نداشت لیکن  
 در باطن بطرف سبب الاسباب رجوع کرد و ذکر که از بار قرض این مسکین را سبب  
 گردان پس الهام شد که ناکسے کو دل گریه نکنند دریا بخشش با بخشش نخواهد پس حضرت  
 موصوف چشم بسته آرام میکردند و هنگام قرضخواهان از حدزاده ناگاه یک طفل جلوه داد

برائے فروخت حلو آواز داد حضرت چشم باز کرده آنرا طلبیدہ حلو از و خرید کثرت  
بقرض خوانان عنایت فرمودند و خود مستغرق بجاستغراق گشتند چون آن طفل قیمت  
حلوای خود در خواست کرد مردمان باو گفتند کہ این قرض خوانان را چه دادہ کہ ترا خجند  
داد پس آن پسر ازین خبر وحشت اثر پریشان گشتہ زار زار گریہ و ای کردن آغوش  
ندادہ ہنگامہ شور و فغان برپا کرد کہ ناگاہ یک مرد حبسی طبعی پراز دنیا قرض خوانان  
در یک پرچہ کاغذ قیمت حلوای مذکور چسبیدہ بخدمت شریف حضرت گزرا نید بموجب  
بیت مولانا سرور رحمۃ اللہ علیہ **سے** ناگرہ دیکو کہ حلوافر دیش **پے** بحر بخشایش نہ آید بخش  
ار شاد **د** باید کہ طعام ہر شخص بخورد این را غنیمت میگویند یعنی حلال و حلال دانستہ  
اچنان گزیران باشد چنانچہ از حرام میگزیرد و حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ حضرت  
شاہ سعد اللہ صاحب قبلہ مرشد حضرت بابا وجود آن نعمتہای گوناگون و طعامہای رنگارنگ  
کہ از نزد ہمہ مردمان و غیر آن مے آمد گاہ بہ بجز آن شور باہی بے مرج و کم روغن و مان فلیزی  
چیزے دیگر نادل نہ کردندے صرف یک نظر ملاحظہ فرمودہ بخادمان مرحمت مینمودے  
فرسندگان اطعمہ این را غنیمت و سعادت خود می انگاشتند کہ در نظر مبارک حضرت  
میگزرد و باید دانست کہ درین امر چگونه مشقت بنفس گوارا میفرماید ماہر روزبر  
دستر خوان نشستہ طعام اقسام ما بخوریم و اگر اتفاقاً یک قسم طعام از آن خوردہ شود  
چنان ہمیناید کہ ما آن قسم نخوریم ہمچنین محب اللہ صاحب کہ مرد ضعیف القوی  
بودند و خدمت حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ میبایند عادت او شان بود کہ ہر چہ از

قسم حلاوت شیرینی و غیره که تقسیم میکردند حصه خود گرفته بهمان وقت آنچه میخورند میبخشیدند  
 باقی مانده را در حجره خود هرگز نمیدادند که تا کسی گمان نداشت نبرد و بزعم خود بدظن  
 شود مگر حصه لشکر را در جای خود میروند و دوباره آنرا تناول کردند فقط  
 بتایخ بیت و یکم ربیع الاول سال هجری مقدسه در خانقاه حضرت صاحب <sup>قدس سره</sup>  
 رحمه الله علیه بعد نماز عصر بوقت قرائت ششوی شریف یک خادم از جای خود برخاسته  
 انعمین حضرت پیروم شدی مد ظله العالی بر سر خود نهاده زیر دالان برهنه پا روی  
 حضرت مالایستاده بود چون قرائت کتاب تمام شد حضرت از خانقاه برخاسته  
 برای نماز مغرب برب زنه تشریف آوردند از دست راست ریش صاحب صوف  
 محکم گرفته ساعتی استاده شده در مسجد داخل شدند و بعد نماز بطرف دولخانه محبت  
 فرمودند فقط المرقوم ۲۲ ربیع الاول سال هجری مقدسه در اول سفر حج <sup>بیت</sup>  
 که در شب هجری یکم از رود دوسه و هشتاد و شش هجری شده بود بوقت آخر شب برا  
 تیاری اهل قافله خود از حکم حضرت مد ظله العالی همه خادمان قافله متفق گشته اول چند باب  
 سبحان الله سبحان الله بالاتفاق با آواز بلند میخواندند و بعد متصل آن است  
 عاصی را تمجیدین طور میخواندند بیت و در جانب راست او میویشیار بود خواب غفلت  
 درآیدار میبود بعد از آن بفاصله نیم ساعت تخمیناً بالاتفاق بهمان طور مذکور کلمه  
 الحمد لله الحمد لله چند بار پس از آن این بیت میخواندند قافله تیار میسر صاحب  
 جلد زاده را حلقه همراه لوطی بعد از بفاصله نیم ساعت تخمیناً بالاتفاق بطور مذکور <sup>الکبر</sup>





غراگا ہی بخشید در جواب استغفار مند مجبوعه و از که شرط اول بر صحت و اجماع مصر  
 بوده است و تعریف مصر فقہا چنان بیان نموده اند کہ اہل اسلام بالغین انجا اگر  
 مسجد کبیر آن موضع جمع شوند کفایت نہ کند ویشترط لصحتہا ای جمعة المصنوعہ و  
 هو ما یسمع الکثر مساجدہ اھلہ مکلفین بہا و علیہ یفتوی اکثر الفقہاء  
 رحمہم اللہ و محتبہ لظہور التوائی فی الأحکام و درختا در مصر مواضع متعد  
 نماز جمعه درست است و تودی فی مصر واحد ہوا صانع کثیرہ مطلقا علی اللہ  
 و علیہ الفتوی شرح مجمع للعین ۱۲ درختا اگر بر قصبہ ڈر و تعریف مصر نہ کور الصدق  
 مے آید در آن قصبہ و و جا بلکہ چند جا نماز جمعه حسب روایت مفتی بہا جائز و درست  
 والا نہ و آنچه در مقرر ساختن محمد خواجہ ساکن مدینہ منورہ حکم صادر گردیدہ  
 کیفیتش اینکہ فی الحال خواجہ مذکور روانہ نہ مے شوند و زبانی حاجی محمد صلاح الدین  
 سموعت کہ از نیماہ در بحر شور طوفان شروع است و تا دو ماہ تخمیناً خواہ ماند  
 پس روانگی جہاز ہائے دریادراین ایام موقوف کسانیکہ بارادہ حج رفتہ بودند  
 در بمبئی اقامت پذیر اند علاوہ براین خواجہ موصوف در سوال و جواب مقدمات  
 مرجوعہ دارالقضاء وغیرہ چندان ہوشیار و تجربہ کار معلوم نہ مے شوند سو  
 شان کس دیگر ہوشیار و تجربہ کار مقدمات عدالت در نیولا در ذہن ناقص مقرر  
 نیست کہ وکالت نامہ بنام اوتیار کردہ آید و برائے تحریر وکالت نامہ و محضر تا  
 ۱۵ رمضان المبارک محلت است تا آنوقت اگر وکیل ہوشیار بہت آید تحریر

که اخذ در عرصه دو ستر یوم ممکن آنچه بخاطر فائز رسیده بعضی آن جرات نموده زیاده  
از ادب و در ظل مبارک بر سر مافذ بیان قائم و دائم باد مرقوم ۱۶ ماه رجب ۱۲۹۹ هجری  
خادم قدیم محمد احمد علی ساکن شکر گنج -

بسم الله الرحمن الرحیم بتایخ و دم روز شنبه ماه رجب المرجب ۱۲۹۹ هجری مقدسه حضرت  
پیر و مرشدی فداه قلبی و روحی مع زنانه که یک پیرانی صاحب چینی والدہ صاحبہ حدیثاً  
و فاطمہ بی بی صاحبہ والدہ بکاری میا نصاحب و گوری بی بی صاحبہ و امیر علی صاحب  
خیراتی میا نصاحب مع زنانه ایشان و دیگر طفلان و غیره از خادمان محمود و شاه صاحب  
و عبد الکریم خان نصاحب مع فرزند کلان او شان و این خادم مع طفل مستحبی خادم مسمی  
رسولخان تخمیناً خاص و عام است و پنج کس در قصبه در و در مسجد و مکان نوشتار و دخل  
شدند و بروز و شنبه در مکان زنانه بر دسترخوان همه خادمان را و حاجی مولوی محمد  
سلطان الدین صاحب و ضحیم الدین صاحب مدرس را طلب نموده بسیار بنده و طعام خورانه  
سرفراز کردند بعد از شربت و روز عبد الکریم خان نصاحب بطرف بلده و بروز دهم محرم و شنبه  
سویز نامی در دانه شدند و محمد و شاه صاحب عرض کردند که گاهی از غلبه احوال جامه  
بر تن گران میشود و فرمودند که فقط ذکر نفی و اثبات گرمی میکنند یعنی لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ گرمی  
میکند و این فیض لایست نیست و در محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم فیض نبوت تسکین  
ذاکرت باز ارشاد فرمودند که در میان امور بخاطر خداستمالی دارد و خلوص اختیار کند که بشیر  
خلوص پیچ کار بکار نیاید و روزی در دست رزاق است بهر طور میرساند چنانچه تسکین

کہ روزی یک طالب بھواس در گزشت چہ می بیند کہ شیریں صید آورده  
 بجای بخورد و برقت و رو باہے بے دست و پا آمدہ فضلہ او خوردہ با سودگی  
 بسریر پس ہمہ فقر گویا مثل رو باہ با رام تمام بسریرے برند و تکیہ بر رزاق مطلق  
 میکنند دست کسے نمیدارند لکن چہ جیلہ شرعی ہم نمودن جائزست و متعلقان  
 خود را رساند خادم عرض کرد کہ اگر کسے سالک را حال چنان رسد کہ لحاظ شرع بخند  
 و پارچہ بدن خود و بدن شخصی متعلق خودے در بے پردگی چنانکہ با خود میکند با او انچنان  
 معاملہ میسازد این حالت چگونہ است صحیحست یا نہ ارشاد فرمودند کہ انچنین ذکر و شغل  
 چرا کند کہ در چنین امر نامشروع افتد بلکہ در ہمہ حال محک شرع شریف در پیش دارد و چہ  
 موافق شریعت مقبول و ہر چہ خلافست مردود و نامقبول چنانچہ عادت شریف  
 حضرت ماحضرت شاہ سعد احمد صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ بود کہ چون قریب مغرب آن  
 توجہ دادن فایز میشد نہ ہر کس کہ از حالت خود میرفت و نہ نہ سے برداشت اورا  
 بسختی تمام اشارہ میکردند کہ مباد در نماز مغرب خلل افتد پس ہر چہ ذکر و شغل تقویت  
 بخش شرع باشد اختیار باید کرد و از شر نفس و شیطان احتراز باید نمود کہ این دشمنان  
 ایمانی اند تا بیخ سینہ ہم رجب المرجب ۱۲۹۰ ہجری نبوی علی صاحبہا الصلوٰۃ والسلام  
 بعد چار ساعت روز چارشنبہ در قصبہ ڈروڈ برق جا گلدار و خانہ برانداز چنان شور  
 غوغا و زور و شدت کہ تاسہ کردہ مردم را تاب ساعت او نبود اول شہر شہیر است  
 کہ رنگ نام دارد افتادہ بچیشتی کہ عقل عقلا از زمان در فہم حقیقت آن حیران سرگردان

و توجہ بہ

گشت چنانچہ بایش مختارین است که در حجره مکان نوتیار قصبة مذکور که جنوب ویه است  
حضرت پیروم شدی فدا قلبی و روحی بعد نماز ظهر بر سر در شکر خواب بودند و شمشیر نو  
قریب مبارک بفاصله یک بالشت در گوشه حجره مذکور استاده بود که ناگاه قطعه ای  
بقدر طول و عرض یک حوض ده در ده نمودار گشته دوسه بار آواز رعد و برق آهسته  
آهسته شده یکبارگی بر نوک آن شمشیر افتاده بشدت تمام از سوراخ نیام او که مقدار  
یک دانه گندم باشد تخمیناً داخل شده نوک آن بقدر نصف نخ و گداخته در نیام نزول  
کرده ناقصه او فرو آمده شطرنجی فرش بمقدار یک بالشت سوخته زمین را قدری  
سوراخ کرده که بقصه شمشیر و آن فرو شد و قدری دیوار هم افتاده و آن برق گویا  
تصدق قامت مبارک حضرت نگشته که موسی شریف دست راست سوخته و آن  
مبارک و پهلوی پشت را چیرے گرمی و قدری خراش بر جلد دست مذکور رسانیده  
که از آن بوی باروت می آمد بعد از آن غائب شد حضرت از صدمه او بقدر سه شات  
پراکنده حواس مانند و بعد افاقه چند کلمات خلاف عادت فرمودند که از ساعت آن  
جمع اهل مکان زن و مرد همه در گریه و زاری حیران و پریشان شدند و بعد از آن بوقت  
عادت شریف بیرون دروازه زنانه از بول فایغ شده نماز عصر از جماعت او اگر چه  
محتاجان و طفلان قصبة مذکور که بایستی تماشا بینی افتادن برق آمده بودند خیرات  
فلوس کن نیده نماز مغرب هم بجماعت او ساخته در دو تمانه تشریف فرما شده بفضیغ  
از طعام شریف نماز عشا با جماعت او انموده آرام فرمودند و همه متعلقان و خادمان را آرام

بخشیدند الله قلم له بحسرت رحمت للعالمین صلی الله علیه وآله وسلم همواره ذات  
 مبارک حضرت ماریچین بی اس و امان دارد المرقوم ۱۴ رجب ۱۲۹۹ هـ در قصبه دژ در -  
 بتاریخ شانزدهم شب یکشنبه خواجه خضر صاحب فرزند ارجمند مولوی عثمان صاحب محرم  
 خبر افتادن صد مبرق بر حضرت شنیده بر ریل سوار شده حاضر شدند و نماز صبح  
 یکشنبه که حضرت خود امام شده بودند ختم خواجگان شروع نمودند چون ا ختم فارغ  
 گشتند دیگر ارشادات گوناگون که تحریرش تطویل دارد فرمودند صاحب موصوفی عن  
 نمودند که مزاج شریف حضرت بخیریت است ارشاد فرمودند که الحمد لله بخیریت و خیریت  
 حقیقی خیریت اخرویست خیریت دنیوی را با خیریت اخروی خلاف است اگر کسی را  
 در دنیا بگوید رسد داد بر آن صبر کند جزای عظیم یابد و راحت ابدی حاصل گردد  
 باز خواجه صاحب موصوفی عرض کردند که کیفیت افتادن برق بر جناب چیست حضرت  
 فرمودند شاه نقشبند رحمه الله علیه را بلا گردان می نامند والحق جسیع اولیا الله  
 بلا گردان اند و به لقب شدن خاص حضرت رحمه الله علیه این است که بلا با بر لبیا  
 مردمان از همه زیاده تر گردانیده اند پس ایشان بلا برقی را از نا گردانیده اند  
 و همچنین آنحضرت رحمه الله علیه را مشکل گشا میگویند که از همه اولیا الله مشکل گشایی  
 ایشان زیاده تر است که نبیره مشکل گشای عالم حضرت علی کرم الله وجهه اند این  
 مشکل برق را از ما کشاوند حال آنکه برق آبخنان زور آور و قوی شی است که اگر چه  
 از حکم حاکم حقیقی جسیع سطح زمین را در آن واحد بر باد سازد و لیکن از برکت شاه نقشبند

زور و برانیتفا و آسانی گذشت گویا باز و پهلوی مارا بوسه داده رفت این فصل است  
جل جلاله و عم لواله فقط المرقوم رجب المرجب ۹۹۰ هجری مقدمه -

بنام صاحبزاده  
بزرگ حضرت  
صدر یافته ۱۱

مکتوب بنام فرزندان چند بزرگ حضرت ما محمد ابراهیم صاحب - بر خور و اسعاد دست الطوار  
راحت جان طو لمر بعد دعوات مزید حیات هتونی عمرو درجات معلوم نمایند که در اینجا خبر  
دختر خیریت آن بر خور و اسلوب مسموع گردید که آن بر خور دار تائید عبد اللطیف  
شریر نموده بانی قصه و فساد میشوند و نه می دانند که مادر آن از اشیع کرده ایم و شما  
ترغیب و تحریر آن می کنید خیر هر چه شد بهتر شد الحال اگر بر جاسه خود خاموش  
بنشینید بهتر و الا شمار نزد خود خواهیم طلبید اضی باشید یا نه آن زمان رعایت نخواهیم  
بر خور و در نیک کردار پسندیده افعال معروف خان بعد دعوات فراوان مطالعه  
نمایند که از روزیکه ما در اینجا آمده ایم شما هیچ کیفیت آنجا ننوشتید میبایست که هر روز  
از چگونگی اطلاع میداد و ملاکن ایشان در هفته و عشره هم خبر آنجا بنویسید نگارنده تعجب فرا  
تعجب با وجودیکه میدانید که از تحریر خود تا بیان فرقی عظیم است که در تحریر خود یقین  
صدق است و در تقریر غیر ظن کند پس آن شرار عبد اللطیف انقیر عباس معلوم گردید اگر آن  
اطلاع دهند که آن بچیا را در آن واحد مقید خواهیم کرد تا چند روز همراه زندانیان خانگونی  
و چهر کین برداری نکنند نشاء افر و نه نشینند دیگر آنکه یک شایه سبک و کم گمیدار و پیاپی  
سفید از دست کسر آئیده اینصوب روانه سازند و کیفیت تنخواه هم مرقوم سازند  
و کمره آئیده این چیز ترکاری فرستاده باشند که بکار خواهد آمد زیاده چه فقط

بنام معروف صاحب

عنايت نامه والا بطرف مولوی احمد علی صاحب ساکن شکر گنج در مقدمه مستقامت

نماز جمعه در مسجد بسم الله الرحمن الرحيم والامراتب و عالی مقام مرجع مرام خاص عام

سلسله الله ذوالجلال والا کرام بعد سلام سنون الاسلام شهود و خمیر محبت تنویر میگردد و آنکه

اینجا از افضال ایزد متعال مقرون حمد و نوال الیم و صحت و عافیت آن صاحب فرخنده

و متعلقان و غیره مدعی در قصه ڈر و زربان سابق پیچ مسجد بنو و اما قبل بست نجیب

یک مسجد نباشد بود و الحال یک مسجد دیگر تیار گشته و جمله مکان اهل اسلام یکصد و بیست

پس ازین هر دو مسجد مسطور خطبه جمعه در یک مسجد بخوانند یا در هر دو اگر در یک مسجد نماز

جمعه بخوانند در مسجد دیگر مصلیان مقیم صحیح نماز طهر مع اذان و جماعت بگزینند یا بی آن

تنها بخوانند جواب این سلسله تحریر فرموده ما جور شوند زیاده ازین چه تصدیق و در فقط

ملفوظ بنایینز مطالعه کرده موافق گفته فرزند امیر الدین صاحب که کسی بزرگ اهل مدینه

درین بلده حیدر آباد دیده اند اگر او شانرا برے و کالت مکان مکه معظمه مقرر سازند

مناسب معلوم میشود و کار و کالت از و شان بخوبی بطور خواهد آمد اندام توقع که آنجا

و کالت نامه از نام آن صاحب باشد مدینه منوره تیار نمایند و یا هر کسی را که مناسب دانند

وکیل گردانیده فقیر را اطلاع دهند زیاده چه فقط -

بسم الله الرحمن الرحيم بر خور دار سعادت اطوار راحت جان محمد ابراهیم طومر عمره بعد عود

مزید حیات و ترقی عمر و درجات مطالعه نمایند الحمد لله والمنة که ما درینجا مقرون حمد و نوال الیم

و نوید صحت و عافیت آن بر خور دار و غیره لیل و نهار مطلوب قبل ازین از دست

عنايت نامه  
مولوی احمد علی  
ساکن شکر گنج

عنايت نامه  
فرزند بزرگ  
حضرت شکر گنج

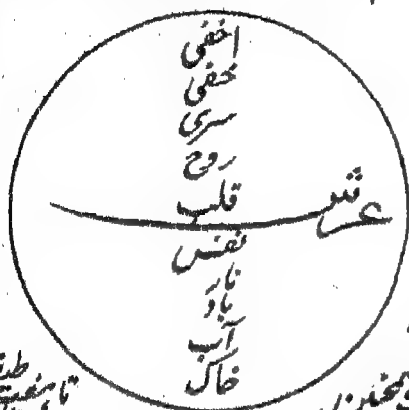
ایک عدد قدیل ویک ازار و دیر و ناز دست عباس علی یک عدد دستار و یک جہد  
 رومال توڑ وافرستادہ شد رسیدہ باشد باید کہ مرزا ویر علی ہنگ را فرستادہ خبر خیریت  
 والدہ شہاب الدین و یکم صاحبہ نصرت جنگ مرحوم دواجد علی مرزا و غلام رسول مرزا  
 و قدرت اللہ صاحب دریافت کنا شدہ کیفیت چو کرسی حاجی زینب بی بی بر خوردی  
 نو چشتی مع فرزندان و غیرہ متعلقین مفصل تحریر نمایند اگر ان بر خورداری زینب بی بی  
 را انبہ اندازہ خوردن منظور باشد درین ہفتہ عشرہ بیانید والا بعد از ان براندا  
 میسر خواہد شد اطلاعا نوشته شد زیادہ چہ بر نگار دالمرقوم ۸ شہر رجب ۱۲۹۹ ہجری  
 بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر عزیز و از تمیز خوش اطوار و نیک آئین یعنی غلام احمد علیہ  
 تعالیٰ الحمد للہ رب العالمین الصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد وآلہ واصحابہ وسلم۔  
 فقیر مع صغیر و کبیر بیان خیریت سے ہر اور آپ کے وہاں کہ صاحبوں کی خیریت  
 چاہتا ہوں دو خط آپ کے پہنچے اور دیکھئے سے انکے بہت خوشی و خرمی حاصل ہوئی آپ نے  
 لکھے تھے کہ جواب خطو لکھا نہ پہنچا شاید کہ غصہ اور عتاب سے ہے اے میرا در فقیر سے  
 اپنے نفس کو دوسرے پر غصہ نہیں کرتا ہوں کہ سو سٹے کہ جتنا ایک دشمن کو مقابلہ سے  
 فارغ ہوئی دوسرے پر غصہ کیونکر ہو سکے اب دو خط آپ کے پہنچے اس واسطے جواب بھی  
 انکا لکھا گیا اور ایک شجرہ بھی آپ کی طلب کو موافق ملفوف ہے اور فقہاء و علماء کبار اللہ  
 گرد اگر دہرتے اور فقط زیارت روضہ مبارک رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم کی کر رہے ہیں  
 ارشاد در بیان علم الیقین وغیرہ باید دانست کہ جملہ دو عالم اندیکے عالم امر و دو عالم

غلام احمد علیہ السلام  
 صاحبہ

بیان علم الیقین وغیرہ



خلق - عالم امرفوق عرش عظیم است و عالم خلق تحت عرش عظیم و لطائف عالم امر بالا  
عرش است یکی از آن قلب و دوم روح و سوم سری و چهارم خفی و پنجم اخفی که هر یک



از آن فوق یکدیگر اندر بنصورت

و هر یک لطیفه در میان خود فاصله عظیم دارد

که شرح آن غیر ممکن زیرا که آسمان با وجودیکه

از عالم خلق است از زمین پانصد ساله راه

و ستبری آن نیز پانصد ساله راه است بچنین

تا به طبقه

آسمان و این قرب و بعد و عرض و طول در اثبات مکرر مفهوم میگردد بخلاف عالم

امر که الطیف و اکرم است با هم مسافتی که دارند اگر مضاعف از مسافت آسمانها گفته

شود و گنجایش دارد بلکه زیاده از آن و فوق عالم امر اسما و صفات و اعتبارات و شئون

در یک جا جمع گشته و در این مراتب مرتبه ذات باری تعالی است این بیان هم بر

تقریب سالک است تعالی الله عن ذلك علواً کبیراً یعنی مجموع اسما و صفات غیر

نه عین ذات هستند و نه غیر ذات باری تعالی که اصلاً انفکاک ندارد که صفت حیات و

علم و ارادت و قدرت و سمع و بصر و کلام و کمین که این همه ثمانیه صفات اند و از ذات

باری تعالی جدا و غیر تم نیست لایه و لا و غیره مثلاً حیات و علم زید از زید علیحده نیست و سوا

این صفات ثمانیه صفات زائده بحد و بیحد و اند و آنهم قدیم اند چون ذات موصوف تعالی

لاکن از جهت نسبت بجانب مخلوق او را زائده گویند مثلاً چون یک گرسنه را رزق داد

صفت رزاقیت بطوریکه هیچکس برهنه از پوشاننده صفت سائریت واقع نشود و این  
 صفات از قدیم الایام در ذات او تعالی موجود است حادث نیست از اجزای صفت تخلیق  
 است که کسی را قدرت تخلیق چیزی از اجزای عالم امر یا خلق ممکن نیست پس چون  
 زید در جزئی از اجزای خورشید مثل حرم یا موی یا ناخن دید یا این مخلوقات نظر کرد  
 و در علم یقین دانست که خالق این همه اجزای من با چنین حسن و خوبی موجود خالق  
 ارض است و کسی را از مخلوق او اینقدر قوت و قدرت نیست و نخواهد شد پس این  
 صنعت بیچگونگی ملاحظه کرده در علم خود یقین صانع حقیقی نمود این را همه صوفیان جهنم  
 تعالی علم یقین نامند مثل وود آتشی که از دور نمایان است و در علم خود یقین کرد که در آنجا  
 آتش هست و چون خود را در آن دو داخل یافت و گرد پیش خود و غیر از دو دنیا یافت  
 دانست که آنچه می بینم یقیناً علامت آتش است و این دید را همه صوفیان جهنم الله تعالی  
 علم یقین میگویند و چون از آن پیش قدم شد و صحت و حرارت آتش در خود یافت یقین  
 تصور نمود که آنچه از دور و دراز دانسته و در علم خود یقین بود حق همین است که در  
 زمان بر خود می بینم و پس پس از خیال و دانسته را حق یقین میدانند و این هر علم  
 علمی و عینی و حقیقی که بالاندر کشد نزد مجرب و مرآت امام ربانی حضرت شیخ احمد فاروقی  
 بنیالکرم رحمه الله علیه داخل را در علم یقین است و این را باید که مثل آهنی که از دور نقطه  
 و دود نمود یا داخل و دود گردید یا قریب حرارت شد و از آنجا که آتش بود مستاین بر سه مرتبه  
 داخل علم یقین است اما چون آهنی که کور آتش را دیده و دآن داخل گردید آن زمان گویا

مرتبه عین یقین بر یافت چون در آن آتش که در آن خود را با کلکیه سخت فاساخت و زمان  
 گویم مرتبه یقین میسر شد که جمیع صفات آهنی زائل شده صفات آتشی در آن پیدا  
 شود که هر چه حدت و سوزش که آتش میکند این هم میکند با وجود صفت صفاتی و انجالی غیر  
 ذاتی موجود است که آهن آهنی است و آتش آتشی است آهنی آتش میشود و آتش آهنی اگر  
 کسی بر دوایک داند پا از دایره شریعت بیرون نهد فعوضا باسد منها فقط بنفتم <sup>۲۹۹</sup> <sup>جواب</sup>  
 روبرو مولوی احمد خیر الدین صاحب مولوی نور محمد صاحب و غیره و سابعین که قریب  
 چهل کس بودند تقریرند که در از زبان مبارک ارشاد شده بود بسم الله الرحمن الرحیم برادر عزیز  
 وافر تمیز ارشد و از چند راحت جان فواید با احسن خالص صاحب سلمه الرحمن بعد دعوات میزند  
 عمر و درجات مطالعه نمایند که فقیر جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد و ثواب و توفیق و سعادت آن  
 عزیز مطلوب محبت نامه خیریت شانه متضمن کوائف ذکر و شغل و غیره و مبلغ ده روپیه که  
 پنج ازان برای بیجا کتاب و پنج نذر الله بقیر رسید و سرور ساخت لکن تا حال کتابها  
 نرسیده بعد رسیدن آن کتاب نذر اهل طبع فرستاده مبلغ خرج طبع دریافت کنند <sup>علامه</sup>  
 گردانیده خواهد شد زیاده و العاده ارشاد و برادر عزیز وافر تمیز ارشد و از چند غلام محمد  
 و غلام احمد صاحب سلمه الله تعالی بعد دعوات ترقی عمر و درجات مطالعه نمایند که صحیفه  
 محبت طراز اظلاص آموه و در و نموده بر کوائف بیمار باد و درخواست توجه سلب مرض خود  
 و غیره مفصل آنکاهی داد باید دانست که حکیم مطلق غمناک است بر چه خواهد در ملک و مخلوق  
 تصرف بفرماید کسر اجمال هم زدن نیست و مانند فعل الحکم <sup>البحلو</sup> <sup>اعن</sup> <sup>الحکمة</sup>

غایب نامه بنام  
 فواید با احسن

سایت نامه بطرف  
 غلام محمد  
 غلام احمد صاحب

شهرت و بندگان از انجرفناے مولانا گزیده لکن نظر ب عالم اسباب متوجه دعایا و آیات  
سلبیه میشوند و توکل بفاعلی حقیقی مینایند مگر مجرم و یقین بر فعل ناقص خود نمیکشند  
که فضل و کرم در قبه قدرت اوست جل شانه فقط امثال امر لازم الاذعان اذعنوا  
استحجب لکن کارمایان است نه غیر آن زیاده چه بر طراز د-

بسم الله الرحمن الرحیم کیفیت عرس شریف حضرت غلام علی شاه صاحب رحمۃ الله علیه  
در آستانه مقدسه حضرت پیر و مرشدی قبله بنظره الکاتبانجیست و یکم آستانه جامع در مکان  
خود بجماعت ادا کرده بدست و قدیم ختم خواجگان نقش بندیه که هر روز میخوانند ادا کرده و بدین ختم  
جز و ابے قرآن شریف خوانده ختم نموده حکم تقسیم شیرینی فرمودند و بمولوی احمد خیر الدین صاحب  
حکم بخواندن قصیده نصیبه شد و ایشان آن بخش که بر قصیده قدسی رحمۃ الله علیه است  
و مطلع آن قصیده مر جاسید کی بر فی العری؛ دل جهان باد فدایت چه عجب خوش نصیبی است  
رو بر داشت خواندند و بعد این غلام خود را از اشارت چشم و لب فرمودند که بخوان پس این  
ناچیز هم قصیده طسبغرا خود که بسیار بار از حکم حضرت مار و بر خوانده بود که مطلع آن اینست  
هر روز ذکر عارف شمس الغنی کنم؛ هر شب خیال گیسوی بدر الدجی کنم؛ موافق عادت  
خود و حسب اشاره حضرت مار و بر و استاده قصیده و شروع کرد که باز از دست مبارک چنانچه  
اشاره فرمودند که بر قایلین مسند مبارک استاده شده بخواند ناچار امتثال امر نموده الامر  
فوق الادب دانسته چند شعر قصیده مذکور بر آن قایلین خوانده آنرا از زیر پاستر خود بخواند  
نموده تمام قصیده بخواند و بعد حضرت از آنجا در خالقاه شیخ خویش حضرت صاحب

جناب فیضیاب حضرت شاہ سعد اللہ صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ تشریف بردہ ہر محضر  
حلقہ کہ تخمیناً دو صد کس باشند توجہ کردند و در حالت توجہ بار بار این دو شعر می خوانند  
بر چند پیر خستہ دل و ناتوان شدم : ہر گز خیال دے تو کردم جوان شدم  
اے گلبن چین بر دولت بخور کہن : در سایہ تو بسیل باغ جنان شدم  
و در آن زمان بر طبقہ توجہ بسیار بسیار فیض و برکت نازل شد کہ اکثر طالبان را از  
دستار خود خبر نمود بان نیم بسمل غلطان و پریشان ماند پس حضرت مافا توجہ فرمود  
بر خاست نمودہ داخل دولتانہ والاے خویش گردیدند و ہمہ بار او خود گرفتہ اختصاراً  
المترجم بیت و چارم صفر المظفر سنہ ۱۳۰۰ ہجری مقدمہ -

بسم اللہ الرحمن الرحیم امانت پیرانی بی بی صاحبہ بزرگ مرحومہ برائے خریدی کنگار  
دریکہ معطر زادہ اللہ قلے شرفاً و تعظیماً ہفتاد و ہفت گنی و دو روپیہ کھارکہ حکم کنیز  
روپیہ سکہ حالی بیشو و چہارہ گنی کہ مبلغ دو صد روپیہ باشد برائے خرچ حج و زیارت  
شریف باین غلام عنایت فرمودند و ارشاد کردند کہ یک جنبیہ کلان نیز خریدہ بیار دیگر  
ارشادات نیز از دست مبارک نوشتہ حرمت فرمودند و آن اینست -

بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ و حمدہ الصلوٰۃ والسلام علی من لا نبی بعدہ از جانب فقیر  
چند مرتبہ لبیک بخواند و ثوابش عاید بقعیر کند و دیگر آنکہ غلاف کعبہ گرفتہ برائے فقیر  
مع متعلقین دعا کند کہ او سبحانہ تعالیٰ دعاے فقر او غبار و نمیند و تہیکہ اللہ تعالیٰ از  
زیارت حبیب خود و مشرف فرماید بجز و انکسار و زاری تمام سلام و صلوٰۃ از فقیر بر تقصیر

رحمت به عالی بگزینانند و مستحب عرض دارم رحمه للعالمین سه یکم خود را بصیایان عذر خوا  
 آورده ام. دیگر آنکه هرگز ایانند که فقیر را سه شانه سلام برسانند خصوصاً به محمد علی صفا  
 و شمس الدین صاحب ایلانی او شان و ممتاز بیگ و علی رضوان و حضرت حضرت یحیی  
 محمد و صاحب و همه صاحبزادگان و غیره و طلب دعا و خاتمه فقیر نیز باو شان بکنند و اگر بعد  
 حج و زیارت و خریدی مکان فارغ شوند و اراده مراجعت این طرف نمایند در آن وقت  
 از آن چهار ده گنی ها که نزد شماست بوجوب نوشته فقیر بپسند میان محمد و صاحب  
 دو روپیة شمس الدین صاحب سلمه دو روپیة علی مطوفی یک روپیة به محمد علی یک روپیة  
 بخدا بخش بواب یک روپیة و به عبدالمعنی صاحب دو روپیة و به میان بنظر صاحب پیوست  
 به غریبان نشینان رو بروی جالی مبارک دو روپیة و در بان روضه مبارک و طفلان سالان  
 روضه مبارک یک روپیة و به مولای عبد القدیر صاحب سلام برسد و صلوة و سلام  
 طفلان که رو بروی روضه شریف میخوانند نوشته بپارند و یک جنبیا اگر میسر آید بپارند  
 و بر سه دعا و مغفرت و الهه خیراتی میان همه دوستان انجی بگویند و از طرف الهه  
 گوری بی بیکان شمس الدین صاحب سلام برسانند و در بیکه عظمه داخل شده اما نسبتاً  
 را نزد شمس الدین صاحب بپارند که فکر می فرستد آن دو رو خواهر شد سه یا رسول الله  
 بدرگاهت پناه آورده ام. همچو گاه عاجزم که گناه آورده ام به غیر تو بجا و ما و آیت  
 در هر دو سوره خدی می یاسیدی حال تبه آورده ام. چار چیز آورده ام شامل  
 که در گنج تو نیست به عاجزی و بکسی عذر گناه آورده ام. این سفره گذر شماره ۲۹

در راه شوال المکرم واقع شده بود امانت حضرت پیر و مرشد کفاده قلبی و روحی در دست  
 گشتی طلایی و مبلغ دو روپیه کلا را امانت محمود شاه صاحب نه گشتی امانت این عاصی  
 رو بروی برادر عزیز القدر متاب بیگ و پیرانی بی بی نیرقصانی و دیگر یک  
 محمود صاحب شمس الدین صاحب دانه شد و یک تیرل مکان عقب جبل ابوی  
 از نزد محمد جان بجائی به استصواب شمس الدین صاحب به مبلغ چار صد و نود ریال  
 بتاریخ ششم ذیقعه سنه یک هزار و دوه صد و نود از گواهی اینجانب محمود شاه صاحب  
 خرید نموده شد المرقوم ششم ذیقعه و فاصله مکان از باب جیاد تا مکان مذکور صد  
 بست قدم است - منازل مدینه منوره - فاطمه وادی - صفقان - خلیص - بیرقیده  
 رابع - بیرستوره - بیرشیخ - بیرجیل - سلخ فی الجبل یعنی غار مدینه منوره فقط  
 سوال طفلان مدینه منوره بموجب حکم حضرت مآخبرین نموده شد سوال یا بلی و اصلک  
 بلادک یا بلی اعطی من زادک - اوصلک - اوصلک مدینه یا حاج  
 زادک سلامت یا حاجی فقط ارشاد و برزد و شنبه شهر ذیقعه بتاریخ هفتم  
 میر قمر الدین صاحب داروغه جهان نادر موافق عادت شریف خود رو برو طلبانیده  
 پرسیدند که سبق شما چیست ایشان سبق معبودیت صرف عرض نمودند پس سماعت  
 کرده ارشاد فرمودند که بعد این مراقبه حقیقت ابراهیمی است آن ذات که حقیقت ابراهیمیت  
 اینست نبات از نباتات فیض می آید بر مہبت و حدانی مرشد مرغ از آنجا فیض  
 آید بر مہبت و حدانی من باز فرمودند که خدا تعالی دوست ذات خود است و این

نماز مدینه

سوال طفلان

تعیین تخلیق و تربیت حضرت ابراهیم علی نبینا وعلیه السلام است و درین اقبه هم کمر  
تخلیل سانی است این خاکسار عرض نموده که تخلیق هر یک بنی علی نبینا وعلیه السلام  
از هر یک تعیین باشد در مصورت چند خالق ندین می آیند نعوذ بالله منها ارشاد  
فرمودند که خالق و حده لا شریک له است اما ازین تعیینها آن موسوم را تربیت و فیض  
می رسد فقط ارشاد در امور دینی معامله از بزرگتر خود کند و در امور دنیوی معامله  
از کمتر خود نماید که درین امر آرام زیاده می شود ارشاد کنایه بطرف علی صاحب محراب  
و غیره چون کافر مسلمان میشود بوقت اسلام آوردن مرتبه او چنان است که گویا  
از شکم مادر خود زائیده شده پس در آنوقت بدرجه او که مسلمان بلکه درجه آن کس که  
او را تلقین کلمه طیبه نموده هم نمی رسد زیرا که این نو مسلم شخص درین زمان ایمان آوردن  
از گنه صغیره و کبیره پاک و صاف گردید و آن شخص تلقین کننده ملوث از گناه پاک  
صغیره و کبیره همچنین است مرتبه شخصیکه بدست کسی شیخ توبه کند از مرتبه شیخ افضل و بهتر  
که این نائب از گناهان خود پاک و صاف است و آن شیخ ملوث از ملوث گناه پس درین  
صورت در وقت توبه نو مسلم شخص نو مرید از مرتبه آن مسلمان تلقین کننده خود علی  
و افضل اند و آن مصلحان را بر آنان می چکونه شرف و فخر نیست درین زمان است  
شیخ مرید را و احتیاج تلقین کننده نو مسلم را مانند امانت برداری و رضاجوی آن مسلمین  
موصوفین بر سبب این است که آن مرتبه را خدا تعالی از واسطه ایان مرحمت فرموده است  
باقی دقام دارد مبادا که در توبه فتور واقع شود حاصل کلام آنکه تلقین کننده بر نو مسلم



شیخ بر نومرید خود را فضیلت ندید بلکه همواره نادوم و شرمندہ باشد کہ این طالبان <sup>بزرگوار</sup> و من ذلیل و خوارم از ایشان بموجب بیت مولانا روم رحمۃ اللہ علیہ  
 سپہنہاں است اندر زیر دیم : فاش گر گویم جہان بر ہم زخم  
 شرح این بسیار درازست لکن حاصل اینکہ مراد از زیر مریدست و مراد از ہم شیخ یا کمال  
 این چنین رموز در میان پیرو مرید بسیار اند فقط ارشاد حضرت علی رضی اللہ  
 تعالیٰ عنہ را با حضرت معاد یہ رضی اللہ تعالیٰ عنہ آنچنان غلبہ محبت بود کہ اگر عالم  
 متفق شوند ہمہ سری محبت آن حضرت رضی اللہ تعالیٰ عنہ نخواہند کرد همچنان حضرت  
 معاد یہ رضی اللہ تعالیٰ عنہ را با حضرت علی رضی اللہ تعالیٰ عنہ نیز غلبہ محبت بود کہ  
 اگر جمیع عالم جمع شوند یک سر و ہمہ سری آن محبت نخواہند کرد فقط۔

ارشاد ہرچسں وقع احوال مریدست ہمہ از جانب پیر دوست نہ از دست ارشاد  
 قبض و بسط جاح طیر آن سالک اند کہ ہر دو از جانب محبوب حقیقی محبت میشود  
 جذب او بموجب بیت سعدی علیہ الرحمہ دیدار مینائی و پیر نیر میکنی : بازار خوش  
 آتش باتیز میکنی : یعنی از باعث پیر میکنی کہ مراد از قبض است آتش طلب تیز و مشتعل  
 و بازار خوبی مطلوب رونق انگیز مگر این قبض قبض محمودست نہ کہ قبض مردو کہ باشت  
 خرابی احوالست نوزد باللہ منہا۔ و وقوع آن از خلاف شرع شریف و خلاف رضا  
 شیخ خود یا اعتراض بر افعال شیخ خودست فقط۔

معین اخلاق حمیدہ مخزن اوصاف گزیدہ فیض نجف فیضرمان خردان نوازش فرما <sup>ساز</sup>

ایستاد علیہ السلام

حضرت عبدالصاحب قبله مد ظله العالی امروز رسم جنازندی بر خور واری گوری بی بی  
تقریر یافته است رجا که رونق ده محفل نشاء باشند و معروفند و همین گنگه اگر آن صاحب  
در رونق افزیزی توقف خواهند کرد این عاجزه حجه منجی گراشته بخدمت شریف  
شده خواهد آورد فقط بتاریخ شعبان المعظم ۱۲۹۱ هجری مقدسه بکند و دو صد نوید  
حضرت مادر دعوت چلم نواب صولت جنگ مرحوم تشریف شریف ارزانی فرموده  
فاتحه خوانده پشت بقبله رو بروی سر از تاخره صد یک ساعت متوجه گردیده بان  
فاتحه خوانده برخاست نموده بر سر تناول طعام همراه متعلقین مرحوم شدند اول از  
صاحبزاده صاحب والاشان غلام فاروق صاحب و فرزند ایشان که از شب گذشته  
در آنجا تشریف میداشتند ملاقات نمود و مسافرت کرده و بروی او شان دو زانو باده  
نشستند و بعد از چند کلام اهل دعوت بعضی پرداختند که بخدمت خاصه تشریف فرما  
پس از آنجا برخاسته بروی ستر خوان طعام نشستند طعام گوناگون شیرین و نمکین مع  
جمیع خدام و غیره نوش فرمودند و در اثناء خوردن از ایشان مبارک خواندند و این کینه غلام  
را و دیگر غلامان را نیز رحمت فرمودند و بعد فراغ برود دست مبارک تابند و شستند  
در انتظار دست شستن غلامان قدری تشریف داشتند و بعد از آن در میان سوار شدند  
بطرف دولتیجا روانه شدند و این غلام را فرموده که تو آهسته آهسته از پس بایفقا  
بسم الله الرحمن الرحیم ارشاد که اولاد فاطمه الزهرا رضی الله تعالی عنهما بیخ بزد  
سه پسر یک حضرت محسن دوم حضرت حسن و سوم حضرت حسین و دو صاحبزادیه یک

حضرت بی بی کلثوم دوم حضرت زینب رضی اللہ عنہم و حضرت بی بی زینب رضی اللہ عنہا  
 حضرت عمر ابن الخطاب رضی اللہ تعالیٰ عنہ آئندہ بودند کہ حضرت عمر رضی اللہ تعالیٰ عنہ  
 برائے حصول سعادت اہل بیت از حضرت علی کرم اللہ تعالیٰ وجہہ در خواست نمود  
 نکاح کرده بودند و شاید میگویند کہ حضرت عمر رضی اللہ تعالیٰ عنہ بسبب زور خلافت خود  
 جبراً از بی بی زینب رضی اللہ عنہا نکاح کرده بودند لغو ذبا لہ منہا۔ کہ از خلیفہ رسول خدا صلی اللہ  
 علیہ وسلم چنین اشرع نبطہ و آید و حضرت علی کرم اللہ وجہہ سدا اللہ الغالب بودند  
 و تخر خود را بے رضا و خود حوالہ ایشان نموده چگونہ خاموش ماندند شیعہ بر انچنین عقل و  
 اعتقاد خود دعوی محبت علی رضی اللہ تعالیٰ عنہ میکنند فقط

عبدالہادی صاحب عرض نمودند کہ یک شخص چار وجود میگوید آن کدام اند حضرت  
 ارشاد فرمودند کہ جملہ سہ وجود اند یکے واجب الوجود یعنی موجود بودن او واجب  
 و لازم است کہ بجز موجودیت او عالم ناممکن است و آن ذات باریست جل جلالہ  
 و دوم مستغنی الوجود کہ عدم و نابودن او واجب و لازم است بالفرض اگر یک ذرہ  
 او را موجودیت باشد درین صورت ہم ہمہ عالم ویران گردد و این وجود محال و  
 آن شریک باریست لغو ذبا لہ منہا۔ سوم ممکن الوجود عدم و وجود او مساویست  
 و آن ماسواست۔ سائلی این مسئلہ عرض کرد کہ عارف الوجود کرا میگویند تسبیح کہ  
 فرمودند کہ شمارا میگویند کہ شما از ہر سہ وجود عارف گشتہ اید احوال اگر آن شخص کہ  
 از شما سوال کردہ بود پرسد کہ عارف الوجود کیست جواب دہید کہ منم فقط۔

بیان اقسام وجود

احوال غلام علی

بیجا پوری ۱۲

احوال غلام علی صاحب بیجا پوری برادر عرس شریف حضرت صاحب کلان یعنی  
 حضرت غلام علی صاحب قلعہ تخمیناً در سنہ یکہزار و دوسد و منیا پنچ ہجری متہ  
 بودہ باشد در دیوانخانہ کلان کہ در حصہ مہربوبہ حضرت محمد ابراہیم صاحب فرزند احمد  
 حضرت ماست بعد نماز صبح سیپارہ خوانی شروع گردید و بعد فراغ چند ختم قرآن کریم  
 یک و نیم پاس روز برآمدہ باشد غلام علی صاحب موصوف را کہ سید خبیب الطرین  
 و ذاکر ذکر کثیر کہ در ذکر و مراقبہ بے نظیر کہ بسبب کثرت ذکر قلب او شان انجمن  
 حرکت میکرد کہ تاب ہستار او نمیداشتند و قلب او شان چنان حرکت میکرد کہ  
 کہ نصف جسم او شان جنبش میکنند و اکثر اوقات در مراقبہ مرتستند و در بعضی  
 از کسے کلام نہ میکردند و در علم ظاہری نیز از فقہ و حدیث و عقاید ہر و میداشتند و آ  
 خاصہ مبارک حضرت ماہر روز بلا ناغہ بوقت نماز تہجد با احتیاط تمام کہ بیانش تطویل از  
 سے آورد و خاصہ مبارک والدہ صاحبہ قبلہ حضرت ماہظہ العالی از نزد حضرت ماہر  
 آن صاحبہ موصوفہ معظمہ کرمہ کہ در تعریف او شان نیز قلم حیران و سرگردانست اکثر  
 میبردند و در مشرق موصوفہ نیز بر حال او شان بسیار عنایت میداشتند و از او شان  
 بسیار کلام میکردند و حتی کہ بلفظ فرزند می یاد میکردند و براسے ترویج ایشان ہم اکثر تہ  
 ظاہری و باطنی میداشتند و انحصار او صاف او شان بر مہمل حلقہ و اہل مدرسہ و ا  
 شمس الامامہا در و در بیجا پور کہ وطن مالوف او شاست نیز ظاہر و باہر پس حضرت ما  
 او شان را یعنی غلام علی صاحب موصوف را و بروے خود نشاندہ تاج مبارک

خود بر سر ایشان نهاد پس بجز و نهادن تاج مذکور چنان غریب بحر فیض مبارک پیران  
 گردیدند کہ پیروش و پیغمبر از سر و پا گشتہ چون مابے بے آب تپان و چون بلبل شیدا  
 گریان گشتند و حضرت ماما دیر مشوجہ لبوس ایشان بودند بعد چند اجازت نامہ عا  
 کہ بزرگ صاحب موصوف ارقام فرمودہ بودند در آن بیان حصول فیوضات ولایت صغیرا  
 و ولایت کبری و ولایت علیا و کمالات ثلاثہ بنوت و ثلاثہ حقایق آئینہ و معبود  
 صریفہ و حقایق اولوالعزم و غیرہ تحریر بود بمولوی صاحب الامرات مولوی محمد علی صاحب  
 مرحمت کردند و آن صاحب معزز بر مجلس و بر روی حضرت مامد ظلہ العالی اسادہ بہ آواز  
 خوانند پس حال سامعین مجلس عرض نماید کہ از تحریر و تقریر پر و دست کسانیکہ  
 فیض آن مجلس مبارک یافتہ و چشیدہ اند سید اند بموجب مسح لذت می شناسی بخدا  
 تا نچشی پس بعد قرائت خلافت نامہ تقسیم شیرینی کنائیدہ برخاست نمود و اللہ اعلم  
 و لوالدیہ بجزیرۃ النبی و ذلک المجلس المبارک و صلی اللہ علیہ وآلہ و اصحابہ و بارک و سلم فقط  
 کیفیت اصلاح مبارک حضرت مامد ظلہ العالی اکثر بر بخشنیدہ و گاہی برود و شنبہ از جهت ضرورت  
 دعوت و غیرہ سوا ایام مذکور نیز اصلاح میکنند و ہمارہ از دست ناصر محمد صاحب  
 مرد صالح تہجد گزار و اگر دشمنان و مرید و اصلاح ساز قدیم حضرت شاہ سعد صاحب قبلہ  
 رحمۃ اللہ علیہ مرشد حضرت ماستند میکنند و گاہے مابے از دست پیر موسی صاحب  
 و چون یار محمد صاحب را از جهت تعاقب چہرہ مبارک حضرت مامد غلبہ فیض از حد گردید حتی کہ  
 اختیار اصلاح سازی حضرت از دست رفت اورا ازین خدمت معاف داشتہ از

ناصر محمد صاحب موصوف این خدمت میگیرند و همواره از اصلاح مسلمانان این خدمت میگیرند مگر در دیات و سفر و غیره بسبب ضرورت از کافر و مشرک و دمام بآب گرم زیرا که آب سرد ضرر میکند و اکثر اصلاح تمام سر میکنند و گاهی فقط چهره که موی سر ستروه نشود و ناخن و سبب و ریش درست کنند و سبب را از زیر و بالا با ستره سترا نیده در میان یک خط باریک گذاشته بآن آن خط را نیز از مقراض باریک می کنند که بالکل محو گردد و بعد اصلاح شستن سر هم موافق مرضی مبارک است که اکثر در اصلاح خون می بر آید و در عقیقه فرزندان و غیره متعلقین به پنج و برگ قبول و اگر چه در عقیقه سناییده بزرگ طفل و قدری بزرگ چرخ بزرگ گرفتن موی سر طفل و چیزی نقد جست بزرگ اصلاح ساز بقدر وزن موی طفل هم میدادند و روز عقیقه مولود عقیقه کرده اگر شت گو سفید از اقرمه یا بریانی و گاهی خام تقسیم میکنند و گاهی استخوان بکشته اگر شت از گو سفید آن عقیقه گرفته استخوان از دهن میکنند و نام طفل هم بروز به قسمی میزنند بغیر فال و غیره و نام پسر بروزن نام پدر او نام دختر بروزن نام مادر او مثلاً عابد علی زاهد علی امام بی نظام بی و اکثر از نامهای انبیاء علیهم الصلوٰۃ والسلام و صحابه و اهل بیت رضوان الله تعالی علیهم اجمعین میزنند و بروز عقیقه باشد و برگ قبول خام و اگر چه

عقیقه  
 سینه طفل

سالم و برادر چلہ زبان و شیر پنج بغیر با و غنیا و اہل قلوبت و خادمان و محلہ داران  
تقسیم میفرماید و گاہے از آن گوشت نہ مے خورند و اکثر از آن خود س  
جمع فرزندان و دختران و غنیدہ اصول و فروع میخورند و بیچ انگار میکنند  
و بعد چلہ فرزندان و دختران و دیگر متعلقان جہلا مع ساز و سامان باچہ  
و ظروف مسی و نقرئی و زیور طلائی و غیرہ باتاشہ مرفہ کہ در آن دہل  
نباشند بکان زچہ روانہ مے کنند و گاہے خود ہم ہمراہ این تجمل برو  
دروازہ خویش آہستہ آہستہ پیش ایشان مے روند و باز مرا  
بد و تخانہ خود میکنند فقط نقل ارشاد از زبانی برادر عزیز و افرتیر عبد الکرم  
خان صاحب سلمہ ارشاد کہ فضل خداوندی جل شانہ بر ہمہ اعضا  
انسان شامل ست خصوصاً بر چشمای او زیرا کہ تا چشم کشا و نشو و صنوعا  
اکثری را نخواہد دید و پے بصافہ حقیقی نخواہد برد و ازین جہت اورا جمیع  
جوارح خود عزیز دارند همچنان چشم دل ست فقط ۔

ارشاد و چ فضل خداے جل شانہ بر این امت مرحومہ شامل حالت  
کہ با وجود کفر نفس امارہ کہ دعویٰ خدائی میکند ایمان بندہ قبول  
میفرماید و او تعالیٰ ہرگز انگار نفس را منظور ندارد و این مرد را مومن عالم  
گویند و برائے نجات او این ایمان کافی ست و در دائرہ اہل نجات  
داخل با وجود این اگر کسی ارادہ راہ محبت آہی دارد باید کہ اول کتبے

شیخ کامل مکمل معیت کند و خود را با کلیه تابع امر او گرداند پس آن شیخ بدکرد  
 شغل او را تعلیم کند و توجه بطنیع در کار او مبذول دارد حتی که ذکر اسم ذات در  
 قلب طالب جاری گردد و قبضه نفس اماره که دشمن درونی است و در هر برگ  
 ریشه قابض است از آنجا بر طرف گردد گویا یک کین گاه از قبضه دشمن برآید  
 گرد و همچنین مقام لطیفه روح و لطیفه سری و لطیفه خفی و لطیفه اخفی و لطیفه نفسی  
 و لطیفه قالب که از برکت پیران کبار و از غلبه ذکر از هر برگ و ریشه قبضه او برطرف  
 شود و بجای آن ذکر اسم ذات مستولی گردد و ناچار در آن زمان نفس اماره  
 بهم بایمان مشرف شود زیرا که این دشمن در و نیست و در و جسم سالم  
 بجز ذکر الهی جای باقی نیست و این را بیرون جسم مقام نیست پس در وقت  
 از ایمان حقیقی سرفراز شود و از مؤمن عام در زمره مومنان حاصل اهل  
 گردد و این مقام را ولادت ثانی گویند ولادت اول که از مادر و پد  
 میسر گردد باعث زندگی چند روزه فانیه و ولادت ثانی که طفیل شیخ  
 کامل مکمل نصیب شود موجب حیات جاودانی باشد موافق حافظ شیرازی  
 برگزیده میرد آنکه دشمن نده شد عشق ثابت است بر جریه عالم دوام  
 ارشاد که معنی شعر حافظ شیرازی رحمت الله علیه باین طور است  
 بمی سجاده رنگین کن گرت پیرغان گوید که سالک بخیر نبوذ راه و در هم نمیرایا  
 یعنی اول سجاده ابراریت را راست و درست کن بعد آن سجاده کلاه



را از حکم پیرسان یعنی شیخ کامل و مکمل نگین بزرگ شغل گردان زیرا که سالک  
طریقت از راه و رسم منزل مقصود بے خبر نمیشد فقط -  
ارشاد که فرائض واجبات و سنن مؤکده بجای شمره شجره شغل و ذکر و  
حکم شیخ کامل مکمل بمنزله آب هرگاه که با نجسین شجر آب ذکر و مفید خواهد شد  
والا و زمین خالی آب دادن چسب فائده نیست فقط -

مراد از  
شجره ای

ارشاد که خاصه این است مرحومه است که هر مؤمن عام هر مرتبه و رتبه  
رسیده ازین دارنا پائدار رحلت میکند اگر ولی الله باشد با وجود مرتبه و رتبه  
براتب دیگر هم سرفراز میگردد پس هر قدر که منصب اول باشد و رتبه  
انتقال ازین جهان بر آن زیادت حاصل میشود چنانچه کسی غلامان  
از براسه ملاحظه شهنشاه از لباس فاخره موافق حوصله و آرایش و ده میسر  
بتیارنج بست و ششم شهر رمضان المبارک غالباً ۹۹۰ هجری یکهزار و صد  
و هفتاد و نه هجری مقدسه بود که مسجد الماس را چون نگینه الماس از فرش  
تذیل و غیره آرایش دادند و حضرت مادر و لتجانه خود و طعام تناول کردند  
داخل مسجد تشریف از زانی فرموده در حجره مبارک قدرے دست و پا  
راست کرده براسه نماز تراویح پیشروی کردند و بوقت یکپاس شب تراویح  
شروع گردید و حافظ هایت علی صاحب امام بودند و بعد هر ترویج مولودان  
و غیور مصلیان بجهت تمام تسبیح و تهلیل و قصائد مناقب خلفائے اشدین

رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم بر سوغ او متفق الحسن میخوانند و بعد از  
 از تراویح قبل و تراز شیرینی و بتاشته و مژمرے که بسیار بودند تقسیم  
 بطرف مریدان و غلامان توجه شروع نمودند از برکت پیران کبایر  
 و برکت آن قدر نازل شدن گرفت که اکثر تاب تحمل نمانده از سر و شا  
 خیزد اشتند و چون مرغ نیم بسمل غلطان و پریشان و غریق فیض حان  
 بودند و در آن غلبه فیض نظر التفات بر صلاح الدین صاحب افتاد  
 پرسیدند که صلاح الدین صاحب کجاست مرومان او شان را جلد حاضر  
 کردند چون نظر مبارک بر او شان افتاد و فرمودند که بنشینید نشستند  
 حضرت ما توجه سلب پیدمض کنه او شان که از مدت دراز علاج پذیر  
 نبود کردند او شان از فضل الہی شفا یافتند چون راقم نام صلاح الدین بنما  
 که اسم با سبی بودند گرفت قلم و قلب را تاب و تحمل الم فراق شان رحمة  
 علیہ نہ ماند لهذا تیمناً قدرے احوال شان و شوکت و عشق محبت او شان  
 کہ با حضرت مامد ظلمہ العالے میداشتند تحریر می نماید کہ ہر گاہ در وطن  
 حضرت ما داخل می شدندے از غلبہ حال و حضور را بطہ ہوش  
 حواس برابر نہ می ماندندے و دم بدم نعرہ جانگذازے برآمد  
 بار بار پیر و مرشد پیر و مرشد جی جی اللہ اللہ ہون ہون وغیرہ اختیا  
 می برآمد و چشم بند می نشستند و احتیاط طہارت آنقدر بود کہ آب

حوالہ  
 صلاح الدین

جامہ بدن را بسیار صفا و پاک بے شبہ و شک داشتند و اگر قدرے  
 شک در طهارت واقع شد و از آن جامہ نماز نہ میگزاشتند و وضو  
 آب وضوے حضرت ماند طلبہ یافتند کہ بجز او شان کسے چاہ آب وضو  
 وغیرہ حضرت را دست نرسانید و روزی در عرس شریف حضرت صاحب  
 رحمۃ اللہ علیہ مرشد حضرت ما او شان را بر دروازہ بیرون استادہ کردند  
 عصاے مو اگندہ کہ برائے بنوٹ وغیرہ می گیرند و در دست او شان  
 غایت نموده فرمودند کہ اگر مردمان آفاقی بیایند و بلوا کنند فقط از دست  
 و زبان منع نمایند و کسے را زنند بلکہ اگر کسے شمارا ایذا دہد و بزند بدست  
 نمایند پس آن صاحب بموجب حکم بر دروازہ برائے ترسانیدن بلوایان  
 استادہ آخر الامر بچپان شد کہ بلوایان بر او شان غلبہ کردہ چپان زدند  
 کہ سراپا محسوس شدند و جامہ تن پارہ پارہ شد اما ایشان بجز چشم  
 چیز نہ کردند و تحمل ضرب دست و چوب بلوایان کردند و از جا حرکت  
 خود پایے بیرون نیاوردند و حضرت ما این حال شنیدہ خاموش ماند  
 و چون مردمان دعوتی وغیرہ از خوردن طعام فارغ شدند حضرت ما از  
 حایج فارغ شدہ حکم کردند کہ الحال ہمہ کسان خوردہ روانہ شدند و کسے  
 باقی نماند مگر ما و این چند مردمان اہل خدمت ماندہ ایم دستہ سخن  
 بیارید کہ ما ہم بجز ایم و جمیع اہل خدمات را تیر طلبہ نمایند و کسانیکہ

از طعام منایغ شده اند و خبرگیری میان باشند همچنان صلاح الدین جهان  
 را بهم بخوانید و بگوئید که دروازه متعینه خود را مقفل نموده بیاید چون ایشان  
 حاضر شد حضرت ما احوال پراگندگی جامه و دستار و ریش و غیره دیده از  
 غلبه محبت خود که از صد پدر زیاده توان گفت دیده آبدیده شده برستخوان  
 نشانده طعام اولش باو نشان و بدگیران بهم عنایت کردند اغلب که کار ایشان  
 بهر که است بهین خدمت مذکور برترقی تمام رسیده باشد حضرت ماری  
 او نشان را به شش مکانی عنایت نموده بودند ایشان سعادت دارین خود را  
 تنعم آنرا خورده سده آنرا کوفته در آب خوره داشتند و هر روز قدری  
 از آن می خوردند و روزی پشت مبارک حضرت ما مالیدند و بهر میل و غیره  
 که بر هر دو دست خود رسیده افتاده بود همه آنرا چون شهد و شکر میخوردند  
 و هرگاه که از دسترخوان حضرت ما پس خورده غایده و مکیده مثل باره گوشت  
 و یا که دال و یا مرب و یا انبه و سیبب و غیره یافتند می خوردی برداشته چون گرسنه  
 چند روز به نجوشی می خوردند علی بن القیاس بسیار حرکات عاشقانه  
 از ایشان صادر میشد که عوام را گمان جنون و خواص را یقین محبت می چون  
 میشد و چون انتقال ایشان شد حضرت مادر کان رفته تا غسل تشریف آفرین  
 نماز خازه خوانده مراجعت فرمودند و باز بروز سوم بر قبر که در تکیه مغل فقیر  
 صاحب ست رفته پشت بقبله رو بطرف ایشان تا ویر متوجه ماندند و ما

خادمان را نیز حکم شد که گرد آن نشینند و بعد عرصه یک ساعت بلکه  
 زیاده چشم مبارک کشاده آید و گشته فرمودند که از قبر این شخص آنچنان فیض  
 می آید گویا که از قبر کسی ولی الله می آید و کسیکه ذکر قلیل هم می کند او را هم  
 این فیض تمیز خواهد شد ما را بر این شخص اعتنا و تمام بود که هر چه ما گفته ایم برآ  
 آن عمل خواهد نمود خیر و ضیئاً بر صناء الله پس ازین قسم بسیار کلمات  
 در آینه فرموده فاتحه خوانده بر خاست کرده در میان سوار شده روانه مکان  
 شدند فقط اختصاراً ارشاد که درین طریقه عالی نقش بندیه در هر زمان هر  
 طالب رخلوت و راجحین حاصل است زیرا که با وجود انجمن لب و زبان چشم  
 و غیره این طالب ذکر از قلب میکند و قلب عین خلوت است که آن هم اصل  
 انجمن را یعنی لب و زبان چشم و غیره را در ذکر مشغول دارد و گویا که تبیین  
 هم بر این امر اطلاع می شود بموجب بیعت میان عاشق و معشوق میر  
 کراناکا تبیین را هم خبر نیست پس سوال که در طریق دیگر ذکر از زبان لب  
 می کنند و درین طریقه عالی هم از لب و زبان ذکر می کنند پس همه طرق در  
 ذکر برابر گردیدند جواب که درین طریقه عالی نقش بندیه اصله ذکر از عالم  
 امرست و تبعاً از عالم خلق چنانکه تحریک شاخها از حرکت بیخ تبعی است  
 اصلی زیرا که از حرکت بیخ حرکت شاخ ضرورت و از حرکت شاخ حرکت  
 بیخ ضرورت نیست فقط ارشاد میرزا الدین صاحب دار و غنم جهان بخش

نمودند که دعای بازگشت را یعنی الهی مقصود من تویی در ضلالت تو از زبان  
 گوید یا از دل آرشاد فرمودند که از زبان باید گفت و لحاظ معنی این را  
 در دل دارند غلام عرض نموده که در رساله حضرت غلام علی شاه صاحب قمره الله  
 علیه مرقوم است که هر طالبی را که در ویشانه مزاج یا بند و دعای بازگشت  
 این الفاظ زیاده کنند الهی مقصود من تویی در ضلالت تو ترک کروم دنیا  
 آخرت را براس تو - حضرت ما فرمودند که ما را از حضرت صاحب یعنی حضرت  
 پیر و مرشد ما رحمة الله تعالی دعای بازگشت الهی مقصود من تویی و دعا  
 رسیده است نه زیاده ازین که شاید حضرت صاحب مغر از کشف خود دریا  
 باشند که درین ملک طالب صاوق در ویشانه مزاج نیست لهذا ان شاء الله  
 را موقوف داشتند فقط ارشاد و بَلَّغِ الْعُلَى بِكَمَالِهِ یعنی رسیده  
 حضرت سرور عالم صلی الله علیه وسلم بمرتبه کمال خود یعنی بمرتبه حب  
 که آن حقیقت محمّدیست صلی الله علیه وآله و محبه و سلم و حب صرفه بل  
 مرتبه لاتعین است و لاتعین آن مرتبه را نامند که در آنجا تعینات را ندلی  
 نیست مگر این سه چیز یکم واحدیت دوم موجودیت سوم واجب الوجود  
 و فوق آن مرتبه لاتعین مرتبه و راء الورد و باین و رایت هیچ مرتبه  
 نیست محض ذات بحت است جل جلاله و همچنین حب صرفه مقابل  
 خود ندارد و بلا تشبیه چنانچه در مرتبه لاتعین هیچ مرتبه مقابل نیست فقط -

حضرت شاه  
 صاحب  
 قمره الله  
 علیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي آفَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ  
 يَا أَيُّهَا الْيَا بَانَ الصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ بِالْفَضْلِ وَالْإِحْسَانِ  
 وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ الَّذِينَ صَعِدُوا مِنْ رَبِّ الْقُرْبِ بِالشَّرَفِ  
 وَالْإِقْيَانِ بَعْدَهُ صَلَوةٌ تَحْرِيْمُودُهُ مَعِ آيَةٍ مَعْلُومَةٍ يُرَايَنَدُ فِي سِرِّهِمْ  
 خُدا و رسول خدا را نصب عین دارند و جلّ المتین شرع را که عزّت داین  
 در آن ست از دست نه گزارند دیگر آنکه گاهی از اطاعت چچی صاحب بستر باشد  
 که موجب راحت و نیویست و صباحت اخروی بدانند و بفهمند که قنیکه  
 آن صاحب را از همه عزیز دانت هم جگر گوشه خود را سپردم لازم که آن از  
 همه عزیز دارند و دانند که سخن آدمای آفاقی که موجب ملال باشد  
 در آن نفس یعنی در دل جانده حتی که از فقیر بالمشافه نشوند هر چه که زیور  
 و لباس و ظروف و غیره که بآن جگر گوشه داده شود و بلا قبض و تصرف  
 احدی در تصرف جگر گوشه خواهد ماند از مافقت شرعی احترام کلی  
 نمایند و بیول و دیگر مزامیر که اکثر عورات آفاقی در ایام شادی جمع شده غلو  
 نموده میزنند و میسرانند از آن پیر میزند دارند جوڑه تاش و سهره میفروش  
 نوبت و در دشمن چوکی در شب گشت و دیگر رسم نیازند فدا تاشه و مرفه  
 بغیر و بیول همراه خود دارند از رسم زیور و لباس که براسی و لهن <sup>میکنند</sup>  
 از آن اطلاع بختند که در اینجا سوا می آن تیار کرده شود لباس و چیزها و غیره

بقدر وسعت خویش آرنند که مستعار بیازند هر مثل کهنزار و یکصد  
 حالی بیازند در هم و یازده دینار است رسم شربت خوری در مردانه متوفی  
 از طرفین قبل از شادی هر قدر که اخلاق از فقیر میکنند بعد شادی از  
 برعی دارند و سبحانه قعالی مارا و انصاحب را از شرک انیکه ظاهر است  
 و باطنی به مغر و پست که تمیزشان ممکن نیست محفوظ و مصون <sup>از</sup>  
 بحر مت حسیه و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر قوم بست و یکم <sup>۱۲۸۵</sup> و هیچ  
 ارشاد مولوی مبارک علی صاحب عرض نمودند که آثار فیض مثل  
 باران و یا مانند شبنم که بجز نزول انجماد می یابد و گاهی مثل امواج  
 دریا نمایان میشود و پنهان است یا غیر این فرمودند که همین است آثار فیض  
 الهی جل جلاله هر قدر که فنا در فیض حاصل شود مفید است بموجب <sup>است</sup>  
 هر که صیقل پیش کرد و پیش دید به گمان صورت درو آمد پدید  
 چند آنکه ذکر و شغل زیاده خواهد کرد احوال و مواجید و انوار و تجلیات و کشف  
 قبور و کشف القلوب و کشف الصدور و کشف کونی و غیره ظهور خواهد  
 کرد لکن فنا در فیض باری تعالی مفید سالک است و فنا در انوار و لطافت  
 و غیره مفیدی اند که سدره است و مانع از مقصود حقیقی و فنا آن را  
 گویند که نسیان ماسوئی الله حاصل آید و فانی اتم آن که نسیان از  
 خود دست دهد هرگاه که فراموشی از جسم گردد نسیان از مکانات بطریق



اولیٰ یسر گرد و معوض ضمه که در استغراق دوم چه فرق است و معلوم  
 که در استغراق سالک بر احوال باطن خود مطلع باشد و جواس خمس ظاهر  
 مسلوب و در نوم بخلاف این و گاهی بطریق ندرت از احوال خود فارغ  
 حاصل آید این درجه استغراق اعلیٰ و افضل است بهر حال ذکر و شغل  
 عجب شیئی نادرست که خوبی آن از حیطه بیان خارج است ان شاء الله تعالی  
 در وقت نزاع بقبر و حشر و غیره کیفیت آن معلوم و مشاهده خواهد شد فقط  
 بتاریخ شانزدهم شعبان المعظم ۹۲۹ که از جمعه قریب یکپاس و زبر آمده حضرت  
 پیر و مرشدی مظلله العالی بر چارکی که پیک صبار قمار باید گفت و حضرت  
 مدوح گلبه او را بزر و پیک میفرمودند و تعریف حسن و جمال و سرعت سیر  
 و قوت قدم او که بلا مبالغه اسپ تازی را تا یک فرسنگ مجال بمقدم  
 او نباشد کرده نمیشود سوار شده باده سواران دیگر که همه متعجبین و  
 میردین بودند که یکی از ان میر قمر الدین صاحب دار و نه جهان نایب نواب  
 شمس الامراء با در و برادر زاده نواب شهریار جنگ بهادر مسمی بواجلی  
 مع برادر قرابتی خود و مرد بهر محمد چاند صاحب و سردار میان صاحب و  
 حسن جمیع اعراب و نواب میان صاحب و میر سر فراز علی صاحب عرف  
 حاجی میان دختر زاده حضرت مظلله العالی و درگاشی چند اشخاص و بر  
 فیل عبد المجید صاحب اما و حضرت مظلله العالی و غیره خان صاحب این

ناخیز محض و دیگر چند پیاده پازن مکان تا منع رکن الدوله افغان و غیر آن عقب جا  
 مبارک حضرت رفتند که ناگاه پاسبان حمار اقرندیه مع حضرت بسر افتاد و ضرب  
 شدید بر پهلوی راست حضرت و جرح بم شریف نیز چند جا ضرب رسید  
 لاکن حضرت مغرور موجب استقلال خود اصلا کسی را از ضرب مای خود اطلاع  
 ندادند و باز بر همان حمارند کور موافق عادت شریف سوار شده در دولت خا  
 داخل گشته قدری کیفیت افتادن حمار خود فرمودند اما تا سه روز تکلیف ضربها  
 ندکور معلوم میشد لاکن حضرت نمیفرمودند بلکه موافق دستور قدیم خویش در  
 خانقاه شریف نرماشده حاضران مجلس را از درس باطن و توجه و ارشادت  
 و غیره سر فرامیفرمودند و میفرمودند کائنات را الله تعالی بعد از ماه رمضان  
 بر جمیع باغچین یک سواری خواهیم کرد اگر سواران از اختیار خود همراه ما آیند  
 فيما آینه کسی را دعوت این امر نخواهیم کرد که مرد و میان را تکلیف و خرج  
 بسیار میشود فقط رقعہ طعام شادی گوری بی بی صاحبہ صاحبزادی حضرت که  
 از پیرانی بی صاحبہ خرد و والدہ میان غلام نبی صاحب اند این است سر  
 طعام غریبا شادی میمنت آبادی نو چشمی اطال الله عمر با بخت شریف فاطمہ  
 صاحبہ رسد فقیر مسکین فقط ارشاد آنکه در ادای فرائض و واجبات  
 و سنن مگر که اجازت شو بر ضرورت نیست و در مباحات ضرور لاکن اگر ضرور  
 تر افتد بی اجازت هم مضائقه ندارد و در حالت عذر حیض و نفاس سبب

نمودن خوب نیست الاکن اگر ضرورت باشد جائزست فقط -  
 ارشاد که حوض آب دوازده گز عرض و طول آن هشت گز باشد یا  
 بالعکس بهر حال مدور چهل گز شرعی باشد الاکن اگر در طول دوسه گز زیاده  
 کرده شود بسیار مناسبست فقط ارشاد که در ششوی شریف مولانا  
 روم رحمه الله علیه فرموده اند ۵ بانگ می آید که ای طالب بیایه جو  
 محتاج گدایان چون گدا یعنی هر لحظه دیر آن ندانند غیب ندانند  
 که ای طالب خدایا که جو مثل گدایان محتاج تو است پس ازین معلوم  
 کرده می شود که جو دآن جواد محتاج ترست بر اے آن طالب فقط  
 ارشاد دیگر که قصه خپیدن کن بایک بر فقاے خود خپیده در ذکر الهی  
 مشغول باشد و جسم خود را بالکل فراموش کند که درین صورت بسیار فائده  
 حاصل آید یک خادم حضرت عرض کرده که اگر خواب غالب آید هم فائده  
 ذکر رسد فرمودند بلی بلکه بسیار فائده میرسد چرا که وقت اخیر که ازین عالم  
 فانی میروند بر همین بهیئت میروند و فرمودند که این تجربه فقیر سرست  
 ارشاد و تا امروز دانستم که در مراقبه لطیفه خفی که فیض از صفات سلطیه الهی  
 میرسد چگونه باشد که صفات مذکور از آن ذات مبره و دور است و بنظر منظور  
 پس از آن صفات سالک فیضیاب چنان خواهد بود امروز از فضل الهی  
 منکشف شد که بعد سلوب شدن صفات بر چه میانه از آن ذات مبارک

۱۲۳۱  
ولادت  
۹۳

فیض میرسد فقط ارشاد فرمودند که پیدایش ما در سنه یک هزار و دویست و  
بست و یک یا دو واقع شده در میان یک سنه یک هزار و دویست و دویست و  
عمر تخمیناً هفتاد و یک یا دو باشد فضل جل جلاله شامل حال است که در  
خمس یا آنقدر غفل واقع نیست بلکه اگر آنکس شکمندی بهم کار خواهد داد  
علاج دوسه نفرن خواهیم کرد ان شاء الله تعالی فقط -

نقل رقعہ حصہ طعام کہ بخدمت حضرت غلام فاروق صاحب دیگر صاحب  
حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ تعالیٰ گزرا نیدہ بود انست  
بسم اللہ الرحمن الرحیم طعام عرس شریف حضرت قطب الاقطاب  
الافراد حضرت غلام علی شاہ صاحب مجددی قدس سرہ بخدمت حضرت  
صاحبزادہ صاحب قبلہ گزرا نیدہ فہمیر سکن عفی عنہ فقط

تعوید برائے گم گشتگی برہی و برائے باز آمدن بندہ گرجیہ و محفوظ ماندن  
از افتادن و دیگر سرکاریکہ پیش آید نوشتہ وزیرین دفن کنند ان شاء  
مطلوب حاصل گردد این خادم را ہم اجازت این مرحمت کردہ اند فقط

بیان خطای  
اجتہادی

۸	۱	۶
۳	۵	۷
۴	۹	۲

بیان خطای اجتہادی از زبان مبارک حضرت پیر  
مرشدی مدظلہ العالی ارشاد کہ اصول عقائد  
اہل سنت و جماعت بر این ست کہ مجتہد مخطی نہ یک  
درجہ ثواب یابد و مجتہد مصیب دو درجہ پس اگر

از کلام کسے بزرگ دین خلاف این اصول عقائد یافته شود حتی الامکان مطابقت  
 آن کلام موافق عقائد اہل سنت و جماعت باید کرد و اگر احیاناً از مضمون باید  
 آن مطابقت متعسر بود و احتمال بر الحاق آن باید کرد زیرا کہ کسے از اولیاء  
 و اصفیاء و محبوب و غیرہ از تقلید ائمہ اربعہ خارج نیستند و گردن ایشان  
 رحمہ اللہ تعالیٰ از متابعت امام خود باز نمیگرد و پس لفظ خطای منکر کہ در کلام  
 حضرت مولانا جامی رحمۃ اللہ علیہ واقع شدہ است بدین معنی باشد کہ منکر  
 بکسر کاف بمعنی انکار کنندہ باشد چون یک مجتہد انکار مجتہد دیگر میکند کہ تابع  
 اجتهاد او نہ میگرد و چرا کہ در اجتهاد و احسین نیامدہ است و اورا متابعت  
 دیگر مجتہد جائز نیست پس خطا منکر بر او درست شد و اگر لفظ منکر را بفتح کاف  
 خوانند درین صورت محسنی چنین باشد کہ آن مجتہد مصیب خطای این  
 مجتہد را خطای منکر دانند زیرا کہ اجتهاد او خلاف اجتهاد این واقع است یا ہیکہ  
 لفظ خطای منکر الحاقی باشد زیرا کہ در احادیث نبوی صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ  
 و سلم الحاق نمودہ اند اگر در کلام کسے اولیاء است مرحومہ نمایند چہ عجیب  
 در جنگہای صحابہ کبار رضی اللہ تعالیٰ عنہ سرگردہ شدہ بودند دیگر آنکہ اجتهاد  
 ایشان موافق اجتهاد حضرت علی کرم اللہ تعالیٰ وجہہ واقع شدہ بود و دیگر  
 آنکہ اجتهاد ایشان موافق اجتهاد حضرت معاویہ رضی اللہ عنہ واقع گشتہ  
 گروہ سوم آنان بودند کہ در اجتهاد ایشان بیسبب نیامد یعنی در اجتهاد ایشان

حقیقت بر یک جانب قرار یافت این بزرگواران در کسب جانب شریک  
 ز گذشته بلکه از همه کی نوشته معاند می نمودند و درین جنگ با بجز صحابه  
 کرام رضی الله تعالی عنه و اولاد عظام ایشان و تابعین دیگر می نبود و اگر کسی  
 ناخلف از جانب این بزرگان دین و ارکان شریعتین روگردان شده کسی  
 یک را از جانب نفس خود مسم سازد باید دید که قباح او تا کجا رسد معاذ الله  
 و لک گو یا او تاثیر صحبت شریف حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و صحبه  
 سلم را انگار کرده و در گرداب هلاکت ابدی افتاده پا از دایره اهل سنت و جته  
 بیرون نهاد فقط ارشاد می نماید و اعمال بجز تقلید امام سر موچاره نیست  
 کیست تقلید امام یک از ائمه اربعه نکرد او هلاک شد ارشاد اینکه لطیفه شوق  
 طالب در یافته در لطیفه خود غرق شود و بعد واد شدن فیض بطرفنا و متوجه  
 شده همت نماید پس خدا تعالی فیض خود با و هم رساند و هر قدر که شیخ توجه  
 دهنده خود را درین مقامات فنا ساخته مستغرق شود و طالب توجه گیرنده را  
 همان قدر فیض حاصل آید و همت در اصطلاح این بزرگواران آنرا گویند که  
 مشاخصه دست خود بجزیر ثقیل متصل سازد و هنوز بر لبه او زور نکند  
 را توجه گویند و چون زور نموده پیش برد آنرا همت نامند و باید که در هر  
 لطیفه که سبق طالب است از قلب خود همت کند زیرا که در لطائف عالم که  
 از لطیفه قلب طاقت بسیار میرسد و باید که در هر امر متوجه پیران کبار بود

دعا و التجا نموده باشد خود را مثل عینک خالی و بکر کمال و اند چنانچه روشنی  
چشم از عینک بر می رود عینک چون سنگ محض در میان سست است هیچ  
کمال ندارد فقط مختصر احوال امام ربانی <sup>تعالی</sup> رحمه الله

ارشاد زبده طریقه نقشبندیه قدوه سلسله مجددیه واقف اسرار یزدانی  
حضرت شیخ احمد فاروقی سرسندی مجدد الف ثانی رحمه الله تعالی در طریقه  
قادریه تکمیل حاصل کردند و نسبت حشمت از پدر بزرگوار خود داشتند و در  
طریقه شریفه هم مجاز شدند اما با وجود حصول این کمال بهم همت عالی  
داشتند و مشاق طریقه نقشبندیه بود پس روزی حضرت خواجہ خواجگان  
خواجہ باقی بالله صاحب رحمۃ الله تعالی در بخارا خوابی دیدند که یک  
طوطی بنده بر دست خود نشسته و من خود در دهن خویش اجنبی  
و هر چه در دهن یافت همه خورد و باز دهن اندر دهن انداخت و خیر کرد  
بخورد پس این خواب را رو بر روی مرشد خود یعنی حضرت خواجہ مولانا خواجگی  
محمد اکسنگی رحمه الله علیه عرض کردند از آنجناب حکم صادر شد که شما  
سفر من در پیش آمد پس حضرت خواجہ باقی بالله صاحب رحم همان زمان  
بر خاسته روانه بندگان شدند حتی که در خانه هم نرفتند چنانچه  
نشسته بودند همان طور روانه شدند و رفته رفته داخل دہلی گردیدند  
و آن ملک استعمار شد که در ویشے با کمال نقشبندیه وارد بلده شد

مختصر احوال  
امام ربانی <sup>تعالی</sup> رحمه الله

چون این خبر فرحت اثر در ساعت شریف جناب محبوب خدائی مجد  
 الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ رسید اشتیاق ملاقات غلبه نمود و اراده نمود  
 که زیارت قبور اولیا کرام دہلی کرده از آن بزرگ نقت بند یہ سعادت ملاقات  
 حاصل نموده روانہ بیکت اللہ شریف زاد اللہ شرفاً و تعظیماً شود  
 پس حاضر خدمت حضرت خواجہ باقی باللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ گشت ملاقات  
 کرده بسیار مخطوط شدند عرض نمودند کہ این فقیر از ارادہ حج آمدہ است  
 اگر اجازت حضرت باشد روانہ می شود حکم عالی صادر شد کہ یک دو  
 ماہ نزد فقیر مانند حتم المقدور ضیافت خواهد نمود زیرا کہ ضیافت ایشان  
 بیچ نہ گردید حضرت عرض نمودند کہ اینقدر ماندن ناممکن است چرا کہ  
 سفر حج در پیش است باز حکم شد کہ اگر مکیا سکونت کنند تا ہم بہتر قرار  
 کہ باشند ضیافت کردہ خواهد شد باز حضرت امام عرض کردند کہ اینقدر ہم  
 نہ میشود حتہ کہ حکم شد کہ اگر دور و زاینجا اقامت و زندقہ عرضیافت  
 میکنم حضرت رحمۃ اللہ تعالیٰ استوفض نمودند کہ درین ہم خادم غدیر دارند  
 فرمودند کہ اگر از طہر تا عصر این روز بمانند بہتر است حضرت مجد و حیدر علی  
 قبول فرمودہ نشستند و جناب فیض آب حضرت خواجہ موصوف توجہ  
 آغاز کردند انچہ مقامات کہ بر مجد و حیدر علیہ مسدود بودند از آن گریزانند  
 چند مقام دیگر ہم سرفراز فرمودند و بعد فراغ شدن از توجہ حکم فرمودند



کہ احوال برائے حج بیت اللہ شریف تشریف ببرید کہ قدرے ضیافت  
 شما در عرصہ قلیل کردہ شد حضرت مجدد و عوض کردند کہ غلام اکنون احرام  
 این بار گاہ عالی بستہ است برائے حج چار و دہس در عرصہ دو ماہ تمام  
 و کمال سلوک حاصل کردہ روانہ سرہند شریف شدند و در پنجاب شیخ کمال  
 کینتلی شاہ سکندر رحمۃ اللہ تعالیٰ را خرقہ خود عنایت کردہ بودند کہ این  
 امانت بجماعت تمام دارید و بہر گراما فرمایم پوشانید پس چون حضرت  
 مجدد بعد تکمیل تشریف شریف از انانی فرمودند شیخ کمال کینتلی موصوف  
 رحمۃ اللہ علیہ شاہ سکندر را حکم نمودند کہ آن خرقہ بہ شیخ احمد فاروقی  
 پوشانند ایشان توقف کردند باز حکم شد کہ اے شاہ سکندر صاحب  
 آن خرقہ بشیخ سرہند پوشانید باز ہم شاہ سکندر صاحب توقف کردند  
 کہ این چگونه شود کہ خرقہ پیران قادریہ باین بزرگ پوشانم باز بارہم  
 بنزد تمام ارشاد شد پس شاہ سکندر صاحب ناچار آن خرقہ را برداشت  
 روانہ خدمت حضرت شیخ مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ کہ اول مرید  
 حضرت شاہ سکندر صاحب موصوف بودند تشریف آوردند چون نظر  
 حضرت محمد دبر جمال پر خوافاد با وجودیکہ در حلقہ طالبان خود در  
 توجہ دادن نشستہ بودند ہمہ را گراشتہ برائے استقبال پیرو دبر خا  
 حضرت شاہ سکندر صاحب رحمۃ اللہ علیہ فرمودند کہ بنشینید احوال جا

برخاستن شمانه ماند است این فقیر خرقة نهی آوردا با بزور تمام روانه  
 العرفن نشسته خرقة متبرکه پویشانید بخیر و پوشیدن خرقة چنان غلبه فیض بر  
 حضرت مجدد رحمة الله علیه ظاهر گردید که تاب نشستن نماند زود برخاسته در  
 حجره رفته در حجره بسته نشستند و شاه سکنه صاحب مغرب و در حجره شریف  
 میباشند چون حضرت مجدد در ضیاء الله عند حجره مراقبه نشستند چه  
 می بینند که حضرت پیران پیر شیخ محی الدین عبدالقادر جیلانی قدس الله سره  
 بشان و شوکت خود با همه پیران ماقدم و مابعد خود مع مریدان ایشان  
 تشریف آورده جانب دست راست حضرت مجدد نشستند و بعد از آن  
 حضرت شاه نقشبند رحمة الله علیه با پیران پیشین و پسین مع مریدان خود  
 با همان شان و شوکت تشریف آورده برابر بازو راست حضرت  
 پیران پیر حمید عبدالقادر جیلانی رحمة الله علیه نشستند و بعد از آن حضرت  
 خواجه معین الدین چشتی با همان شان و شوکت رونق افراشدند و بر دست  
 چپ حضرت مجدد تشریف داشتند و بعد از آن حضرت شیخ شهاب الدین  
 سهروردی به همین طور تشریف ازانی فرمودند و ایشان هم بر دست چپ  
 حضرت مجدد نشستند و بعد از آن حضرت پیران پیر شیخ محی الدین عبدالقادر  
 جیلانی قدس الله سره هم فرمودند که ای فرزند من این طریق را جاری کن و بعد از آن  
 حضرت شاه نقشبند رحمة الله علیه فرمودند که ای فرزند من این طریق را جاری کن

کن و بعد حضرت خواجہ حسین الدین چشتی رحمۃ اللہ علیہ بخیرین  
 ارشاد فرمودند کہ ای فرزندی تو طریقہ ما را جاری کن کہ بعد ترا ہم فیض از  
 ماست پس چون حضرت شیخ شہاب الدین سہروردی کہ پیر دینہ سال بود  
 از فہم کامل خود دریافت کردند کہ این بزرگوار با ہم منہاجی اسند کہ طریقہ ما خود  
 جاری شود مبادا کہ نوبت بجلال رسد و ملک دہلی برباد شود ازین سبب  
 از جای خود برخاستہ پیش ہمہ بزرگواران ایستادہ فرمودند کہ این پیر چہ  
 را ہمہ صاحبان دین باب اختیار دہند کہ ہر چہ عوض خواہد کرد قبول  
 افتد ہمہ پیران موصوفین قبول کردند و مختار نمودند پس این بان عرض کردند  
 کہ ہر گاہ طالب خدا آید ازو باید پرسید کہ در کہ ام طریقہ داخل میشود  
 نام ہر کہ گوید در آن طریقہ داخل باید کرد و بر اختیار طالب باید نہاد  
 این امر جمیع پیران کبار رحمہم اللہ تعالیٰ عنہ پسند فرمودند و قبول کردند  
 در آن وقت حضرت شیخ شہاب الدین سہروردی رحمۃ اللہ علیہ فرمودند کہ  
 ای فرزندی اگر کسے طالب این ضعیف و نحیف ہم آید او را نیز تعلیم طریقہ  
 ما بکنی پس بعد از آن ہمہ مقتدایان روانہ شدند و اللہ علم بالصواب  
 ارشاد برای طالبان طریقہ خدا و سالکان راہ ہدیٰ و وصال است  
 یکے تمکین و دیگرے تلوین تمکین آنکہ در باطن باشد و حرکت و اضطراب در  
 جوارح معلوم نہ شود اما باطن مستغرق لذات و کیفیات می باشد تلوین

بیان تمکین  
 و تلوین

آزما گنید که آیا فیض آثار آسمیه بر جسم ظاهر جم نمایان می شود اگر با خستیا  
نمایان باشد خوب نیست و اگر بجا اختیار نمایان باشد جائزست و بنابر طریقه  
بر همین دو نوع است آخر مال بر دو بر تنگین است که سکون و اطمینان دارد فقط  
ارشا و که در وقت ذکر گفتن از جسم خود فراموش شود که تاثیر زیاده کند -  
ارشا و که ختم نقشبندی بنفاد و بنز از ذکر تهلیل سانی است که در عهد جناب حضرت  
غلام علی شاه صاحب رحمۃ اللہ تعالیٰ عنہ در عرس پیران کبار رحمۃ اللہ تعالیٰ  
بر یک طالب دو حسنه جمع نموده بعرض می پرداخت حضرت موصوف  
در فاتحه پیران کبار شریک می کردند -

ارشا و که در فاتحه طعام و در فاتحه در غیر هیچ فرق نیست بر دو برابر است  
بر چه مقبول شود آن بهتر اما خلوص نیت ضرورست فقط

کیفیت بیماری حضرت مادر طله اعلیٰ بتاریخ هشتم روز دوشنبه شهر رجب  
سنه یک هزار و دصد و هشتاد و نفت هجری مقدمه مزاج شریف حضرت  
فداه قلبی و روحی از غلبه صفر اعلیل شده روزی روزی تر قی کرد و در ضمن آن در  
سر و درواعضا و خشکی نیز چند آن غلو نمود که خفت و خواب داشت و بخت  
از بستر مبارک موقوف شده نماز با شاره سراداسی کردند و چهار دهم شهر مذکور  
روزی یکت نبه از وقت یک و نیم پاس روز برآمده شدت امراض مذکور از حد  
گرفته بخطر بخطر رسیدم دوست گرفته حضرت مغررا چون ماهی بن آب طپان و

چون مرغ نیم بسمل سلطان ساحت و بروز دوشنبه پانزدهم شهر مذکور آنچنان  
 سختی تیر غلب شد که در تحریر و تقریر نه گنجده اما شمه از آن اظهار نمائیم که  
 زبان حضرت چون کلیچ نان بالیده و مانند کباب خشک چند روزه خوشید  
 خارا و ده مثل زبان آتش با بار از دهن مبارک بیرون می آمد اما در شکر  
 آلبی مشغول بود و سر مبارک از باعث درد سر که بموجب بیان حضرت ماصد  
 نیش کزوم و بروز ای پنج رتبه نه می داشت برالین چون پارچیان و  
 چون گوشت سلطان بودند و با وجود چنین اضطرابی و بی تابی بجز و دخول قیام  
 نماز که الصلوة معراج المؤمنین است بر این معراج بقدر گذشته سر بسته  
 نهاده بی تأمل و توقف با اشاره ادای کردند و شکر معبود بر حق میفرمودند  
 و همچنین در اعضا که حسب فرموده حضرت مایه از قصاب سبک دست از  
 سرتا پا قیام می کردند و گاه بی انگشتهای دست مبارک با هم می پیچید و بر  
 رکبها بسته میزد و پا در هم کشیده چشم مبارک بند نموده دامن و الا سبب  
 بار بار می کشا و ندی درنگ رخساره انور که رشک گل ترست گاه بی  
 سیاه و گاه بی زرد میشد با وجود چنین حال حیرت مال که ناظرین تاب و دین  
 و سامعین را طاقت شنیدن نبود میزد و بر خط زبان و قلب مقدس مشغول  
 یا و محبوب حقیقی می بود برین طور تا وقت عصر قدری افاقه گردید و بعد از  
 فجر سه شنبه همراه حکیم مولوی عبدالعزیز صاحب که یکی از خاوان حضرت جناب

غلام علی شاه صاحب رحمة الله علیه اندامه غلامان و غیره مشتاقان ویدار را از جمال  
 فیض و نوال سرفراز نموده فرمودند که امشب برافضل گردید و حکم شد که تو خفا که  
 و ترسان مباش که ما ترا چندی در دنیا گذاریم بشرطیکه تو یک راس گوسفند ندی خود  
 کنی فقیر هر چند بانمود که این عاصی را اکنون تناسی زندگی با کمال نیست که دین غم  
 گرفته چه کاریز وجود آمد که آینده توقع زیست باید کرد پس این معروضه قبول نیست  
 بلکه فرمودند که ترا زین امر چه عذر انچه ما گوئیم آن بکن که عادت ما اینچنین جاریست  
 چنانچه بلا تشبیه با اسمعیل علیه السلام و غیره جاری گشت چنانچه سه بار مکرار این امر نمود  
 آخر الامر سکوت کردم و باز ارشاد شد که اگر کسی را یک ماور و پر باشد چگونه بفکر  
 میاشد ترا که همه پیران تو پیران تو اند و همه مریدان تو برادران تو و همه مریدان  
 پیر تو که قبل از تو در طریق و داخل شدند غم بزرگ تو و آنان که بعد تو داخل طریق  
 گردیده اند غم خرد تو و او دایم تو چرا نامشکر میاشی الحاصل بعد سرفراز نمودن مشتاقان  
 اقدام مبارک به این خادم ناچیز محض ارشاد فرمودند که دوات و قلم بیا چون  
 حاضر ساختم فرمودند که نام مرد به محمد چاند و خواجه غلام محی الدین و نام تو هم  
 نبویس گوسفند را که تو از بازار آوردی بچ نموده و به هر مردمان زنانه و مردانه و خرد  
 و بزرگ خویش که غیر من و آن نباشد تقسیم بکن که کسی ننهد و دیگران از آن برد  
 گوسفند که موجود دست بچ کرده همراه دوسه فلوس همه سالتان و غیره بده  
 این غلام در اداسه اهل بیل القدر مشغول بود که ناگاه حضرت ما چون بلال

بخیر از درون مکان مبارک بحد در دست گرفته آهسته آهسته در دیوار تخته کلا  
 تشریف فرما شده اند از معانده این حال بیخ خویش واقربا و غلامان و خادمان را  
 بنزار تعجب و حیرت رونمود و مفہوم می شد که این معامله بخواب می بینیم یا در بیداری  
 بر این نعمت غیر مترقبه که موهبت الهی بود جل جلاله بنزار انزبان شکر و سپاس  
 دادند و از شادمانی نازان الغرض این غلام موافق حکم تقسیم کرده روانه گشتند  
 ارشاد که محبت بر دو نوع است یک اصالت و دیگری تبعاً پس ما را محبت  
 صحابه کرام و اهل بیت عظام رضی الله تعالی عنہم اجمعین صلی نبوت بلکه نبی  
 که بسبب متابعت سرور عالم صلی الله علیه وآله و صحبه و سلم محبت این بزرگواران  
 میداریم و میدانیم که ایشان را رضی الله عنہم رسول مقبول صلی الله علیه و  
 آله و صحبه و سلم دوست میداشتند و او شان رسول اکرم صلی الله علیه  
 آله و صحبه و سلم را دوست و عزیز میداشتند و جان و مال و زن و فرزند  
 خود را فدای فعلین مبارک سرور کوین کردند پس ما چرا این حضرات  
 رضی الله عنہم را دوست نداریم که اگر سر مو از محبت این بزرگان تساهل  
 و در زیم نایمان شویم که این تساهل در اصل واقع می شود و انحراف  
 از تاثیر محبت شریف حضرت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم که صحابه کرام  
 رضوان الله تعالی علیہم اجمعین یافتند پس واجب و لازم آمد که مصاحبان  
 حضرت را از جان و مال و زن و سرزند بهتر و افضل داند و با پیغمبر

بتلخیص ۲۲  
 کتاب انجالیست  
 مسکوک سید

محبت علی الترتیب دار و بر بخار باستان ایشان که موافق اجتهادشان است  
 شده اصلا خصال نکند که خطای ایشان هم موجب یک درجه ثواب می باشد  
 نه باعث عتاب اینست عقاید اهل سنت و جماعت فقط

ارشاد این خادم را ازین تعویذ اجازت داده فرمودند که براس بر مرض  
 و بیماری که متعلق تقدیر محقق باشد بسیار مفیدست زیرا که درین تعویذ اسم حضرت آدم  
 علیه السلام است و براس بر بنی آدم تاثیر بخشد ان شاء الله تعالی و بموجب  
 مضمون این بیت در خانه اش باید نوشت و واسطه و رخ دو فرزند  
 بارخ گیرد و براس آید مثلث گشت تصویر شروع از خانه یازده کند باین  
 صورت

۱۶	۱۱	۱۸
۱۷	۱۵	۱۳
۱۲	۱۹	۱۴

دور رکابی چینی گرداگرد این نقش آئینه  
 حافظا و هو ارحم الراحمین

شسته مریضی را که بنوشانند شفا یابد ان شاء الله تعالی - بعد از  
 تحریر آیه موقوف فرمودند بنظر احتیاط فقط -

کیفیت یک خادم که در ضمن آن هم ارشادات بسیارست یک صاحب  
 که مرید یک شیخ این طریق نقش بندیه جهیم الله تعالی بودند لکن کافران  
 فیض و برکت حضرت مانع طلبه العالی دید و محبت پیر خود ترک کرده  
 از حضرت مایه تعلیم و تلقین می یافتند بعد چند مدت بتاریخ غره شعبان  
 المعظم ۱۲۸۵ مقدسه از خطاب شاهی سرفراز گردیدند و یک دوست



آن صاحب تیاریخ چهارم شهر مذکور در این نام شاه کنانیده در نظر آن حضرت  
 پیر و مرشدی گزرا نیده روانه نمود و باز در همان سینه از باعث خند  
 و جوهه که یک از آن گزرا نیدن عرضی فخریه خود که در آن این بیت مندرج  
 بود فیض روح القدس اربابانید فرماید: دیگران هم بکنند آنچه میگویند  
 معنوب گشته و جمیع سلوک از ابتدائا سبق مسلوب گشت و بعد  
 ماه که صاحب موصوف آورده و پریشان شده از قصه سکونتی خود  
 حاضر خدمت گشته بسیار عذر تقصیرات خود کرده حتی که مالان و  
 گریان و طپان و غلطان فغلین مبارک حضرت را از دندان گرفته است  
 و حضرت مایه ظله العالی بمقتضای اخلاق کریمانه خود که ظل احسان  
 محمد است صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم عذرا ایشان قبول کرده عفو  
 ماضیه نموده فرمودند که علاج شما غیر ازین که تجدد بیعت نماید  
 نیست آینه در چند سال هر قدر که منظور آید باشد با تمام رسید پس  
 فوجیت گرفته سلوک از قلب شروع کنانیدند و بسیار نصیاح فرمودند فقط  
 تیاریخ وفات شریف قوت اربابایمان و تقویت اصحاب ایتقان سید  
 و مولانا حضرت شاه سعد الله صاحب قبله مرشد حضرت ماحضه الله تعالی  
 بست بیستم جمادی الاولی روز دوشنبه گفت هاتق از جهان فانی شده  
 داخل باب عیدین سعد الله شاه سینه یکزار و دویصد و هفتاد و هجری  
 ۱۱۴۰

تیاریخ دهاتیخ  
 حضرت مایه ظله  
 شاه سعد الله  
 رحمه الله علیه

بر روز عرس شریف حضرت غلام علی شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ کہ بست و یکم  
 شهر صفر المظفر ۱۲۸۲ که سنہ یکزار و دوصد و ہشتاد و دو بود صاحبزادہ  
 میان محمد ابراہیم صاحب و محبوب خان صاحب و این غلام خود را جہتسم  
 قرآن مجید اول میان صاحب موصوف و بعدہ این غلام و بعد از آن محبوب بجان  
 صاحب را در جمع گیر کہ قریب دو ہزار آدمیان باشند کلاہ سفید کہ در زیر  
 دستا حضرت بود از دست خود بر سر ہر شخص مذکور پوشانیدہ از اجازت  
 طریقہ عالیہ سرفراز فرمودند و بعد از آن برخاستہ در حجرہ دیوانخانہ کہ را  
 بیرون رفتن ازین حجرہ بود ایستادند و شیرینی از قسم زعفرانی لڈ و سیاہ  
 عمدہ اکثر این پنج و پنج و کسے رادہ و کسے رایک سبد یک آٹاری و کسے اردو  
 آٹاری و کسے را بقدر ۵ لاکھ مریدان خود کہ در مکان او بودند عنایت فرمودند  
 و بعدہ سبہای شیرینی کہ باقی ماندہ بود مثل کوندای نیاز قطار بفرش  
 نہادہ حکم خوردن آن کردند و خود شریف بداشتند و ماہمہ خادمان غلامان  
 کہ بعد برخواست اہل محفل باقی ماندہ بودیم بخوریم کہ یک سپاہی مفلس  
 بد مزاج کہ مردمان از آزار دہ میماندند و حضرت ماہر و التقات بسیار میفرمودند  
 و از نان و پارچہ و نقد و میوہ و شیرہ از ہر چیز عنایت میکردند و از نیز  
 بر آن سبہا س شیرینی خوانیدہ فرمودند کہ ہر قدر کہ در قریب این  
 شیرینی گنجہ پر کردہ و ہند بچان کردند و نام این سپاہی منور خان بود پس

از آن برخاست نموده در حجاج خویش مصروف گشته آخر الامر آن سپاهی  
 غلامان حضرت داخل گردیده جان بحق تسلیم نمود فقط  
 نقل شجره حضرت پیر و مرشدی فدا و قلبی و روحی مد ظله العالی مع مواهیر سیرا  
 رحیم الله تعالی علیه السلام ۱۳۲۹ غلام علی احمد ۱۲۵۵ عبد الغنی احمد ۱۲۳۲ ابوسعید احمد  
 شفیع المذنبین رحمۃ اللعالمین حضرت فخر رسول الله صلی الله علیه وآله و صبحه  
 سلم الی بخرت خلیفه رسول الله حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه  
 الی بخرت جمیع حضرات نقشبندیہ بر فقیر فقیہ سعد الله احمدی سعد احمد فرما  
 و عاقبت ایشان بخیر گردان بخرت النبی و آلہ الامجاد اما بعد برادر دین و خب  
 راه یقین محمد نعیم عرف مسکین شاه را در طریقہ عالیہ نقشبندیہ بیعت نموده  
 داخل محفل گردانید سبحانہ تعالی برادر مذکور را از فیوضات مرشدان خط و  
 و نصیب متکافر مع استقامت شریعت عطا فرماید آمین یا رب العالمین و  
 صلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد و آلہ واصحابہ اجمعین بر جنتک یا ارحم الراحمین  
 تقوید و با که از حضرت پیر و مرشد عالمیان دستگیر بے کسان چاره ساز سربے نوا  
 جناب مسکین شاه صاحب رہنما دام الله افاتهم جازت شده است اینست  
 بسم الله الرحمن الرحیم الی بخرت حضرت شیخ محمد صادق احمدی نقشبندی سربے  
 رحمۃ الله تعالی از شروبا نگہدار نوشته در موم چسپیده نزد خود دار و انشاء الله  
 تعالی از بیماری مذکور محفوظ خواهد ماند فقط۔

کمال  
 شجره بخر  
 شهرت در نجف  
 نقل نکرده

تقوید و با

ارشاد در معرضان غلام که فاتحه روز مقرری وفات یا فاتحه ایام دیگر  
 در ثواب چیزهای متفاوت است یا برابر ارشاد شد که البته تفاوت باشد  
 زیرا که میت بر دو نوع باشد مغفور یا مغذّب اگر مغفورست روز انتقال او  
 از این جهان روز وصال یاریست که فرحتی و شریعتی زیاده از این چنانچه  
 گردد بموجب بیت بزرگ ۵ من شوم عریان رتن او را ز خیال تا آخر  
 در نهایت الوصال پس در آن روز هر چه از ورش و دوستان برسد موجب  
 مزید مسرت باشد و اگر میت مغذّب باشد آن روز او را ابتداء مصیبت  
 است هر که در آن روز از فاتحه و در دو تخفیه فرستد موجب مسرت او گردد  
 بخلاف ایام دیگر و تخفیه خیرات فرستادن بر دو نوع است یک آنکه بر فاتحه و در  
 و غیره که باشد او را اول بحجاب حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم  
 گذرانند در آن وقت از حضرت صلی الله علیه و سلم نیز زیادت ثواب عتبات  
 میگرد بعد از آن بحجاب صحابه کرام رضی الله تعالی عنهم و بعد از آن اهل بیت  
 اطهار و بعد بحجاب تابعین و تبع تابعین و غیره رضوان الله تعالی علیهم  
 اجمعین گزیند پس همه بزرگواران بر آن افزونی ثواب مرحمت فرمایند پس  
 باری که هر که منظور باشد به بخشه الله تعالی ثواب بخشنده که کم نکرده همه را  
 برابر مسرفراز فرماید و نوع دیگر آن که بخشنده ثواب فقط باری و شخص  
 به بخشنده درین صورت آن میت ثواب را خود در حضور حضرت رسالت پناه

صلی الله علیه وآله و صحبه وسلم گزراوند و زیادتى ثواب از درگاه رحمة الله لعین  
مرحمت میشود بعد از آن بجناب چهار یار یا صفار رضی الله عنهم على ترتیب  
الصدر اقرؤنی عنایت میگرد و درین صورت خوشنودی میت بسیار میگردد  
اما این ایصال ثواب از کس نه میشود خوشنودی میت درین باب منطوق  
ندارد باز معروضه نمود که بوقت فاتحه دست خود جانب قبله باید یا بطرف  
مزار فرمودند که این از فرض و سنت نیست فقط

سلسله نسب حضرت ابوسعید صاحب رحمة الله علیه که در رساله حضرت  
عبد الغنی صاحب مرحوم مرقوم است و این هم از طفیل حضرت مامد ظلمه العالم  
میسر گردید لهذا مرقوم شد۔ جامع کمالات رب حمید حافظ اشعاع و القدر  
الجمید مرشدنا و مولانا حضرت شاه ابوسعید بن حضرت صفی القدر بن حضرت  
غزیز القدر بن حضرت محمد عیسی بن حضرت سیف الدین بن حضرت خواج  
محمد معصوم بن حضرت مجد الف ثانی رضی الله تعالی عنهم اجمعین۔  
ماده تاریخ حضرت قطب الاقطاب حضرت شاه عبد الله المعروف بعلامه  
صاحب رحمة الله علیه این است (وَدَّ اللَّهُ مَصْیَحَهُ) و نیز مصرع فارسی  
(جان بحق نقش بند ثانی داد) رباعی نیز چون جناب شاه عبد الله  
قیوم زمان در زنجیان فرود رطت سوخت کیم در سال او با حال او چشم چرا  
رافت ز دل گفت فی روح و ریحان و جنات النعیم۔

سند  
حضرت ابوسعید  
جانب رحمة الله علیه

تاریخ وفات  
علامه علیشاه صاحب  
رحمة الله علیه

بیان ضروری بودن  
اجتهاد -

ارشاد و کیفیت اجتهاد که افعال الهی نامتناهی اند و افعال عباد که  
 ظل افعال الهیه اند اینهمه انتهای ذات باری تعالی جل شانہ غنی القی و تابع  
 کس نیست پس او را ضرورت نیست که برے اجرے ہر امر عبادی و از وی خود گاہ  
 ساختہ باشد ازین سبب حکم اجتهاد شد کہ در ہر امور کہ ضرور باشد اجتهاد کرد  
 عمل نمایند پس حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم از ذات مبارک خود اجتناب  
 کردہ اجرے امور غلامان خود سے کر ذمے اگر آن اجتهاد حضرت صلی اللہ  
 علیہ وآلہ و صحبہ وسلم مطابق مرضی الہی میبود و ہوا لہ و الا دوی نازل شدہ  
 حقیقت امر اطلاع میداد و موجب نارضا مندی پروردگار عالم نہ می شد  
 چرا کہ حکم اجتهاد نیز از بود تعالی و تقدس مثال اجتهاد چنانست مثلاً  
 رئیس و بادشاہ سے قانونے دستور العمل نوشتہ بہ تعلقدار دینیو نائب  
 بدہ کہ موافق این عمل آوری نماید و اگر احیاناً امرے چنان واقع شود  
 کہ درین قانون نباشد قیاس بر امور مرقومہ قانون نمودہ حکم اجرے آن  
 نماید پس آن تعلقدار کہ بتعلقہ دور دراز رفت و امرے از رعایا چنان  
 ظاہر شد کہ توقف در آن ممکن نیست و بارگاہ بادشاہ دور و ذات او غنی  
 و تابع تعلقدار نیست کہ در ہر امر بموجب معرفتہ او حکم کردہ باشد پس  
 موافق حکم بر قانون مرقومہ قیاس کردہ آن امر رعایا را جاریست  
 و آن اجرائی امر موافق مرضی او ہم قبول و اما چونکہ از حکم او قیاس نمودہ بود

ازین سبب آن تعلقه دار را معذور دارد و معاف فرماید بکجه سرفراز کند پس  
اجتها و هم ازین قبیل است و همه صحابه کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین  
و تابعین و تبع تابعین و ائمه اربعه مجتهدین مجتهد بودند لکن احوال اجتهاد  
موقوف است که وجود شرائط اجتها درین زمان غیر متوقع است زیرا که  
اگر اجتها جاری بودے تا حال چند مذاہب میشدندے و ازین سبب  
از بعد نشانے ہم باقی نہ مے ماند هر کس که میخواست موافق مرضی خود طریق  
نوسے آورد اما حضرت مهدی موعود در زمان خود مجتهد باشند۔

معرفه فیض

روزے بعض پر داختم که نعره که ازین غلام صادر مے شود پیچ معنی دارد  
یا نه فرمودند که هر چه از اختیار میشود در آن لحاظ معنی است و ازین آواز  
تو که بسبب مائل شدن دل بنجد اتعالی بے اختیار نظر هر میگردد و پیچ معنی  
ندارد و بعد موقوف میگردد و از نظر هر شدن این سرکار غایت خواه شود و نشود  
باز عرض نمود که گاهی در مسجد و یا در محفل ازین غلام نعره و آواز مے  
شود و همه مردان از تعجب بجانب غلام مے گردند فرمودند که مردمان دید  
باشند از ایشان چه کار باز بعض رسانید که در وقت مراقبه اگر کسی  
عطیه داده الحمد لله خواند و یا سلام کرد جواب او باید داد یا نه فرمودند که  
اگر کسی قرآن شریف مے خواند شخص دیگر را نباید که سلام کند اگر کرد جواب  
او باید داد عرض کردم که باهستگی در خود جواب او باید داد یا با و لطیف

فرمودند که با واز بلبه جواب دهد در امور شیع چه شرم باز ارشاد شد که  
 این مقدمه با فراموش کردیم از مولوی احمد علی صاحب باید پرسید فقط  
 ارشاد که مکون صفت حقیقی است نزد علماء حنفیه جمیع الله تعالی فقط  
 ارشاد و هر کاری که کند برے خدا کند که از آن در دنیا ریخ نباشد و در آخرت  
 هم ماجر خواهد شد مثلاً اگر شخصی خدمت کسے کرد و آن مخدوم در پادشاه این  
 خدمت ریخ داد پس این شخص ملول نشود زیرا که نظر این شخص بر رضا کس  
 آتی بود و اگر آن شخص چیزی به یه و نذر داد آنهم بے اراده این رسید  
 و در آخرت هم ماجر خواهد شد ان شاء الله تعالی پس هر کاری که برے  
 خدا تعالی باشد در دنیا و آخرت محمود و منظور باشد فقط۔

ارشاد برے علم باطن دعوت نیست زیرا که علم باطن آنست که  
 باطن در محبت آتی بالکل متفرق باشد پس درین صورت دعوت دیگر  
 چگونه خواهد کرد اما علم ظاہر را دعوت ضرورست بهر طوریکه باشد دعوت نماید  
 ارشاد که ما در بلده مدراس از بزرگے عرض کردیم که چیزے بمن نصیحت  
 کنید فرمودند که شمارا هیچ نصیحت در کار نیست اما چون شما سوال کردید  
 جواب آن گفتن لازم آمد باید دانست که اگر کسے از صبح تا شام بر سر تماش  
 روزی کوشش نماید یک جو زیاده از مقدار خود نخورد و همچنین اگر شخصی بر  
 رزاق مطلق توکل کرده نشیند کم از مقدار خود نخواهد خورد پس بر محنت

بیان تقدیر میرم  
 است



بقدر حصه خود چنان باید خورد که از شقت هر روزه هم همان قدر محال  
یشود که مقدر است فقط

ارشاد که طعام پرستش بنان که از نام ایشان تیار کنند و در برابر ایشان  
هم دارند حکم خوردن آن طعام چیست فرمودند حرام است خوردن آن -  
مهرضی که در کار و بار شیر فروشان این دیار گمان طهارت هم نه عیو پس  
استعمال جغرات و شیر و غیره چه حکم دارد فرمودند برائے وسعت برای اهل اسلام  
شرع منع نکرده است و الا تسکلی خواهد شد و این ملک هندوان است  
و اکثر کارکنندگان هندوانند فقط -

ارشاد که یکی از خلفای حضرت غلام علی شاه صاحب رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ  
در بخارا تشریف برده بودند و هر کس که سبب تشریف آوری استفسار میکرد  
میفرمودند که یک قرضدار فقیر درین دیار است برائے وصول قرض خویش  
آمده ام و سبب دیگر زیارت جناب پیر رحمۃ اللہ علیہ هم است پس با و نشاء  
استجا و صاف آنجناب شنیده اراده بیعت نمود و بسیار تکلف ساخت حضرت  
معز را طلبیده بعد از آنرا که اکرام پیش آمده بعرض پرداخت که سبب قدم  
فرمودن درین ملک چیست حضرت موصوف از آن دو سبب یک بیان  
کردند و سبب دیگر که وصول قرض بود آنرا خفیف دانسته نفرمودند پس با و نشاء  
همه اسباب بیعت را نذر جناب معز نموده رخصت کرد و بیعت نه نمود همه

ارکان دولت بعضی سنانیدند چنانچه حرکت از آنجناب بعید معلوم  
 میشود که اول اراده بیعت کردند و در همه ملک شهرت این امر گردید آنحضرت  
 ناکرده آن بزرگ را روانه ساختند جواب داد که آنحضرت روبرو  
 همه باد و سبب آمدن خود فرمودند و روبرو یک سبب این با  
 ما ناخوش شدیم زیرا که اگر پیش ما هم آن سبب دیگر میفرمودند سبب  
 ما دریافت کرده اگر قرض او شان به ثبوت رسیدی می دانید فقط  
 ارشاد که یک خلیفه بزرگ حضرت غلام علی شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ  
 بخارا تشریف بردند و در آنجا بسیار کس بیعت کردند روزی تا عصر  
 به بیعت گرفتن مشغول بودند و براس نماز عصر از باعث غفلت شل و شلا  
 کشادن فراموش کردند پس همه نمازیان و مریدان از آن روز ترک  
 صحبت آنجناب کردند که اینچنین سنت از حضرت ترک شد پس از آن وقت  
 آمد و شد مردمان موقوف گردید باید دریافت جا می که چنین احتیاج  
 در امور شرعی باشد چگونه انتظام شرع شریف نباشد فقط  
 ارشاد که علم در لشکر براس شناختن هر گروه است نه بر روی پرستان  
 زیرا که تعظیم او حیثیت این علامت شکرست عوض کردم که طعنا می که روبرو  
 علمها و شنده باد و نعلها دارند باید خورد یا نه فرمودند که نباید خورد و باز عرض نمود  
 که صاحبزاده صاحب میفرمایند که بعد زیارت امام درس خواهیم گرفت فرمودند

خوبست اما لفظ زیارت نباید گفت که بسیار قبیح و مستکبره است و این  
اختراع شیعه است که هر سال زیارت میکنند امام رضی الله تعالی عنه کریم  
یک بار شهید شدند نه که هر سال که زیارت کرده شود از عقائد شیعه است  
که حضرت امام را هر سال زنده میکنند که سوم و چهل می کنند لغو باد من  
به الاعتقاد فقط -

روز سائمر را چنین عنایت فرموده بخادمان فرمودند که سؤال بسیار قبیح است  
سعدی علیه الرحمه در باب سؤال فرمودند که اگر گدا پیشتر و لشکر اسلام بود  
که خراز بیم توقع برود تا در چین و مراد ازین شعر آن است که از ابتدا  
زمانه تا حال به نسبت دیگر بلاد در بلده چین غلبه کفار بسیار میباشد پس  
جائیکه کفر مدام باشد آنجا چه قدر شداد و غلاظت باشد با وجود چنین شدت  
کفر اگر سائل پیشتر و لشکر اسلام باشد تا ب سؤال نیاورده گیر خواهند کرد  
بلکه در وطن با وف خود که ملک چین است امان خواهند گرفت الحال  
که سؤال بسیار منع است و هر چه بے سوال رسد در گرفتن او تامل نه کند  
غلام عرض نمود آن شخص دهنده خیال تحقیر و تکلیف این کس کرده می داند  
فرمودند بهر طوریکه باشد نقصان و الزام بطرف گیرنده نیست اگر دهنده  
از خلوص نیت براس خدا میدهد با جورست والا محروم معروضه نمودیم که  
بعض بزرگان پیشین چرا اقبال بهینه کردند و خادمان و خود را و فقر و فاقه

معروضه یوسف

انداختند چنانچه گویند که حضرت میرزا صاحب رحمۃ اللہ علیہ بدین میگرفتند و در  
 سبب افشای شکی خود گفتند ه هزار حیف که گل کردی نوانی ما بچشم  
 ابله آمد برهنه پائی ما به سبب چیست فرمودند که خاصه مزاج هر که است  
 والا گرفتن بدیه منع نیست و مراد از آن شعر تنگ و عاریش از مردمان  
 نیست بلکه مراد این است که دوستان خدا که فدا در محبوب میباشند میخواهند  
 که احوال ظاهری و باطن خود را غیر محبوب و مطلوب خود و دیگر نه بیندازند چیت  
 فرمودند که هزار افسوس که احوال ما را غیر شخص دید و از چشم ابله برهنه پائی نمود  
 ارشاد که بعضی بزرگان خیال معاش نداشته اند که رزاق مطلق رزق  
 باو شان خواهد رسانید ما چرا فکراو شان کنیم حضرت غلام علی شاه صاحب  
 رحمۃ اللہ علیہ از هر کس که بدیه میداد می گرفتند و می فرمودند که مایه خواهم که  
 طالبان را باریک سوزن برداشتن هم نشود تا که درین صورت شاید  
 خدا تعالی را یاد کنند پس ازین ارشادات معلوم شد که گرفتن و نگرفتن ضرر  
 نیست خاصه بزرگ علما ه است فقط المرقوم غره صفر المظفر ۱۲۸۲ هجری  
 ارشاد سبق مراقبه عبودیت صرفه سرفراز فرموده در میان آن چنین  
 ارشاد فرمودند که بلا تشبیه عبودیت صرفه چون گل کلال که بر چرخ خود دارد  
 و آنرا هیولی گویند و از آن سب و کوزه و غیره اخراج می نماید همچنین  
 عبودیت صرفه و ظلال گو یا تعینات اند بلا تشبیه شخصی در هر زمان

لباس بزرگ پوشیده نمودار میشود فقط ارشاد رتبت  
 اسلام طریقت تمیز حق و باطل از صواب این درجه بسیار علو و دیگر اسلام طریقت  
 یعنی تمیز حق و باطل نباشد از غلبه محبت محبوب اما این درجه اعلی است بکمال  
 کفر شریعت که آن مردود است سوم اسلام شریعت تمیز حق و باطل  
 چهارم کفر شریعت یعنی تمیز حق و باطل نباشد از سرکشی نفس مثلاً در بیت  
 و رب تمیز نباشد این کفر مردود است فقط

طریق خواندن ختم خواجگان نقش بند رحمة الله عليهم بر سه روائی حاجات دینی  
 و دنیوی از پیر و مرشدی مد ظله العالی اجازت گردیده است بسم الله الرحمن  
 الرحیم اول فاتحه طیبیه خواجگان نقش بند رحمة الله تعالى خوانده شروع نماید  
 سوره فاتحه بسم الله هفت بار - درود شریف یکصد و یکبار -  
 سوره الم نشرح هفتاد و نه بار - سوره اخلاص یکینار و یکبار -  
 سوره فاتحه بسم الله هفت بار - درود شریف یکصد و یکبار -  
 اللهم يا قاض الحاجات کیصد یکبار - اللهم يا کافی المهمات کیصد یکبار -  
 اللهم يا دافع البليات کیصد یکبار - اللهم يا دافع الدجائ کیصد یکبار -  
 اللهم يا شافي الامراض کیصد یکبار - اللهم يا حل المشكلات کیصد و یکبار -  
 اللهم يا غياث المستغثین کیصد یکبار - اللهم يا عجب الدعوات کیصد و یکبار -  
 اللهم يا ارحم الراحمین کیصد یکبار - باز فاتحه بار و طیبیه خواجگان نقش بند

مجددیه چهم الله تعالی علیهم اجمعین بخواند و قیہ قداد مردمان ضرور نیست  
اما اگر خوانندگان طاق باشند بهتر چرا که خدا تعالی طاق است و طاق  
شئی را دوست می دارد مثلاً اگر سه کس بخوانند چهارم را نباید طلبید اگر  
خود بخود داخل ختم شود و مضایقه ندارد و اگر چهارم خواند و پنجمی آمد او را  
بهر طور که باشد شریک باید کرد و هیچ پرہیز و زکوة ہم در ختم نیست آنچه  
ممنوعات شرعیہ است احتراز از آن ضرور باید کرد - این ہر دو قسم  
در خانقاہ حضرت مائدظلہ العالی ہر روز بلا توقف بعد نماز صبح بخوانند  
و خود حضرت بنفس نفیس نماز صبح در خانقاہ خود با جماعت ادا کرد  
با ہمہ خادمان و حاضرین داخل ختم ہای مذکور می باشد براسے سورہ فاتحہ  
کہ در ترتیب ختم مذکور است مفت بادام از دست مبارک خود تقسیم  
میفرمایند بعد فاتحہ ختم عام **اللّٰهُمَّ اَنْصُرْ دِیْنَ مُحَمَّدٍ** الخستہ بار و البی  
مقصود من توئی در ضائے تو - محبت و معرفت خود بدہ سلمہ بار بجز  
گفتہ ہر دو دست بر چہرہ مبارک خود مالیند گاہے توجہ میدہند و  
گاہے در مکان تشریف برودہ بعد یک ساعت رونق افراشدہ آدیر  
توجہ دہند بمقدار دو ساعت و گاہے کم از آن و بعد از آن گاہے  
بطالبان سبق سلوک میفرمایند و گاہے چیزے ارشادات دیگر  
بعض امور مردمان حاجتمند اجرا ساختہ بر خاست میفرمایند فقط -

بہر طور کہ باشد شریک باید کرد و هیچ پرہیز و زکوة ہم در ختم نیست  
ممنوعات شرعیہ است احتراز از آن ضرور باید کرد - این ہر دو قسم  
در خانقاہ حضرت مائدظلہ العالی ہر روز بلا توقف بعد نماز صبح بخوانند  
و خود حضرت بنفس نفیس نماز صبح در خانقاہ خود با جماعت ادا کرد  
با ہمہ خادمان و حاضرین داخل ختم ہای مذکور می باشد براسے سورہ فاتحہ  
کہ در ترتیب ختم مذکور است مفت بادام از دست مبارک خود تقسیم  
میفرمایند بعد فاتحہ ختم عام **اللّٰهُمَّ اَنْصُرْ دِیْنَ مُحَمَّدٍ** الخستہ بار و البی  
مقصود من توئی در ضائے تو - محبت و معرفت خود بدہ سلمہ بار بجز  
گفتہ ہر دو دست بر چہرہ مبارک خود مالیند گاہے توجہ میدہند و  
گاہے در مکان تشریف برودہ بعد یک ساعت رونق افراشدہ آدیر  
توجہ دہند بمقدار دو ساعت و گاہے کم از آن و بعد از آن گاہے  
بطالبان سبق سلوک میفرمایند و گاہے چیزے ارشادات دیگر  
بعض امور مردمان حاجتمند اجرا ساختہ بر خاست میفرمایند فقط -

تسمه برائی - که در عرض شریف حضرت صاحب یعنی حضرت شاه سعد الله صاحب  
رحمة الله علیه مرشد حضرت باپخت شده بمسورات محلات و صاحبزادگان  
حضور نواب افضل الدوله بهادر والی دکن که از خادمان حضرت بود و در شام  
یشد این ست برج باریک یک من گوشت دهن - روغن زرد ۲۲ لار  
ادرک ۴ لار چینی ۴ عدد - لیمون ۲ لار - لایچی - لار - لونگ لار - زیره سیاه لار  
پودینه ۴ فلس - لیمون ۴۰ عدد - زعفران ۴ توله ۳ ماشه - جغرات چکه ۱۲ لار - جغرات  
چمپوایغی ترش ریق شئی لار - شیر ۱۰ لار - آرد گندم براس ۴ دم ۳ لار - نیک لار  
پیاز ۱۱ لار = که ۴ عدد دال نخود ۲ لار - تمر سندی ۲ لار - میچ سرخ نیم لار  
کشیزه سبز یک فلس - یاگ مینی ۴ فلس - ترشی ۵ ف فقط

تسمه زعفران - برج باریک ۲ لار - شکر سفید ۲ لار - زعفران ۳ ماشه - شیر ۴ لار  
المرقوم بست و پنجم جادی الثانی ۱۲۸۲ هجری که از اردو و صد و هشتاد و پنجمی هجری  
بتاریخ بست و هشتم ماه رمضان المبارک ۱۲۸۴ هجری مقدسه بروز جمعه این غلام  
حضرت در مسجد الماس که در علاقه حضرت مافداه قلبی و روحی است متکلف بود  
که حضرت موصوفه براس نماز جمعه تشریف آورده ازین غلام خود خطبه  
الوداع خوانانیده براس امامت نماز ازابروسه مبارک ارشاد فرمودند  
عاصی اقتال امر نموده امامت کرد و بعد نماز طالبا نرا که حاضر خدمت بودند  
سبق سلوک ارشاد فرمودند و بعد خادم مسجد نکند و عدد و تسبیح فاوهر و

نکته

نکته

نکته

و بعد از نماز که از کسے جا هدیه آمده بود آورد آن دو جانماز یک  
 بنویسن و بدینسان خادم مسجد که مرید حضرت بود عنایت کردند و یک تسبیح پان  
 غلام خود مرحمت نمودند بعد از آن عرض بیعت ثانی نمودم که غلام در طریقه  
 قادر به فیض یاب شده ام الحال امیدوار طریقه نقشبندیه است ارشاد شد  
 که تجدید بیعت میکنی عرض نمودم بل پس قبول فرموده شجره پیران کبار  
 نقشبندیه رحیم الله تعالی تمام خواند موافق عادت معهود از بیعت سرور  
 ساخته گویا از فیض پنج طریقه خود فیضیاب نمودند و فرمودند که تجدید  
 بیعت مبتدی را از سیئات است و تجدید بیعت فتنی را موجب ابرار است  
 است طالب را باید که از ابراریت چنان گریزد گویا از معصیت  
 بگریزد و باز فرمودند که دیر روز امام مسجد مرد به منور آمده از ما استفسا  
 کرد که مشهور است که عشق حقیقی را مجازی عشق ضرور است این سخن  
 حقیقت دارد یا نه فرمودیم که حقیقت سهل و آسان دارد که عشق مجازی  
 شیخ خود است پس آن سائل تسلیم کرد و شاد برفت باز باین غلام خود  
 فرمودند که از اعتکاف بمغرب سلخ شدال بر خاست خواهی کرد عرض  
 کردم بل فرمودند که بصبح روز عید روزه نرو اما افطار کن باز فرمودند  
 که روزه روز عید منع است اما این افطار روزه همه ماه رمضان است  
 اشعار فیض آثار و کلمات لطافت آیات که از زبان الهام بیان جننت

فان نقشبندی  
 حقیقه سرور  
 شجره پیران



ما صادر می شد و دلها بے بیدلان را از استماع آن فیض و کیفیت  
حاصل می گردید که بیان آن لا بیان ست و شرح آن سکوت زبان  
که مانند دریای موج جوش زده طالباں خدا و طقه نشینان عشق سیه  
بر دوسرا را بے سرو پا چون مرغ نیم بسمل و افتد بے بے آب غلطان  
و پریشان می کردند بے محض برکت توجه مبارک است که همه با تقدیر  
حاصله خود فیضیاب گشته بدیر یا بجلد بهوش می آیند والا از مشاهد  
محض توجه گمان می شود که شاید دو چار کس ازینها شربت وصال  
چشیده باشند الغرض اشعار و کلمات این ست قدری تمنا تحریر میگردد

ای شاه نقشبند تو نقش مرا بر بند	نقشم چنان بر بند که گویند نقشبند
منعسانیم آمده در کوته تو	شیئا الله از جمال روست تو
دست بکشا جانب زنبیل ما	آفرین بر دست و بر بازو و کرتو
بایزید اکسب را در یافتی	صاف گشتی بر صفا بشتافتی
عمره کردی عسری باقی یافتی	غوث الاعظم مددی قبله پاکان مدد

الهی حیات آنکه دوستان خود را کردی که هر که ایشان را شناخت ترا  
یافت و تا ترا نیافت ایشان را شناخت الهمی انفع باب الفیض و الحق  
فناے خویش و فناے جمیع مکانات و هستی ذات پاک لا اله الا الله  
و لکن بیرون کن برین شوز و لکن ۵ تا تو فارغ شود او امام خلق

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وگاہے نام سبق آن  
طالب نے فرماید کہ مقابل او توجہ سے دہند مثلاً مراقبہ اقریت یا مراقبہ  
اسم ظاہر یا مراقبہ لائقین وگاہے مثلاً یا مراقبہ اقریت آیہ فخر اقریت  
الید من حب الودید و در نقی و اثبات نیست بیج مقصود و بجز  
پاک بیچون و بے چگونہ بے شبہ و بے نمونہ من براو شیدا و او شیدا من  
علیٰ ہذا القیاس فقط -

ارشاد شد کہ بتاریخ دوم ہجری ۱۲۰۰ متقدّمہ یک ہزار و دصد و ہشتاد و ہفت  
ہجری بروز عید الفصحی غلاف مبارک کعبہ شریف برائے زیارت روشن کنیم و این  
زیارت غلاف از فروضات و واجبات و سنت نیست مستحبست و  
ہر سال برین طور زیارت کردن ہم ضرور نیست فقط -

جواب غلام احمد صاحب مدرس بہم اللہ الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوة و تبلیغ الدعوات  
واضح باد پر سیدہ بودند کہ معیت او تعالیٰ باجمہ مخلوق سنت یا خاص با آدم اگر  
با دم خاص بست کا فردین بشارت شریکست یا نہ مخدوم و دولت معیت عام  
ست نہ خاص لیکن موافق فرمودہ مولانا رومی رحمۃ اللہ علیہ ہر کہ صیقل  
بیش کرد و بیش دید پوچھے گمان صورت درو آمد پدید و نیز سعدی شیرازی  
نے فرماید سہ باران کہ در لطافت طبعش خلاف نیست پوچھ در باغ لالہ رویدہ  
در شورہ بوم خوش ڈو ..... و نیز حافظ شیرازی رحمۃ اللہ علیہ فرماید

جواب غلام احمد صاحب مدرس  
تذکرہ از دست  
یار کہ حضرت ما

سه ما در پايه عکس رخ يار و يه ليم : اے بيميز لذت شرب يلام ما  
 انبيا علی نبينا وعلیهم الصلوٰۃ والسلام و صحابه و اوليا رخصه الله تعالى عنهم  
 موافق مراتبات خود معیت محبوب و مطلوب میداشتند حتی که بعضی از  
 اولیا را بعد از غلبه سکر خطاب معیت را گم کرده و گم را فراموش نمودهم انما حق  
 وانا العزوه اند محبوبانند که خود را از هستی خود پاک و از که و رات بشری  
 صاف نموده در بحر وحدت غوطه زن اند **اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي مُحَبَّتِهِمْ**  
**مُسْتَقْبًا وَمُقِيمًا** و نیز معینیت حضرت شاه شرف بوعلی قلندر رحمه الله  
 علیه پرسیده بودند تو مباش اصل وصال این ست و بس : رو در و گم  
 شو کمال این ست و بس : مخدوم و عقان اهل سنت و جماعت منعقد بر آنست  
 که **حَقَائِقُ الْأَشْيَاءِ ثَابِتَةٌ** یعنی هر شیئی بر حقیقت خود ثابت و قائم است  
 و آن حقیقت بویهم و خیال بدل نمیشود نفس الامری ست پس الله تعالی  
 بے چون و بے چگونه و بنده کثیف و کمینده الله بنده و بنده الله نمیشود  
**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** شیخ رحمه الله علیه فرماید که خود را فراموش کردن و در بحر فیض  
 محبوب گم شدن کمال عبدیت و وصال محبوبیت است لا کمال ذونہ  
 و نیز پرسیده بودند که از نفی و اثبات نیستی خود و نیستی جمیع ممکنات هستی  
 او تعالی تصور می گردد مخدوم این مقصود و مطلوب جمیع طلاب است  
 از هزاران یکے را باین خلعت سرفراز فرمایند **لِبُشْرَىٰ لَكُمْ** لیکن این



السلام علیکم وعلی من له یکم المرقوم پنجم رجب المرجب ۹۵ هجری قمری  
 نقل جواب عرض غلام محمد صاحب نعلقدار که از دست مبارک خود تحریر  
 فرموده اند بسم الله الرحمن الرحیم بعد حمد و تبلیغ دعوات و ترقی  
 عمر و درجات واضح و لایح باد خط مرسله رسید و از مضمونش که مملو با  
 محبوب بود آگاہی بخشیده سرور بر سرور و فرحت بر فرحت افزود  
 عزیزان نوشته بودند الله تعالی یا ما است چنانچه بشان او سزاوارست  
 این معنی الله معکم است و معنی اینها کنتم را چه سان باید تصورید  
 بدانید و بفهمید که الله معکم اجمالی است و اینها کنتم تفصیل و دنیتر  
 الله معکم مرکز است و اینها کنتم دایره ایست پس معنی مذکور بر و  
 شامل لیکن در جمله اول بطریق اجمال و در جمله ثانی بطریق تفصیل  
 و اکمال دنیتر آه و ناله و ذوق و شوق و بی خودی و بهوشی  
 و استغراق و انغمال و وجه و تواجد و سوختگی و نابودگی و  
 برهم زدگی ذات و صفات و دیدار یار در اغیار قبول حافظ شیرازی  
 رحمه الله علیه ما ویر پیا له عکس رخ یار دیده ایم : اے بے خبر  
 ز لذت شرب مدام ما : این همه از لوازمات و تاثیرات اینها کنتم  
 است و دقتی که عاشق زار گوهر موجودیت خود را نثار بر یار گردانیده  
 در بحر بود و بود و محبوب در محبوب مستغرق و مستملک بود که خطای

و هو محکم مخاطب گردیده پس بحج و استماع نه الذاری قبالے فرست  
 عباسے حیرت را بر قامت خود دریده بود که ندانائی ایما کنتم  
 محبوب لاثانی بگوش عاشق فانی رسید بیچاره غریب از خود رفته  
 و در آتش عشق سوخته خطاب کم را کم کرده از مرتبه وحدت  
 شهودی نزول کرده در بحر وحدت وجودی غوطه زده بحیرت  
 تام در آن مقام بینده وحدت در کثرت و داننده تترحمه در  
 تشبیح گردیده مترنم ترانه وحدت ست که باین اشعار میرسد  
 بیت ز ساز مطرب پر سوز این سید بگوش که چوب تار صد ترن تن بهم  
 دیده غیر ترانه بیند یک قسم صد قسم هزار قسم دیده بکشاؤ  
 جمال یارین هر طرف هر سو رخ دلدارین اکثر اولیا الله حمه  
 علیم تر خوار شجره وحدت اند که نتیجه ایما کنتم است چنانکه بعضی  
 بقول لیس فی جنتی سوا الله قائل اند و بعضی بقول انا الحق کنایه  
 از جیه نبات ممکن است که لا ذات بلکه عرض است و ذات محبوب را  
 لاین که نبات از دست پس بقول لیس فی جنتی سوا الله  
 بطریق اولی اصدق و انسب و اشاره از قول انا الحق بین  
 انا ممکن لا موجود بل فانی و حق موجود است که مطلوب و محبوب  
 همه اوست پس قول انا الحق بر حق پس احوال ایما کنتم از بزرگان

بالفرض اگر عمر حضرت نوح علی نبینا وعلیه السلام یاید از عیدۀ عشر  
 آن بیرون نیاید این آن مقام است که مجبر از اولیاء الله  
 رحمهم الله تعالی علیم باین خبری و بد بدیت بد ریاض شهادت  
 گرننگ لا بر آرد هو ۛ تیمم فرض گردد نوح را در عین طوفانش ۛ  
 و نیز نوشته بودند که روزی رابطہ چنان غلو نمود که ار چشم سر بر  
 را معائنہ نمود غریز این دولت مقصود جمیع طلاب است لیکن از  
 ہزاران یکے راجختہ و بد ہند بختل کہ در اندک صحبت شیخ جذب کمال  
 شیخ نماید کہ دیگران در مدت مدید بعشر عشر آن نرسند بشوئی کم  
 فیض کہ در باطن مقصور بود بر ظاہر نیز مستولے گردید ہذا من علامت  
 المرادین والمجوبین موافق فرمودہ سعدی الشیرازی رحمۃ اللہ علیہ  
 سے دوران با خبر در حضور ۛ و نزدیکان بے بصر دور ۛ و نیز بنگی  
 باطن و انگیر حال بتدی ست تحمل بار گران نہ سے کند تار و بوسط  
 نیار د از تلون احوال باز نہ ایستد لہذا قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم  
 خیر الامور اوسطها صاحب الوسط ابو الوقت و ما تحق ابن الو  
 قال مولاناے روم رحمۃ اللہ علیہ فی حقہ بیت صوفی ابن الوقت باشد  
 در میان ۛ آن ابو الوقت ست نادر در زمان ۛ ابو الوقت حاکم و  
 ابن الوقت محکوم ہر دو از دوستان الہی اند اللہم اجعلنا من محبی

هَذَا آءِ الْكِبَرِ اِس بر قدر که رابط بر غلو پایہ سلوک علو باید که تقد  
 سعی نمایند که دولی از میان بر خیزد و من و تو را جائے نماند مثل محبوب  
 علیہ الرحمۃ انا لیلی از زبان حال بے تکلف و قیل و قال در ہمہ حال  
 انا شیخ بر آید ہذا قدم الاول فی الطریق والسلوک امید کہ در قدم اول  
 کوتاہی نکنند کہ بنام طریقیہ براوست بقول قائلے مصرع پایہ  
 پیش آمد دست و پس دیوار پڑ ہر قدر کہ پایہ قوسی باشد دیوار بلند تر  
 باشد باید کہ دیوار طریقیہ را تا بہ فلک الافلاک رسانند بلکہ از عالی متنی  
 ارادہ صعود از آن دارند و خبر آمدہ است تَكَلُّوْا النَّاسَ عَلٰی  
 قَدْرِ عُقُوْلِهِمْ مطابق تقریر آن غزیرہ تحریر فقیر سرزد استماع لُبَّائِ  
 الْقُبُولِ وَاَعْلٰی نَبَہ زیا دہ والدعا۔

طبع از حضرت

قصاید متبرکہ بعد ختم قرآن در تراویح از حکم  
 حضرت امام ظلہ العالی در مسجد المناس شب واز دہم رمضان المبارک  
 ۱۲۹۵ ہجری یک ہزار و دویست و پنج ہجری مقدسہ تفسیر کاہرہ حضرت  
 شفیع المذنبین رحمۃ اللعالمین صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم فقط نقطہ  
 بغیر تزیین الحان و بے قواعد موسیقی مولوی صاحب الامراتب  
 حضرت حاجی حافظ اندخیر الدین صاحب کہ از اخص خادمان حضرت  
 ماند خواندہ بود و تینا و تبر کا چند اشعار آن ہم سے نکلا۔



بخت فارس صفار افلاک	چه گوید مور لنگ مانده بر خاک
خس و خاشاک کوشش مشعل طور	غبار راه او مشاطه نور از
بسته از قدرت نقاش ازل نقش و گر	ایضا کلاب نگین زبان بر ورق بخت جگر
کلاب این نقش نگر خود قلم یا خوش	تر زبان چیست درین نمائندگانه است

بیان صفار  
چار ابرو

تلیخه نغمه  
تلا یا نجایست  
رسیده

بیان صفانی چار ابرو که استغنا از علما و فقرا شش رخ کرده شده بود و همه  
ویندار و پیر و شرع حبیب کردگار صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم از  
جواب با صواب اورا مزمین کرده بودند و حضرت ما هم این عبارت  
تحریر فرمودند بسم الله الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوة از فقیر مسکین التماس  
اینکه جواب های سائل که از اهل دل هویدا و پیدا شده بطور رسیدند  
الحق که همه حق اند لیکن صفار چار ابرو سالک و طالب از پیران صاف  
که اهل طریقه اند جاری ست و تا قیام قیامت جاری خواهد ماند هرگز  
که دل طالب از چهار سوره لقمه خورده سیاه و تپا شده مضطر و بیقرار  
گردیده و روبرو شیخ کامل و کامل رسیده و کما حق و زاری نمود پس  
شیخ صفار چار ابرو یعنی چار سو کرده آنرا یک سو گردانیده و بحر  
و حدت غوطه می دهد تا که از ظاهرها باطنش را غیره و از دل و جانش  
هو هو بر آید بعیت ز دریا س شهادت گرسنگ لا بر آرد هو ۰  
تیم فرض گردد و فوج را در عین طوفانش ۰ این آن صفار چار ابرو است

کہ عین شرع است نہ غیر پس صاحبان مفاہیے چارہ بروئے ظاہری اگر بر  
انصاف بیابند یقین کہ از ترک فرمودہ این را قبول فرمایند زیادہ توجہ  
الی اللہ بلکہ فنا فی اللہ و بقا باللہ باد بجزمت النبی وآلہ الامجاد فقط

۱۲۵۶  
شکین نقشبندی

بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ الصلوٰۃ والسلام علی رسول اللہ  
وآلہ واصحابہ المجتبیٰ بعدہ از منتسبان و دوستان فقیر التوا

اینکہ للہ باللہ در دعوت فقیر لقا این امور منور اول تیارش از کسب حلال  
بود و الا صرف از کسب حرام نباشد ثانیاً خریدی گوشت از قصاب مسلمان  
به میتے کہ گوشت را از اشیائے حرام مثل غدد و خون و صلب کہ موسوم  
بجرام منفست و پتہ و از مثانہ یعنی چکنہ و از ذکر و فوج و از زیرین یعنی  
انثین و از دبر یعنی جالے پاخانہ و از چرب اثری کہ از اقسام  
خوبہ قصاب پاک کنانیدہ بخرد و بداند کہ اکثر قصاب در گوشت قلیہ  
اشیائے حرام مثل غدد و چرب اثری و غیرہ شریک سے کنند و صاحب  
قلیہ موجب از دیاد قلیہ دانستہ مشکور قصاب شدہ نیک میداند و نمیداند  
کہ ہمہ قلیہ از ان حرام سے گردد۔ و ثانیاً چرخ و یا سبزی این عند طبعی  
نہ شرعی و یا زرد چوب یعنی بلدی بازاری کہ در سرگین میپزند در قلیہ  
نیز از ند پس از آب وہ و رده پخت و پز باشد و الا از آب چاہے  
کہ در و اعتیاد شرعی باشد مضایقہ ندارد و صاحبان پخت و پز بوقت پخت

لحاطات و عت  
حضرت ما

بمجاخت بشری روند یا بینی افشانند یا حق کشند و یا سر و پارا و پا ک  
 و دیگر را بخر اشند بغیر دست شستن و در کار پخت و پز شریک نشوند و خانه  
 که ما کیان یعنی مرغیان باشند و آمد و رفت سگ نیز بود پس احتیاط  
 پخت و پز در آن جا غیر ممکن - اکثر مردمان سبوی یعنی لوط در جاسه ناپاک  
 می نهند و از همان لوط آب گرفته و در پخت و پز اندازند نه می دانند  
 که از این قسم علما می بد تمام آب نجس شده طعام را نجس گردانند علاوه بجا  
 نظا بری باطن خورنده را تباه و سیاه کرده بر نظا برش غالب آمده جزو  
 بدن شده ظلمت بر ظلمت افزاید که تداوم آن غیر ممکن موافق بدیت  
 فریاد و مافوق آخرت همزه نیست هم قصه غریب و حدیث عجیب است  
 در صورت عدم احتیاط بر فقیر رحم فرموده از آن دعوت معاف دارند  
 جزا که الله خیر جزاء تم المرقوم سفره بیح الاول ۱۲۹۶ یک هزار و  
 دویست و نود و شش هجری مقدسه فقط -

بسم الله الرحمن الرحیم برادرین و محب راه یقین غلام احمد صاحب بر  
 سلام الله تعالی انکه مد علی نواله و الصلوة والسلام علی رسول الله و آله و  
 اصحابه اجمعین که در اینجا همه متعلقین فقیر مقرون حمد و نوال اند و نوبت  
 سلامت آن برادران مع فرزندان و دختران و غیره مطلوب درینو لایق  
 محبت مورخه بست و پنجم شهر جمادی الاولی بر کو ایف مندرجه آگاه بنشیند

سرور گردانید آنچه طلب شاہی و اجازت ترویج طریقہ عالیہ نقشبندیہ یارفا  
 فرموده بودند معلوم گردید برادر من خطاب شاہی از ضروریات طریقہ  
 نیست اللہ تعالیٰ اے کسی را کہ متعدی سے ساز و بندگان خدا ایتعالیٰ  
 از و فیضیاب سے شوند شاہی او بہان مست بہ بینید در اسم مبارک  
 پیران کبار رحمہم اللہ تعالیٰ نام مبارک حضرت پیران پیر سید عبد القادر  
 جیلانی ست رحمۃ اللہ تعالیٰ و اسم صاحبزادہ حضرت سید عبد الرزاق  
 رحمۃ اللہ تعالیٰ علیٰ ہذا القیاس خواجہ معین الدین چشتی رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ  
 و خواجہ بہاؤ الدین نقشبند رحمہ اللہ تعالیٰ و شیخ شہاب الدین بہروردی  
 رحمہ اللہ تعالیٰ و از حضرت صاحب کلان اگر کسی نام سے پرسید  
 غلام علی سے فرمودند و حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ سعد اللہ مسکنہ  
 مگر ہمہ معتقدین و مریدین این حضرات با اسم شاہی یاد سے کردند۔  
 الحاصل اگر انصاحب را خطاب شاہی منظور باشد خطاب (ضعیف شاہ)  
 احسن و اولاً معلوم سے شود و آن برادر را اجازت طریقہ یافتہ و غرضہ  
 بجہ گردید بایستے تا حال بسیار کسان را تعلیم و تلقین سے کردند کہ  
 الماضی لایذکر الحال تلافی مافات نموده در ترویج طریقہ نقشبندیہ  
 جہد بلیغ فرمایند زیادہ محبت در تزیاید با و بحرمۃ النبی و آلہ الاما فقط  
 بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد و کفی الصلوٰۃ والسلام علی رسولہ <sup>الصلی علیہ</sup>

خطاب شاہی از  
ضروریات طریقہ

بسم اللہ تعالیٰ  
سعد اللہ مسکنہ  
رشد حضرت ما

بیان پیران  
جامع الاولین

ر علی آله المجتبی اما بعد مراد از وقت که در لی مع الله وقت لا یسعنی  
 فیه ملک مقرب ولا نبی مرسل واقع است وقت مستمر است  
 نه وقت شاذ و این کان الوقت الشاذ مراداً لزماً النقص  
 فی مرتبة الحبب زیرا که محب نه می خواهد که محبوب من از من جدا  
 شود پس وقت شاذ دال بر جدائی محبوب است گاهی وصل و گاهی فصل  
 این تصور در ذات محمدی بعد از مرتبه محمدیست صلی الله علیه و آله و صحبه  
 و سلم تعین اول که مقابل لاقین است و آئینه داری او بر او پس وجود  
 سطل که محبوب بر حق است مستجمع جمیع صفات کمالات و منزه از جمیع نقصات  
 است تعین اول که حقیقت محمدیست صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم  
 آئینه داری آن کمالات می کند خلق محمدی صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم  
 کنایت از کمالات است که در آئینه محمدی جلوه گرفته است صلی الله علیه  
 و آله و اصحابه و سلم در ذات احدیت بطریق اصلیت و در ذات احمدی  
 بطریق تطلیت موافق فرموده مولانا روم رحمه الله علیه بیست جو و سیصد  
 که ایان و صنفات بیست و پنجو خوبان کائینه جویند صاف بیست و سی و احسان  
 از گدایان پیدا شود بیست و پنجو خوبان زائینه زیبا شود بیست و پنجو بان و خوبان آئینه  
 را در برگرفته بر آن دهر زمان نظارگی جمال خویش نموده در بحر وصل غوطه  
 زن می باشند - ای یار جانی و ای عاشق لاثانی نکته عجیب و غریب

بشود و سرور از آنرا آید و بیرون نشود و تکیه محبوب نبات خود  
 بر خود آشفته و عاشق نشود و گیرے از کجا پیدا آید که بر آشفته و عاشق  
 گردد پس محبوب حقیقی آمینہ احمدی راضی علیہ وآلہ و صحبہ و سلم و ربود  
 خود کشیده نظارگی جمال خویش نموده از آشفته کلی تمام فرمود انا المحبوب  
 و انا الموجود و انا المقنود و انا المطلوب این مقام نیز از قرب احدیت  
 صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ و سلم آگاه باش و بوش دار که تعین را از تقابل  
 شدن لا تعین گزیرے نیست و یکدم از بیداری او تکیه نه ازین حجت  
 فرمود آن سرور عالم صلی اللہ تعالیٰ علیہ وآلہ و صحبہ و سلم لی مع اللہ  
 وَ قَدْ لَا يَسْتَعِينُ فِيهِ مَلَكٌ مُّقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُّرْسَلٌ یعنی مرا  
 همیشه با محبوب خود و وقت خاص ست نه گنجد و آن وقت ملک  
 مقرب و نه نبی مرسل فهم کن اسے یار جانی و یار بیدان لا ثانی اثبت  
 خاص مستغرق بر باطن و عالم امر مقرر است صلی اللہ تعالیٰ علیہ وآلہ  
 و اصحابہ و سلم کہ محبوب کبریاست و ظاهر احمدی صلی اللہ تعالیٰ علیہ  
 و آلہ و اصحابہ و صحبہ و سلم کہ عالم خلق است مستغرق در عاشقیست حق  
 بیست از ظاهر تو عاشق و معشوق طاعت پر روبرو ترا کہ بگوے تو ساکن است  
 اتمم بر سر مطلب و بهر موعجیم مبارک محبوب در شب معراج آن بود که آن  
 بهم مبارک بلباس نجات یعنی عاشقیست زمین بود آزاد و بحر مشوقیت

غوطہ دیا وہ مثل باطن محبوب گردانیدہ برودراعین یکدیگر ساختہ رحمت علیا  
 و سبب راحت و آسائش ائمہ گردانید بعد نزول تمام اوشب گشت عالی  
 مقام مخاطبت پر امت مرحومہ شدہ از زبان درفشان و رحمت نشان ارشاد  
 فرمودند بیت من دلی فقد رالحق بہرین گفت احقر مختار  
 پس آنانکہ از وقت مذکورۃ الصدر وقت خاص قصوریدہ اندر ارشادشان  
 وقت معراج شریف باشد کہ ظاہر جہیم شریف در آن وقت بزیر خصوصیت  
 آنچنان زمین گشتہ بود کہ کسی را در آن وقت از ملک مقرب و بنی سبل  
 دخلے نبود یا رہ بود و دلدار بود موافق شعر مندی کیا کام ہے جب  
 کے جہگڑے سے دلدار پہلا اور آپ پہلے : اغیار سے خلوت خالی  
 بس یار پہلا اور آپ پہلے : خوشا نصیب اشقگان جلال محمدی اور  
 گرفتاران کمال احمدی صلی اللہ تعالیٰ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم کہ در یک  
 دیدار از مرتبہ محبوبیت یار سرفراز گردیدہ صاحب راز و صاحب سرا  
 شدہ غمخواری محبوب مے رسندی یعنی محبوب غمخوار ایشان مے باشد کہ  
 دیگر برادران مرتبہ را نشانے و گمانے نیست الحمد للہ علی مراتبہم  
 رضی اللہ تعالیٰ عنہم پس وقت استمراری و وقت شاذ و در ذات محمدی  
 صلی اللہ تعالیٰ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم جمع آمدند و صلی اللہ تعالیٰ علی  
 خیر خلق محمد وآلہ واصحابہ وسلم ۵ -

الحمد لله وكفى الصلوة والسلام على رسول المصطفى وآله واصحابه  
 بيت نصیحت گوش کن جانان که از جان دوست قرارند : جوانان  
 سعادت مند پند پیرانا را : بعد از ای یار جانان ای عاشق لائانی  
 اوسبجانہ تعالیٰ تقدایمان را که در کیسه دل و جان تو نهاده است و  
 خلعت ولایت عامه را در بر پوشانیده عجب نعمت است عظیم و دوست  
 جیم بیت گریستن من زبان شود بر سو یک شکر تو از هزار توان کرد  
 پس شکر این نعمت عظمی بجه زبان و بجه سان عیان کرده آید بمقتضائے  
 آیه شریفه **لَا تَنْكُرْنِمْ لَآزِيدَنَّكُمْ** : شاکران نعمت را اوسبجانہ تعالیٰ  
 از ولایت عامه گزرا نیده بولایت خاصه می رساند و از ولایت خاصه  
 بر سه شکر یہ خلل قرب محمدی و احمدی صلی الله تعالیٰ علیه وآله واصحابه  
 و سلم می رساند الحمد لله علی ذلک ای یار جانان ای عاشق لائانی  
 این نعمت عظیم که بتو عنایت فرموده اند محض فضل ایزدیت کسب  
 در دست و نه علت را در آن اثر نیست بلیت ای خدا  
 قربان احسانت شوم : این چه احسان است قربانت شوم : الحمد لله  
 والمنة که حضرت حق سبحانہ تعالیٰ این فقیر را و جمیع مؤمنان و مومنات  
 مسلمین و مسلمات را در امت محمدی و در گردن احمدی مثلی الله تعالیٰ  
 علیه وآله و صحبه و سلم گردانید که غیر لام احمد و نیز از جانت ابلست



و جماعت گردانید که ایشان بر صراط مستقیم اند و در آخرت امید دارند  
 نفیغ اند و یقین دان که مذہب اہل سنت و جماعت درین زمان منہج در  
 ائمه ارائمہ اربعہ است کہ ایشان ستون دین اند الحمد للہ کہ بر طاعت  
 یکے اینہا مع محبت ائمہ ثلاثہ دیگر نہ گرم و نہ سبز و آشتہ است  
 حکم ایشان گو یا حکم خدا و حکم رسول است صلی اللہ تعالیٰ علیہ وآلہ  
 و صحبہ و سلم چرا کہ ماخذ ہمہ مجتہدان کتاب و سنت و اجماع است  
 پس صد شکر کہ ما را از مہمان و خادمان گروہ صوفیہ علیم الرحمہ کفلا  
 است مرحومہ اند قیام دنیا از برکت نفوس ایشان و در ہلای جان  
 بطغیل شان ست رحمۃ اللہ علیم گردانید۔ اسے یار جانی واسے  
 عاشق لاشانی سعی کنی و جہین را بر زمین نیاز سائی تا دولت ایمان  
 کہ عطای رحمان ست در گور خو و بیری و آخرت خود را از نور ایمان  
 منور سازی نہ آنکہ از مکر ہاسے شیطانی و فریب ہاسے نصائی  
 دست خود بدہی حدیث شریف من تشبہ یقوم قہو منہم  
 را نصیب عین داری یعنی فرمود رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ  
 و سلم شخصے از امت من مشابہت کند قومے را پس آن شخص از آن  
 قوم ست نہ از امت من ازین وعید قاعداً و قائماً و دائماً لزمان و زمان  
 باشی کہ مبادا از امت مرحومہ خارج شوی و در ہلاکت ابدی افتی و آ

صد و اسی برو که درین وعید بیت محمد عربی کا برو کے ہر دہ ستر  
 کسیکے خاک درش نیست خاک بر سر او پڑے یار جانی و اے عاشق  
 لاثانی خیمے کہ از عطر و عنبر و گلاب لبالب است اگر در و قطرہ بول افتاد  
 کدام کس است کہ استعمال آن عطر بر خود روا دارد او سبحانہ تعالیٰ ان  
 فضل خویش خیم دل ترا از عطر ایمان پر کرده است مباد کہ در و قطرہ  
 کفر افتد آن خم از در گاہ ایزدی و از جناب محمدی صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ  
 و سلم مردود و مغضوب گردد الحذر ثم الحذر من مشابهت الکفر  
 و اہل الکفر پس کسے را کہ سعادت ازلی و دائمیہ حاصلست و معاملہ او  
 درینجا سعادت در سعادت بیجاں درجات کرامت در کرامت است و الا  
 بیت تہی دستان قسمت را چہ سود از رہبر کامل کہ خضر از آبجیوان نشہ  
 مے آرد سکندر را پڑ بیت کلیم بخت کسے را کہ یافتہ سیاہ پڑ بابت فرم  
 کوثر سفید نتوان کرد پڑ و صلی اللہ تعالیٰ علی خیر خلقہ محمد وآلہ و اصحابہ  
 و سلم المرقوم بیت دوم ربیع الثانی سنہ ۱۲۸۰ ہجری مقدسہ -

ارشاد خاص برائے بیت گرفتار کہ بہ محمد یعقوب صاحب العلم ہی  
 کہ در مسجد مستعد پورہ سے مانند تحریر نمودہ غایت فرمودہ بودند بیان  
 نوزدہم جادے الاولیٰ سنہ ۱۲۸۹ ہجری یکینزار و دوصد و ہشتاد و نہ ۱۲  
 بسم اللہ الرحمن الرحیم اول فاتحہ بار و اح طیبہ پیران طریقہ و بعدہ آیت

اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَآوُتُ إِلَيْكَ سِدِّ مَرْتَبَةِ نَجْوَانَا  
 بعده ایمان مجمل یک مرتبه و ایمان مفصل یک مرتبه و کلمه طیبیه دو مرتبه و کلمه  
 شهادت یک مرتبه بخوانند بعد از تلقین ذکر کرده توجه کنند و خود را خالی  
 محض دانسته بطرف پیران کبار متوجه باشند بعده القاسم فیض بقلب  
 سالک بکنند خدا تعالی از برکت پیران ما رحمهم الله تعالی سیراب گردند  
 انتقال حضرت میراث شریف علی صاحب تیاریخ ۹ ذی قعدة ۱۲۹۹ هـ  
 یک هزار و دویست و نود و هشت پجری مقدسه در بلده حیدرآباد و کن در مکان  
 مولوی عثمان صاحب به ثلث شب و ده فون در گنبد شریف حضرت صاحب  
 قبله یعنی حضرت شاه سعد الله صاحب رحمة الله علیه جانب راست حضرت  
 موصوف بطرف قبله حقیقی و سبب انتقال بیماری پیش کبده که از اثر یک  
 و نیم ماه بیمار بودند و حضرت پیرو مرشد می در آن زمان در قصه خراب  
 جاگیر حاجی واجد علی مرزا صاحب مع زمانه شریف می داشتند و از غمت  
 این خبر غمگین و محزون شدند حتی که در نماز فجر از باعث غم قدرت بر قرائت  
 طول نداشته گریان گریان مختصر قرائت خوانده بعد از ختم خواجگان بنام  
 او شان نیز فاتحه خوانده تعریف او شان فرمودند که حضرت صاحب رحمة  
 الله علیه اکثر از ایشان کار نسیجه جات می گرفتند که ایشان را در آن کار  
 بود بلکه بعضی اوقات رعایت تیاری دوام و در نماز عشا قدری می گرفت

اوقات حضرت صاحب  
 اثر علی

مے نمودند و بعد نماز ظهر نیز بسیار کلمات در انگیز در تعریف میر صاحب  
 معترف نمودند و بسبب معروفه یک صاحب این خادم نام خود را بعد  
 عصر آن روز برائے داخل شدن در فاتحه سوم ایشان اجازت فرمودند  
 پس این عاصی بموجب حکم عالی مع شهاب الدین صاحب برادر نسبتی  
 حضرت مابوقت شب داخل بلده شدہ شریک فاتحه میر صاحب موصوف  
 گردیدند و در آن وقت برائے عمامہ بستن بر سر پیر شش سالہ میر صاحب  
 مرحوم بسیار تنازع فیما بین واقع شد ہمہ و لا اعیان مے خواستند کہ خوا  
 خضر اسجاوہ نشین سازند و برادر زادگان میر صاحب مرحوم و دیگر  
 احباب اوشان برائے پسر اوشان مے خواستند آخر الامر ہمہ اہل  
 محفل تنگ آمدہ روانہ شدند آخر چند صاحب علاقہ داران میر صاحب  
 عمامہ بر سر پیر میر صاحب بستہ و خواجہ صاحب را نیز جبراً شریک  
 بستن نمودند و خواجہ صاحب خیال کردند کہ دستور این بلده است  
 کہ بر فرزند سوم کسے مشیخ بر سر او عمامہ بپندند و در مکان یا تکیہ و یا  
 خانقاہ پدید او مے نشاندازین تصور یک پیچ عمامہ بر سر پیر میر صاحب  
 مرحوم بستہ پس بجز و بستن عمامہ آن پیرند کہ کسی میرا حق علی صاحب را آن  
 کند شریف حضرت بیرون بروہ جلد بر مسند خانقاہ کہ حضرت صاحب  
 و مولوی عثمان صاحب و میرا شرف علی صاحب نیز ہر گاہ کہ از خانہ و مسجد

در اینجا آمده است و سبب تشبیه نشانند و خدا اجاب میر صاحب  
مثل محمد نواز صاحب نام مع فرزندان خود و مولوی فضل علی صاحب  
و غیره به پیرو صوفی ندادند و انداخته بطور نمونه فقط

بسم الله الرحمن الرحيم حامداً و معظيماً و مسلماً - بخدمت شریف و العفو  
محسن الغر اجاب مسکین شاه صاحب دام اشفاقه - از فقیر محمد مطهر احمد

نقشبندی بعد سلام مسنون دعوات خیر دارین مقرون گزارش آن که  
حامل رقیه دعا جناب شیخ عبد الله صاحب مدنی از اعیان این بلده  
مبارک اند و طالب علم متقی و صالح و پر پیروزگار از حوادث روزگار  
نهایت مقروض گشته اند که طاقت تحریر بیان تکلیف ایشان ندارم  
نوبت به افراط رسید نام کرم سامی شنیده ازین فقیر طالب شفا  
گشته امید که چنان رحم بر حال ایشان فرمایند که از بار قرض سبکدوش  
گردند و این فقیر و ایشان مع اهل و عیال بده عای خیر آن عظیم  
بمواجه شریف حضرت سرور عالم صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم مقرب  
و مشغول باشیم که احسان بایشان احسان بفقیر است از جهت

کمال محبت و ارتباط تصدیع نمود جزا کم الله خیرا  
والسلام والاکرام محمد مطهر بن احمد سعید دست مبارک  
جناب حقان آگاهی معارف و سنگا بی چونکه در حیدرآباد سوسه و آ

بسم الله الرحمن الرحيم  
خدا می بخشد  
صلوات بر خاندان  
کاملاً

نقشبندی  
محمد مطهر بن احمد سعید

بابرکات شما به کسے ملاقات باین خصوصیت و اتحا ندارد و حامل قیمہ  
 مخصوص فقیر بیت بہتر آنست کہ مہربانی شما باشد کہ رعایت خاطرش  
 بسبب ہمسائیگی حضرت حبیب عالم صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم است فقط  
 بموجب حکم حضرت این آیات و غیرہ مرقومۃ الذیل گاہے گاہے در  
 سواری مبارک حضرت مانتظارہ العالی رو برو سے میانہ و غیرہ میخوانند  
 و یک بار رو برو سے جنازہ نوربلی صاحبہ مرحومہ صاحبہ جزادی صغیرہ  
 حضرت ماینے والدہ عزیز میان صاحبہ مظلما ہم خوانند  
 فقراے حاضرین سواری مبارک انمضمون این آیات در ذوق و شوق  
 و جدوجہال مستغرق گشتہ طریق ظاہر و باطن طے سے کردند ابیت  
 ای پر دستگیر تو دست مرا بگیر دستم چنان بگیر کہ گوید دستگیر  
 ای شاہ نقشبند تو نقش مرا بندہ نقشم چنان بہ بند کہ گوید نقشبند  
 مغلسانیم آمدہ در کوئے تو شینا اللہ از جمال روئے تو  
 دست بکشا جانب زہیل ماہ آفرین بردست و بر بازوئی تو  
 آنانکہ خاک را بنظر کیمیا کنند آیا بود کہ گوشہ چشمی بمانند  
 آنانکہ چشم خویش بصدد جلد کنند خراولی کنند و گس را بمانند  
 تہوش بودم - نظر بر قدم - سفر در وطن - خلوت در انجمن فقط -  
 در مکان منشی عبدالقادر صاحب ساکن تلکندہ مال و ترب بازار شاوکان

خود نشانیده خود بر جائے مسند شریف تشریف داشته این غلام خود  
را اشارہ نشستن قریب خواجه صاحب موصوف فرموده بجانب ہم  
صاحبان حلقہ ارشاد کردند کہ ما از جائے شیخ خود توجہ می گیریم شما  
ہم از جائے شیخ ما توجہ بگیرید بعد از آن متوجہ شدہ مراقب نشستند  
و ہفتہ ریک ساعت بلکہ زیادہ از آن توجہ کردند و فیض و برکت بسیار  
نہور نمود بعدہ فاتحہ خواندہ از مولوی صاحب یعنی مولوی گل حسن  
صاحب قدرے تعریف مجلس مبارک حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ  
نمودہ سوئے دو لقمہ آئے خود مراجعت فرمودند باز بہانہ نمود  
بعد نماز عصر در مسجد خانقاہ حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ نماز ادا  
نمودہ بر جائے مسند مبارک حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ تشریف  
داشته منتظر آمدن مولوی احمد خیر الدین صاحب بودند چون صاحب  
موصوف حاضر شدند از دستان استفسار کردند کہ کتاب آوردہ یا  
ادشان عرض کردند بلے آوردہ ام حضرت ما فرمودند کہ والد شما  
رو بروے حضرت صاحب نزد این ستون نشستہ کتاب میخواند  
و اشارہ بان ستون کہ رو بروے مسند مبارک حضرت صاحب  
رحمۃ اللہ علیہ است کردند یعنی بدرجہ اول از آن سہ درجہ ہائے  
بالا و فرمودند کہ ما ہم متصل ستون بدرجہ دوم می نشستیم لکن امروز

جاے مابدل گردید یعنی برجاے مسند مبارک نشستہ ایم پس قرآن  
 مکتوبات حضرت خواجہ محمد معصوم صاحب رحمۃ اللہ علیہ و مثنوی  
 شریف مولانا شیخ جلال الدین رومی رحمۃ اللہ علیہ گردید و در میان  
 مسجد حضرت مامولوی گل حسن صاحب را امام نماز کردہ نماز ادا نمود  
 مراجعت بدولت خانہ خود کردند بر ہمین طور توجہ بوقت اشراق  
 و کتاب خوانی بوقت عصر و بعد از عصر و گاہی فقط توجہ بعد از عصر می شد و بعد  
 علی نوالہ کہ گویا مطابق مضمون آیہ الْيُسُفُّ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ  
 بنظر آید و بروز شنبہ یازدہم صفر المظفر سالہ بعد توجہ صبح از جا  
 مسند مبارک حضرت صاحب رحمۃ اللہ بر خاستہ و رباع گردش نمود  
 مکان سفالپوش دیدہ فرمودند کہ این دیوار بار بار از دست خود  
 بنا کردہ بودیم زیرا کہ در آن بنا معمار میسر نہ می شد و بہ پہلوئے این  
 مکان یک ڈھالیہ خرید یعنی سائبان بود کہ مادر آن توجہ میدادیم  
 و حلقہ می کردیم و حلقہ توجہ حضرت ما بر جاے مسند مبارک  
 میگردید بعد از آن فرمودند کہ برین غسلیخانہ و بیت انخلا سایہ و درازہ  
 ہم ضرورت پس از آن در مکان مبارک تشریف آوردہ مشغول  
 بامور ضروریہ خانگی شدند فقط  
 ارشاد روزے در توجہ حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ و غلبہ حاجت



یک طالب علم برآمده بردش افتاده یک ولایتی بر آن خیر علی عثمان  
گرد آن زمان مولوی عثمان صاحب مرحوم فرمودند که اینجن شہید  
است۔ و یک بار میر رفت علی صاحب از غلبہ حال در حوض افتاد  
و ولایتیان ایشان را از آن بآوردند و آن حوض دیگر بود بعد  
این حوض کہ فی الحال موجود است تیار شد۔

کیفیت عرس شریف قوت ارباب ایمان و تقویت اصحاب  
ایقان سیدنا و مولانا حضرت شاہ سعد اللہ صاحب مرشد  
حضرت مارحمتہ اللہ علیہ دو ماہ پیشتر تدبیر فرماہم نمودن اسباب  
پخت و پز و غیرہ مثل دیکھن کف گیر و تخت و چین و  
برنج و روغن جزئیات و کلیات از زر نقدی قرض و واقف یا  
کناہیدہ و بعض اشیاء از باعث ضروری و ناچارمی از زر و میردا  
و معتقدان طلبانیدہ قبل از وہ دوازده روز پختن برنج نمونہ  
آغاز می کنند و بروز پخت قبل از یک روز فاتحہ گبرانی تیار  
کرده بوقت شب بعد سہ پہر شب دیگر ادا و دہ بعد نماز  
صبح فاتحہ و ختم قرآن شریف و گاہے قصائد نعتیہ و یا مدح  
پیران کیا رنق بند یہ مجددیہ رحمہم اللہ تعالیٰ طبع زاد این عاصی  
کہ مطلعہاے آہنا این ست ۵ فانی بر بانیس و جان خرم

بهار الدین ہیں پڑبانی مخلوق جهان خواجہ بہار الدین ہیں پڑبانی  
 ہر روز ذکر عارض شمس الضحیٰ کتم پڑبیش خیال گیسوئے بدر الدجی کتم پڑ  
 از غلام خود بر سر مجلس خوانانیدہ دسترخوان طعام از قسم پڑبانی عمدہ و  
 حلوہ و جغرات چکے تیار نمودہ موافق طریق مسنون در یک سین می  
 دہ دوازده کس را گرداگرد مثل مستطیل کہ و مدینہ می خورانیدند و بران  
 سین مذکور ہر مسلمان فقیر و توانگر و صحیح و بیمار و قومی و ضعیف و خرقہ پوش  
 و دو شالہ پوش و طفل و جوان و جاہل و عالم بالاتفاق در یک سین  
 مذکور بخوشی و کشادہ دلی سورا المومنین شفا دانستہ بفراغت تمام تناول  
 نمودہ سعادت خود حاصل می کردند و دیگر خدام در سرانجام دہی  
 خدمات خود مانند آب خورانیدن و طعام برد آوردن و جغرات ادا  
 و بادبان گردانیدن وغیرہ کہ ہر یک قبل از عرس از خدمات کثیرہ  
 سرفراز شدہ بودند سرگرم و مستعد می ماندند و حضرت نیز بہ نفس  
 نفیس خود از روز شروع تیاری تا انصرام عرس مبارک گاہے در  
 باور چرخانہ و گاہے در آیدار خانہ و گاہے در دیوانخانہ و گاہے  
 بر دروازہ بیرون و گاہے بر دروازہ درون و گاہے در گشتن  
 غراب و ساکین و گاہے در تقسیم طعام و حصہ ہائے اسرا و قربا  
 و اہل محلہ و غیرہ امور جزئی و کلی متوجہ می ماندند و چون از

طعام فرخت حاصل شود و خود بهمه خادمان باقی که بر کار و بار ضروری  
 مشغول بودند حتی که در شب خواب ہم برابرند کردند تا اول  
 مے کنند و بوقت خوردن بعض اشخاص را از آتش و بر  
 خود ہم عنایت مے کنند و بعد خوردن ہم اگر طعام باقی مے ماند  
 باز قدر مے در محل برائے مهمانان شام فرستاده باقی بعض  
 حضار آن وقت مرحمت میسازند و بقدر قیاس و القاسے <sup>حمن</sup>  
 بقدر تقدر هر یک بعض را بمقدار یک آثار بعض را نیم آثار <sup>القاس</sup> علی  
 بعد از آن در محل شریف مے بروند و در میان این امورند که راز <sup>استاد</sup>  
 عرس تا انصرام آن ارشادات عجیب و غریب که از سماعت آن کو  
 را آرام و قلب و روح را فرحت مالا کلام حاصل می شود میفرمایند  
 گاهی بعد ختم قرآن جماعت مولود شریف ہندی یا عربی را طعام  
 خورانیدہ حکم مولود خوانی میفرماید و او شان تا اتمام مجلس طعام  
 مے خوانند و چون برائے سلام مولود شریف او شان استاد  
 مے شوند حضرت ماہم استادہ مثل قیام نماز و ستا بر ناف بستہ  
 و چشم مبارک بند نموده متوجہ سماعت گشتہ در عین قرائت سلام  
 کثرت تقسیم شیر و عطر و گل سرخ و گلایع و سوز کردہ یک تہان  
 آغابانی و یاد و یاد گاہی رومال کلاتون بہ استاد جماعت میپوشند

و گاهی بعد سلام تشریف داشته قصاب عربی شعرا قدیم و گاهی قصه  
فارسی و هندی نیز بشنیده فاتحه خوانده تقسیم شیرینی بتاشه کرده در محل  
تشریف می بردند و شاید که موافق عادت شریف در محل نیز احوال  
بیمه مجازان زنانه استفسار کرده آرام می سازند و به همین طور در سن  
شریف سال ۱۳۰۱ یک هزار و سه صد و یک هجری مقدسه گردید اما جماعه  
مولود شریف به سبب تنگی مکان طلب نه کردند فقط المرقوم سلخ جادی  
الاول سه یک هزار و سه صد و یک هجری مقدسه -

ارشاد هر که درود شریف را بعد نماز عشا چندان بخواند که در خط  
انتشار الله تعالی در عرصه قلیل از دیدار مبارک رسول کرم صلی الله علیه و  
آله و صحبه وسلم مشرف گردد درود شریف این است اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى  
مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ أَجْمَلِهِ وَكَمَالِهِ وَعَلَىٰ آلِهِ وَصَحْبِهِ وَبَارِكْ وَسَلِّمْ بروز  
یک شنبه شهر صفر المظفر سه یک هزار و سه صد هجری مقدسه -

ارشاد فرمودند که عمر ما نود و یک ساله است فقط -  
ارشاد که در حلقه توجه حاجات بشری خود مثل بول و غائط و غیره  
بند کرده تا خواندن فاتحه نشستن نامناسب است زیرا که ازین حرکت  
راه فیض مسدود می گردد و باید که هرگاه که حاجت بشری غلبه کند بے تأمل  
از حلقه برخاسته بروود از ضروریات خود فارغ شود و گرازد و سوسه نصانی

که بر آن لعین این توجه گرفتن و شوار می شود و می خواهد که هرگز در کار مشغول  
 نه شود و درین صورت اگر از طلقه توجه بر خاست پس فتح آن نفس مؤمنی را  
 حاصل گردید و این طالب را شکست دست داد و درین وقت مختار است که یا  
 سخت دهد یا فتح و باید که هر روز بقدر محنت خود ذکر مقرر کند و بلا ناخن  
 مقدار نموده باشد که درین صورت دروازه فیض آبی گشاده می باشد  
 و الا بنده می گردد و خواب در زد کر کند و باز چون بیدار شود باز همانطور  
 در زد کر بخشد و همچنین اگر چند بار بیدار گردد باز در ذکر مشغول باشد که این  
 خواب حکم ذکر پیدا می کند و بسیار مفید است مگر ذکر کثیر الذکر را استطاعت  
 خواب ضرورت نیست که او را خود آن وقت می رسد که خواب غالب میگردد  
**ارشاد** **لَيْسَ اللَّهُ الْخَبِيرُ الرَّحِيمُ** برادر عزیز و افریننده الهی  
 بعد سلام و دعای فقیر خسته ترین امام که قبولش لا کلام معانیه و مکاشفه  
 نمایند بلیت پاس داران نفس را می خورد و تا تر این قافله منزل بر  
 یعنی بمنزل مقصود برو این کنایه از فانی الرسول است و فانی الله و فانی  
 الله است که در سرشت میراثی آدم موجود است بغیر این قافله و بغیر  
 نسبت و امان سالار قافله که شیخ است نمیرسد که جوامع ظاهر را باطن  
 و نور ظاهری که متعلق با صوم و صلوة است مشغول دارد و باطن را تیر  
 نخل معنوی معمور تا بمنزل مقصود و خواهر رسید فقط

## شجره نقتبند محمد مصطفیٰ

که باین غلام خود عنایت فرموده سماعت نیز نمودند بسم الله الرحمن الرحیم  
 الهی مجرمت شفیع الذین خد الله محمد رسول الله علیه و آله و صحبه اجمعین  
 الهی مجرمت خلیفه رسول الله حضرت صدیک اکبر رضی الله تعالی عنده  
 الهی مجرمت مصاحب رسول الله حضرت سلیمان فارسی رضی الله تعالی عنده  
 الهی مجرمت امام قاسم بن محمد ابی بکر رضی الله تعالی عنده  
 الهی مجرمت امام همام امام جعفر صادق رضی الله تعالی عنده  
 الهی مجرمت سلطان العارفین قطب العاشقین حضرت یزید بن سبطان رضی الله عنده  
 الهی مجرمت حضرت خواجه ابوالحسن خرقانی رحمه الله علیه  
 الهی مجرمت حضرت خواجه ابوالقاسم گرگانی رحمه الله علیه  
 الهی مجرمت حضرت خواجه ابوعلی فارمدی رحمه الله علیه  
 الهی مجرمت حضرت خواجه ابویوسف همدانی رحمه الله علیه  
 الهی مجرمت حضرت خواجه جهان حضرت خواجه عبدالخالق محمدی رحمه الله علیه  
 الهی مجرمت حضرت خواجه مولانا محمد عارف دیوگری رحمه الله علیه  
 الهی مجرمت حضرت خواجه محمود انجیر فغوی رحمه الله علیه  
 الهی مجرمت حضرت خواجه عزیزان علی رامتنی رحمه الله علیه  
 الهی مجرمت حضرت محمد بابای سماسی رحمه الله علیه

الٰہی مجتہ سید السادات حضرت امیر کلال رحمۃ اللہ علیہ  
 الٰہی مجتہ حضرت خواجہ خواجگان پیر پیران امام الطریقہ  
 حضرت خواجہ بہاء الدین نقشبند رحمۃ اللہ علیہ  
 الٰہی مجتہ حضرت خواجہ علاء الدین عطار رحمۃ اللہ علیہ  
 الٰہی مجتہ حضرت خواجہ محمد یعقوب چرخي رحمۃ اللہ علیہ  
 الٰہی مجتہ حضرت خواجہ ناصر الدین عبید اللہ احمر رحمۃ اللہ علیہ  
 الٰہی مجتہ حضرت خواجہ محمد شرف الدین زاہد رحمۃ اللہ علیہ  
 الٰہی مجتہ حضرت خواجہ محمد درویش رحمۃ اللہ علیہ  
 الٰہی مجتہ حضرت خواجہ مولانا خواجگی محمد امکنی رحمۃ اللہ علیہ  
 الٰہی مجتہ حضرت خواجہ خواجگان حضرت خواجہ باقی باللہ رحمۃ اللہ علیہ  
 الٰہی مجتہ حضرت محبوب صمدانی امام ربانی مجدد  
 الف ثانی امام الطریقہ شیخ احمد فاروقی سرہندک رحمۃ اللہ علیہ  
 الٰہی مجتہ عروۃ الوثقی حضرت خواجہ محمد معصوم رحمۃ اللہ علیہ  
 الٰہی مجتہ حضرت ایشان حضرت شیخ سیف الدین رحمۃ اللہ علیہ  
 الٰہی مجتہ حافظ محمد حسن رحمۃ اللہ علیہ  
 الٰہی مجتہ سید السادات حضرت سید نور محمد بدلی رحمۃ اللہ علیہ  
 الٰہی مجتہ شمس الدین حبیب اللہ علاف باللہ قیوم

زمان قطب جهان حضور میرزا مظهر جانار حقه الله علیه  
 الهی مجرمة قطب الاقطاب فرد الافراد حضرت شای  
 عبد الله المعروف به غلام علی شاه رحمة الله علیه  
 الهی مجرمة سیدنا مولانا مرشدنا حضور شایعده صاحب  
 الهی مجرمة جمیع حضرات نقشبندیه بن فقیه محمد نعیم  
 المعروف به مسکین شاه رحم فرما و عاقبتش بخیر گردان  
 مجرمة النبی و اله الايجاد اما بعد برادر دین و محب  
 راه یقین غلام محمد را در طریقه عالیّه نقشبندیّه  
 بیعت گرفته داخل محفل گردانیدم الله سبحانه تعالی  
 برادر مذکور را از فیوضات مرشدان حظّی افرو  
 نصیب متکاثر مع استقامت شریعت عطا فرماید آمین  
 یا رب العالمین و صلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد و اله  
 و آمین اللهم اجمعین بن حقیق یا ارحم الراحمین در راه محمد  
 الحرام سه کبزار و دو صد و هشتاد و هشت حجری مقدمه  
 بسم الله الرحمن الرحیم شجره نقشبندیّه بخیر و برکت و کرامت  
 گزینیده



و چند اسمای پیران کبار در آن شجره نبود حکم فرمودند که این را کامل  
کن و درین شجره درج نما غلام همچنان کرد باز از سر نو سماعت فرمودند

طفیل حضرت خیرالوری نو	شجره نقش بنید منظوم
بحق حضرت صدیق اکبر	عطا کن نور عشق خویش معبود
بحق فارسی سلمان دیندا	بنور خود دلم را کن منور
بحق حضرت قاسم گرامی	بکن مارا بعشق خویش سرشاه
بحق جعفر صادق خدایا	شود در عشق تو گمنام می
بحق بایزید نیک کردا	سر راه صفا و صدق بنما
بحق ابوالحسن خرقانی یارب	ز حرص و آرز دنیا وی نکهدا
بحق شاه ابوالقاسم خدایا	شود حاصل مراد مقصود و مطلب
بحق بوعلی فارسی	مکن رسوائی دارین این گدارا
پی حق ابو یعقوب و یوسف	بکام دل رسان مارا شتابی
بحق عبد خالق عجب دانی	نظر فرما با کرام و تقطع
بحق حضرت عارف الهی	بکن کشوف اسرار نهانی
بحق حضرت محمود و انجیر	نصیب ساز عرفان کماهی

<p> بناشم ہیچکے مشغول بالغیر  بکن مکشوف بر مارا مقصود  بدہ از ماسوا مارا خلاصی  عطا کن اسی خدا یا چشم حق بین  بسوے معرفت بنا مرا راہ  بکن یارب تو مارا نیک کردا  مجلی تر شوم ز انوار شرقی  بکن ظاہر برین ناچیز اسرا  بکن در شکر مارا محو مطلق  بکن کامل برآ در دین احمد  بکن انوار خود بر من نمودا  نصیبم ساز جام عشق ساقی  تجلی ذات بر من ساز دار  کمل کن کمل کن کمل  رسان مارا بمنز لہا سے خوشتر </p>	<p> پئے حق علی را بیستی نزد  بحق حضرت بابا سماسی  پئے حق کلال مادی دین  پئے حق ہبسا الدین ذیجاہ  پئے حق علاء الدین عطار  بحق حضرت یعقوب چرخ  پئے حق عبید اللہ احرار  پئے حق محمد زابدائے حق  بحق خواجہ درویش محمد  بحق خواجہ اکبری دیندا  بحق خواجہ بابا باقی  بحق حضرت احمد محب  بحق حضرت معصوم اکمل  بحق شیخ سیف الدین ہبیر  پئے حق محمد حسن از سن </p>
---	---

شود مغلوب یا رب نفس برین	بحق حضرت نور محمد
عطا کن ای خداوند عشق <sup>۲</sup>	بحق شمس دین و جان جانان
بود دل منظر انوار عیر فان	بحق شاه عبد الله معروف
به نیک اوصاف کن بار اتمو <sup>۳</sup>	بحق شاه سعد الله صاحب
خلاصم ده ز آفات و مصائب	بحق ذات سکین شاه باوی
که داد پایگاه فیض عالی	عطا کن یا الهی عشق کامل
کران گردد و قرب تو حاصل	رفضل حق شده منظوم شجره
بطالب ده خدا یار و دثمه	ارشاد صبح بر خیز اگر غم

کار خویش است و باش بیدار که خواب عجز در پیش است -  
 ارشاد که در ختم مجددیه که حضرت مجدد الف ثانی <sup>علیه السلام</sup>  
 خواندش مقرر فرموده اند این است اول و آخر یکصد و یکبار در روز  
 و در میان آن لا حول و لا قوة الا بالله یا نصمد بار و پس هر صد بار  
 العلی العظیم بگوید ارشاد و در کلمات لا حول و لا قوة الا با  
 فیض وایت است و در کلمات العلی العظیم فیض نبوت پس اگر  
 خواند این ختم تشریف آفر باشد که یا تبت تمنا و اگر خدای تعالی باشد بعد از لا

تتم مجددیه

قوه الایمانه العلی العظیم بخواند زیرا که استعداد طایبان مختلف میباشد و درین ترتیب ثانی  
 بر طایبان موافق استعداد خود فیضیایا و فیض ولایت فیض صفات و فیض ثبوت فیض وصل و فیض  
 باید دانست که در حضور حضرت مآختم خواجگان نقشبندیه مجددیه ختم  
 صرف مجددیه رحمهم الله تعالی بعد نماز صبح متصل یکدیگر میخوانند  
 یعنی اول ختم نقشبندیه مجددیه و بعد آن ختم مجددیه خالص و الاحول و لا قوه  
 الا بالله العلی العظیم - نیز تمام میخوانند - و بعد هر دو دست برداشته  
 فاتحه خوانده دعا های بے شمار میکنند و اللهم انصر من نصر دین محمد  
 صلی الله علیه و اله و صحبه و سلم و اخذل من خذل دین  
 محمد صلی الله علیه و اله و صحبه و سلم سه بار و آلهی مقصود  
 تویی و رضای تو محبت و معرفت خود بدو سه بار قدری چهره نو ده  
 می کردند بعد از آن هر دو دست کشاده خود را بر چهره مبارک خود بخوبی  
 می مالند و اگر آب کس بیمار موجودی باشد بر آن دم کنند و پس از آن  
 گاه بی توجه می دند و الا از حاجت بول و غیره فارغ شده تشنه نمیاورده  
 تا عرصه یک ساعت و گاه بی زیاده از آن توجه داده قریب و داوره ساعت  
 از درس صاحبزادگان که رساله سلوک و غیره می خوانند فارغ شده در مکان  
 رونق افزای شوند و مسموع گردید که در محل تمام بهمین کار خیر مشغول میشدند  
 ارشاد که هرگاه با استفاده خواب کرامت آید از مراقبات و کاشفات

و ارادات و واقعات سرایه بے سرو سامانی بهم رسانید حکم عالی صا  
 گردید که رساله موجز الاملا بسبوط الاشارة و رین طریقه عالیہ انشا  
 تا برادران دینی را فائده حاصل آید اگر چه این بے بضاعت استطاعت  
 این امر نداشت و از اقبال امر خلیل القدر چاره بهم ندانست پس  
 بر طبق ارشاد مکرمت بنیادین عنوان اساس تحریر نهاده و آن رساله  
 مذکور سبب به رساله ارشادیده است اینست آغاز آن بسم الله  
 الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر المرسلین  
 علی محمد و آله و اصحابه اجمعین اما بعد فقیر حقیر بے تسکین محمد نعیم المعروف به  
 مسکین شاه از پیروان طریقه عالیہ نقشبندیہ مجددیہ منظر یہ و یکی از غلامان  
 جناب شیخ زمان قطب دوران قوت ارباب ایمان و تقویت اصحاب  
 ایقان پیر و مرشد سی فداہ قلبی و روحی حضرت شاه سعد الله صاحب  
 اوام الله افاضتم الخ فی فی در تشریح مراقبہ احدیت و مراقبہ معیت حضرت  
 مازطله العالی تحریر نموده در ملاحظہ حضرت شاه سعد الله صاحب قبلہ  
 رحمۃ الله علیہ مرشد خویش گزاینده حضرت موصوف قبول و پسند  
 نموده در کتب خانہ خود داشتند و ہر طالبی کہ دور و دراز میرفت  
 ادرا مرحمت می کردند اینجا بلحاظ طوالت فقط بردیا چہ آن اختصار  
 کرد تا بیخ تحریر رساله ہفتم جمادی الثانی سنہ یکہزار و دوصد و پنجاہ

بہفت ہجری نبوی فقط اسمائے بہفت خواجگان نقشبندیہ رحمہم اللہ تعالیٰ  
 از زبان مبارک حضرت ماہ منظوم ازین عاجزہ بایزید و بواسطہ  
 بواسطہ قاسم ست و بعلی : باز ابو یوسف و عبدالحق و نقشبندیہ در سنہ  
 یکہزار و دویست و ہفت ہجری مقدسہ فقط۔

بر خور واری عصمت شکاری عفت و ثاری بعد دعوات فراوان بحسب  
 بیکران مطالعہ نمایند کہ سہ خطوط وحشت انگیز متضمن کوائف تکلیفات  
 اطفال و پریشانی خود رسیدہ ملول گردانید لاکن در امور تقدیر چارہ  
 نیست راضی بر ضائع مولا باید بود انشاء اللہ تعالیٰ در عرصہ قریب  
 رفع جنون جعفر علی خواہ شد و الحال ہم ارض فضل الہی قدرے افاقہ  
 شدہ است خاطر جمع دارند و بیچ فکر نہ سازند زیادہ والدہ عا۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم غایت فراموشی ستمندان غریب الوطن  
 نوازش گستر محبت جان پر محرم بندگان خدا مورد مقاصدات  
 خیر الوری صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم بعد سلام علیکم ورحمۃ اللہ و  
 برکاتہ مشہود و ضمیر محبت پذیرے گردانند کہ فقیر در سنہ ماضیہ حقیقیہ  
 گرفتاری مکان نہ خرید خود از دست شمس الدین صاحب مرحوم بکد  
 شریف اطلاع دادہ بود آن غایت فراموشی آن رقیبہ مع عبات  
 دستخطی سید محمود افندی صاحب قابض مکان مذکور محبت خودہ و ارقام

اسمائے بہفت  
 خواجگان رحمہم  
 اللہ تعالیٰ

غایت غریب  
 بطرف محبت  
 شیخ الہند

فرمودہ بودند کہ اگر کسی را وکیل نموده این مقدمہ در دارالقضاۃ انجام  
 رجوع خواہد کرد ہر آئینہ سعی نمودہ آید لہذا محمد امیر الدین صاحب را  
 درین مقدمہ وکیل نمودہ جمیع کواخذات بجنبہ کہ ہر جتہ یعنی قبالہ  
 ہر آن صاحب مع موامیر اعزاسے انجام ہم موجود است از دست  
 اوشان روانہ کردہ شد رجا کہ موافق عادات و اخلاق خود در مالی  
 مکان فقیر کوشش بلیغ نمودہ عند اللہ ماجور و عند الناس مشکور باشنہ  
 زیرا کہ سمع شد کہ خریدی آن مکان نیز از حسن تدبیر آن کرم فرما  
 شدہ بود انشاء اللہ تعالیٰ مالی آن ہم بر ذات والا متصور میگردد  
 زیادہ ازین چہ تصدیق دہد رقیمہ مسکین شاہ مرقوم ۵ اپانزد ہم شوال  
 المکرم روز سہ شنبہ ۱۲۹۰ یک ہزار و دصد و نود و ہفت ہجری  
 سنہ دانا واڑہی کا حرام ہے اور چوڑنا اسکا بقدر ایک مٹھی کے جہاں  
 ہے اور زیادہ ایک مٹھی سے جائز ہے بشرطیکہ حد اعتدال سے  
 نہ گزرے اور کتر وانا لبون کا کہ بقدر بھون کے ہیں سنت ہے  
 اور عالمگیری میں ہے کہ بعض سلف چوڑ دیتے تھے دونوں طریق  
 سوچوں کی یعنی انکو نہ کترتے تھے اور کما طحاوی نے کہ کتر وانا لبون  
 کا حسن ہے یعنی اچھا ہے اور تفصیل اسکی یہ ہے کہ کتری جاوین لبین  
 یہاں تک کہ کم ہو جاوین اوپر کے ہونٹ کے کنارے سے اور کما

سندش

لحاوی نے کہ کتر نابون کا ست ہے اور مونڈنا احسن بیعت  
 اچھا ہے کرنے سے اور قول ابو حنیفہ اور صاحبین رحمہم اللہ تعالیٰ  
 کا ہے اور نہ مونڈ سے بال اپنے حلق کے اور ابو یوسف کہ ٹریک  
 نہیں مضائقہ اسکا انتہی از رسالہ معدن الجواہر مولفہ مولوی محمد قطب  
 الدین خان کہ در کتاب خانہ حضرت امام ظلہ العالی موجود دست فقط۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم شفق مہربان کرم عظیم الامتان سلمہ الرحمن بعد  
 سلام سنون الاسلام مشہود ضمیر محبت تخمیر سے گردانہ الحمد علی  
 نوالہ والصلوة علی رسولہ محمد وآلہ واصحابہ اجمعین کہ فقیر  
 تاجین تسطیر مقرون حمد و نوال ست وصحت و سلامت  
 آن مہربان شب و روز مطلوب و مرغوب توقع کہ ہوا  
 از دعا سے خیر یاد نمودہ باشند زیادہ بہ علیم اللہ صاحب  
 فرزند علیم اللہ صاحب وغیرہ دوستان اہل مکہ معظمہ زاد ہا  
 شرفاً و تعظیماً سلام شوق پذیر باد فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم بر غر دار نیک کردار خوب خصال  
 پسندیدہ افعال طول عمرہ بعد دعا کے سلام کے معلوم ہووے  
 کہ اللہ کے فضل و کرم سے ہم خیریت سے ہیں اور تمہاری  
 خیر و عافیت چاہتے ہیں خط آپ کا پہنچا اور ذکر و شغل کی کفیت



شکر دل بہت خوش ہوا چاہیے کہ ہمیشہ اسی طور ذکر و شغل  
میں مصروف رہیں آخر کام آنے والی چیز ہے اور پیر کے  
رابطہ میں ظاہر کی آنکھ سے دیکھے سر کا سب صورت لکھنا  
ضرور نہیں ہے محض خیال رابطہ کا خوب جا کر ذکر کیا کریں  
تو نزول فیض کے واسطے بس ہے فقط زیادہ والدعا

المرقوم بست و مفتاح ریح الاول سئلہ یکہ از و دو صد و دو ہجرت  
بسم اللہ الرحمن الرحیم مصدر فیوض ربانی منشاء اسرار رحانی  
غواص دریائے حقائق بطون آشنائے محیط دقایق ممکنون  
فیض بخش طالبان طریق خدا توجہ فرمائے سالکان مسلک  
ہدائی راہنامے گم گشتگان وادی ضلالت ہدایت کن آوارگان  
بادیہ جہالت صاحبزادہ والامناقب حضرت پیر محمد شریف صاحب  
مدظلہ العالی الحمد للہ رب العالمین الصلوۃ والسلام علی سید  
المرسلین محمد والہ واصحابہ اجمعین کہ خادم مع جمیع خرد و بزرگ  
ایہنا مقرون حمد و نوال ست و صحت و سلامت آن ذات  
بابرکات لیل و نہار مطلوب عنایت نامہ کرامت خاتمہ شرف  
صدور و غزور و فرمودہ سرافقار خاکسار را بر اوج افلاک  
رسانید رقمزدہ کلک گہر سلک شدہ بود کہ دوبار دعا نامہ بطرف

ایشان نگاشته ام جواب آن نه نگاشته اند خادم را بجز این  
یک عنایت نامه والا دیگرے رسید والا در گزرا نیدن جواب  
آن هرگز توقف نه میکرد و عظیم خان صاحب تا حال نزد این خادم  
نیامدند که اقبال امرے نمود و آسامی دیگر مردمان که ارقام  
فرموده فشان مکان شان اصلا معلوم نه گردید که بموجب حکم  
برائے رفتن حیدرآباد سند تا کیدے کرد و زیاده عنایت با  
بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين الصلوة والسلام  
على سيد المرسلين محمد وآله واصحابه اجمعين که فقیر مع جمیع صغیر  
کبیر مقرون شکرو سپاس و مرثوہ محبت و عافیت آن برادر مطلوب  
محبت نامه خیریت شامہ رسیدہ بر مضمون مندرجہ آگاہی داد  
نوشتہ بودند کہ جواب خطوط نوشتن شاید از باعث خفگی و ملال  
ست برادر من یقین بدانند کہ فقیر بر کسے غصہ نہ مے کند و بسبب  
غصہ چیست اما چہ توان کرد کہ محبت نامه ہائے ایشان نہ رسید  
و ہر گاہ کہ مے آید جواب آن فی الفور فرستادہ مے شود اغلب  
کہ در رسیدن آن تفرقہ مے افتد زیادہ والسلام فقط

بطور مختصر

شاہ صاحب

بسم الله الرحمن الرحيم بر خوردار سعادت آثار خوب خصال سنیہ  
افعال محمود شاہ طول عمرہ الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام

علی رسول محمد وآله و اصحابه و سلم که همه خرد و بزرگ اینجا بخیریت  
و نوید صحت و سلامت آن بر خوردار و غیره مطلوب قریه ایشان  
رسیده به کوائف مندرجه آگاہی داد براسے درس طالبان که  
پرسیده بودند باید که بالائے مراقبہ اقربت ہم اگر مناسب دانند  
درس بدینند و در خانہ کسے رفتہ توجہ داد و نمانعت شریعت  
مانعت طریقت نیست لکن آہستہ آہستہ تا شیر کمے شود  
زیادہ العاقبتہ بالعافیۃ فقط۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم مصدر اخلاق حمیدہ و اشتقاق گزیدہ  
مجالس کثیر منبع خوبیایں بر نظیر اخوی صاحب دالامناقب محمد نور  
خان صاحب دام اشفاقہ بعد سلام مسنون الاسلام مشہور و منیر  
منیرے گردانند کہ فقیر از افضال ایزد بے مثال مقرون حمد و ثناء  
و نوید صحت و سلامت آن صاحب مع فرزند و غیره مطلوب  
عنایت نامہ و کرامت شامہ متضمن کیفیت حج بدل از جانب والدہ  
مرحومہ محمد حفظ خان صاحب تعلقہ ارشرف صدور یافتہ گماہی  
آگاہی داد بموجب ارقام و الابجسیہ ملاحظہ انور گزرا نید حضرت  
مفسر مطالعہ نوادر شاد فرمودند کہ از طرف ما بہ محمد نور خان صاحب  
بعد سلام بنویس کہ بوقت موسم حج بسیار مردمان از برادران دینی

روانه می شوند شما مبلغ مسطوره درینجا روانه سازند ما از آن  
 روندگان به کسی خواهیم داد یا در مکه معظمه زاد ما الله شرفاً و تعظیماً  
 نزد شمس الدین خان صاحب فرستاده آید او شان نیز در ارکان حج  
 و زیارت شریف مهارت تمام دارند زیاده محبت با و بجز الله تعالی  
 برخوردار نیکو کار خیریه ان برگزیده افعال قره العین راحت جان غلام  
 دستگیر سلمه الرحمن بعد دعوات ترقی عمر و درجات مطالعه نمایند که  
 درینجا فقیر مع جمیع متعلقین از افضال ایزد بے مثال مستوجب حمد  
 نوال ست و نوید صحت و عافیت آن برخوردار مع برخوردار  
 نور چشمی و برخوردار عزیز میان و همشیره او طول عمره هم لیل و نهار  
 مطلوب در ماه رجب المرجب برخوردار خیراتی میان و کلثوم بی  
 و قطب الحق و بهکاری میان از عارضه و با بسیار علیل شده بودند  
 که بظاہر هیچ دقیقه شدت باقی نمانده بود لکن کریم کار ساز جل  
 جلالت از فضل خویش صحت تمام مرحمت فرمود الحال به جمیع نوع  
 بحال اند و بانیز بالکلیه دفع گردید خاطر جمعدارند و برای دفع  
 بدخواهی برخوردار می نور چشمی یعنی والدۀ عزیز میان و دو عدد تقوید  
 درین ملفوف ست باید که یک تقوید را بخورداده در گلوئے او  
 بندند و یک را در تکیه به نهند و بگویند که بوقت خفتن را بطنه فقیر

بطرف غلام  
 دستگیر صفا

بطرف پهلوی راست و چپ تصور نموده خود در میان نجسین  
 نام مبارک حضرت فاروق رضی الله عنه بر سینه خود از انگشت  
 نوشته نجسین و در ذکر اسم ذات و نفی و اثبات مستغرق باشند  
 انشاء الله تعالی بد خوابی و غیره بالکلیه دفع خواهد شد زیاده بخرد عاصی  
 عمر و عافیت چهرنگار و از طرف جمیع همشیرگان و برادران و خرد و بزرگان عالم  
 احوال توحید اهل تصوف که جمله سه طائفه اند چنانچه در مکتوبات حضرت  
 محبوب صمدانی امام ربانی مجدد الف ثانی جناب فیض مآب شیخ احمد فاروقی  
 سرمندی رحمه الله علیه مرقوم است قول طائفه اولی که مطابق شرع  
 شریف است **اللَّهُ مُوجُودٌ بِوُجُودِ الْخَارِجِ فَإِنَّ الْعَالَمَ مُوجُودٌ بِوُجُودِ**  
**الْخَارِجِ قَوْل طَائِفَةِ ثَانِي اللَّهِ مُوجُودٌ بِوُجُودِ الْخَارِجِ فَإِنَّ الْعَالَمَ**  
**مُوجُودٌ بِوُجُودِ الظَّلِيِّ وَوُجُودُهَا قَائِمٌ بِوُجُودِ الْحَقِّ كَقِيَامِ**  
**الظِّلِّ بِالْأَصْلِ قَوْل طَائِفَةِ ثَالِثِ اللَّهِ مُوجُودٌ بِوُجُودِ الْخَارِجِ فَإِنَّ**  
**الْعَالَمَ مَا شَمِتَ رَاحَتَهُ الْوُجُودَ أَصْلًا فَقَطْ**

ارشاد و تبایخ ششم جادی الاولی سنه یک هزار و دوهصد و هشتاد  
 و هفت هجری مقدمه باین فاوم نام خود ارشاد شده نیزه نشانی از درون  
 حجره بر آورده بشوے چون ششم فرمودند که آن نشان مبارک که همراه  
 مادر عرفات شریف و مناسے مبارک و در سفر مدینه منوره بود آنرا

برین به بند چون بستم ملاحظه نموده بسیار شادان و فرحان آیدید  
گردیده فرمودند که باید دید که الله تعالی باز که ام سال این نشان در  
سفر مبارک همراه ما بدار باز فرمودند که این را در محکم مکان کهنه بپوش  
انگور نصب کنیم تا دور و ور بهاریم که زیاده ازین داشتن ضرورتیست

در بحر تحسیر جلاست ل	نے نے غلط از گریه بآبست ل
اے دایه بشد عمر بجای نرسیدیم	در هستی دور و زه بخوابست دل
انجام آلت که رسیده است بستم	داند بزرگان که خطا بست دل
گرم نروم بر در میخانه عجب نیست	مد هوش از انجام شراب بست دل
گر تیر خدنگم ز افسوس نباشد	بر آتش روئے تو کجا بست ل
در وقت تنوع حاجت ملقین نمائند	از مصحف رویتو کتاب بست دل
مسکین چه توان کرد که خود را نموده	این عالم ناسوت حجاب بست ل

مکتوب شفا

بسم الله الرحمن الرحیم محب الفقرا ملاذ الفربا فیض بخش و فیاض زمان  
نواب صاحب والا مراتب و عالی مناصب سلمه الله تعالی درین  
محمداوی جوان صالح و نجیب الطرفین بمقتضای آب و نور وارد  
این بلد شده بود تا بعمرت نیارده باز اراوه مراجعت وطن  
مالوف خود دارند لکن بسبب عدم زاد و راه بسیار چیران و پریشان  
گشته شب و روز چون نقش و یوار تجریم مانند لاله ارازه بکس نوازی

و غریب روی آن والا که درین دورا خیر ثانی حاتم طائی توان گفت  
کشان کشان برین آورد که از احوال این غریب الوطن اطلاع داده دخل  
حسنت گردد و زیاده عمر و اقبال در قضا عفت باد -

ارشاد که پیاله شربت را نزد لب خود آورده به زمانه که وقت سبت <sup>مطلبین</sup>  
مے و بهیم را صلا از آن شربت نه نوشیم که پس خورده خود بزین نامحرم <sup>نوشند</sup>  
منع است اما برے تسکین او شان این حیلہ مے کنیم و او شان میدانند  
که مرشد ما فضلہ خود با خورانید و ما هرگز هرگز از آن شربت نمیخوریم -

بسم الله الرحمن الرحيم برادر عزیز وافر تمیز ارشد و ارجمند سلمه الله تعالى  
بعد سلام مسنون مشهور ضمیر نیر یا که فقیه مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد و  
نوال مکر والدہ بر خور و ارتقا بر اہم از عارضہ ضعف معده بتاریخ چهارم سہر  
یعنی رجب المرجب رحلت فرمودند ان الله وانا الیہ راجعون فقط -

نواب صاحب والا مراتب عالی مناصب فیض بخش و فیض رسان دستگیر دایہ گاہ  
مظلہ العالی بعد حمد قادر و الجلال والا کرام و لغت سرور ہر دو سرور و اولاد <sup>حسرت</sup>  
مشہور ضمیر نیر مے گردانہ فقیر بالمشافہ برای طلبانیدن پسر عبد السلام بن مسلم  
معروضہ نموده بود و آن نواب صاحب اقبال این امر حلیل القدر نموده بود  
دیک عرضی نامبروہ ہم درین باب گزرا نیدہ بود و بلا خطہ انور مشرف  
شدہ باشد اما حال آثار آن ظاہر نگردید ترصد کہ قبل رسیدن عمر بلوغ

عنایت نامبروہ  
بنام و تقاریر

آن پسر را طلبایدن مناسب است زیرا که بعد بلوغ پسر حکم پدر از او  
 ساقط می شود و زیاده عمر و اقبال در تضاعف با دجرتة البنی و آله الامجاد  
 ثواب صاحب و الاما قب قدر و ان درویشان سلامت بعد سلام  
 مسنون الاسلام واضح خاطر عاظم بادیک و کله بانات یا شروع سبزی  
 سرخ مصالح دار یا اگر جوره سبز نزد آن ثواب صاحب باشد براسه سید  
 غوث الدین که داماد فقیرست از دست حامل رقیه نه اسمی و زیر یک  
 عنایت فرمایند در عرصه دوسه روز واپس نموده خواهد شد زیاده محبت باد  
 عنایت نامه بطرف نشی غلام حسین صاحب از دست مبارک مسوده کرده بودند  
 برادر عزیز القدر خوش خصال پسندیده افعال غلام حسین صاحب اود الله  
 بعد دعا و سلام روشن باد رقیه و حشت شامه رسیده از منضمون خود کاه  
 بخشیده فقیر را منموم و مخزون ساخت چرا منموم و مخزون نه سازد که اخوی  
 آن برادر بمقتضای کل مؤمن اخوة با وجود ثبوت نسبت برادری بخ  
 وجودشان مستحکم از عقاید سنت سنیه و لبری و شمر با خلاق محمدی صلی الله  
 و آله و اصحابه و سلم با وجود این فسخ وجودشان فرحت اقرا و دل کشا  
 که شمیم نمیش غنچه دل غربا و اغره کثا ده و تروتازه بود و برگه فراقش  
 عالم را آب و دل خاص را دلغ در داغ گردانید پس احوال پریشانی  
 دنا تانی فرزندان و برادران و عزیزان که در سایه عاطفتش پرورش

عنایت نامه بطرف  
 نشی غلام حسین صاحب



یافته و زندگانی نموده بودند بچه فقیر بیان و بچه تحریر بیان سازد  
 بمصداق این شعر دوش چون طاووس می نازیدم اندر باغ وصل  
 بین که امروز از فراق یار پیچیم چو مار پش اشکبار و جامه جان رانما  
 تار می کند شعر از پنجه من چاک گریان گله دارد پش و زگرین گوشه  
 و امان گله دارد پش الله تعالی خلعت صبر بر قامت جبر و دفع شان  
 پوشاند آمین یارب العالمین و صلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد و آل و  
 اصحابه اجمعین - در مقامات منظریه از مرزا صاحب قبله رحمة الله علیه  
 تحریر یافته است عجب است از کسی که مرگ را دوست ندارد مرگ  
 که موجب بقای الهی است مرگ است که سبب زیارت رسالت پنا<sup>هیت</sup>  
 مرگ است که بیدار او لیا می رساند مرگ است که بیدار غریزان  
 سرور می گرداند تمی<sup>تم</sup> ارشاد پی<sup>پی</sup> پس هر که از دوستان و غریزان  
 پیاله اجل را نوشید باین دولت عظمی رسید الحمد لله علی نواله چه جا<sup>جای</sup>  
 جبر و فرج بلکه غلبه فرح و تیر بر سر را هم امروز فرا برد جات<sup>جای</sup>  
 بدوستان گزشته انا لله وانا الیه راجعون و تسکین بخش محبان  
 و غریزان است چرا تسکین نه بخشد که افعال محبوب از ذات محبوب  
 محبوب تراند که دال برین اند که **فَعِلِ الْحَكِيمَ لَا يَحْلُوا عَنِ الْحِكْمَةِ**  
**سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ** زیاده بجز رضائے مولی چاره نیست -

بیان صفات

حقیقیه

بسم الله الرحمن الرحيم ارشاد که صفات الیه را علمای دین لایم  
 ولا غیر فرموده اند یعنی این صفات حقیقیه که حیات و علم و قدرت  
 و اراده و سماعت و بصارت و کلام و تکوین است نه عین ذات اند  
 نه غیر ذات و این لایم و لا غیره بر هر یک صفت حقیقیه و اضافیه  
 ثابت است و در صفات حقیقیه لا غیره را نسبت قوسی است با ذات  
 باری تعالی به نسبت لایم بخلاف صفات اضافیه که در آن نسبت  
 لا قوسی است و هر یک صفت را دو جهت است یک جهت جانب  
 موصوف جل جلاله و جهت ثانی جانب ممکنات با وجود این هر دو  
 جهت در ذهن و قیاس لحاظ صفات حیات و علم و قدرت مقدم  
 می شود نه در نفس الامر مقدم و موخر است و یک صفت اضافیه  
 جانب صفات حقیقیه است و یک جهت جانب ممکنات پس از  
 جهت اولی فیض گرفته ازین جهت ثانی فیض به ممکنات میرساند  
 ارشاد که از ادای فرائض و واجبات و سنت مومنه که دلت  
 زائل می شود احتیاج ریاضات دیگر نیست و اگر قدری باقی ماند  
 از ذکر و شغل که از شیخ رسیده زائل می گردد و بجز ادای فرائض و  
 واجبات و سنت مومنه هیچ ذکر و شغل مفید نخواهد شد بلکه مضر خواهد بود  
 بسم الله الرحمن الرحيم بتاریخ دهم شهر ذیقعد سنه یک هزار و دو صد

سفر چرچال

و نو و پجری مقدسه بر روز پنجشنبه حضرت پیر و مرشدی مذکوره  
 مع اهل محل خرد یعنی والدۀ گوری بی بی صاحبۀ و همه صاحبزادگان  
 و الاثان و هر دو صاحبزادگان بلند مکان و دختر صاحبزادگان  
 بزرگ یعنی رقیه بیگم صاحبۀ و دانا خرد یعنی شوهر گوری بی  
 بی صاحبۀ و شهاب الدین صاحب یعنی برادر پیرانی بی صاحب  
 و جمیع طفلان صاحبزادیا و صاحبزادگان و یک دایه و یک  
 داین خادم از بلده حیدرآباد بطرف قصبه چریال روانه شدند  
 و حضرت مغر و پیرانی بی صاحبۀ هر دو در دو میانه و شهاب الدین  
 صاحب بر حمار کی و همه زنان و اهل خدمات در گاڑیها و این تمام  
 و اما روشن بی را بر بندی اسباب مقرر نمودند و بوقت ظهر بزرگ  
 بنڈله گوشه فرو داده نماز ظهر با جماعت ادا کرده باز روانه  
 قصبه مذکور شدند و در وقت اخیر عصر قریب و پیری مذکور رسیدند  
 و جمیع اهالی و موالی آن قصبه مع دو دفراد یک سینگ که با  
 دفرامیدهند استقبال کرده در مکان کچری و اجد علی مرزا صاحب  
 جاگیر دار که ایشان حضرت را دعوت کرده بودند پیش اهل خدمات  
 آن قصبه و جاگیر دار صاحب نذرانہ گزارانیدند و حضرت ما اقبال  
 آن نذرانہ نموده در محل مبارک تشریف بردند چون بعد طلوع صبح

این کمترین موافق عادت و حکم حضرت اذان داد حضرت آمد  
 شده از امامت خود اهل جماعت را سرفراز فرموده و در محراب تشریف  
 برده جاگیر دار صاحب و دیگر خادمان را نیز از توجہ مبارک سربلند  
 کردند و بعد نماز صبح این غلام را در ختم خوانی بر سنگریزه طریقی بنید  
 منوره که با خود برده بودند ملاحظه نموده بسیار مسرور گشته بر آن  
 سنگریزه بوسه داده و در ختم شریک شدند و هر روز بعد نماز فجر بر آن  
 سنگریزه با جمیع حضار جماعت ختم خوانگان نقشبندیه میخواندند و بر دو  
 دوم بر تالاب کلان آن قصبه تشریف فرما شده قدری نشسته  
 مراجعت کردند و هر روز بعد نماز صبح از ختم و توجہ فارغ شده برآی  
 هوا خوری تشریف می بردند گاهی سوار بر حمار کمی و گاهی پیاده  
 و همچنین متعلقین حضرت بهم براس سیر در وشت و بیابان تشریف  
 می بردند برین طور سبت و چهار روز در آن قصبه ماندند و در آن  
 هنگام در بلده زور و شور و با از حد بود مگر الله تعالی بفضل و کرم خود  
 همه متعلقین حضرت قبله و این خادم را بخیر داشت فقط مخدوم عبدالحق  
 صاحب طالب العلم انتقال نمودند فقط اختصاراً براس یادداشت  
 بر غرور و سعادت آثار خوب خصال پسندیده افعال نور چشم راحت جان  
 سلطان الدین طول عمره بعد دعوات مزید حیات و ترقی علم و درجا

عنایت نایب  
 حاجی سولگی  
 سلطان الدین

مطالعه نمایند که خط خیریت فطرت آن بر خوردار رسیده از مضمون تو  
 کردن مردمان از عقاید شنیعه و با بی اطلاع داده مسرور و متعجب گردانند  
 باید که اگر ایشان نزد آن سعادت آثار تجدد بیعت کنند و ذکر و بط  
 بنوعیکه از پیران ایشان رسیده است تعلیم فرمایند البته مفید خواهد شد  
 و اگر تجدد بیعت نکند و ندانند از عقیده و با بی انکار نموده بے بط  
 هر ذکر که می نمایند تا بهم مضایقه نزار و که سبب ایرادیت خواهند  
 چنانچه از تعلیم پدر و استاد می شود و آنرا که با بط و با بی کرده ذکر  
 شغل می کنند با آنها مفید نیست بلکه مضر خواهد بود و نعوذ بالله منها  
 بهر حال اگر چنین کسانی هم در مجلس خود آیند با طاعت و مراقبت عمل  
 نمایند به شدت که عالم الغیب دانایان است و مقرب القلب  
 زیاد و الله اعلم - بسم الله الرحمن الرحیم بر خوردار سعادت آثار  
 خوب خصایل پسندیده افعال راحت جان عقیدت نشان میرند علی  
 طول عمره بعد دعوات مزید حیات و ترقی درجات مطالعه نمایند که خط  
 خیر فطرت آن بر خوردار رسیده از مضمون مندرج که آگاهی داده مسرور  
 و متعجب گردانند الله تعالی جزای خیر دهد و احوال بهتادر و پیوسته  
 از دست بر خوردار مغزالدین صاحب مرسل است خواهد رسید باید  
 که مبلغ بست و پنج روپی در خریدی شالی و غیره بگیرند و مبلغ پنجاه روپی

نهایت  
 ابله  
 و بیچاره

سه پله بنج باریک بسیار عمده که در همه تعلقه اول درجه باشد و دو پله گندم  
عمده خرید کرده از آن سه پله بنج و یک پله گندم و هشت من روغن زرد  
که خرید نموده اند در بخاروانه سازند و باقی یک پله گندم و شالچه مذکور  
نزد خود دارند هرگاه که منظور باشد در خواست کرده خواهد شد زیاده فقط  
ارشاد باید که در هر دایره اقریبیت نفی انانیت کند فقط

عنایت نامه لطیف  
دادشاه صاحب ساکن  
ناندیتر

بسم الله الرحمن الرحیم بر خوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیده افعال  
الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین محمد و آله و صحبه  
اجبین که فقیر مع همه صغیر و کبیر مقرون حمد و نوال و مژده صحت و سلام  
آن بر خوردار و غیره مطلوب محبت نامه اندوه شامه متضمن خبر رحمت  
اثر انتقال صانع ساجده یعنی الهیانه آن سعادت آثار و درود نموده بر  
کوا یف مندرجه کما هی الگای و او خیر میثت ایندوی را چاره نیست اما اینهم  
اطوار صلاحیت و دوازی پیمای و صدقه زرچگی باعث حصول درجات  
شهادت و غیره است الله تعالی بآن مرحومه نیز مرحمت سازد و اما  
هم مدین دنیا سفر ایم که از تقدیم و تاخیر چند روز روانه خواهیم شد  
انالله و انا الیه راجعون زیاده عاقبت محمود باد به شفق مهربان حاجی نور  
خان صاحب بعد سلام سنون الاسلام واضح باد که غیر رضا بر قضا چاره است  
حتی که این وارادار الاستقال می نامند و فقیر برای مقدسه آن مشفق هم

شوجه است الله تعالى افضل خواهد کرد زیاده والسلام و بهمه برادران  
انجا سلام و دعا برسد فقط -

بسم الله الرحمن الرحيم مخلص صمیم الاعتقاد و محب حمیم الانقیاد سلمه الله تعالی  
بعد سلام سنون الاسلام مشهور منیر محبت تحمیر باد الحکمده علی نواله الصلوة  
والسلام علی رسولہ محمد وآله و اصحابہ وسلم محبت نامه اتحاد شاهانه متضمن شرف  
مقدمه نسبت صاحبزادی خود وصول نموده سرور و متبع ساخت مخلص  
من داود شاه صاحب در صلاح و تقوی چنان مرد مستقل و متحکم است که  
تظیر ندارد و فقیر خوب میداند چون رضا مندی همه اهل قرابت آن صاحب  
درین امر متفق است بسم الله خوانده اقبال نمایند و جعفر صاحب مر فقیر  
سه روپیه از نزد خود و چهار روپیه از بزرگه قرض گرفته جلد بهفت روپیه  
سکه عالی همراه علی حسین جوان ساکن سنهم کنده لازم آن صاحب که در بیع الله  
ارسال سرکار آورده بود براسه خرج اهلخانه فرستاده بودند آن شخص و دیگر  
روپیه اسے خود آمیخته برد از قصبه جن گاؤن چهار روپیه منشوش که کسی  
بر یک فلس نه می گیرد واپس کرده که این مبلغ از آن بهفت روپیه است چنانچه  
بجشنه آن مبلغ از دست حامل دعانامه ندامت رسیده دریافت  
باید کرد که کار خیرست فقط

بسم الله الرحمن الرحيم مخلص صمیم الاعتقاد و محب حمیم الانقیاد سلمه الله تعالی فقیر و

به نواز خان صاحب بی بی  
ه اندر بیکه سلمه الله  
تا انجا تمام است  
مبارک و خیر

سابق برائے تقاوی روپہ ہائے مفشوش نوشتہ بود باید کہ تحقیق آنرا  
 بعلم الہی جل جلالہ مقوض نمایند کہ بیوم التحقیق تحقیق خواہد شد بلکہ  
 آن صاحب و داؤد شاہ صاحب زیادہ در ذکر و شغل مشغول معبود  
 باشند کہ بہتر ازین در ہر دو عالم کار سے نیت زیادہ محبت با  
 بحرۃ البنی و آلہ الامجاد فقط

بشمول صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم بر خور و اسعاد آثار نیک کردار پند  
 اطوار شمس الدین خان ولد نجف علیخان مرحوم طویل عمر بعد دعوات مزید  
 رجاست مطالعہ نمایند کہ در اینجا از افضال ایزد لایزال جمیع متعلقین مقبول  
 حمد و ثواب اند و نوید صحت و سلامت آن برادر و غیرہ مدام مطلوب قبل  
 ازین سہ قطو خط متضمن جواب رقیہ آن بر خور دار یکے ہمراہ عرب مکاوی  
 و دو دم مصعوب صولت جنگ و سوم مع نورضا صاحب تعلقہ دار فرستادہ شد  
 اغلب کہ رسیدہ باشند الحال و عا نامہ ہذا مع سہ عدد صندوق اسباب  
 مرسلہ نواب خورشید جاہ بہادر از معرفت آدم صاحب اسمعیل سیدہ فرستادہ  
 شد خواہر رسید امید کہ بجز رسیدن صندوق ہائے مذکور و ہر دو سہ آدم  
 صاحب مزبور کسادہ اسباب آنرا موافق فرست مرسلہ مقابلہ نودہ یک  
 ہرچید مہری خود مع فرست نوحوالہ مشارالہ سازند و یک صندوق  
 صاحبزادہ والا قدر حضرت محمد عمر صاحب مدظلہ العالی دیک صندوق محمدی



صاحب بن سلیمان مرداد امام مصلیٰ سے حقی گزاریں و یک صندوق کلا  
برائے آن بر غور و راست خود گرفته در تصرف خود آورده در دعای ترقی  
عمر و اقبال نواب ممدوح مشغول و موقوف باشند کہ درین خوشنودی فقیر  
است و از آن میان بہ صاحبزادگان بلند مکان و جناب عبدالغنی صاحب  
عبدالغنی صاحب و عبدالرشید صاحب و حضرت محمد مظهر صاحب دام  
غنا یا تم و بہ امام مصلیٰ حنفی محمد علی صاحب و بسید فخر الدین صاحب عطا  
سع ہر دو دختران او شان و محمد صالح برادر بستی شام و بہ فلان بی بی صاحبہ  
و فلان صاحب بہ ہند و خود چیزے گرفتہ در دعای ترقی عمر و اقبال نواب  
ممدوح مشغول و معمور باشند زیادہ عمر و از با و فقط

ارشاد کہ سیر الی اللہ و سیر فی اللہ کہ سیر نفسی و آفاقی ست در اسماء و صفات  
الہی ست جل شانہ و این ہر دو سیر برائے عروج ست و سیر عن اللہ و باللہ  
و سیر فی الاشیاء باللہ این ہر دو سیر برائے نزول ست و از حالے بحالے و  
از مقامے بمقامے رفتن را سیرے گویند و سیر ہر دو نوعت یکے و جدائی  
کہ و جدان حال خود دارد و دیگر بر اصلا از و جدان او آگاہی نیست چنانچہ  
و جدان عمومیت خود کہ قبل فیضیاب شدن از کسے شیخ کامل مکمل میہشت  
کہ بالکل کالافہام بود بعد فیضیاب شدن از کسے صاحب ارشاد و جدان  
ثانی آغاز شدن گرفت این و جدان خصوصیت شروع گردید ان و جدان عمومیت

کم شدن میشود بقدر استعداد و تقدیر او این وجدان اقوی است از عیان چنانچه  
 وجدان صحابه کرام رضی الله تعالی عنهم لهذا کسی بر تبه صحابه رضی الله تعالی  
 عنهم نمیرسد و از انبیا پیغمبریک بر تبه صدیق اکبر رضی الله تعالی عنہ غیر  
 که وجدان اور رضی الله تعالی عنہ اقوی بود به نسبت وجدان دیگران  
 و در وجدان یافت ست نه وید چنانچه کسی یک کوہ را از دور بدید و دیگر  
 آن کوہ را ندید اما نزد او رفته و راغوش گرفت این اقوی است از وید که آنرا  
 بجز دید و حصول نیست همچنین وجدان حضرت منصور علاج رحمتہ اللہ علیہ نسبت  
 دیگران قوی بود لهذا بسبب قوت نسبت رحمتہ اللہ علیہ اذیت چینی  
 اوشان را رنجیدہ نہ مے کرد چنانچه سنگساری کو دکان وغیرہ مگر از ضرب  
 یک گل حضرت شبلی رحمتہ اللہ علیہ کہ بر منصور علاج زدہ بود یک آہ درد  
 انگیز نر کشید زیرا کہ حضرت شبلی رحمتہ اللہ علیہ واقف حال او بود و ضرب  
 گل او از لحاظ شریع شریف واقع لهذا درد او بدل منصور رسید و دیگر  
 سنگسار کنندگان بے بصیر و نادان بودند از ضرب اینها درد نرسید کہ  
 ضرب نابینایان نرسد بے اگر وجدان و عیان ہر دو جمع شوند نور علی نور  
 چنانچه صحابه کبار جامع ہر دو بودند کہ ذات بایرکات رسالت پناہ صلی اللہ  
 علیہ وآلہ و صحبہ وسلم را معاینہ مے کردند لهذا در حدیث شریف آمدہ کہ اگر  
 ایمان جمیع امت را در یک پلہ نهند و ایمان ابو بکر را در یک دیگر البتہ ایمان

ابو بکر راج غالب آید پس بدان اصل است و عیان فرج که از ضروریات است  
 دیگر سیر عیانی که انوار گوناگون و تجلیات رنگارنگ از عین باطن و چشم دل  
 خود می بیند مثلاً نور قلب که زرد است و نور روح سفید و نور سیمین  
 و نور خضی سیاه و نور اخفی سبز که پیران مشاهده کردند که عیند یا نه بیند  
 ضروریات نیست که اصل آن و بدان است و این هر دو سیر است و عیان  
 و عیانی می گویند و هر کس بقدر استعداد خود می بیند و اندک که  
 در هند و حیرت بمن داده است و قبل ازین چه حال می داشت و الحال  
 چه دارم و از ارشاد فرمودند که جلد اول مکتوبات حضرت امام یاقانی مجد الف  
 ثانی رحمة الله تعالی هم بر این شرحه مکتوب عفا ید که مکتوب است و هم  
 این جلد است بتوضیحات خودیم کرده فقط و این ارشادات که شایع ۲۶  
 بیست و ششم برین الشانی سند بکنار و سه صد هجری قمری شده  
 تمام اهل مجلس با تصدیق صاحب الکرم خان صاحب و مولوی احمد خیر الدین صاحب  
 را بسیار حالت جذب گردید فقط

ارشاد رب و بروی مولوی محمد سعید خان صاحب فرزند نواب عبدالودود  
 نواب والا جا به بکدر اسی که پیران ما رحم الله تعالی اطلاق قلب بر سه چیز کرده  
 یکم مضغه که جسم انسان است بشکل مشهوری و دوم لطیفه قلب که فوق  
 عرش اعظم است و ثلث آن برین مضغه مذکور وارفته شود سوم حقیقت

جامعہ کہ خیال انسانی ست و آن قدر وسعت و سرعت دارد که در آن عالم  
محیط عالم مثلاً از اینجا در یک آن داخل یک موعظہ و مدینہ منورہ زادگاه اللہ شرفاً  
و عظیماً می گردد و پیران ما رحمہم اللہ تعالیٰ این ہر سہ قلوب را در یک جامعہ  
کرده اند اول طلاب را براسے جمع نمودن آن حکم می فرماید لہذا چون دین  
لطیفہ قلب و لطیفہ روح و غیرہ لطائف فنا کامل حاصل می گردد و سیر  
انفسی و آفاقی میسر می شود و در ہر سیر ہر لطیفہ بصورت سالک بسا لک  
نمایان می شود گویا خود با این جسم خاکی سیر می کند ازین سبب اکثر اولیاء اللہ  
در جائے و مکان خود نشستہ میمانند و مدد و معاونت در بلاد دیگر می نمایند  
و مردمان آن بلاد شناختہ می گویند کہ این فلان بزرگ ست چنانچہ  
اکثر اولیاء اللہ در حج کعبۃ اللہ و سائر رسول اللہ حاضر می شوند و مردمان  
آنجا از صحبت مبارک ایشان نفع می گیرند حالانکہ این بزرگواران از بلاد  
و مکان خود پاسبی و نواختہ باشند۔

نقل ست کہ یک روز جناب خواجہ محمد معصوم رحمہ فرزند کلان امام ربانی مجدد  
الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرہندی رحمۃ اللہ علیہ در خانقاہ خود  
در حلقہ مردمان نشستہ بودند کہ ناگاہ استین مبارک حضرت ترگردیہ حاضران  
مجلس را ازین سانحہ حیرت داسگیر گردید بعد چند روز یک مرد تاجر کہ خادم  
حضرت موصوف رحمۃ اللہ علیہ بود حاضر شدہ کیفیت سفر بیان نمودہ گفت

که چهارمین در فلان دریا و تباہی آید و قریب بفرق بود و من بیچاره دست  
از حیلہ گسستہ التبا بجنب حضرت پیر و مرشد می آوردم ناگاہ یک دست  
مبارک از غیب پیدا شدہ آن جہاز قریب ہلاک را نجات بخشید  
چون سامعین این کرامت ماہ و تاریخ این حقیقت و ترشدن این  
در یافت کردند موافق یافتند - واللہ اعلم

ارشاد کہ در مراقبہ احدیت ذکر اسم ذات می کنند لهذا این مراقبہ  
احدیت می نامند و این طور لطایف دلیل بر صفای لطایف است فقط  
بسم اللہ الرحمن الرحیم واقف و قافی قرآن شریف و کاشف حقایق قرآن  
مجید حافظ ضیاء الدین صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ احمد شد علی نوالہ الصلوٰۃ  
رسولہ محمد و آلہ و اصحابہ جمعین کہ فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد و نوال  
ایزد و الجلال و الکمال است و صحت و عافیت آن صاحب مطلوب و  
مرغوب و دنامہ اتحاد شامہ مورخہ ہفتم شوال المکرم متضمن اشتیاق ملاقات  
و استفسار حالات و رود منودہ مسرور و مہیج ساخت مہربان من فقیر  
مع زنانہ و غیرہ سی کس بتاریخ بست و یکم شہر رمضان المبارک سن یکہزار  
دو صد و ہشتاد و شش ہجری مقدسہ از بلدہ فرخندہ بنیاد حیدر آباد رو  
شدہ بآرام تمام سعادت اند و زحرین شیرین زاد ما اللہ شرفاً و تعظیماً  
گشتہ با تفصیل کریم لایزال بحسب شرایط و ارکان از حج و زیارت شریف

عنایت نامہ لاف  
ضیاء الدین صاحب

فارغ شده مراجعت نمود به صلح جمادى الاول سنه یک هزار و دویست و  
 هشتاد و هفت هجری نبوی علی صاحبها الصلوٰۃ والسلام داخل مکان گردید  
 الله تعالی قبول فرمایید و نبی صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم فقط  
 مجمع اخلاق حمیده فخرن اوصاف گزیده خوبهائے جهان مصدر کمالات  
 بیکران جناب سید حسن صاحب سلمه الرحمان - بعد سلام سنون الاسلام  
 داشت تاق ملاقات بخت آیات مشهوره و ضمیر محبت تخییر می گرداند الحمد لله  
 و الحمد که تا حالت تسطیر غیر و کبیر مستوجب حمد و ثناء و نوریعت و سلام  
 آن ذات والا صفات لیل و نهار مطلوب صحیفه شریفه که از هر نقطه بلکه  
 از هر حرفش بوی موانست می آید پر تو و روا کننده مسرور و متعجب  
 گردانید الله تعالی آن صاحب را نیز شادان و فرحان دارد الحال همه  
 و جوه مقرون شکر ذوالجلال است از طرف والده بر خوردار میر سرفراز علی  
 معرفت حاجی میان و همشیره او و از جانب بر خوردار خیراتی میان مع  
 برادر و همشیره او و درجه بدرجه دعا و سلام بگرد فقط  
 ارشاد و متقی را باید که دوا مرکب از دست بهر یک طبیب بخورد و اگر دوا  
 که طبیب هم متقی است مضایقه ندارد و الا نسخه گرفته بخورد فقط  
 ارشاد و درین عشره محرم که مردمان اینچنین عیاشیات میکنند و میگویند  
 که از ارکان ایمان است این طرفه ترست که در ایمانیات این انحرافات

عفت حاجی میان  
 و همشیره او

سر و من نیست چه قدر عکس مقدمات گشته است فقط  
 ارشاد که میرزا صاحب تاریخ ششم یا هفتم محرم الحرام زخمی شدند و  
 به هم شرمه کور انتقال فرمودند تا رحلت آب نوش نفرمودند هرگاه که از  
 تشنگی آب طلب می کردند پایله در دست گرفته این شعر میخواندند  
 و بر زمین می انداختند - آزرده رفت از توب تشنه حسین رضی  
 اے آب خاک شو که ترا آبرو ندانم خادم عرض کرد که آدمی اگر خود را  
 از آب و مان تنگ کرده هلاک شود گویا هماره شود پس حضرت میرزا صاحب  
 شهید رحمه الله علیه این تنگی بر خود از حال خود کرده باشند فرمودند که  
 در همه عمر نفس خود را تنگ کرده بودند اگر درین حال کرده باشند چنانچه  
 بسم الله الرحمن الرحیم بر خور و اسعادت آثار خوب خصال پسندیده  
 افعال راحت جان طول عمر بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات  
 منطوقه نمایند الحمد لله والمنة که تا حالت تشنگی جمع ضعیف و کبیر مقرون  
 حدود نوال و نوید صحت و سلامتی آن بر خور و در غیره مطلوب نوال  
 طلب آن سعادت آثار که در خط بادشاه صاحب نوشته بودند مجرب و مباح  
 را برآوردن بر خور و اری نور بی بی تجویز نموده بودیم لکن در روایتی  
 او توقف انشاء لهذا یسین صاحب را که برادرزاده والده خیراتی میان  
 است و دیگر او و صاحب را که مرید فقیرست با مبلغ سه روپیہ برآوردن

تاریخ مظفر  
 صاحب  
 میرزا  
 علی

حضرت  
 نواف

حضرت  
 میرزا  
 صاحب

زاو و راحلہ بر خورداری مذکورہ طول عمر تا نزد آن سعادت آثار فرستادہ شد  
خواہد رسید فقط

عجب الفقرا انیس الغریبا کریم الاخلاق عمیم الاشفاق ثواب صاحب الامان  
عالی مراتب نور الهدی صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ بعد سلام تحیۃ الاسلام مشہود  
ضمیر منیرے گردانہ الطاف نامہ محبت شمامہ مورخہ بیت و دوم و کچھ  
سند یک ہزار دو و صد و نو و ہجری مقدمہ در و دیافتہ مسرور و سبوح  
نمودہ ہر کو ایست مندرجہ آگاہی داد چرا کہ این در و دشریف اللہ  
صل علیٰ علیہ بعد و کمال داء و دواء و بعد و کمال عیلت  
و شفاء و یارک و سلم - ہر روز بقدر ہمت خود خواندہ بر ہمہ جسم خود  
مے دمیہ باشند این تقوید مغفورہ را تیر بہ بندند این فقیر ہم دعا میکند  
اللہ تعالیٰ شفا خواہد داد زیادہ عمر و اقبال در تراید باد بحمدہ النبی  
و آلہ الامجاد فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوة روشن ضمیر منیر و حدت تنویر  
استفسار از فقیر حقیر فرمودہ بودند سوال انچہ در مضی احسان وارد  
ان تعبد اللہ کانک تراء فان لم تکن تراء فانہ یزال  
پس حقیقت رویت او تعالیٰ درین عالم چیست چون را بہ بیچون  
راہ نیست مگر از راہ محبت و عشق - عشق بازی مے کنم با او مدام تو

غایت با صاحب  
نور الہدی صاحب



یانت آدم از طفیل عشق نام از عشق ست که حضرت آدم را خلیفه الله  
 و حضرت ابراهیم را خلیل الله و حضرت موسی را کلیم الله و حضرت  
 عیسی را روح الله و حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 حبیب الله علی نبینا وعلیهم الصلوٰۃ والسلام گردانید عشق است  
 که حضرت بایزید بسطامی رحمة الله علیه را کسوت ما اعظم الله  
 پوشانید و حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی رحمة الله علیه را محبوب  
 گردانید عشق است که سالک را از خودی رها بد عشق است که  
 طالب را به مطلوب میرساند عشق است که محبوب را در نظر محب  
 جلوه گرداند بلیت عشق آن چیست گویم مع او تو تاقیامت  
 کم نگردد شرح او پس صاحبان حال از حال خود قلیل و قال نموده اند  
 که فرموده اند بیعت امروز چون جمال تو بے پرده ظاهرست  
 و رحیرتم که وعده فردا برآیست دیدہ بکشد و جمال یارین تو

دیدہ غیبر ترانه سے بیند	هر طرف هر سو رخ دلدارین
هر که ازین دیدہ درین دیدہ بیند	یک قسم صد قسم هزار قسم
پس مرتبه احسان که مشاهد چنان	دیدہ اش کو غفلت همه او بوفیند

است بدوستان عالیشان حاصلست و دیگرانکه رکن ایمانند و  
 یکے وحدانیت محبوب حقیقی و دیگر رسالت ذات محمدی صلی الله علیه

وآله و صحبه وسلم پس بجز ویدار محمدی صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبه وسلم نشاء  
 کمال احدی گردیده از زینت مرتبه احسان مزین شده باقصا کر  
 مراتب قرب رسیدند لہذا کسے بعد انبیا علی نبینا وعلیہم الصلوۃ  
 والسلام بر اثبات و مقامات صحابہ رضی اللہ تعالیٰ عنہم نہ میرسد  
 پس بعد از زمان محمدی صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبه وسلم کہ در شان او  
 خیر القرون وارد دست تابعین رضی اللہ تعالیٰ عنہم از ظل آن مرتبه  
 احسان و تبع تابعین در زمان ثانی مستغرق بظل ثانی پہچان کہ  
 زمانہ امتداد کشید ظلال مستغرق گردید پس ہر درویش موافق مستغرق  
 خویش در بحر مرتبہ احسان مستغرق و مستغرق است اللهم اجعلنا  
 من محبہ هذه الکبراء ہر چه از پیران کبار رضی اللہ عنہم  
 رسیدہ بود تحریر و تقریر نمود و اللہ اعلم بحقیقتہ الحال زیادہ مجتہد  
 المرقوم پنجم ذیقعد سنہ یکزار و دویست و شش ہجری مقعد  
 بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین الصلوۃ والسلام  
 علی رسولہ محمد وآلہ و اصحابہ وسلم اما بعد فقیہے تشکیم محمد فہیم المعرف  
 پس سکن بعض خادمان سور فیض الہی مشہدات آقا ہی ایس بارگاہ  
 احمدی جمعی در گاہ محمدی نظارہ نماے روضہ مصطفیٰ منزلت قرآن  
 زاوید مسجد خیر الوری فیض بیان حاضر و غائب حضرت جناب محمد مصطفیٰ

سلمه الله تعالى میرساند الحمد لله والمنة که فقیر است بر تقصیر مقبول  
 حمد و ثواب است و نوید محبت ذات فائز البرکات لیل و نهار مطلوب  
 فرمان عالیشان پر ضیاء احکام خیر انجام و با صفا شرف صدور و  
 عز و رود نموده سرفراز و ممتاز ساخت خادم شکر گفت این روزی که چنگل پادشاهان  
 پیران مجددی رحمة الله تعالى زده است و ولایت عظیم و نفیست خیم  
 که از زبان بجا آورد و چنان عیان سازد او سبحانه تعالی عمر نوح  
 علی نبینا وعلیه السلام بخشد و از هر بن بوشا کردار و از عهده عشر  
 عشیر آن بیرون نخواهد آمد پس امید از عقبه بوسان انجذاب انداز  
 که در هر امر همچون اجداد خود دستگیر باشند و براس قبول تقصیر نیند  
 مولا خود را داند نه بطرف دیگر و پراکنده زیاده عداوت فقط  
 بسم الله الرحمن الرحیم بر خوردار سعادت آثار خوب خصال  
 پسندیده افعال محمد ابراهیم طول عمره - بعد دعوات مزید حیات و فی  
 عمر و درجات مطالعه نمایند الحمد لله والمنة که فقیر مع بر خوردار  
 خیراتی میان و حاجی میان و قطب الحق و غیره همه ایمان مع  
 الخیر و العافیة بنایخ یازدهم ربیع الاول شریف سن یک هزار  
 و دویست و نود و پنج هجری مقدسه داخل بند بر مبنی شد و تا آمدن  
 جواب این تمهیدین جا اقامت دارد و اراده بلده اوزنگ آباد و آخرت

بنمایند  
 بنمایند  
 بنمایند

تیز پیش است اگر خدا خواهد بر خور دار حاجی میان را بطرف کمال  
روانه نموده و بر خور دار خیراتی میان و قطب الحق را همراه گرفته  
از زیارت بزرگان آن بلده مسطور مشرف شده تا آخراه برج  
السانی داخل خواهد شد خاطر جمیع دارند و ازین مضمون جمیع همشیرگان  
و غیره اطلاع دهند و از خطوط نواز میان صاحب تائست و حکیم محرم  
الحرام سنه یک هزار و دویست و یزد پنج هجری مقدسه از خیریت  
و بشارت مکان مطلع گشته مسرور و بتیج گردید باید که به نواز میان  
صاحب بعد سلام استعصار نمایند که در سفر اورنگ آباد و غیره هر چه  
راے شما آید زود از قلم سازند و همه خرد و بزرگ و اقربا و اهل طریق  
درجه بدرجه دعا و سلام برسانند فقط

المدد یا سید الشهدا المدد بند و بسته و انتظامی که از تأییدات غیبی حضرت  
علیه السلام درین حیدر آباد صاندا مد عن الشر و الفساد بذریعہ سرکار  
عالی بطور پیوسته یقین که از ابتداء آبادی سرزمین بلده نانا و  
سرکار عالی انجمنین بند و بسته گاہے در عالم منام احدی مقصود  
نه گردیده باشد زیرا که در ظلال کمال اقبال خدا داد سرکار عالی جمیع  
فقراد عنایت توکل و لولہ محبت اہل بیت عظام بحال عیش و آرام  
بودہ بدعاے اندو یا و عمر و اقبال و الا مشغول و مامور مانده بزبان

حال و حال سترم این مضمون فرحت مشحون سے باشند  
 زبے عقل و دانش زبے عدل و دایک زبے ملک و دولت که پائنده باد  
 و در بعضی امورات دینیہ بے تکلف بزبان قلم سے آرد خصوصاً  
 رسومات عشرہ شریف کہ ایام نوحہ و ماتم سید الشہداء علیہ السلام است  
 رنگ جو گیان و غیرہ کہ غیر از قص و رباب دیگرے نیست بسیار  
 نازیب و بد انجام امید کہ اگر اینچنین رنگہا از افضال ایز و متعال و  
 اقبال معین فضل و کمال موقوف باشند باعث خوشنودی و روح  
 جمیع شہداء عظام و اہل بیت کرام خواهد شد آیندہ اختیار رسک  
 کہ زیادہ ازین آن محب اہل بیت بر حسن و قبح آن واقف و  
 آگاہ اند زیادہ والسلام بالا کرام۔

بر خوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیدہ افعال طول عمرہ الحجۃ  
 رب العالمین والصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد وآلہ و اصحابہ جمعین  
 کہ در اینجا ہمہ خورد و بزرگ قمرین شکر و سپاس اند و نوید صحت و  
 عافیت آن بر خوردار و غیرہ مطلوب محبت نامہ خیریت شمامہ  
 مورخہ بست و ہستم ذی قعدہ رسیدہ بر مضمون مندرجہ آگاہی  
 باید دانست کہ تیز شدن حرکات سالک را ضرر نیست چون  
 طالب خدا اقسار حرکت قلبی و گرمی او نماید سبق و گیر بدیند

نبیام محمد و صاحب

اما فقط نامراقبه حدیث و معیت و در مراقبه اقربیت بخیر اطلاع مایست  
 ندهند و اگر بیمار یا کسی دیگر براسے بیعت نمودن طلب نماید نزد او  
 رفته بیعت گیرند و توجہ کنند و براسے سلب بیماری پیران طریقه ما  
 رحمہم اللہ تملک علیہم سکہ طریقی مقرر کرده اند شاید کہ رو برے آن  
 بر خور و ارجم گاہے ذکر کشیده باشد کیے آنکہ اول در جناب قادر  
 مطلق جل جلالہ دعا و التجا نموده از قوت قلبی بیماری او سلب کرده  
 و در قلب خود گیرد و باز بدر گاہ شافی الامراض تضرع و زاری جهت  
 دفع این بیماری از قلب خود عرض نماید اما این طریقه بسیار مشکل و  
 نازک است و دیگر آن کہ از ذکر نفی و اثبات باین طور کہ از لا اله  
 نفی مرض و از الا اله اثبات شفا کند۔ سوّم آن کہ فقط توجہ سادہ  
 بطریق معلوم نماید ازین ہم اگر خدا خواهد آہستہ آہستہ از بیماری بجا  
 خواهد یافت۔ و در بیعت گرفتن زمان براسے نماز و غیرہ تنگی نشود  
 نہ کنند اول بیعت گیرند باز براسے نماز و غیرہ بدر گاہ مقلب القلوب  
 دعا سازند البتہ مستجاب خواهد شد زیرا کہ چون فیض الہی در دل بجا  
 اثر کند خود بخود متوجہ امور دین می شود و تا کہ کسی بالکلیہ در قضیہ  
 خود در آید نصیحت ہم موثر نمی گردد و پیکس را اجازت طریقی ندید  
 تا کہ ما از و شاکلا قانکیم و غایت نامہ شاہ عبدالرشید صاحب

مع جواب مرسله آن سعادت آثار هم رسید مسرور ساخت زیاد  
العاقله بالعاقبه -

بسم الله الرحمن الرحيم برادر عزیز وافر تمیز خوب خصال پسندید  
افعال طول عمره بعد دعوات مزید عمر و درجات مطالعه نمایند الحمد لله  
رب العالمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین محمد وآله و اصحاب  
اجمعین که فقیر مع صغیر و کبیر مقرون حمد و احب بنظیر است و نویسد  
صحت و سلامت آن بر خوردار مع فرزند و غیره مدام مطلوب  
تبرک مرسله آن بر خوردار یعنی شمد و غیره رسیده مسرور و مستح  
گردانید و از دست فاطمه بی بی که در مکان شمامه ماند و دو عدد چکی  
براسه قیاری فرستاده بودند تیار کنانیده از دست پیاری صاحب  
برادر نسبتی و قار الامر بادر روانه نموده شد اغلب که رسید با شد  
و یک تمان شامی مرسله با اینجانب رسید باید که بعد دعای فراوان  
بگویند که اینچنین تکلیف بر خود برداشته تبرک فرستادن ضرورت  
و از طرف والدۀ خیراتی میان والدۀ گوری بی بی و فاطمه بی بی  
بجمع خرد و بزرگ آن صاحب سلام شوق فائز باد زیاد و بجزئی  
زیارت حرمین شریفین چه نویسد -

بسم الله الرحمن الرحيم بروند و شنبه دوازدهم ذیقعد ۱۲۹۲

یک هزار و دویست و نود و دو هجری مقدره ارشاد فرمودند که درینو لایح  
 جمیع ممکنات جانب کعبه شریف است که مرکز عالم همین است همچنین  
 در زمانه که کسی مرد خدا یعنی ولی الله رحمة الله علیه باشد رخ همه  
 اهل زمانه بجانب او می باشد و بسبب غلبه قوت باطن او اهل اسلام  
 بر کفار و منافقان غالب می باشد درین ایام که آنگنان مرد خدا نیست  
 لهذا کفار قدری غلو کرده اند مگر در عهد مبارک حضرت امام مهدی  
 علیه السلام تعالی عنه اهل اسلام با حسن الوجوه غلبه خواهند یافت  
 و آن مرد خدا قیام زمان می باشد که قیام امواج ممکنات بر ذات  
 مقدسه او است رحمة الله علیه خادم عرض کرد که مرتبه قیوم بعد از  
 صدیق است یا قبل آن فرمودند که مرتبه قیومیت بعد مرتبه صدیقیت  
 است بطور لازم و ملزوم و در میان ذات باری تعالی و ذات محمدی  
 صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم نسبتی است نسبت محبت که آن نخل  
 محبت حق است و در میان ذات مبارک حضرت صدیق اکبر رضی الله  
 تعالی عنه و حضرت خیر البشر صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم نیز نسبت  
 محبت است لکن نخل محبت آن سرور صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم  
 ازین سبب حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه را با ذات  
 حضرت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم عشق کامل بود پیوسته و طفلی و



چه در شباب و چه در پیری و ازین سبب عشق حضرت رضی الله  
 تعالی عنه با حضرت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم بی ملاخیز  
 دیگر که واسطه آن بود مثل نبوت یا زوجیت و غیره که دیگر بزرگواران  
 را بود رضی الله تعالی عنهم اجمعین چنانچه اکثر صحابه رضی الله  
 تعالی عنهم را واسطه محبت مرتبه رسالت و نبوت بود که آنحضرت  
 خاتم المرسلین و سید الانبیاء صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم بعض  
 را واسطه محبت آن حضرت زوجیت بود چنانچه حضرت خدیجه الکبری  
 رضی الله تعالی عنها و بعض را واسطه قرابت بود چنانچه عجله  
 و حضرت امیر حمزه رضی الله تعالی عنهما و حضرت امیر رضی الله  
 تعالی عنه را با حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم  
 و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم را با حضرت  
 امیر حمزه رضی الله تعالی عنه آنچنان غلبه محبت بود که اگر در زمان  
 حضرت عمر رضی الله تعالی عنه زنده می بودند اغلب که خلیفه  
 ثانی می بودند و معلوم نیست که علماء دین درین باب چه  
 میفرمایند الحاصل غلبه محبت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه  
 و آله و صحبه و سلم با حضرت امیر حمزه رضی الله تعالی عنه از حد بود  
 ارشاد که حضرت وحشی قائل حضرت امیر حمزه رضی الله تعالی

عنه بجاالت کفر در جنگ احد با حضرت امیر حمزه رضی اللہ تعالیٰ عنہ  
 پیچ ورجا یدار سانی بی ادبی نہ گزاشت حتیٰ کہ گوش و بینی و دست  
 و پائے مبارک حضرت امیر قطع نمود و چون وقت ہدایت رسید  
 بموجب واللہ یهدی من یشاء الی صراط مستقیم آیہ  
 شریفہ۔ در بارگاہ رحمۃ العالمین شفیع الذین عرض نمودند کہ  
 ایمان بے ادب و خطا کار تیر مقبول ارحم الراحمین خواہ شد حضرت  
 صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم فرمودند کہ نعم واللہ یقبل  
 التوبۃ من عبادہ وھو السميع البصیر قبول است  
 پس ایشان را در ایمان مشرف نمودہ حکم فرمودند کہ شما عقب  
 نشسته باشند کہ از دیدن شما عظم بزرگوار من یعنی حضرت  
 حمزه یاد می آید احوال مرتبہ حضرت وحشی رضی اللہ تعالیٰ  
 عنہ با وجود چنین خطا ہا بے ناشایستہ از برکت ایمان بخدا و رسول  
 صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم آنچنان صحابی جلیل الشان گردید  
 کہ کہے از تابعین بہ عشر عشرین آن خواہد رسید این تاثیر صحبت  
 مبارک حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم است فقط  
 بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ رب العالمین والعاقبة للمتقين  
 والصلوۃ والسلام علی رسولہ محمد والہ واصحابہ جمعین کہ این دم

حبیب  
 عبد الوہاب  
 حضرت بنی

سراسر نادام از برکت جدا مجد آن گرامی قدر والا مقام مقرون  
شکر و سپاس و نوزید صحت و عافیت آن ذات بابرکات لیل و نهار  
مطلوب و مرغوب از روزیکه از آن حضور پر نور مرضی گردید مع  
انجیر و العافی و داخل مکان گردید لکن اشتیاق زیارت حرمین  
شیر نفیس را و بها الله شرفاً و تعظیماً و تمنای حصول مواصلت کثیر  
السعادت بر خطبے اختیار سے ساز و چه عرض نماید الله تعالی  
بطفیل حبیب خود صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم باز مشرف فرماید  
آمین ثم آمین فقط۔

بسم الله الرحمن الرحیم بعد حمد و مصلوة اینکه مرید اینجانب که هنوز از سلطانی  
آگاه نبود ایشان تعلیم نفی و اثبات نمود پس ازین روش معلوم  
گردید که از تعلیم و تعلم طریقہ مقصودشان ظهور شیخی ست نہ جبراً  
اخروی و خدا تعالی ما و شمار ازین بلا نجات دهد و زیاده ازین چه  
و انما ید المرقوم ہم جمادی الثانی سنہ یکہزار و دوصد و نود و شصت  
بسم الله الرحمن الرحیم برادر دین و محب راہ یقین نشی غلام احمد  
صاحب سلمہ الله تعالی بعد سلام سنون الا سلام مشہود رائے  
محبت پیرے باد الحمد لله والمنة کہ فقیر مع صغیر و کبیر مقرون حمد  
و احد بے نظیر است و نوید صحت و سلامت آن صاحب مطلوب محبوب

بدرستی  
نفسا حضرت

عارف غلام  
احمد صاحب

اتحاد آمد و مورخه بست و یکم در باره تلاش غلام محی الدین نکاح ثانی  
 دختر خود و وصول نموده آگاهی بخشید عرصه چند ماه گزشت که هیچ خبر  
 غلام محی الدین مذکور معلوم نیست که در بنده هست یا نه اگر در بنده  
 بودی البته از کس در راسته و بازار ملاقات شده شاید که در غفلت  
 رفته باشد بهر حال تا وقتیکه فارغ خطی و لا دعوی او نباشد نکاح ثانی  
 و دختر مذکور شده عاجز نیست و نخواهد شد فقط

بسم الله الرحمن الرحیم مشفق و مهربان کرم گستر مخلصان سلمه الرحمان  
 بعد سلام مسنون و اضع خمیر محبت تخمیر می گردانم که بموجب درخواست  
 آن مشفق اجازت اسم مبارک الله الصلوات داده شد باید که بی مزه  
 یک لک و بست پنجاه بار بخوانند که معالنه پر پیروز باد یک ست و اگر  
 در یک مرتبه مؤثر نشود باز بهمان قدر بخوانند ان شاء الله تعالی مؤثر  
 خواهد شد لاکن مقصود خود موافق شرع شریف باشد اگر مطلب  
 خلاف شرع مبارک باشد بسیار مذموم و بد بلکه خوف رحمت است نعمتی  
 بالله منها زیاده عاقبت محمود با و بحرمه النبی و آله الامجاد فقط -  
 روزی در درس مکتوبات شریف این فتیله آمد که اگر کسی  
 دوستان خود را کردی که بر که ایشان را از این دنیا رها  
 نیافت ایشان را نشناخت پس هر چه هست مانند ظلمه اعمال

عنایت نه

اجازت اسم

الله الصلوات

مع حضرت

و کف ظلم

شناسائی دوستان خدا مقدم است یا یافت خدا - جواب  
 ارشاد شد که شناسائی دوستان خدا مقدم است بر هیئت مجرعی  
 ایشان از روی ظاهر و چون خدا را یافت پس آنکه شناسائی دوستان  
 را گماهی حاصل گردید فقط

در حضرت

وافت

از روی عاصی بعضی رسانید که در مراقبه اسم ظاهر ارشاد شده بود  
 که هر چیزی که در جهان عیان است آن همه آیات الهیست و از این  
 نظیر ذات خالق جل جلاله یقین معلوم می شود که صانع این جود  
 موجود است و در موجودیت او هرگز شک و شبه نیست اما در  
 مراقبه اسم باطن مفهوم عاصی نه گردید که علامات بطون او تقابل  
 ارشاد شد که هر ظاهر را باطنی هست چنانچه شیشه عطر که ظاهر  
 و باطن هم دارد که در آن عطر می دارند و بوی آب و غیره که ظاهر  
 و باطن هر دو دارد و علامات ظاهر همان آثار باطن است چنانکه حد  
 ذات بخت از دیدن اشیا ثابت است بطون او تعالی نیز از اشیا  
 ثابت می گردد مثلاً بلا تشبیه زید بر مندرشته است و از چشم  
 مشاهده می شود و معلوم و مفهوم می گردد و یقین قلبی  
 می شود که قائم است و چون چشم پوشند هم به یقین انجامد که زید  
 در باطن موجود است باز عاصی عرض کرد که را بطه

در حضرت

شیخ از مراقبه اقریت منع است و در مراقبه مذکوره مورد فیض  
 شیخ چرامی گویند فرمودند که ما از باعث عدم مهارت طالبان با  
 سبب از رابطه ممنوع نه می گردند و این سلوک ایشان بطور تحریف  
 است هرگاه که خدا خواهد از پائین بترقی فیض سر برآرد  
 آن زمان از ترک رابطه شیخ مأمور خواهد شد والا اگر کسی از غلبه فیض  
 اطمینان در بے رابطگی یابد در آن زمان رابطه شیخ واجب  
 است چنانچه چون غلبه فیض مثل دریا طغیان نماید طالب و شیخ هر دو در سبیل  
 و ریل فیض می روند در آن صورت رابطه کجا ماند باز  
 ارشاد شد که بیهوشی بر دو نوع است یکی آن که طالب را بکل  
 از خود خبر نباشد و دیگر آنکه چیز بیهوش هم باشد این بیهوشی از  
 دو سبب است یکی آنکه از طرف ذات او تقابل خود بخود غلبه فیض  
 می شود و طالب را بے هوش می سازد و دوم آنکه طالب منتظر  
 فیض نشسته چون کلمه خ در آب آهسته آهسته گردد و در فیض آبی غرق گشته  
 خود را فراموش سازد پس درین دو حالت رابطه شیخ کجا ماند اگر کسیکه

بیان عدم ضرورت  
 رابطه و مراقبه  
 اقریت

این منزل پیدانه کرده است و ترک رابطه شیخ نماید جائز نیست -  
 بر خوردار سادات آمار خوب خصال طول عمره بعد دعوات مزید عمره  
 درجات مطالعه نمایند فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد و اہم  
 بے نظیر و نوید صحت و سلامت آن بر خوردار مع اہلخانہ ایشان  
 و غیرہ مطلوب و ریو لا یک ہمیشہ دینہ مساقہ فلان برائے حج  
 و زیارت حرمین شیرین زاد ہما اللہ شرفاً و تعظیماً میرسد اگر از آن  
 بر خوردار چیزے احتیاج دارند حتی الامکان ایشان در امورات  
 ایشان سعی نمایند کہ خالی از ثواب نباشد زیادہ ہمہ خرد و بزرگ  
 آن صاحب را دعا و سلام برسد فقط -

مشفق مہربان مکرّم عمیم الاحسان نور اللہ خالص صاحب صدر میں سبلہ اللہ  
 حاجی صاحب گل فروش از عرصہ دو سال در مکان فقیر از کرایہ مے ماند  
 لاکھ از چند روز دروازہ مکان مذکور را از بیرون بند کردہ روپوش  
 گشتہ است نہ خود مے ماند نہ خالی مے کند لهذا متصدع آن مشفق  
 مے شود کہ ہمراہ آدم فقیر جوان خود کردہ اسباب اورا دیدہ آن  
 مکان مذکور کشادہ سازند کہ تا بہ کسے کرایہ دار و دیگر دادہ خواہ شد  
 محب الفقرا مضر الغریب فیض بخش فیاض زمان ثواب والا جناب معلی  
 القاب ثواب قادر علیٰ ان بادشاہ دام الطافہ تاحضی نصیر الدین صاحب

بہ نور صاحب

مرد متقی و صلاحیت کیش اندیشد و فی الله شش حج ادا نمود و از شروط  
 وارکان حج و زیارت شفیع المذنبین رحمت للعالمین صلی الله علیه و آله  
 و صحبه و سلم پیسے واقف و ماہر اندا سال ہم مشتاق زیارت حرمین شریفین  
 زادہما اللہ شرفاً و تعظیماً گشت امید وارجباب والا است کہ اگر اطر  
 کسے اقرلبے خود حج بدل مرحمت گرد آںرا بخوبی ادا کرده در ضمن آن خود  
 نیز مستفیض گشت شب و روز دست بدعاے از دیا و عمر و اقبال  
 والا مشغول باشد زیاده محبت باد فقط

غایت نامہ  
 در تعلیم نو مسلم  
 بزرگو شخصے

بسم الله الرحمن الرحیم بر خور و ارسعادت آثار خوب خصال پسندیدہ  
 طول عمر بعد دعوات فرید حیات و ترقی عمر و درجات واضح باد الحمد للہ  
 والمنة کہ فقیر مع جمیع صغیر و کبیر اینجا مقرون حمد و نوال و نوید صحت و  
 سلامت آن بر خور دار و غیرہ مطلوب در باب نو مسلم نوشته بودند کہ  
 باز و جبہ کافرہ چگونہ زندگانی سازد و نماز و حالت خوف چہ سان ادا نماید  
 باید دانست کہ در شرع شریف علی صاحبہا الصلوٰۃ والسلام بحج و اسلام  
 آوردن شوہر از زوجہ کافرہ طلاق واقع می شود و اصلاً با او بیعت  
 نہ نماید و نماز را بہر طور میسر آید بطریق استتار ادا کند و بہر شخص صلوات  
 خود خوب میداند آن نو مسلم نیز موافق رائے خویش عمل خوانند  
 لاکن چنان معلوم می شود کہ اگر زن و فرزند آن خود را در کسے جای



دارالامان کہ قبضہ کفار ان ہم قوم او نہ رسد آورده باو شان ہم آہستہ  
 آہستہ دعوت نماید اغلب مؤثر خواهد شد العلم عند اللہ زیادہ چہ -  
 بسم اللہ الرحمن الرحیم مولوی صاحب والامراتب عالی مناقب  
 مولوی عبدالرحمن صاحب سلمہ الرحمن بعد سلام سنون الاسلام مشہود  
 ضمیمہ محبت تخمیر باد سموع گردید کہ نزد فرزند کلان انصاحب یک عرصی  
 ایمنی خالی ست لہذا حامل دعا نامہ عزیز خانصاحب نام کہ مرد صالح  
 و نیک بخت و مرید فقیر اندامید و از اند کہ فرزند او را بہ عوضی مذکور  
 مقرر نموده طلب مانے رسانند خالی از اجر عظیم نخواہد شد زیادہ چہ -

بسم اللہ الرحمن الرحیم  
 نام مولوی عبدالرحمن

بسم اللہ الرحمن الرحیم عفت پناہی عصمت و سنگاہی ساجد صالح  
 نبیات خاتون طول عمرہ بعد و عالے عمر و درجات کے معلوم ہووے  
 کہ ہم سب چھوٹے بڑے یہاں کے خیریت سے ہیں اور صحت او  
 تندرستی چاہتے ہیں و تمین خط تمہارے پہنچے اور کیفیت اوس کی  
 مفصل معلوم ہوئی انشاء اللہ تعالیٰ فقیر ارادہ زیارت حرمین  
 شریفین کا کہتا ہے اگر خداوند تعالیٰ نصیب فرماوے تو اسکو  
 شکیل میں مکان نو خرید کوہی و یکمتر تمہارے واسطے جیسا مناسب ہوگا  
 تجویز کی جائیگی خاطر جمع رکھیں زیادہ کیا لکے فقط -

ضایت نامہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم قبلہ حاجات و دہان و کعبہ مرادات جاوداں ملجا

عوضی بطرف  
صاحبزادگان  
حضرت امام  
ربانی رحمۃ اللہ علیہ

و ما ولی یحسان دستگیر در ماندگان من نطفه العالی الحمد لله علی نواله و السلام علی رسولہ محمد وآلہ و اصحابہ اجمعین کہ خادم سراسر خادم از برکتہ دعائے حضرت مستوجب حمد و نوال است و نوید صحت و سلامت فائز البرکات لیل و نہار بلکہ آنآ فائز خواہان و جویان مے باشد مرحوم از جناب والا آنکہ این خاکسار بمقدار از کمترین منتسبان طریقہ جد امجد خود رضی اللہ تعالیٰ عنہ تصور فرمودہ از دعائے حسن خاتمہ یاد فرما باشند کہ غیر ازین وسیلہ نجات نیست و ندارد الہی آفتاب فیض و ارشاد والا بر سر خادمان مجبور و شائقان درخشان بادالی یوم التمام بحرمتہ النبی وآلہ الابرار صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم المرقوم نور ہجری رمضان المبارک سنہ یکہزار و دوصد و نوہ و دویجہری مقدسہ۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم بر خور دار نیک کردار خوب خصال پسندیدہ افعال طول عمرہ بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات مطالعہ نمایند کہ در اینجا از افضال ایزد بے مثال مقرون حمد و نوال اند صحت و سلامت آن بر خور دار و غیرہ مطلوب رقیبہ محبت متفہمین کیفیت توجہ طلبی سید یوسف اللہ صاحب مشیخ و تفسیر بواسیہ و پرہیز و غیرہ رسیدہ مسرور گردانید باید کہ شب و روز در ذکر و شغل خویش مشغول بودہ در جمیع امور خود خلوص نیت ملحوظ دارند کہ فقط خوبی آخرت

بر آن مترتب است و پس و آن شیخ صاحب موصوف را در توجیه  
خود داخل نموده با حسن الوجه تعلیم و تربیت سلوک نقشبندیه رحمهم الله <sup>قَالَ</sup>  
نمایند زیرا که آن صاحب مدوح بجز واراوه در بهیت پیران کب  
نقشبندیه رحمهم الله <sup>قَالَ</sup> داخل گردیده اند و این حکم گویا خاص  
برای او شان است نه برای دیگرے و دوائے بواسیر  
شروع کرده شد فقط -

بسم الله الرحمن الرحیم بر خور و اسعادت آثار خوب خصال طول عمره  
بعد دعوات ترقی عمر و درجات مطالعه نمایند که در اینجا از افصال آبی  
مقرون حمد و ثنای و مژده خیر و عافیت آن بر خور و اسطوب قیمه  
محبت متضمن خیر آبادی مسجد و تیار می حوض جامع مسجد ناندیر و غیره  
سمر و دستبج گردانید بموجب درخواست آن سعادت آثار استقامت  
صحت نماز مصلیان بر حجره کنانیده معسوب حاجی احمد صاحب ش  
شد خواهد رسید باید که در جمیع حرکات و سکنات چه خوردن چه  
استسایدن و چه نشستن و برخاستن خلوص نیت مرعی دارند  
چون درین اخصیس حسن نیت ضرور گشت پس در ذکر و شغل  
و توجه و مراقبه که امر شریف است بطریق اولی ضرور خواهد شد  
که باین نیت قبولیت اعمال غیر ممکن پس لحاظ این امر لابد

واجب آمد و کسی را از منتسبان خود خلافت ندمند چنانچه سابق  
هم درین باب گفته شد یاد داشته باشند زیرا که امر اجازت بسیار  
نازک و باریک است و اطمینان نفس اہم تر مبادا کہ اجازت بر محل  
چراغ در دست دزد نہ گردد و زیاده والسلام فقط

عوضی بخیر

حضرت میان

مولوی محمد

مظہر صاحب

عمر فیضہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم قبلہ حاجات و دویان کعبہ مراوات جادوان  
بجاء والدے بیگیان دستگیر دریا ننگان مدظلہ العالی احمد علی توالہ  
والصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد والہ واصحابہ وسلم اجمعین کہ این  
خادم سرا سر خادم از افضل ایزد بے مثال مقرون حمد و نوال و نوید  
صحت و سلامت آن ذات فائز البرکات لیل و نہار خواہان  
جویان سے باشند غایت نامہ فیض شامہ مغنوب شیخ عبد اللہ مدنی  
پرفرو و دافکنندہ سر افتخار خادم با وجہ رسانید اللہ تعالیٰ آن یاد فرما  
خادمان مجبور از ادیر گاہ سلامت دارد آمین ثم آمین فقط۔

بر خور وارسادات اطوار خوب خصال پسندیدہ افعال طول عمر بعد  
دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات مطلوبہ نمایند کہ درینجا فقیر  
مع جمیع متقین مقرون شکر و سپاس و مشرکہ صحت و عافیت آن  
بر خور دار مع فرزند و غیرہ مطلوب درینو لایک عدد و شطرنجی خوب  
پیا لیش ایشان بر اسے مکان فقیر کہ در شمول آن بر خور و راست

همراه فلان بیگم رسول است خواهد رسید باید که از رسیدنش اطلاع داد  
 حتی الامکان در خبرگیری مکان مذکور کوتاهی نفرمایند که خالی از اجر عظیم  
 نخواهد شد و اگر جا بل رقیمه زار راغب بینند در خدمت ضروری شان  
 شریک سازند کار خیر است بعضی اعدای شما غفلت انداخته اند که  
 مکان ترا یعنی مکان فقیر را برین داشته بالکل بیخبر گشته اند لکن این  
 فقیر را اصلاً مطلعین هم ازین امر نمیشود و خاطر جمعه دارند فقط اطلاعاً  
 تحریر یافت زیاده از طرف فقیر و والدہ گوری بی بی و فاطمہ بی بی و غیر  
 بہ خسر صاحب و خوشدامن صاحبہ و اہلخانہ و غیرہ ایشان دعا و سلام بر  
 یاد داشت آنکہ مبلغ پنجاہ روپیہ سکہ چینی کہ نصف آن بست و پنجہ  
 بودہ باشد براسے نیاز از نزد کریم التبار بیگم بمعرفت بیگوبی صاحبہ  
 بہ فقیر موصول گردید فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم مقتدای علمای زمان پیشوای فضلاء  
 راقف و قایق معقول و منقول کاشف حقایق فروع و اصول معانی  
 اخلاق حمیدہ مخزن اوصاف گریدہ ادام اللہ اشفاقہ - بعد سلام سنون  
 الاسلام واضح راسے اتحاد پیرایے قائمان و مصلیان صدق و صفا  
 و ساجدان محراب حلم و حیایے گردانہ الحکمہ مد علی نوالہ و الصلوٰۃ والسلام  
 علی رسولہ محمد و آلہ و اصحابہ اجمعین محبت نامہ کرامت خاتمہ مع تبرکات

حب  
 مولوی محمد علی  
 امام مصلح  
 بیت اللہ

یعنی عطر و خرم و زرم و غیره محبوب فلان صاحب رسیده مسرور و مجرب  
 بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين الصلوة والسلام على سيد  
 المرسلين محمد وآله واصحابه اجمعين که فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد و امد  
 بے نظیر است و نوید صحت و سلامت آن بر خود و ارباب مطلوب محبت نامہ افلاک  
 شامہ مع مبلغ دور و پیہ نذر محبوب سید حسین محی الدین صاحب وصال  
 شدہ مسرور و مستبج ساخت الله تعالی قبول فرماید لازم کہ حتی الامکان  
 در ذکر و شغل سعی بلیغ نموده باشند کہ در دو عالم بہتر ازین کار نیست  
 و بہر بہود علی صاحب نیز سلام و دعا بگویند زیادہ العاقبۃ بالعافیۃ فقط  
 بسم الله الرحمن الرحيم برادر دینی و محب راہ تقیین خوش خصال  
 پسندیدہ افعال دایم محبتہ بعد سلام مسنون الاسلام کہ زینت بخش شرع  
 خیر الانام است واضح و لائح با محبت نامہ خیریت شامہ رسیدہ رضی  
 خود آگاہی بخشیدہ فقیر را مسرور گردانید خصوصاً از استماع تقویٰ پرہیزگار  
 محمود میرزا صاحب تحصیلدار کہ اسم با سنی اند و تحصیل نعمتہای اخروی میکنند  
 محمود و مسعود بادے عزیز پر تمیز شہودیدہ وجودیہ ہر دو فریق دوستان  
 الہی و عاشقان ہمدی اند گردہ اول در شہود محبوب و گردہ ثانی در وجود  
 مطلوب مستغرق اند چنانکہ خود را جمیع ممکنات را فراموش ساختہ با وجود  
 خود نابود گشتہ اند زبے سعادت و نجابت از محبوب حقیقی و مطلوب

تحقیقی خلعت شود و وجود گرفته به نعمت اولیای تحت ثباتی سر فرشته  
نویسد اندخته که احوال ایشان رحمة الله علیهم غیر محبوب و غیر نیکو  
و نه شایسته بدیت میان عاشق و معشوق رمز نیست و گراما  
کاتبین را هم خبر نیست و پس احوال شان را بر میزان عقل و قیاس سنجیدن  
راست نه آید بلا تشبیه نابالغی از بالغی لذت جمیع و انزال پر  
و مصر گردد که انشراح بکند بالغ در گرداب حیرت یافته که ازان گذشته  
و نیوی مثل نبات و فواکات و غیره که نابالغ بآن متلذذ است مشایخ  
و بد خلاف نفس الامر باشد پس بالغ عاقل بآن نابالغ بگوید که خدا شایسته  
ترا بآن مقام رسانیده ملذذ گرداند که این از گفتن و نوشتن راست  
نه آید هر چند که اقوال صحیح باشد خلاف نفس الامر باشد لازم که از نفس  
دوستان خدا که فانی شده بقا با خدا نفس را حاصل نداشته  
محبت کامل دارند و قسیم که احوال شان از حیثیه و هم قیاس و عقل و  
ثبات بیرون است از تحریر یکدیگر را قبح و دیگر را فلاح بنودن گویا  
خود را در هلاکت انداختن است **اللَّهُمَّ اهْدِنَا الصِّرَاطَ السَّوِيَّ**  
**لِلْجَنَّةِ الْآخِرَةِ** - بدانکه صاحب احوال مجبور است و با  
در زنجیر مجبوس با وجود مرفوع الشرع بودن مجبور است که  
احوال ایشان را مترجم باقوال کند گویا خود را از دست خود و هلاک

مے کند از طرف محمد ابراہیم و غوث صاحب و سہ اہل حلقہ سلام بر  
و شجرہ یکے بنام فاطمہ بی و دیگرے بنام غلام محمد لغوف ست خواہ  
زیادہ والد عافق

بسم اللہ الرحمن الرحیم ارشاد یکے حصول ست و دیگرے وصول -  
حصول آنکہ مثلاً زید و ہکر در خارج موجود اند و در آئینہ عکس این ہر دو نمایان  
وتا و تیکہ ہر دو در صد و معافقہ اند این را حصول مے نامند و چون ہا ہم  
معافقہ کردند و پیوستند این مرتبہ وصول ست پس سالک تا وقتیکہ خود  
بالکلیہ فنا نہ کند مرتبہ حصول ست و چون فانی بذات ہا رب تعالیٰ جان  
گردید و از ماسوائے او تعالیٰ لایان حاصل شد این زمان مرتبہ  
وصول نصیب گردید پس درین مرتبہ خیال عبادت و غیرہ را در طریقہ  
شرک مے نامند اما خدا تعالیٰ از دوستان خود یک سر مو خلاف  
شرع واقع نہ گرداند از دست و پائے ایشان موافق شرع ظاہر شود  
ارشاد امام شافعی صاحب فرمودہ اند چنانچہ خدا تعالیٰ و سہا  
ہا را از خون صحابہ کرام رضی اللہ تعالیٰ عنہم محفوظ داشتہ است  
باید کہ زبان را نیز از شتم و طعن و تشنیع ایشان رضی اللہ تعالیٰ  
عنہم مامون دارد حضرت مافرمودند اینجا کہسے خیال نکند کہ خون صحابہ  
کرام رضی اللہ تعالیٰ عنہم نجس بود و نعوذ باللہ من ذلک اگر چہ نجس بود

تقریف

ووصو



در هر دو جانب شهید و غازی نه می شدند بخلاف زبان که اگر  
کسی در شان مبارک صحابه کرام رضی الله تعالی عنهم زبان بر او دلی  
کشاید خراب و بی دین خواهد شد فقط

ارشاد که پیران کبار رحمهم الله تعالی عنهم می فرمایند ذات  
پیچون در خارج موجود است عالم همه ظل او که ظل در ظل تخمین پس  
از چند مراتب بطور آرد اما این گفتگو و غیر ازین بسیار در کلام  
مشایخ کرام واقع شده است اما گفتگو با ایشانی از محبت است  
و قابل اعتماد همان کلام سنگین رحمهم الله تعالی عنهم است که ائمه  
اربعه مجتهدین اند که مذہب اہل سنت و جماعت منقاد بقلوب  
ایشان است و جمیع اغوات و اقطاب و معجزات مثل حضرت پیر و شکیب  
حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی قدس سره و حضرت خواجه بہاؤالدین  
نقشبند شکرگشا رحمۃ اللہ علیہ و حضرت خواجه معین الدین چشتی رحمۃ  
اللہ علیہ و غیر ہم را بجز تقلید یک امام از آن ائمه اربعہ یعنی  
حضرت امام عظیم ابوحنیفہ کوفی و حضرت امام شافعی و حضرت  
امام احمد بن حنبل و امام مالک رحمۃ اللہ علیہم چارہ نیست چنانچہ حضرت خواجه  
باقی باللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ در کسے ادنی مسئلہ امام شافعی  
صاحب قوت فہیدہ چند روز بر آن عمل کردند و در خواب یا برآ

ویند کہ امام اعظم صاحب بر منبر شسته و غلامے کند و ہزار  
 اولیاء و غوث و قطب و محبوب و غیر ہم بر اسے سماعت و عطا  
 مبارک حضرت موجود اند ناگاہ حضرت امام رحمۃ اللہ علیہ بطرف  
 حضرت خواجہ موصوف رحمۃ اللہ علیہ اشارہ دست کردہ فرمود  
 کہ این ہمہ اولیاء اللہ تقلید من سے کنند اگر یک شخص از تقلید من  
 خارج شد چہ باک پس خواجہ صاحب اذان روز اذان سستہ  
 معمولہ خود ترک غسل کرد نہ فقط معروضہ کرد کہ ذات باری تعالیٰ  
 اصلا در زمین نہ سے آید بسیار حیرت و پریشانی و اسگیہ حال  
 سے شود چہ توان کرد فرمودند کہ در ادنی مخلوق او قائلے شانہ  
 حیرت و نکارت واقعے شود پس در ذات بیچون و بیچگونہ چہ دخل  
 عقل ست مثلاً در برگ و گل در خان کہ ادنی ترین مخلوق او قائلے  
 اند عقل رسا چہ رسائی سے کند پس باید کہ بر بیچونی و بیچگونگی و ایمان  
 باید آورد کہ ایمان جمیع انبیاء و صحابہ و اولیاء و عوام ہمین ست  
 اما در قوت و ضعف آن تفاوت مراتب دارند فقط

معروضہ  
 حضرت  
 مؤلف

انبار دہل  
 و دہل

روز سے یک قبل فواز و دہل ساز بر اسے بیعت کردن حاضر شد  
 عرض بیعت ظاہر نمود حضرت پیر و مرشد می فداہ قلبی و روحی ملکہ عالم  
 محمد شاہ صاحب و این غلام خود را طلب کردہ فرمودند کہ ہر چہ بخواہی

نوشته باشید و بعد نوشتم در سماعت ماسانید که کار آمد نیست  
 و اکثر اوقات چنان اتفاق می افتد که اگر کسی مقدمه بغور  
 فکر نماید اینچنین وقایق بوجود نمی آید باز بطرف آن جا  
 دُهل نواز متوجه شده فرمودند که اعد قائل در دنیا همه شر و دُهن  
 عالم را پیدا کرده است و آنچه سبب مخلوق مریض تر اندیشگی بود  
 که امروز می خورد و فکر فردا هم می کند و دیگر موش که فکر خیره  
 می دارد و سوم انسان که هم رزق فردا و پس فردا دارد  
 اما آدمی را لازم که درین دنیای دنیای که غیر از فنا چیر می زند  
 زندگی چند روزۀ خود را در رضای مولا می خورد و صرف باید کرد  
 و در امور لا طائل خیر اینچنین نقد گرانمایه نشاید کرد و به کسب حاج  
 که بسیار بلکه لا نقد و لا تخصصی است چنانچه تجارت و زراعت و مزدور  
 و نوکری و غیره و وجه معاش حاصل کند و از پیشه حرام احتراز باید کرد  
 که بسیار قلیل اند و آن هم برای مصلحت مایان ممنوع گشته اند  
 چنانکه زنا کاری را فرموده که درین امر شنیع قطع نسل خود است  
 مثال اگر کسی را گویند که پسر خود را به خاک و آب و یا به نصاری و یا  
 بزنا و داری بد و اصلاً نخواهد داد بلکه اگر این قوم مذکور را گویند که پسر  
 آن خود را به پسرین بد میدهند و هرگز نخواهد داد پس خیال باید کرد

کہ درزنا چگونه بر باد می نسل رود و ازین قسمت ثمانعت  
مسکرات و سود خواری و مزامیر مثل دہل و غیرہ۔ شما اقرار کیا  
کہ نواختن دہل موقوف ساختہ ام الحال اگر ساختن اور ہم موقوف  
سازند سزاوار است و اگر متعلقان شما ازین امر باز می آیند  
اختیار ایشانست پس آن شخص طالب اقبال این امیر طبل القد  
نمود بعد از آن بان شخص مذکور فرمودند کہ امروز روز جمعہ است  
ہمہ خرد و کلان آنان را کہ ارادہ بیعت دارند سوار کنیند درینجا  
بیارند کہ ما را از چند روز بخار مے آید طاقت رفتن بکان شما  
نداریم و مکان ما ہم محفوظ است و اکثر بیگیا ت و غیرہ سینه  
درینجا آمدہ مرید مے شوند۔ و میر فتح علی صاحبزادہ سکس بجای  
مستقر نیز در اینجا آمدہ بیعت نمودہ بود۔

ارشد شخصہ بخدمت شریف حضرت پیر و مرشد می فداہ قلمی  
و روحی عرض نمود کہ قول انا احمد بلا میم و انا عرب  
بلا علین حدیثست یا نہ حضرت فرمودند کہ ما را در حدیث  
شریف پیچ مہارت نیست اما این معلوم مے شود کہ اگر این  
حدیث صحیح باشد مخبر صادق صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم دروغ  
نہ خواهند فرمود و چونکہ حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم بخندین

بیان حدیث

احمد بلا میم

فرموده باشند مراد از آن این است که من اهل م یقیناً نه که  
 بے ایم و من عرب ام قطعاً نه که بے عین زیرا که آن خلاف کلمه  
 شهادت است که عقیدة و دسؤله و ارد شده است که ایمان  
 جمیع مومنان بهمین است -

بسم الله الرحمن الرحيم مولوی صاحب الامراتب مولوی علی محمد صاحب  
 سلمه الله تعالی بعد سلام سنون الاسلام مشهور باد این دو زمان  
 پیوه و یکس سماء وزیر بی بی و رابعه بی بی قرب و جوار فقیرے بند  
 تاب عسرت احتیاج ضروری نیاموده نزد آن صاحب حاضر شده اند  
 رجا که بہر طور کہ باشد بر حال اینان رعایت نموده داخل اجر  
 عظیم شوند زیادہ جمعیت باد -

بسم الله الرحمن الرحيم بر خود دار نیک کردار شریعت آیین و  
 طریقت گزین و او دشاہ سلمه الله تعالی بعد دعوات مزید حیات و  
 ترقی عمر و درجات مطالعہ نمایند کہ فقیر جمیع متعلقین مستوجب نوال  
 است و نور چشمی کلثوم بی بی والدہ قطب الحق بنا یح بہ قدم محرم الحرم  
 سہ یکہار و د و صد و نو و د و ہجری مقدسہ از عارضہ بخار و سہال  
 وغیرہ کہ از عرصہ و و سہ سال بیمار بود ازین دار فانی بعالم  
 جاودانی شافت انا لله وانا الیہ راجعون رقیہ آن خردا

عنایت نامہ

سفارشے

بطرف مولوی

احمد علی صاحب

عنایت نامہ

داد و شاہ جہا

تجربہ صحت و عافیت دار سال دوائے بواسیر رسیدہ مسرور  
 مستنجم گردانید باید کہ بخوبی تحقیق نمایند کہ اگر ہمہ ادویہ مرکبہ  
 او خوردنی و حلال باشند بہتر والا بہر طورے گزند فکر خاتمہ پیش  
 است العاقبتہ بالنافیہ فقط

جواب عرض

حضرت

از طرف

محمد منظر

رحمۃ اللہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوة از فقیر محمد منظر احمدی بن  
 جناب ارشاد مآب حاجی سکین شاہ صاحب سلام خیر انجمن  
 و دعائے خیر دارین و حصول مقاصد دارین و حسن ختام مطالعہ  
 فرمایند دعا براے جناب و اولاد و اتباع بحضور سرور عالم  
 صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم شب و روزے شود حق تعالی  
 قبول کند۔ براے فقیر و فرزندم بہاد الدین کہ وہ ماہیت  
 بجمت برکت عمر و حصول صلاح و علم و عرفان فرمودہ باشند  
 والسلام علیکم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ محمد منظر و بر حائل رقیۃ  
 مولوی نور محمد صاحب نظر عنایت و مہربانی فرمودہ باشند  
 کہ طالب آئند والسلام انتہی فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم مورد اخلاق گزین و مصداق صفات  
 آراستہ علم و حیا پیراستہ علم و زکا سلمہ اللہ تعالیٰ بعد دعوات  
 افرادان و تحیات بے پایان شہود ضمیمہ محبت تخمیرے گردانند

مسموع گروید که در حلقه آن صاحب یک اسامی بار گیر می فضل علی صاحب  
 مرحوم خالی است اگر حامل نام مسمی عبد القادر را که مرد هوشیار  
 و حلیم الطبع و سلیم القلب برادر زاده این فقیر است برجا  
 مرحوم موصوف مقرر نموده در سلاک ملازمان سرکار شلک سازند  
 اگر غنیمت خواهد شد زیاده عمر در از باد بخرمت النبی و آلہ الامجاد فقط  
 نسبت به اینانی که در سالیان حضرت مولوی محمد حفیظ صاحب الد  
 بزرگ از حضرت مایه نملک العالی بخت می شد برنج

برنج گوشت روغن زرد نمک زعفران الیچی لونگ  
 ۵۱۵ ۵۱۵ ۵۱۵ ۵۱۵ ۵۱۵ ۵۱۵ ۵۱۵ ۵۱۵  
 زرد سبزه جرات شیر ادوک لیمون پیاز لیمون  
 ۵۱۵ ۵۱۵ ۵۱۵ ۵۱۵ ۵۱۵ ۵۱۵ ۵۱۵ ۵۱۵  
 کشمش بزرگ گدو ساگی پتی دانی ترشی  
 ۵۱۵ ۵۱۵ ۵۱۵ ۵۱۵ ۵۱۵ ۵۱۵ ۵۱۵ ۵۱۵  
 ترشی ترشی ترشی برنج روغن زرد شکر

۵۱۵ ۵۱۵ ۵۱۵ ۵۱۵ ۵۱۵ ۵۱۵ ۵۱۵ ۵۱۵

برخورد سوار و آثار حمید و خصال گزیده افعال اطال السعمره بعد عوا  
 فرزند این در کتابت جنبه پایان مطالعه نمایند که الحمد لله علی نواله والصلوة

والسلام علی رسول محمد وآله واصحابه اجمعین که فقیر مع جمیع صغیر و کبیر  
 مع الخیر سلخ جادی الاولی داخل بلده فرخنده بنیاد حیدر آباد گردید و بعد  
 چند روز خط محبت نمط آن برخوردار و یک مرتبان مُربک کُشتری بخجری  
 براخبار اختیار صغیر و کبیر و حسن تردد ایشان در بیمار داری و تجمیر و تکفین  
 حاجی محمد حسین مرحوم رسیده سرور و متبع ساخت الله تعالی جرات  
 خیر و داد - نوشته بودند که زرامانت مرحوم و موصوف مبلغ هشت  
 عدد گیننی باقی ست معلوم گردید که مبلغ مزبور بی شبه و شک و حرج  
 ذات خود صرف نمایند و به خسر و خوشدامن صاحب و اهلخانه خود از  
 طرف فقیر و والده خیراتی میان و والده گوری بی بی درجه بدرجه  
 سلام و دعا برسانند و به علی رضوان و محمد علی صاحب امام مصلح  
 حنفی سلام برسانند - مگر آنکه برائے نوکر می شنای به مولوی عبدالقدیر  
 صاحب بخجری گفته شد و صاحب مخرم بخجری تمام اقبال نموده  
 فرمودند که به مولوی شمس الدین خالص صاحب بنویسند که ازین جانب  
 در که مغلطه ضرورت ملاقات نمایند لازم که آن صاحب بجزد داخل شدن  
 مولوی صاحب ملاقات نموده ازین مضمون یاد دہانند زیاده والسلام  
 المرقوم یازدهم جادی الاولی سنہ یکہزار و دوصد و ہشتاد و شش ہجری  
 تقیم تبرک کعبۃ اللہ و مدینہ منورہ زاد ہما اللہ شرفاً و تعظیماً



محمد ابراہیم شاہ صدک - خیر اقی میان شاہ صدک - محمد اسماعیل صدک - فاطمہ بیگم  
 کلثوم بی - غوث صاحب - رقیہ بی بی - قطب الحق مع ہمشیرہ خود زینبی بی  
 حاجی سرفراز علی صدک مع ہمشیرہ - نور بی بی - دستگیر صاحب شاہ عصمت بی بی  
 فیض بی بی - صولت جنگ - نواز میان صاحب - وقار الامرا شیخ محی الدین  
 شیخ حیدر - رحیم الدین - غلام حسین خان صاحب - امین الدین خان  
 عبدالرحمن - ماما رضانی - جعفر صاحب - مغر الدین - مخدوم صاحب  
 میرزا صاحب - عبداللطیف مع دختر - دلاور علی - خوراز نام سلطان  
 سوداگر - فیض محمد خان - پیارے صاحب - علی شیر  
 مولوی احمد خیر الدین صاحب - خیر اللہ صاحب - خیر البین صاحب  
 خواجہ غلام محی الدین صاحب - مرد بہ محمد منور - دختر کلیم اللہ صاحب  
 حضرت عظیم صاحب - حیدر علی کوکا - محمد شکور جمہار - حکیم مولوی  
 عبداللہ صاحب سرمہ وغیرہ - غلام ابراہیم صاحب دوپٹہ وغیرہ - محمد حفیظ  
 عبدالقادر - محمد صاحب - فیروز بو - الہی بیگم - چراغ علی - حسین صاحب  
 وزیر بی - منور علی - غلام محی الدین - رحمن بی - پیاری بی -  
 مولوی احمد علی صاحب - بوبوان ماما رضانی - والدہ وزیر سلطان  
 چوٹل وقار الامرا - حاجی عبداللہ صاحب - غلام محی الدین فرزند حسن الدین  
 مرقوم جادی الاولے سنہ یکہزار و صد و ہشتاد و شش ہجری نبوی

عوضی بخیر  
امام ربانی  
رحمة الله

بسم الله الرحمن الرحيم - قبله حاجات و دجوان و کعبه مراد ا جادوان  
لجاء و اداس بیکسان و شکیر و رانندگان مظهره العالی - الحمد لله رب العالمین  
و العاقبة للمتقين و الصلوة و السلام علی رسولہ محمد و آلہ و اصحابہ و تبعہ  
که خادم سر اسر زادم از برکت جدا مجد آن گرامی قدر و الامقام  
مقرون حمد و سپاس و نوید صحت و عافیت ذات منبع الحنات  
لیل و نهار مطلوب و مرغوب - از روزیکه از جناب فیض مآب خصما  
گشته مع الخیر و العافیة داخل مکان گردید اشتیاق زیارت حرمین  
شیرین زاد بها الله شرفاً و تعظیماً و تمنای حصول مواصلت کثیر  
الکرامت بر خطبے اختیار می سازد الله تعالی بطفیل حبیبہ صلی الله  
علیه و آلہ و صحبه وسلم باز مشرف و مغرر سازد آمین ثم آمین - یک قطعه  
اجازت نامه که بنام فرزندی نور چشمی بر خوردار غلام محمد عرف خیراتی  
میان که همراه این عاصی از سعادت اقدام تسعد گشته است  
تحریر یافته مصحوب حامل عریضه بنده ابلاغ یافت ترصد که مقبول  
نظر انور شده سر افتخار مشارالیه از پستی خاک بادج افلاک ساء  
تأید ذکر و شغل طریقہ عالیہ نقشبندیہ مجددیہ و غیره رحمة الله علیهم  
نمائند زیاده آفتاب افاقت و افادت بر مفارق خدام بر سر انجام  
تا بان و درخشان باد بکرمه النسبی و آلہ الامجاد فقط

شرح لغات

مطالعہ ساطعہ قبلہ حاجات و دجوان و کعبہ مرادات جاودان فیض  
 بخش ہر غنی و زکی و ستیگر و ماندگان حضرت جناب عبدالغنی صاحب  
 مظلہ العالی۔ عریضہ نیاز خادم سراسر نادم مسکین شاہ غنی عنہ  
 روانہ از حیدر آباد و کن۔ المرقوم شوال المکرم ۱۲۹۵ ہجری  
 بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ مشفق مہربان عظیم الاقتان غایت قریب  
 بیکران مجاور روضہ مطہرہ محبوب ربّ جهان حاجی آغا عبد القادر  
 و آغا محمد امین و آغا سرور سلمہ اللہ تعالیٰ بدر سلام مسنون  
 الاسلام و اشتیاق ملاقات بچیت آیات مشہودے گردانند  
 کہ در حضور سرور عالم صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم از دعا سے حسنا  
 خاتمہ یا فرمودہ باشند زیادہ محبت باد فقط۔

رقہ دیگر

برادر عزیز وافر تمیز سعادت شعار فضیلت و ثمار سلمہ اللہ تعالیٰ  
 بعد سلام مسنون الاسلام مشہود و ضمیر باد کہ یک جفت پازیب  
 طلائی و یک کچھ جڑاؤ و یک جفت لڑک و یک تقوید چوٹی از دست  
 کسے آدم روانہ سازند کہ اہلخانہ فقیر در رسم جمعہ پنجم بر خورداری گور  
 بی بی طول عمر سے روند بعد از فراغ رسم مذکور تار و زیک شفیق  
 ہمہ اجناس مرقومۃ الصدرواپس نمودہ آید و اگر در سال آن  
 چیز سے تامل باشد از آن ہم اطلاع شود کہ از جاسے دیگر طلبانیدہ شد

رفہ دیگر

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ مولوی صاحب والا قدر محمد فیاض علی صاحب  
سلمہ اللہ تعالیٰ معاملہ پیران صاحب نواب کلیانی در کچہری آن صاحب  
دائر است امید کہ بغور تمام دریافت فرمایند زیادہ چہ فقط

عنصری صاحب

محمد منظر صاحب

صاحبزادہ

امام ربانی

رحمۃ اللہ علیہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ مجا وادائے بے کسان دستگیر و رماندگان  
جناب فیض آب صاحبزادہ صاحب والا شان عالی مکان سلمہ اللہ المنان  
بعد تقدیم لوازم تسیمات خردانہ و تبلیغ شرایط آداب خادمانہ معروض  
حاشیہ بوسان آستان ہدایت نشان مے رساند کہ خادم سراسر نام  
از افضال ایزد بے مثال مقرون حمد و ثوال و تویذ صحت و عافیت  
آن ذات بابرکات مدام مطلوب غنایت نامہ فیض شمامہ مصحوب  
عبد اللہ محمد منظر صاحب مدنی پر تو درود افکندہ سرافتخار خاکسارا  
با وجہ افلاک رسانید لاکن چون رفتن کثرت و امرای این دیار نہ مے شود  
وازناسہ و پیام کارے نہ مے برآید۔ لہذا در ادائے مضمون آن فواششا  
عالی مقصود مانڈ زیادہ جز طلب توجہات غائبانہ کرمانہ چہ التماس نماید  
الہی آفتاب عمر و دولت بر مفارق خادمان و ورافا و گمان نابان و  
درخشان باد بخرمتہ البنی وآلہ الامجاد صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم المرقوم  
۲ ذیقعدہ ۱۳۰۰ یکمزار و دوصد و نو و شش ہجری۔

عنایت

بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر دین و محب راہ یقین غلام احمد صاحب

سَلَّمَ اللَّهُ تَعَالَى الْحَمْدُ رَبِّ الْعَالَمِينَ الصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ  
 وَاصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ كَمَا فَتَحَ لَنَا جَمِيعَ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ أَيْضًا مَقْرُونٍ حَمْدٍ وَنَوَالٍ سِتٍّ فِي نِيَّةِ  
 صِحَّتٍ وَسَلَامَتِ آنِ بَرَادِرٍ وَغَيْرِهِ مَطْلُوبٍ وَوَقْلَةٍ مَحَبَّتِ نَامَةِ پَرِ وِی  
 رَسِيدِهِ اَرَضَمُونِ بِنْدِ رَجَا اَتَا هَبِ دَاوِدَ مَسْرُورِ سَاخْتِ اِنِیْ تَفْتِشِ اَحْوَالِ  
 غَلَامِ مُحَمَّدِ بْنِ اَلِیْنِ صَاحِبِ مَحَبَّتِ مَنُودِهِ بُوْدَنْدِ مَعْلُومِ گِرْدِیدِ عَرَصَةِ چَنْدِ مَهِ گَنْوَشْتِه که  
 صَاحِبِ مَوْصُوفِ اَزِ نَوَکَرِی مَعْرُوفِ شَدِه اَنْدِ وَنَزْدِ فُقَیْرِ مِمِ گَاسِیِ مَی اَسَدِ  
 الْعَاقِبَةِ بِالْعَاقِبَةِ فَقَطْ

بِرَادِرِ دِیْنِ وَ مَحَبِّ رَاوِ یَقِیْنِ غَلَامِ اَحْمَدِ شَیْ سَلَّمَ اللَّهُ تَعَالَى بَعْدَ سَلَامِ مَسْنُونِ اَللَّهِ  
 مَشْهُودِ وَ تَهْمِیْرِ مَحَبَّتِ تَحْمِیْرِ بَا اَلْحَمْدُ لَدُنْ عَلِی نَوَالِهِ وَ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَی سَیِّدِ  
 خَیْرِ دُنْیَا وَ آخِرَةِ وَ اصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ کَمَا فَتَحَ لَنَا جَمِيعَ صَغِيرٍ وَ کَبِيرٍ اَيْضًا مَقْرُونٍ حَمْدٍ وَ نَوَالٍ سِتٍّ وَ  
 صِحَّتِ وَ سَلَامَتِ آنِ بَرَادِرِ وَ غَیْرِهِ مَطْلُوبِ وَ وَقْلَةٍ مَحَبَّتِ نَامَةِ مَوْجُودِ  
 چَهَارُمِ شَوَالِ وَ یَکِ اسْتِفْأَ وَ یَکِ خَطِیْلِیْنِ صَاحِبِ سَوْدَا گِرِ رَسِيدِهِ مَسْرُورِ  
 وَ سَبْتِیْجِ سَاخْتِ خَطِیْلِیْنِ صَاحِبِ مَوْصُوفِ رَسَانِیْدِهِ شَدِ اسْتِفْأَ وَ مَرِ  
 اَبُو آدِنِ مَوْلَا یِ صَاحِبِ وَ رِیَافَتِ کَرْدِه خَوَا بَدِ شَدِ وَ غَلَامِ مُحَمَّدِ بْنِ اَلِیْنِ اَزِ  
 چَنْدِ رُوزِ بِه نَظَرِ نِیَامِ شَایْدِ که بَرَا سَوْدَا گِرِی رَفْتِه بَاسْتَنْدِ اَبُو آدِنِ  
 اَو بِرِچِ شَدِ نِی سِتِ خَوَا بَدِ شَدِ فَقَطْ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِرِخُورِ دَارِ سَعَادَتِ آثَارِ خُوبِ نِصَالِ پَسَنْدِ اِنْفِصَالِ

نایب نظر  
 تریب

مولوی تراب الدین صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ الحمد للہ علی نوالہ والصلوٰۃ والسلام  
 علی رسولہ محمد والہ واصحابہ اجمعین کہ فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون  
 واجب بے نظیر ست و نوید صحت و سلامت آن بر خور دار مطلوب  
 محبت نامہ اخلاق شمامہ مع مبلغ و وروپہ نذر مصحوب حسین  
 محی الدین خان وصول نمودہ سرور و مستحب ساخت اللہ تعالیٰ مقبول  
 فرماید لازم کہ حتی الامکان در ذکر و شغل سعی بلیغ کردہ باشند کہ در دوزخ عالم  
 بہتر ازین کار نیست و یہ یہود علی صاحب نیز سلام و دعا بگویند  
 زیادہ العاقبہ بالعافیہ فقط

غایت نامہ  
 نیاز محمد صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم حقایق و معارف آگاہ مولوی صاحب الادب گاہ  
 مولوی نیاز محمد صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ عامل رقیہ مسمی سید محبوب صاحب  
 عرصہ پنچمال در بلواس قرقنخا مان بسیار حیران و پریشان کہ در تحریر نہ گنجد  
 الحال اسید وار غایت جناب ست کہ اگر از راہ غریب نوازی یک قصہ  
 بہ مولوی صنفۃ اللہ صاحب مرحمت فرمایند کہ این پریشان حال این  
 تنگہ نجات بخشند زیادہ محبت باد فقط۔

غایت نامہ  
 بہ غلام احمد صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر دین و محب راہیقین غلام احمد صاحب  
 سلمہ اللہ تعالیٰ الحمد للہ علی نوالہ والصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد والہ  
 و صحبہ اجمعین کہ فقیر مع صغیر و کبیر مقرون حمد واجب بے نظیر و نو

صحت و سلامت آن برادر و غیره مطلوب محبت نامہ مع مبلغ قرضین  
صاحب سوداگر و نذر فقیر رسیدہ مسرور و مستبج ساخت و مبلغ مذکور  
بہ صاحب موصوف رسانیدہ شد و غلام محی الدین صاحب معروف نذر  
فقیر گاہے گاہے می آیند و کیفیت نوکری و غیرہ سے گویند و بر ترک  
زوجہ او نیز ترغیب دادہ شد اما قبول نہ سے کنند فقط

ارشاد بہ محمد یعقوب صاحب ہندوستانی  
اجازت طریقہ دادہ فرمودند کہ انکے سوال نہ کند و اگر کسی نذر دہ  
رہ نکند و حرام خوار را اصلا مرید نہ کند و از کسی خدمت گیر و اگر  
خود بخود خدمت نماید منع نہ کند و در طریقہ قادریہ و نقشبندیہ  
مردمان را مرید کند فقط

ارشاد چون داؤد شاہ صاحب خلیفہ حضرت امام ظلہ العالی  
بناہنج ہند ہم رجب المرجب داخل مکان حضرت مدوح شدند و بعد  
نہاں عصر آن روز از حضرت مشرف شدند و براقدام مبارک افتادہ بسیار  
گریہ و زاری نمودند حضرت از باعث ضعف بصیر از خادم خود پرسیدند  
کہ این داؤد شاہ است عرض کردم بلے فرمودند کہ کد ام وقت  
آمدہ اند عرض کردم قبل از دوپہرا دل روز حضرت بیستہ تا سہ کرو  
فرمودند کہ مارا کسے اطلاع نہاد چون پستور مستمرہ از ساعت کتاب

کرامت  
داؤد شاہ  
صاحب

فارغ گشته نماز مغرب را کرده روانه محل مبارک شدند و در میان دو  
 دروازه به میرزا دزیر علی بیگ عرف میرزا صاحب فرمودند که همراه  
 داود شاه صاحب چند آدمیان هستند غایبان دریافت بکنید  
 او شان عرض کردند که جمله سه کس اند یک او شان و یک فرزند  
 او شان و ساربان او شان فرمودند که شما هنوز بکمان خود رفته  
 که داود شاه گرسنه شده باشد ما در خانه پی بنیم اگر چیزی بخفت  
 میسر آید خوب است والا از دست شما چیزی از بازار بطلبانیم  
 و در یک ساعت از او ش مبارک خود مرحت نموده از محل مبارک  
 برآمد شده نماز عشا را ساخته در محل روانه شدند و بعد نماز صبح  
 بطرف داود شاه صاحب متوجه شده باز پرسیدند که بر کدام سو  
 آمده اید او شان عرض کردند شتر ابراهیم صاحب بود اگرست که بر  
 شطرنجها و جانمازها بار کرده آورده اند و آن نزد ابراهیم صاحب  
 کارخانه چرم است که جانمازها و شطرنجها را او شان از ناندر خرید  
 کرده اند - بعد از شادان ترخیص و ذکر و شغل و تعریف او شان  
 در باب متابعت شریعت و طریقت و استقلال و پابندی روبرو  
 اهل مجلس کردند که برکت پیران کبار رحمهم الله تعالی است که داود  
 شاه صاحب کج قناعت گزیده نشسته اند و این بیت بخوانند



هر سود و دوا نگش زد و خویش براند بُو. و انرا که بخواند بدر کس نه دواند  
 بر روز جمعه در یک شکر ام همراه نشاند تا مسجد الحرام و شکر گنج و غیره  
 بروند و تخمین تا پنج روز خاصه از نزد خویش میفرستادند باز کلچ چار آن  
 از بازار طلبانیده اچار از نزد خود غایت فرمودند و بعد نماز ظهر باز  
 برآمد شده تا دروازه کلان بیرون تشریف برده بر زنه آن در  
 نشسته ایشان را رخصت کرده خود هم بسیار گریه کرده او شانرا  
 و پس او شانرا بر شیری شتر سوار کنانیده بسیار تعریف آئین دین و  
 اسلام شان کرده آبدیده شده روانه کردند و تا غائب شدن بطرف  
 او شان متوجه بودند و بعد روانه شدن نیز تا دیر تعریف او شان کردند  
 و سفر که معظمه نیز یاد کردند المرقوم بست و یکم شهر حبس المحبسینه  
 یک هزار و سه صد و یک جبری مقدسه -

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على  
 خير المرسلين محمد وآله واصحابه اجمعين پر تواند از ضمير محبت تحمير که فیض  
 گیرنده پیران پیرست سے گرد تعریف و توصیف پیران پیر رضی  
 تعالی عنہ کہ مکرر فرموده اند نسبت بفضائل آن روشن ضمیر رضی  
 تعالی عنہ عشر عشر شیر یا قطره بدریاس غدیر نیست طاقت بشری  
 کجا کہ فضیلت آنجناب را منصف الله تعالی عنہ بجا آرد پس محبوبان

شهادت فضیله

مکرر تعریف

است

عظیم

خدا را خدای داند بشر که زبان را به تناسل شان حصر می کند منحصراً  
 بر سعادت خودست نه آنکه حقش را کرده می آید و آن که نوشته اند  
 سلسله که باین جناب عالی می رسد البته از سلاسل دیگر افضل و  
 اعلی و اسبق باشد قبول بسر و چشم و کس را جلای انکار نیست  
 و نمانده و اگر کسی انکار کند از جهل خود انکار می کند و سزایش  
 می باید معلوم نیست که کسی از ائمه مرحومه انکار اینچنین امیر اهل الشان  
 می کند پس مثل آفتاب این امر روشن تر است محبوب سبحانی  
 رضی الله تعالی عنه روشن و سایه انداز بر فرق دوستان الهی  
 و محبوبان سرمدی است که او لیا را اندر زندگانی زیر قدم شان  
 می کنند و منقحر بفخر قدم برداری شان اندر رضی الله تعالی عنه  
 و فقیر سلسله نقشبندی را افضل و اعلی و اسبق که نوشته است بطریقت  
 حضرت صدیق اکبر است رضی الله تعالی عنه نه آنکه به مثا یحیی نقشبندی  
 رضی الله تعالی عنه هم پس نزدیک آنکه حضرت صدیق اکبر رضی الله  
 تعالی عنه افضل بشر بعد نبیین و مرسلین صلوات الله تعالی علیهم  
 اجمعین هستند طریق که باو شان می رسد از همه طریق البته افضل  
 و اعلی و اسبق باشد جائی تا مل نیست که عقاید اهل سنت و عبادت  
 منعقد بر افضلیت شیخین است رضی الله تعالی عنهما و اجماع صحابه

رضے اللہ تعالیٰ برائیت کہ فرضیت ازاجماع ثابت ہے شود و الحاق  
اجماع شکل ترست خدا تعالیٰ ہمہ مومنین و مومنات و مسلمین و مسلمات  
را از انکار اجماع محفوظ دارد بحرمت النبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم  
زیادہ محبت و در محبت باد بجزرتہ النبی وآلہ الامجاد فقط

غزل حضرت باد ظلمہ اللہ نے	غنچہ کیلئے رولا دیا کس نے
نام ہستی پہلا دیا کس نے	آہ نازک ادائے جانان کو
موت سے کیا بلا دیا کس نے	اب ذرا یہ وجود پایا ہوتا
رہ عدم کی چلا دیا کس نے	نشہ بود کی تھی بے ہوشی
پیالہ اجل پلا دیا کس نے	گل تھا سر سبز گلستان نسیم
آج صرصر بھٹا دیا کس نے	بیکر غم میں جو غوطہ بازی ہے
عیش اپنا بھلا دیا کس نے	حق کے کہنے سے کیا ملاں ہوا
کوہِ لیلٰی بھٹلا دیا کس نے	ہستہ رجز و ات پاک میں اپنا
غیر اوس کے لیا دیا کس نے	اکٹھنیں پھر میں ترسے پائے

دل سکین بھلا دیا کس نے فقط  
ارشاد کہ طریق خواندن ختم خواجگان ما رحمہ اللہ قولے و وصیت  
یکے معمولی ہر روزہ کہ خواند سورۃ فاتحہ و درود شریف و سورۃ الم نشرح  
و دم ہفتاد ہزار بار کلمہ طیبہ لسانی بہت خواندہ روز بروز سے مزار برآ

سینه اہل قبر پشت پہ قبیلہ کردہ دوزانوٹ ستہ ٹوالبش بار و اٹحہ  
 اہل مزار با محبت و انکسار رسانیدہ بطرف قبلہ متوجہ شدہ از ذکر و  
 فکر حواس خمسہ را مسدود ساختہ فناء مطلق حاصل کردہ نظر قلب  
 را اندرون مزار انداختہ قدرت خدا معائنہ و اسرار خفیہ را آشکارا  
 نمایند و آن اسرار را با سمع ہر کس برسانند مگر بیار خود <sup>مقتضی</sup>  
 شعر مولانا مے روم رحمۃ اللہ علیہ خلوت از اغیار باید لے زیار  
 مع پوستین ہر دے آمد نے بہار بجز و ازین فقیر دریغ نہ دارند  
 مضائق نیست بلکہ احسن است زیادہ جمعیت ظاہر و باطن با و مجتہد  
 البنی و آلہ الامجاد المرقوم سلخ ذیقعد سنہ یکہزار و دوصد و پنچ  
 ہجری مقدسہ در جاگیر واجد علی مرزا صاحب تحریر یافت فقط  
 مرجع انام و مورد مقاصد خاص و عام فیض بخش و فیض رسان  
 تقویت نماے ہر بے دست و پا سلمہ اللہ تعالیٰ بعد سلام مسنون  
 الاسلام واضح ضمیر محبت تحمیل باد کہ حافظ محمد اکبر مرد صالح و نیک  
 اطوار خادم فقیر است اگر بر عوضی خال خود مامور و مسرور گردد  
 باعث خوشنودی فقیر و سبب اجر کبیر خواهد شد زیادہ <sup>بہ</sup> تقصیر  
 واقف و قایق قرآن کاشف حقایق فرقان سلمہ الرحمن بعد سلام  
 مسنون الاسلام مشہود ضمیر محبت تنویر مے گرداند الحمد للہ علی

رقمہ

رقمہ

والصلوة والسلام علی رسولہ وآلہ واصحابہ اجمعین فقیر مع جمیع صغیر  
کبیر مقرون حمد واسبب بے نظیر وصحت وعاثیت آن صاحب  
مطلوب و مرغوب قبل ازین یک قطعه خط در جواب تود و نامه آن  
صاحب فرستاده بود و اغلب کہ رسیدہ باشد ترصد کہ از دعا  
خیر خاتمہ فراموش نہ سازند العاقبة بالعافیہ -

محب الفقر و مغیر الطالب طالبان خدا و عاشق عاشقان الہ  
سلامت بعد سلام مسنون الاسلام و ادعیہ وافیہ خیریت التیام  
مشہود ضمیر محبت تویر باد کہ حامل رقیمہ سہمی مغیر الدین صاحب  
مع غلام احمد و عبد الکرم خان صاحب برائے خریدی انہ نزد  
آن صاحب فرستادہ شد باید کہ از دہ محبت انہ ہائے نفوذ  
مغیر خوش خرید نمودہ بار بر بندہ کنانیدہ ہمراہ ایشان سال  
دارند کہ خوشنودی فقیر است زیرا کہ صاحب مغیرا طریقیج  
و شرائے آنجا معلوم نیست زیادۃ اللہ عافیت

بجانب حضرت صاحب حضرت صاحبزادہ صاحب الاشان  
عبد الغنی شاہ صاحب قبلہ مدظلہ العالی - بسم اللہ الرحمن الرحیم -  
الحمد للہ رب العالمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین محمد و علی آلہ  
واصحابہ اجمعین بعد حمد و صلوة عرضداشت از کترین خادمان

عوض حضرت شاہ

بر شاہ

عبد الغنی صاحب

بے تکین فقیر مسکین بجناب علیہ بوسان شاہ غنی اعنی حضرت خود جس  
 عبد القی صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ علی روس الخادمین وزاد فیضہ فی  
 العالمین آمین یا رب العالمین آنکہ تاجین معروضہ نسیم تنفس کہ ساری  
 در انفس ست شجرہ وجود فقیر را فرحت بخش و ثمرہ صحت و عافیت  
 بردست و برائے صحت و سلامتی وجود شریف بود کہ آن عالم  
 کبیر ست و جان عالم صغیر حسین نیاز بدرگاہ بے نیاز سودہ میا<sup>شد</sup>  
 زیادہ عداوب فقط

بجناب فیض آب حضرت صاحبزادہ صاحب والا شان جناب عبدالرشید  
 بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ و عدہ والصلوة والسلام علی محمد  
 وآلہ بعد حمد و صلوة بجناب حاشیہ بوسان با طیف منافع  
 و معارف آگاہ عالم ربانی عارف سبحانی سراپا جمیع رموز اسرار  
 رحمانے فیض بخش از کنوز خواجہ و مجد دالف ثانی رضی اللہ تعالیٰ  
 عنہما صاحب مقام تجرید حضرت عبدالرشید سلمہ اللہ تعالیٰ علی  
 روس الخادمین وزاد فیضہ فی العالمین بعد تسلیمات و کورنات  
 معروضہ اینکہ مد الحمد خادم تاجین معروضہ قرین صحت و عافیت  
 و برائے صحت و سلامتی آن ذات بابرکات سیر و عابجناب و تعالیٰ  
 سودہ سے باشد فقط

غایت نامه  
به عبد العزیز خان  
فرزند شمس الدین

بسم الله الرحمن الرحیم بر خوردار سعادت آثار پسندیده اطوار  
نور چشم راحت جان عبد العزیز خان فرزند شمس الدین صاحب  
خدمت عمره بعد دعوات مزید حیات و ترقی درجات مطالعه نمایند که در دنیا  
همه بخیریت اند و نذیر صحت و سلامت آن بر خوردار و غیره مطلوب  
باید که در مکان فقیر که در تحویل والد شماست آن بر خوردار را  
کلیست خود مع والده و غیره در آن مکان سکونت دارند و بایست  
از گران داده مبلغ آن در تحت تصرف آورده قدری در منزل  
مکان مذکور هم خرج می نموده باشند که آن پر ضرورت و  
دیگر برادرین امر دخیل و اختیار نیست و برگشت و شنود و کس  
اصلاً عمل نه نمایند تا وقتیکه از تحقیق نه کنند - زیاده از جانب  
خرو و بزرگ اینجای سلام و دعا باشد فقط

ارشاد وقت بیعت گرفتن می فرمودند اول طالب را و برو  
خود و زانو نشاندند و استفسار می کنند که در کدام طریق داخل  
می شوید آن طالب نام هر طریق که می گیرد و شجره مبارک آن طریق  
از شروع تا آخر بطریق جبر خوانده و فاتحه بار و اح طیبیه پیران کہا  
و غیره خوانده هر دو دست او در هر دو دست مبارک خود گرفت و بختی  
که دست راست خود بر پشت دست چپ و دست خود بر پشت دست

چپ او نهاده استغفر الله ربی من کل ذنب و اتوب الیه  
 سه بار ایمان بجل یکبار و ایمان مفصل یکبار و کلمه طیبه دو بار و کلمه  
 شهادت یکبار خوانده بمون طور هر دو دست او در دست گرفته  
 چشم خود بسته متوجه بقلب او شده ساعتی توجه نموده دست را  
 خود جدا کرده بند جامه کشاده کشانیده انگشت سیاه بر جای قلب  
 نهاده می فرمودند که اینجا جای قلب است از پستان چپ <sup>بجانب</sup>  
 و داخل تحت مائل به پهلوی باید که چشم بسته و زبان را بکام چپانیده  
 صورت شیخ را رویه و بر وی خیره و تصور کرده الله الله بایه کردن  
 خیال کند که از نزد الله تعالی فیض بر لطیفه قلب شیخ من و از آنجا  
 بر قلب من می آید و هر قدر که همت خود باشد ذکر مقرر کند و هر روز  
 همان قدر شمار کرده بکند و از آن کم نازد و مانع هم نه کند  
 زیاده هر قدر که باشد بکند که پیران ما رحمهم الله تعالی هر روز  
 نایست و پنجاه بار یا مقرر کرده اند و در همه حال همه وقت نشسته و  
 برخاسته و بپوشیده ذکر کرده باشد که قید وقت نیست  
 نیست خواب در ذکر آید و چون بیدار شود باز بگذرد خواب و در  
 بچنین طور هر گاه که بیدار شود و باز از ذکر بخواب رود جسم خود را  
 فراموش کرده ذکر کرده باشد و در اینجا هر روز توجه می شود در



هم اگر آمده باشند لوجه هم خواهد شد و در همه حال آمد و رفت  
نیز ذکر کرده باشند و در وقت پیشاب و پا خانه ذکر نکند و تصدیه  
تصدیر شیخ خود نیز نه نماید هر قدر فیض که تقدیر شما باشد فیاض  
حقیقه مرحمت خواهد ساخت فقط

فائده بعد بیعت اگر کسی نذر می دهد این تکلیف چرا می کنند و نذر  
قبول می کنند اگر کسی با شکل و گجره و تیا و گل سرخ آورد اگر آن  
از آب بازاری خالی می باشند می پوشد و در گلو می دوست  
خود می اندازند و الا آن را از پارچه های خود جدا داشته  
می فرمایند این را از آب تراست باز خواهیم پوشید و شیرینی  
و غیره که می باشد آنرا تقسیم می کنند و اگر کسی مرید در خانه خود  
در دعوت می دهد او را می گویند که مارا پر هیز نیست یعنی پر هیز  
شرعی و اگر آن صاحب دعوت مرید گشته می گوید که خادم طعام  
پر هیز تیار می کند حضرت قدم رنجه فرموده در غریب خانه تناول  
فرموده سه روز سازند پس در آن وقت شوق طلب دید آن  
رقعه دعوت که احتیاط و طهارت طعام و گوشت و غیره در  
تعمیر نموده داشته باو می دهند و الا در مکان عمر و زید میخورند  
و آن رقه بالا تعمیر یافته است و بار باو می فرمایند که طعام همه

کس اگر چه کافر و مشرک باشد حلال و جائز است لیکن احتیاطاً  
 این رقعہ بر خود لازم گرفتن ضرورست ورنہ بر اہل اسلام  
 تنگی می شود خصوصاً درین دیار ہند و دکن کہ اکثر ہندو در کار  
 و بار مسلمانان شریک اند مگر گوشت از قصابو ہند و اصلاً  
 تخم مرغ بغیر ذبح رو برو کہ آن گوشت از نظر خود غائب نشدہ باشد  
 و بعد طعام خوردن تعریف طعام و اہل طعام می کند و آب  
 بعد از خوردن پس یک ساعت و دو ساعت آشامیدہ قدر  
 سپاری چکنی و الا پنچی می خورند بشرطی کہ ہر یک کوفتہ باشد  
 زیرا کہ دندان مبارک نیند بعد از آن کہ ہر کہ مرید می شود  
 از امر یہ کردہ روانہ دولت خانہ خود می شوند و اگر در مرید  
 شدن دیر می باشد ہمہ ہمراہیان را روانہ کردہ خود بنفس  
 بہ یک دو قللق دار تشریف می دارند و بوقت مراجعت از دعوت  
 کسی را ہمراہ سوار می خوند میدانند مگر یک دو آدم قوی مزاج  
 را کہ آن ضرور ترست براسے کار روانی خود و اگر مکان اہل دعوت  
 دور باشد و ہمراہیان پیادگان را اول روانہ آن مکان بغیر  
 و خود بعد یک دو ساعت از دولت خانہ سوار می شوند کہ جمیع  
 پیادگان وضعیفان بہ آرام تمام اول در آنجا داخل گردند و در حوزہ

تا همه سامان خوردنی رو بر دست جمیع متعلقین و خادمان نباید داشت  
 و طعام نیارند و این دعوت را برای آوردن پیچ شش حکم  
 می کند هر قدر که بر آید و بخود خدمت که اگر رو بر دست کسی خادما  
 طعام کم یا بیش پیچ شده باشد از رو بر دست خود غایت می کند  
 و به این کار دست نکند و به مجلس اکثر چشم سرایت متوجه برسان  
 نمودن نیستند و خاموش می باشد مگر بقدر ضرورت و از خادمان  
 که یاد در جواب و سوال سبیل کلام می کند و گاهی اگر گمان  
 فروش و ضعیف و به طرز ابله اسلام می باشد تعریف آن می کند  
 که این چه خوب سخنان است که در آن پیچ سلامت اگر بزیست  
 و در دعوت و در این اسباب پیچ می بیند که سالاران بر دوش  
 خود اندازند پیچ اسباب ضرر و هلاک می شود و فطین چوبی و  
 طلسم یا قاب و غیره نیز می دارند که آنجا دست پیچ سوالی که  
 است یا نیفتد و در بعضی از جایشب گیر ما و غیره قدری توقف  
 کرده و دانسته شود و اگر کسی به باب کثرت خادمان در خوا  
 دست خوان طعام بگشاید خود رو بر دست او داده سامان بر دست خوان  
 ملاحظه کند تا که در سرانجام دینی بی اعتدالی نگردد و دشمنی  
 کسی خادم نه شود و در دعوت اول طعام تیار کرده بعد دعوت

مے و ہند و اگر کسی جا بعد تشریف آوردن حضرت ماطعام  
 پیش آورد و بسیار مصرت مے گرد کہ فقط برائے ہرکت قدر  
 تناول بکنند حضرت ماہرگز تناول نہ مے کنند اگرچہ بسیار  
 تکلف ہم کردہ باشد بلکہ مے فرمودند کہ شما اول دعوت مانگریڈ  
 الحال طعام پیش آرید این داب مانیت کہ بے دعوت طعام  
 کسے بخویم و اگر کسی طعام بے مزہ و یا نمکین و یا نیم بختہ مے باشد  
 یا اشتها صاف نباشد بنوع از طرف خود مے خورد کہ حساب  
 دعوت مے داند کہ حضرت بسیار تناول می کردند و حال آن کہ  
 حضرت بالکل نہ مے خوردند و تقسیم برخادمان آن طرف را از  
 روبروے خود خالی مے سازند و بہ او پیش عیب نہ مے گویند  
 کہ خاطر شکنی خواهد شد و مے فرمایند کہ حق میزبان بر مہمان  
 آنست کہ خود را بروقت دعوت او در آنجا رساند و پس بعد  
 نہ طعام طلبد و نہ چیزے دیگر مگر آب و نمک طلب نمودن منع  
 نیست اگر میزبان یک مہمان را طعام لطیف و عمدہ مے بخواند  
 مثل بریانی و مزعفر و غیرہ و دیگرے را نان جوین و ترہ و غیرہ  
 پس این مہمان دیگرانہ مے رسد کہ از میزبان بریانی و مزعفر طلب  
 کند و یا رنجیدہ خاطر شود بلکہ بخوشی تمام مہمان طعام حصہ خود را

بخورد و شکر خود را بجا آورد که هر چه نصیب است بمن رسیده است  
 و رزاق ما را داده بهوجب فرد بدو و صفات ترا کار نیست و کش  
 که هر چه ساقی مار بخت عین الطاف است و از مکان صاحب دعوت  
 چیزه از اقسام طعام و یا میوه از دسترخوان برداشته نمی آورد  
 بلکه خادمان را هم اجازت این امر نه می دادند مگر بطریق شاذ  
 دوسته جا که اصرار دعوت از حد گذشته بود و خوف طالع پیش  
 شد آن زمان مجبور بقدر دوسته نواله در رومال خود بسته فرمودند  
 که محضه خویش را در رومال بستیم شما یان هم حصه بای خود را  
 بگیرید و در بعضی جا بر اصرار اهل دعوت می فرمودند که این کس را  
 هر روز رزاق مطلق طعام تازه می خوراند این طعام پس خود  
 خود چرا بردارند بعضی جا از راه فرط غایت می فرمایند قدر  
 طعام گرم بیارند و در بعضی جا تعریف ذائقه و صفائی بخت و  
 برنج و گوشت هم می کنند و در دعوت یک دو کس را کم می برند  
 مثلاً دعوت بست کس باشد پیژده یا نوزده کس می برند  
 بعضی جا از باعث غایت خوشنودی صاحب دعوت لظ  
 کرده چند کس را زیاده هم می برند مگر اکثر از تعداد زیاده نه میگرد  
 و حکم می کردند ..... که بر روز و از صاحب استاده ام

همراهمیان را شناخته شمرده بگیرند تا که زیاده نه شوند و میفرمایند  
 که اگر کسی را در مکان اهل دعوت بر حال کسی سائل و فقیر  
 اگر سینه و بے نوار حم آید بر خانه خود برده بخوراند نه که از طعام  
 این دعوت که این جائز نیست و در بعضی جایک و حناد  
 خود را در کار و بار بخت دعوت کنند که در طهارت کار و بار  
 شک باشد شریک می کنند که درین امر هم خوشنود می از طهارت  
 طعام نیز می شود و در قسم طعام بر یانی آن طعام که بر گوشت  
 یخنی می باشد و زیر آن طعام یخنی چسپیده باشد و بالاس آن  
 برنج ساده و باین طور از دیگر بردارند که یک جسم بسته بقدر  
 یک آثار نیم آثار سالم از کفچه بدر آید و شکسته نه گردد گویا آن  
 جگر تمام دیگر است بسیار خوش ذائقه خوش رنگ و همیشه  
 و در وقت خوردن اگر کسی از بادبان و یا از پارچه وغیره هوا  
 می کند مانع می شوند که طعام سرد می گردد و از روی خود  
 آهسته آهسته لقمه خرد گرفته خوب خوب باریک خایده میخورند  
 که آواز دهن مبارک نمی آید و در نشست رکبه راست ایستاده  
 کرده دیار کبستین را استاده بردارند هرگز بر منته سر نه می خورند  
 و طعام و آب بهواره از دست راست می خورند و تکیه داده

به کسی چیز و چهار زانو و غیره نشسته اصلاً نخوردند و شیرینی را  
 بسیار دوست دارند و چون از خوردن نمکین فایده بالکلیه گردید  
 طعام شیرین خورده دست باز کشند و در میان خوردن و  
 یا بعد آن تا ویر خائیده می خورند از باعث نابودن دندان  
 و تا که همه خوردگان دست نه بر دارند خود هم قدری قلیل  
 می خورند و بعد خوردن هم هر دو دست بشویند تا بند دست  
 چنانکه پیش از خوردن تا بند دست شسته بودند بعد خوردن  
 همچنان تا بند دست شسته از رمال خشک می کنند نه در  
 شستن قبل طعام بخوردند سر خان نه می خوردند اگر کسی  
 رمال و غیره پیش می کرد میفرمودند که قبل خوردن طعام  
 دست شسته خشک کردن خوب نیست مگر بعد خوردن خوب  
 است و چون آغاز طعام کنند از نمک کم کنند و چون شیرین  
 بخورند باز نمکین اصلاً نه می خورند صاحب دعوت را و یا ملا و  
 او را براسی خوردن همراه خود طلب سازند و شمع نه می فرمودند  
 اگر خود بخود آید و الارضای او هر چه باشد و اندر و برش می خورد  
 به کسی سائل هم نه می دهند مگر بخاندان خود که بر آن دستر خوان  
 اند و اگر کسی از مشایخین و یا امرا دیگر همسر در باز می حضرت

باشد از ادشش خود بارشان ندے و ہند و اگر کسی تبرکات چیز  
 از ادشش میخواست در آن صورت ے و ہند و در بعض جا  
 اگر بعد طعام مولود ے شود قدرے نشستہ و وسد قصیدہ  
 شنیدہ برخاست ے کند و اکثر جا در چہنین موقع عذر کردہ برخا  
 ے کند و ے فرمایند کہ مولود خوانان اکثر قصائد خلاف عقائد  
 ے خوانند و لحاظ موسیقی میدارند و مولود شریف اینچنین  
 نمودن ثواب نیست اگر از خوانندگان حرم محترم یک شخص بخواند  
 و جمع اہل محفل ساکت و با آداب خاموش باشند یا در و شریف  
 و غیرہ خوانندہ باشند مضائقہ ندارد و جماعت اہل عرب البتہ  
 قصائد عربی و سادہ میخوانند شنیدن آن ہم چندان قباحست  
 بر خوردار من بعد دعوات مزید حیات معلوم باد کہ دو اند کہ  
 انبہ شیرین و خوشگوار از دست جوان رسیدہ سرور و متہج گردانند  
 اللہ تعالیٰ از برکت پیران کبار رحمہم اللہ تعالیٰ قبول فرمودہ جزا  
 خیر مرحمت فرماید آمین المرقوم ۴۸ جادی الثانی سنہ یکہزار و دویست  
 نو و شش ہجری مقدسہ

ارشاد کہ در موسم حج اہل اسلام ہفت اقلیم بر لے حج و زیار  
 آن سرور صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم ے روند و ازین سبب



خیال ہوا اہل ملک بطرف مکہ معظمہ سے باشد پس گویا روئے دل  
 جمیع اہل زمین بجانب کعبہ شریف سے باشد تا فراغ حجاج از حج  
 و زیارت صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم حضرت مادر مناجات  
 خشوع و متضوع سے فرمایند و اکثر دعا ہائے دینی و فح و نصرت  
 اہل اسلام و فوت و خرابی بے دینان سے کنند و اشعار عربی  
 و فارسی قد مانیر سے خوانند و گاہے یک دعا یا مکرر کر نیز میخوانند  
 و آب دیدہ سے شود چنانکہ اثر آن رقت بر حضار مجلس ہم افتاد  
 اہل آن را بیاب و پریشان و نالان و گریان سے ساز و اکثر  
 بعد فراغ نماز فرائض و سنن و غیرہ در دیگر مناجات این مناجات  
 را نیز شریک کردہ بعض شعر آن را نیز مکرر کرے خوانند مطلع  
 این است ۛ یا حبیب الالہ خذ بیدی ۛ مَا لَیْسَ بِکَ  
 مُسْتَنْدِی ۛ کُنْ رَحِمًا لِّذَلَّتِیْ وَ اَشْفِیْ ۛ یَا شَفِیْعَ الْوَدِی  
 اِلَی الصَّلَی ۛ و بوقت مناجات ہر دو دست دراز میدارند  
 چنانکہ ہر دو بغل مبارک کشاوتے شوند و بر سر دست متصل  
 د کف دست کشادہ سوئے آسمان کردہ بعد دعا بر چہرہ  
 مبارک بخوبی سے مالند و بعد نماز جمع و جمیع و عیدین چون برا  
 مصافحہ سے آیند حضرت اسادہ شدہ از ہر دو دست مصافحہ نمایند

بسم الله الرحمن الرحيم بر خوردار خوب خصال پسندیده افعال  
 حاجی غلام حسین صاحب طول عمره - بعد دعوات ترقی عمر و درجات  
 مطالعه نمایند که از کرم کریم کار ساز و ریختن همه خرد و بزرگ مقرون  
 شکر و سپاس و صحت و سلامت احوال ظاهر و باطن آن بزرگوار  
 مطلوب دو قطعه عقیدت طراز پے و پے رسیده از مضمون  
 سدره جہانگاہی داده سرور گردانید کیفیت مزاج این جانب محبت  
 و جود مستوجب حمد و ثوال است لکن ضعف پیری و قوت  
 بواسیر بهر روز زیاده که از غرض چند ماه نماز فرض نشسته میگردان  
 و الله تعالی خاتمه بخیر گرداند که اصل مقصود همین است و بس  
 باید که بامرومان بد رویه و مقلدان بی دینان بقدر ضرورت  
 معامله نمودن جائز است زیرا که با کفار نماز بخار نیز بیع و شرا جائز  
 و مباح داشته اند ترک صحبت ایشان از غلبه احوال پیش  
 اگر کسی را نصیب کند عجب نیست که کار عظیم است و جواب خط  
 اول آن بر خوردار نیز نزد اب غلام قادر خان صاحب رود  
 کرده شد شاید که او شان فراموش کرده اند که بآن بر خوردار  
 امید که همواره در کار خود مشغول و مصروف باشند که حاصل  
 همین است و هر که طلب فیض نماید در تعلیم آن دریغ ندارند که پیران

کبار رحمہم اللہ تعالیٰ زندہ ماند و زمانہ آخر زیادہ والد عالمرقوم ہفتیم ما  
ذیقعدہ سنہ یکہزار و سہ صد و دو ہجری مقدسہ۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم قبلہ حاجات دو جہان و کعبہ مرادات  
جاودان ملجا و ماوالے بیگان مد ظلہ العالی بعد اولے لوازم  
تسلیمات بے پایان و تقسیم شرائط کورنشاٹ فراوان کہ شپو  
خاودان مجبورست بعرض حاشیہ بوسان بساط فیض مناط میرا  
کہ این حقیر از انضال بے مثال زو الجلال و از برکت رسول فی  
الکمال صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم مستوجب حمد و ثوان محبت  
و سلامت آن ذات فائز البرکات لیل و نہار مطلوب عنایت  
مرحمت شماسہ سع صاحبزادہ صاحب دالال القاب و عالی منقب  
حضرت فرید البنی صاحب دام عنایت عنایت نامہ شرف صدر  
نرمودہ کلبہ اخزان این خستہ جان بے سامان را از فیض فاروقی  
مجددی مالامال نمودہ رشک گلستان ساخت اللہ تعالیٰ  
آن یاد فرما سے عاجزان و دور افتادگان را دیر گاہ سلامت با  
کرامت داشتہ بدرجات قرب نزدیک سازد آمین لاکن  
این خادم تا دم از باعث تصور خدمت ہموارہ سرا سر عنایت  
دریاسہ خجالت و بذامت سے ماند زیادہ بجز توجہ غائبانہ چہ در خوا

نماید کہ وقت ضعف در پیش است و دشمن قوی از پس المرقوم  
چهار دہم فی کجہ شریف سنہ ۱۰۳۱ ہجری مقدسہ۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم نقل ہر دو عریضہ ہائے کہ بجناب فیضیاب  
سیدی و مولائی و مرشدی حضرت مسکین شاہ صاحب نقشبندی  
مجددی مظلہ العالی گزرانیدہ بود مع جواب آن در تاریخ دہم  
روز ووشنبہ سنہ یکہزار و سہ صد و پنچ ہجری مقدسہ در مسجد جامع  
عرضی اول نعلین برداران در گاہ عالم پناہ میرساند ابتدا کرم  
بنام پاک رحمن و رحیم بہ دست بستہ عرض دارم چون غلامان <sup>قدیم</sup>  
در گزارش انچہ از لایعلی گرد و خلافت و از طفیل رحمۃ للعالمین باشند  
معاف و یہ کمترین نعلین برداران در گاہ عالم پناہ قدموں مبارک  
سے رخصت لیکر قصیہ میلوارم میں داخل ہوا اور اس جگہ  
اونیس آدمی مرد و زن خرد و بزرگ حضرت کے غلام باندیوں  
میں داخل ہوئے اور ایک مسجد پرانی کہ نہایت خراب و خستہ  
اور نجاست آلودہ تھی حضرت کی برکت سے قابل اذان و  
صلوۃ ہوئی چنانچہ پانچون وقت اوس میں جماعت اور جمعہ وغیرہ  
کا روضہ ہونے پر وہاں سے موافق حکم عالی کے بالابالا  
اسٹیشن کی طرف روانہ ہوا۔ وہاں جناب داؤد شاہ صاحب کا

عرضی حضرت  
مظلہ العالی

گاؤں نزدیک تھا اوسنے ملاقات کرتا ہوا آلیر کے اسٹیشن پر  
سوار ہو کر جمہور کے شب کو حیدر آباد کے اسٹیشن پر اتر ااور  
پہر اوسی شب میں پندرہ رات کو ریل میں سوار ہو کر قصبہ  
در وڈ میں بچہ کو اوس کے ماموں سے ملا کر چار روز وہاں رہ کر  
ریل میں سوار ہو کر چار شنبہ کے روز بائیسویں تاریخ رانچور  
میں داخل ہوا اب وہیں حاضر ہے لیکن ادنیٰ وغیرہ کے  
صاحب لوگ بہت بلا تے ہیں اطلاعاتاً معروضہ کیا آیت نہ  
جیسا حکم عالی صادر ہوا اور غلام زادہ بے مادر کا مزاج کبھی  
کیطور اور کبھی کیطو پر رہتا ہے اور اس غلام کو دوا دینا  
بھی یاد نہیں فقط حضرت کی دعا سے مبارک کے بیرو سے کام  
چل رہا ہے زیادہ حد اب ابھی آفتاب عمر و اقبال تابان  
دور خشتان باد المرقوم ۲۴ صفر المظفر ۱۳۸۱ ہجری  
دسہ صد و پنج ہجری فقط روانہ از رانچور

ابتدا کر دم بنام پاک رحمن و رحیم پر دست بستہ عرض دارم چوں کہ  
در گزارش ایچہ از لای علی گرد و خلافت و از طفیلی خدمتہ العالیین باشد  
بعض تعلیم برداران آستانہ ہایت نشان میرساند فدوی  
تہ فدوی زادہ بے مادر وغیرہ مقرون شکر و سپاس ست و صحت

حضرت مولف  
لہذا

وعافیت آن ذات فائز البرکات از درگاه مجیب الدعوات  
 خوانان و جویان غلام از اقام مبارک رخصت یافته منتران منزل  
 تاریل و از آنجا از قصبه دژ و در تاراچور و از آنجا در آودنی  
 و از آنجا در بهاری رسید چنانچه در عرضی سابق مفصل معروض  
 نموده بود بملاحظه اقدس گزاشته باشد الحال در اینجا حاضرست  
 و چند مردوزن در طریقه عالیہ داخل شده در سلک غلامان  
 حضرت مسلک گشته و از برکت توجه غائبانہ آن غریب نو  
 چنان در بحر فیض الہی مستغرق اند کہ خبر از سر و دست ایشان  
 بلکہ بعض یک ساعت و بعض دو ساعت و بعض تمام شب  
 بے ہوش می مانند و اکثر اچنان شدت حالت واقع میشود  
 کہ چهار کس را ہم تاب تحمل آن نہ می گردد و ازین سبب نصف  
 صاحبان را بطور حلقہ و نصف را برائے محافظت ایشان  
 مقرر می دارد و باز آن نصف اول را برائے آن نصف ثانی  
 قرار می دهد و این غلام چون مضغہ گوشت بجز چشم سربہ  
 نشستن پیچ نہ می داند بموجب بیت سپردم تو مایہ خویش  
 تو دانی حساب کم و بیش را و مرجوست کہ اولاً از توجه غائبانہ  
 و ثانیاً از علاج این احوالات بہرور ارشاد گردد اگر حضرت از جہا

این معروضه نیاز سرفراز فرایند در شپه خانه را پچور به فشی  
محمد امیرالدین صاحب شپه خانه رسیده در جامع مسجد برسد  
بنیام خواهد رسید

جواب بر دو عرضیه های مرقوم الصدر - برادر عزیز القدر خوش  
قتال نیک کردار پسندیده افعال زاهد محبته - بعد دعا و سلام  
شود و خاطر باد بخدمت والی که اخوان طریقه جمع آمده اند و هر یک  
را موافق حصه خود از پیران مارجمم الله قلوب فیضه میرسد  
برانید و بفهمید که خود را همچو عینک خالی دانسته به پیران مارجمم  
قلمی متوجه باشند که هر چه می رسد از دیا فیض و قبول  
عمل خواهد شد مفهوم می شود که استعداد آدما را آنجا بیا  
توب ست و جذب خاص می داند پس درین صورت  
آنانکه جذب خاص می دارند او شان بر ارشاد خاص اکتفا  
دارند و آنچه با تحت او شان اند متوجه قلیل قلیل موافق استعدا  
شان متوجه باشند مبادا در بیوشی شان رنج و جرات بر  
اعضای ظاهر ایشان رسد که موجب نارضا پیران مارجمم  
قلمی گردد و در میان فرزندان حقیقی اند بر او شان شفقت  
از مادر پدر باشد زیاد محبت باد - دستخط خاص فقیر مسکین فقط

المرقوم ۶ ربیع الثانی ۱۲۵۸ھ مقدسہ یکہزار و سہ صد و پانچ ہجری مقدسہ  
عبارت لقاۃ۔ انشاء اللہ تعالیٰ لقاۃ ہوا در ضلع راینپور پٹی چھ  
امیر الدین صاحب پٹی خانہ رسیدہ در جامع مسجد آنجا بہ غلام محمد شاہ  
صاحب برسد المرقوم ۶ ربیع الثانی ۱۲۵۸ھ مقدسہ

نقل ہر دو عرضہ کے کہ در ماہ رجب المرجب ۱۲۵۸ھ یکہزار و  
صد و پانچ ہجری مقدسہ از ادونی گزارانیدہ بود مع جواب آن ہر دو

وضعی حضرت  
مطلک

ابتدا کر دم بنام پاک حسن حسین	دست بستہ عرضہ لرم چون غلامان
در گزارش آنچہ از لایعلیٰ انست خلاف	از طفیل رحمۃ للعالمین گرد و معاف

بعض تعلین برداران در گاہ عالم پناہ سے رساند۔ فدوی محمد مہدی  
غریب الدیار اپنے کو احقر العباد اضعف الافراد عینک کم ہیا سی  
بہی بہ ترساتہ بخت حرمان کے بستر ہجران پر بیٹھ کر جو طالب طریقت  
عالیہ آتا ہے اس کو حضرت کے واسطہ ہمایون اور ارشاد دعا  
مشحون کے موافق چشم سر بستہ بیٹھ کر پیران کبار کے حوالہ  
کرتا رہتا ہے اور خوب یقین قلبی سے جانتا ہے کہ اس ناچیز  
فیض بخشی کے باب میں بال برابر دخل نہیں فقط ادائے حکم کرنا  
لازم ہے تیسرے بھی بجز فیض الہی جوش مار رہا ہے کہ بعض شخص  
احوال کے سبب آہ و نالہ کرتا ہوا نماز سے باہر ہو کر اتنا ہی



بے آب کے تڑپا رہتا ہے اور اس امر سے غلام کو بھی فکری  
 ہے اور دوسرے ہی اعتراض کرتے ہیں کہ یہ کیسا ذکر و شغل  
 ہے کہ جس سے نماز میں نقصان واقع ہوتا ہے اور بعض کو  
 دونوں باتوں میں اور بعض کو تمام جسم میں بطور عیشہ و  
 کے ایک خراٹا ہوتا ہے اور بعض کو فقط گردن ہی ہلتی ہے  
 اور بعض بوقت توجہ اگرچہ حلقہ میں داخل نہ ہو تو بھی ایسی  
 حالت ہوتی ہے کہ پانچ سات آدمی اسکو سنبھال نہیں  
 سکتے اور وہ صاحب حال لوگ زیادہ ذکر کرنے والے  
 ہی نہیں معلوم ہوتے اور بعض کو ایسی حالت ہوتی ہے کہ  
 سرو پا پھوٹنے لڑھکنے کا خوف ہوتا ہے۔ اور ایک شخص  
 غلبہ احوال سے پانی کے حوض میں کود پڑا۔ اور اکثر کو اللہ  
 تعالیٰ کے فضل و کرم سے خواب و مراقبہ میں حضرت کے  
 اقدام بوسی حاصل ہوتی کہ ہمیشہ جمال مبارک اور لباس بیان  
 کرتے ہیں اور بعض کو شعلہ نور ستارہ ان کے طور خواب و  
 بیداری میں پیش نظر رہتے ہیں۔ اور بعض شخص حضرت خضر  
 علیٰ نبینا و علیہ السلام کی زیارت شریف سے۔ اور بعض کو  
 ارواح اولیاء اولیہ بعض کو احوال اہل قبور سے اور بعض کو احوال

گوناگون انوار میدان وسیع میں اور بعض سے بطور خرق  
 عادت کے افعال ظہور میں آتے ہیں۔ حاصل غرض یہ ہے کہ  
 ہر ایک شخص خواہ مرد ہو یا زن خود ہو یا بزرگ عقیدتمند ہو  
 یا امتحاناً۔ بیعت کیا ہو اپنے اپنے حال میں ایسے مستغرق  
 ہیں غلام کو حضرت آتی ہے اور حیرت مٹنے دکھاتی ہے لیکن  
 ان کو کچھ نہیں کہتا ہے اور پیرو مرشد کے فیض بخشی غائبانہ  
 کے تمام مومن کو کافر معترف اور متعجب ہیں اور سبب تحیر  
 معروضہ ان احوالوں کا یہ ہے کہ ایسے رنگارنگ احوالوں  
 سے ان کے خویش و برا اور بلکہ خود وہ صاحب حال  
 موصوفات کرتا ہے اور توجہ کے وقت حاضر ہونے کو  
 ڈرتا ہے اور بعض لوگ ایسی حالت سے نماز میں فساد  
 آنے کا کیا حکم ہے پوچھتے ہیں اور کہتے ہیں کہ ایسا مال  
 سرور عالم صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم اور صحابہ کرام  
 رضی اللہ عنہم کے وقت نہیں تھا۔ اب اس کی سنید کیا  
 ہے اور کس کتاب میں ہے اور اکثر بیان کے مولویوں  
 سے استفتاء کیے ہیں معلوم نہیں وہ مولوی کیا فتوے  
 لکھتے ہیں یہ پیروں کی عزت ہے اگر حضرت اس کا حکم تحریر

فرما دین تو ہم سب سر فراز ہوتے ہیں اور ایک صاحب سچ  
 زاہد نام کہ وہ طالب اور اون کے مکان کے لوگ طریقہ  
 میں داخل نہیں وہ نہایت مصر ہیں کہ اگر تم گلبرگہ شریف  
 چلین تو میرے علاقہ کے چار پانچ شخص طریقہ میں آئیں گے  
 ہیں اور میں تم کو نہیں چوڑنے کا یہ سنکر غلام نے حضرت  
 ارشاد کا وعدہ کیا ہے آئندہ جیسا حکم عالی ہو اور یہاں سے  
 کر نول دین کا راستہ ہے اور زیارتین بزرگان دین کی  
 بھی بہت ہیں اس واسطے اس کام کو بھی کبھی کبھی وہاں  
 جانے کا خیال آتا ہے اور اس کے ہر ایک قصہ اور  
 دیہات کی طرف کوئی بھی بیعت کے واسطے بلاتے ہیں  
 اور ہر بار حضرت کو معروضہ کرنا نہایت گستاخی معلوم ہوتی  
 ہے اگر اجازت عام بلحاظ عفو جرائم حال و آئندہ ہو تو  
 حضرت کو تکلیف مطالعہ عرایض نہ ہوگی مگر بوقت ضرورت کہ  
 بغیر اس کے چارہ نہ ہو زیادہ حد اب اور غلام زادہ جیسا  
 ادنیٰ کے حوض میں گر پڑا تھا مگر پیران کبار رحمۃ اللہ علیہم کے  
 تصدق سے خیریت ہو گئی زیادہ حد اب المرقوم جادوی الشانی  
 سے آ مقصدہ -  
 نقل عوضی دیگر

ابتدا کردم بنام پاک رحمت و رحیم	درست به عذر دارم چون غلامان تیرم
در گزارش آنچه از لایعلی گردد و خلافت	از طفیل رحمتی للعالمین گردد و معاف

بعضی فعلین برادران عصبه فلک رتبه می رساند قبل ازین یک  
 عولینه نیاز در احوال غلامان بهمانی و غیره و استغنائی آن  
 که از غلبه احوال از نماز خارج می شوند و دیگر معروضه متفرق  
 و طلب مردمان و بیات این غلام را خصوص در گلبرگ شریف  
 چند طالبان نیر می طلبند و حال پریشانی قلب مجبور از اوقات  
 مبارک و قربت رسیدن شهر رمضان المبارک مقصّل گزاینده  
 بود اغلب که در مطالعه ساطع رسیده باشد امیدوار شداد  
 سعادت بنیادست و دیگر عولینه غلامان این که یک دری  
 شطرنجی رنگارنگ بر ریل روانه کرده چپ میستهم ریل وین  
 نیاز نامه لفوف است رجا که اگر کسی غلام خود را با چپ میزبوم  
 برایش نام پیل روانه کرده آن شطرنجی مذکور را از درخت  
 او را بر تخت بیان معراج شریف و یا هر جا که مرغی مبارک  
 باشد گسترانیده این غلام خود را مفخر و مغرر فرماید بعید از  
 بنده نوازی قدیم نیست و نخواهد شد زیاده آفتاب فیوض  
 ربانی بر سر ما مجوران نابان و درخشان باد بجز ماله بنی و آله

الامجاد عرفیہ کترین غلام غلامان - روانہ از قلعہ ادھونی - مرقوم -  
 رجب المرجب سنہ ۱۲۸۸ ہجری ۲۸ رست و ہشتم رجب المرجب سنہ ۱۲۸۸  
 در جامع مسجد ادونی فقط

برادر عزیز القدر خوش خصال پسندیدہ افعال زاد اللہ تعالیٰ قریبہ  
 و محبتہ بعد دعا و سلام مشہود باد خط مرسلہ رسید و از مضمون خود  
 فرحت بخشید تصرف پیران ما رحمہم اللہ تعالیٰ ست کہ بہ منتظران  
 خود احوالہاے عجیب و نعمتہاے غریب عنایت فرمایند نماز  
 از حرکت اختیاری فاسد مے شود نہ کہ از حرکت اضطراری  
 و انکسے زبان طعن بند نہ مے شود پس ایشان بکار خود مشغول  
 باشند و ایشان بکار خود و مفصل کیفیت در اوراق دیگر نوشتہ  
 شدہ است ملاحظہ کنند و تسلی دل سازند زیادہ استقامت  
 بر شریعت و طریقت باد از وصول ہذا ایما رد المرقوم سلخ رجب  
 المرجب سنہ ۱۲۸۸ ہجری مقدسہ یکہزار و سہ صد و پنج فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم مولانا شاہ ولی اللہ صاحب نے قول کمال  
 میں کیفیت ذکر و شغل طریقہ نقشبندیہ و قاور یہ و چشتیہ اور  
 قواعد توجہ کے اور تاثیر ہونا و سکا حسب استعداد و طالب  
 بکوبی لکھے ہیں۔ اور مولانا شیخ عبدالغیر صاحب نسخ الغیرین

تو اسے غی  
 از قلعہ

بیچ تفسیر سورہ اتر کے معانہ جبریل علیہ السلام کو سید الہین  
 صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم کے اقسام توجہ اتحادی ہو کر  
 چنانچہ خواجہ باقی باللہ علیہ الرحمۃ کی کرامت توجہ اتحادی کے لکے میں کہ اولیٰ کسریہ  
 بعینہ مرشد کی شکل بن گیا اور کیفیت حال درویش کی سیمہ کر حال باطن کا اکثر طاہر  
 نمودار ہو جاتا ہے چنانچہ آثار خوشی یا غصہ کے چہرہ سے  
 معلوم ہوتے ہیں اور جیسا کہ ذکر خفی بہتر سے مضمون کیا  
 ادعوادیکم تضرعاً و خفیہ اسی طرح ہے الامکان  
 اظہار سوز و درد و باطن نہرو نہیں ہے لیکن صندوق کر  
 جب شک نکلا خوشبو مشک کی بنین چستی اور سیما  
 اگر پر اپنے کو کہاں ضبط کر سکتا ہے بے اختیاری میں یا  
 اشک آنکھوں سے جاری ہوتے ہیں یا حالت اضطراب میں  
 شور و فغان واقع ہوتی ہے یا بے ہوشی گرا دیتی ہے۔  
 چنانچہ رب العالمین تعالیٰ شانہ فرماتا ہے قَسَعَتْ مِنْهُ  
 جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ یعنی تاثیر تلاوت قرآن  
 شریف سے بدن پر بال کھڑے ہو جاتے ہیں اور لوگوں  
 کے جو ڈرتے ہیں اپنے رب سے۔ تفسیر مدارک میں مذکور  
 ہے کہ جب یہ حال آدمی پر خوف الہی سے ہو چڑھتا ہے

گناہ اوس کے جیسے سوکھے پتے جھاڑ سے جھڑتے ہیں  
 اور ابوبکر صدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ کے وجد کا حال  
 سورہ واللیل میں شاہ عبدالغیر صاحب رحمہ نے لکھا ہے  
 پس از آن کہ مال حضرت ابابکر صدیق رضی اللہ تعالیٰ  
 عنہ باہل تمام شد و فقر برایشان استیلا یافت  
 روزے گھٹے را بجائے کورتمہ در گلو انداختہ بہ ظلالے  
 اور ابابہم مربوط ساختہ در مجلس آن حضرت صلی اللہ علیہ  
 وآلہ و صحبہ وسلم حاضر شدہ بودند حضرت جبریل علیہ السلام  
 نازل شدند و پرسیدند کہ یا محمد صلی اللہ علیہ وسلم ابوبکر  
 رضی اللہ تعالیٰ عنہ را با وجود این مال داری چه حال شد  
 کہ باین لباس فقر نشسته است آن حضرت صلی اللہ علیہ  
 وآلہ و صحبہ وسلم فرمودند کہ ہمہ مال خود را بر من و در راہ  
 من خرچ کردہ مفلس شد حضرت جبریل علیہ السلام عرض  
 کرد کہ خدا تعالیٰ ابوبکر رضی اللہ تعالیٰ عنہ را سلام  
 فرمودہ است و مے پرسد کہ بگوازین فقر از من راضی  
 ہستی یا کہ ورثے داری حضرت ابوبکر رضی اللہ تعالیٰ  
 عنہ را بشنیدن این کلام حالتے روداد کہ بر مال ارباب

و جدست شدہ سے گفتند کہ من چہ قسم کہہ دیتے  
 از پروردگار خود دارم و بار بار آواز بلند ہمیں نغمہ  
 سے سرائیدند کہ اَنَاعَتٌ بَیِّنٌ رَاضٍ اَنَاعَتٌ بَیِّنٌ  
 رَاضٍ اتھے اور نماز میں بخوفِ الہی رونے سے نماز  
 فاسد نہیں ہوتی ہے ابو داؤد عن مصروف عن  
 اَبیہ قال رأیت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم  
 یُصَلِّی وَفِی صَدْرِهِ اِذْ سَمِعَ کَازِمِیْنَ الرَّحْمٰنِ  
 یعنی سنن ابو داؤد میں مصروف سے روایت ہے وہ  
 اپنے والد سے روایت کرتے ہیں کہ دیکھا میں نے  
 رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ و اصحابہ وسلم کو نماز پڑھتے  
 تھے اور سینے میں اونکے آواز تھی مانند آواز چکی کے  
 رونے کے سبب سے اور درمختار میں مرقوم ہے  
 وَالْاَنِیْنَ قَوْلَهُ اَہْ بِالْقَصْرِ وَالتَّوَاہِ قَوْلَهُ اَہْ بِالْمَدِّ  
 وَالتَّافِیْفِ اَفْ وَالْبِکَاۃُ بِصَوْتٍ یَّحْصِلُ بِرَحْمَتِ  
 لَوْ جَعَلَ اَوْ مُصِیۡبَۃً یعنی اَہ کرنا بغیر مد کے اور اَہ کرنا  
 ساتھ مد کے اور اَف کرنا اور رونا ساتھ آواز کے کہ  
 معلوم ہوں ساتھ اوس کے حرف واسطے در او مصیبت



کے چاروں مفید صلوٰۃ ہیں مگر مریض قدرت نہ کرے روئے  
 اور آہ موقوف کرنے کی اس واسطے کہ وہ رونا  
 اس وقت مانند چھنیک اور کھانسی اور ڈکار اور جھانک  
 کے ہو گا اگر ظاہر ہوں حروف واسطے ضرورت کے  
 اور مفید صلوٰۃ نہیں ہیں رونا واسطے یا دجنت اور رنج  
 کے پس اگر اچھی معلوم ہو مصلیٰ کو قرائت امام کی  
 پس رونے لگے اور زبان سے کہے بٹے اور نعم اور  
 آریے فاسد نہ ہو گی نماز واسطے دلالت کرنے اور  
 خوفِ الہی پر وفي الہدایہ فان ان فیہا او تاوہ  
 او یکے فار تفع بکائہ فان کان من ذکر الجنة والذکر  
 لم یقطعہا لانہ یدل علی زیادت الجنۃ یعنی ہایہ  
 میں مذکور ہے کہ اگر رو یا نماز میں یا آم کیا یا رو یا ہ  
 آواز بلند پس اگر ہو یا د سے جنت یا دوزخ کے نہیں  
 تو شبہ نماز کو اس واسطے کہ وہ دلالت کرتا ہے یا  
 ہونے پر خوفِ الہی کے۔ انشاء اللہ تعالیٰ لفافہ ہذا  
 بجامع مسجد ادبونی رسیدہ بملا خطہ براور عزیز القدر غلام  
 محمد شاہ صاحب برسد الراقم فقیر مسکین ۸ رجب ۱۲۸۶

غایت فرمائے بیکران فوازش گستر بے کسان جناب  
 صاحبزادہ صاحب والا شان سلمہ الرحمن بعد ادا سے آد  
 و تسلیمات خادمانہ و کورٹات نیاز مندانہ بعرض جائز  
 بوسان بساط فیض مناطے رہا نہ کہ اللہ تعالیٰ کو  
 فضل و کرم سے یہ حقیر سراسر تقصیر خیریت سے ہے اور  
 صحت و تندرستی وہ ذات مع صاحبزادگان وغیرہ کو  
 رات دن چاہتا ہے بہت عرصہ گزرا کہ حضرت کے  
 کیفیت معلوم نہ ہوئی اس واسطے دل متفکر اور متردد  
 رہتا ہے اور حضرت پیر و مرشد قبلہ فداہ قلبی و روحی  
 کے جناب مبارک میں اس باب میں عرض کرنا نہایت  
 گستاخی ہے اس لئے یہ غلام دست بستہ عرض کرتا  
 ہے کہ اگر آپ تخیلیت فرما کر حضرت پیر و مرشد قبلہ کے  
 اور اپنے صاحبزادگان والا شان اور ہمیشہ گان عصمت  
 مکان اور تمام اقربا و عالی و ودان کے صحت و عافیت  
 کے خوش خبری سے سرفراز فرما دیں تو بعد الطاف  
 گرامی سے نہیں اور یہ خاک سرفراز ہو گا اللہ تعالیٰ  
 اس کی جزا دے گا موافق آیہ کریمہ ھل جزاء الاحسان

إِلَّا الْإِحْسَانُ ۝ اور یہ کترین ربیع الاول شریف  
 کے ماہ میں ہی ایک عرضی آپ کے نام مبارک سے  
 گزرا تا تھا اغلب کہ وصول ہوئی ہوگی زیادہ کیا  
 تصدیق دیوے۔ چوٹی اما اور جناب شہاب الدین  
 صاحب اور احمد میان صاحب اور چنویان صاحب  
 اور جانی میان صاحب مع برادر صاحب اور عزیز  
 میان صاحب اور حاجی میان صاحب اور امیر علی  
 میان صاحب اور جناب بھکاری میان صاحب اور جناب  
 الطاف الرحمن صاحب اور قادر خالص صاحب وغیرہ کی  
 خدمت گرامی میں سلام نیاز قبول ہووے فقط زیادہ حد  
 ادب المرقوم دوازدہم ربیع الثانی سنہ یک ہزار و  
 صد و پنج ہجری مقدسہ۔

بر خور دار نیک کردار سعادت اطوار حمیدہ خصال دامن محبتہ  
 بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات واضح و لائح با  
 الحمد مدد و المنہ احوال این حدود دیکرم رب المجد و بخت بود  
 و نوید صحت آن عزیز از درگاہ حق تقاسی مطلوب و مرغوب  
 قطعہ عرضی ایشان شعر کیفیت روانگی خود از مقامے

جواب علمی حضرت  
 مولف از طرف  
 حضرت ماس

بمقام و حال تعلیم بودن خود از عرصه یازده ایام در ریچور بجای مسجد دخل  
 گردیدن تجلیا بست مردان در طریقه عالی و غیره مراتب موصول شدند  
 خورشیدی بخشی زید که درین زمانه اگر خلق را توجیه با حق کم است الحمد  
 درین اندک ایام بواسطه نیک انجام بسیار مردم رو بحق شدند ازین چه  
 بهتر است و هر قدر که فیض پیران کبار رحمهم الله تعالى متعدی گردودر آن  
 عین خوشنودی نصیر است پس در هر چه صورت جائیکه اجماع و کثرت مسلمانان  
 باشد در آنجا امتداد اقامت آن عزیز متحسن معلوم می شود و مفارقت نکند  
 چندان اعتباری نیست حق تعالی پسند و غایت نهد در دوری و نزدیکی  
 یکسان خواهد بود بمصدق شعرین گے که در مینای بامنی پیش منی  
 که پیش منی بے منی در مینای پد خدا تعالی آن عزیز را ببرکت توبه پیران  
 کبار دی قیصر ساخته است دوام در حضور فقیر بتبید لا نه بحسبیت  
 تمام بر طریقه خیر لا نام باشند فقیر نیز از توجیه غائبانه غافل نیست  
 بر همه اهل حلقه سلام برسد فقط

تسلیت

تاریخات طبع شدن ملفوظات حضرت پیر مرشد علی بن ابی طالب  
 چکیده کلک گهر سلک جناب مولوی محمد خلیل الرحمن صاحب خلیفه حضرت شیخ  
 محازین حقیقت  
 کلید اسرار حضرت  
 ۱۴

<p>ارکان دین سعیت          ۱۳۱۶          جناب پاک مسکین شاہ صاحب          معطر ترزوے مشک و عنبر          شدہ مطبوع طبع و طبع این سال          بگفتہ گنج در مطبوع شد خوب          ۱۳۱۶</p>	<p>قوت کمال طریقت          ۱۳۱۶          چو ملفوظات آن عالی مراتب          بود ہر جملہ اش یک سلک گوہر          مرتب رکن صاحب کردنے اکال          پئے تاریخ ملفوظ خوش اسلوب</p>
<p>دلے اللہ و شیدائے محمد          نمودہ رکن صاحب سبے عید          بحسب طبع مثل روح آہ          خلیل از سال این کسر بخشد</p>	<p>از ارشادات مسکین شاہ صاحب          شدہ این دفتر عشق الہی          بملک باطن ارچہ بود ساکن          بگفتہ ارشاد ورد آئینہ مرشد          ۱۳۱۶</p>
<p>تاریخ طبع اردم و شاہ صاحب خلیفہ حضرت مسکین شاہ صاحب قدس سرہ</p>	<p>خلوت در انجمن ملے کے نصیبے</p>
<p>تاریخ نکلی آج عجیب غریب ہے</p>	<p>قطعہ تاریخ فتح محمد نسیم اللہ فضل تخلص خادم حضرت مسکین شاہ صاحب قدس سرہ</p>
<p>مصرع آخرین ہر سن لیجے اب          فیض جاری ہو گیا دنیا میں جب          ۱۳۱۶</p>	<p>یون لکھی ہو فضل تو تاریخ صاف          ہو گئی مطبوع جسم یہ کتاب</p>

بیت طبع اردم و شاہ صاحب خلیفہ حضرت مسکین شاہ صاحب قدس سرہ  
 جناب پاک مسکین شاہ صاحب  
 شادات مسکین شاہ صاحب الیقین  
 جمع رکن صاحب بود نا حق  
 بد سال طبعش بود نا حق  
 شہ چار شادات عرفان  
 از ارشادات مسکین شاہ صاحب  
 کس مہفت سلک گوہر سفت  
 طبعش از فواید حق باطن  
 بی طبع کتاب معرفت حق  
 ۱۳۱۶

ولہ جراح ہارن چراغ زین چین - چراغ داوی کمال - چراغ دل نازک - چراغ محبوب جان - چراغ داوی نام -

تاریخ گزرا نیدہ کترین خدام محمد محبوب علی ٹخلص علی ساکن شکر گنج

پیر و مرشد جناب سکین شاہ خاص خادم خلیفہ مطلق اب فرمے امیر غلام مرے تو جو کچھ ہم سے مجلسوں میں سنے سنے ہی امثال امر کی فکر کئے تالیف جو ہوئے ارشاد من وعن پہر سنایا حضرت کو ہو گیا اوس سے اک جان روشن نکر تاریخ کی ہوئی جو علی	قطب عالم جان کے پشت پہ رکن عشرت مقام سے آگاہ شہ محمد حضور سے آگاہ جمع کر اوسکو خالصاً للہ ہو گئی اد سپہ فرض شام و بکا بے کم و کاست وہ بقا باللہ کی پسندیدہ احمیاط کی راہ جب لگے پر شہ سے اوسکو اہل اللہ کھد یاد دل - چراغ اہل نگاہ
---	--

چراغ ولے اللہ  
۱۴ ۱۳

ارشاد روز سے پیر و مرشد سے مظلہ العالی در راہ جمادے الاول ۱۳۲۵  
مقدسہ بعد عرس شریف حضرت شاہ سہدائے صاحب رحمۃ اللہ علیہ مرشد حضرت  
قدس سرہ از دروازہ غری گنبد مبارک حضرت موصوف برون تشریف آوردہ در  
مسجد خالفاء در میان محراب و ممبر تشریف داشتہ جناب خواجہ خضر صاحب راز و کرم  
خود طلب فرمودہ در محراب مسجد نذند و فرزند بزرگ صاحب موصوف میان  
محمد عمر صاحب را کہ تخمیناً بمر سیزدہ سالہ مستند ازین غلام خود یاد فرمودہ و بزرگ

الغیا

حکومت و چین کرتی عجائبات  
ملو استار اسلام سیم بر باران  
ارشاد است جلد سکین  
سرو بوز اہل معرفت و طلب  
تالیف ساخت شاہ غلام مرے  
کان دکن معرفت بورد صاحب  
از جلوہ وجود توان گفت  
زود صبح جگر معجزت ہو  
تجربہ بجز فکرتش  
باز گفتہ سن این  
عاشق

خدا یستاده کنایه از لطیفه قلب تا معیت که سبق او شان همین بود  
 زبانی او شان ساعت نموده بسیار محفوظ شدند و دستار مبارک از سر  
 اسرار خود بر آورده بر سر آن صاحبزاده موصوف نهاده از هر دو دست  
 خود تا دیر سه او شان گرفته چشم سر بسته متوجه باطن او شان شدند  
 و خود یک گناه و دو ترک سیفید پوشیدند - مخفی نهادند که مشایخ آن طریقه  
 در اجازت دادن طفل دو ساله یا سه ساله نیز مصاحت دانسته اند خصوصاً  
 درین طریقه عالی نقشبندی به رحمهم الله تعالی که اندراج الهایت فی الہدایت  
 خاصه این طریقه است فرمودند که حضرت پیر و متکلم <sup>میرزا</sup> نیز در سبق مراقبه معیت  
 اجازت طریقه داده بودند و چون سبق من به لائقین رسید از خلافت مطلقه  
 سرفراز فرمودند و در حضور خود حکم توجیه دادن بظالمان خدا کردند و با کینه  
 دوازده کال بر مکان بروی خانقاه گذاشتیم و این امر بر همه خادمان حضرت  
 مدوح اطهر من الشمس است و امر از در اجازت این برخورداریست عمر میافضای  
 ما را از حضرت صاحب نوسه ارشاد شده است معلوم نیست که درین مقدمه  
 چه حکمت است و بعد اجازت و ارشادات از مسجد مبارک برخاسته روانه دلتخان  
 شدند و بجز در خواست مولوی عبدالصمد صاحب فرزند مولوی عبدالوہاب صاحب  
 مرحوم رسول یار خان صاحب صدر الصدور بلکہ جید را با در او بر آورده  
 فرمودند که این صدر الصدور صاحبان پس حضرت متوجه باو شان شدند چہ  
 توصیف جدا علی او شان نمودند و در حق ایشان نیز علسے پیروی شریع  
 محمدی علی صاحبها الصلوٰۃ والسلام فرمودند و چون از مسجد نیکو قدم بیرون  
 نهادند باین خادم نادم خود اشارہ خواندن اشعار و فقرہ ہائے ارشاد پیر  
 نقشبندیہ مثل چو شمس بر دم و نظر بر قدم وغیرہ کہ اکثر در سواری مبارک ازین مقام

خود قرائت می کنند و آن اشعار درین مجموعہ بر موقوع مرقوم است  
 از محفل مسجد تاسند مبارک حضرت عیسا علیه السلام خود بردوش راست نهادہ و بر سر  
 حضرت مامد ظہ العالی بار بار با و از بلند می خوانند این ہمہ خدا و ان  
 ہما میان مثل حاجے حکیم واعظ مولوی احمد خیر الدین صاحب و مولوی  
 خیر اللہ صاحب و میان صاحبزادہ صاحب مدظلہ جانشین حضرت ماحاجی غلام  
 صاحب عن خیراتی میان صاحب و بیکاری میان صاحب و امیر علی میان صاحب  
 و میان محمد ابراہیم صاحب صاحبزادہ بزرگ حضرت مامد محمود و شاد صاحب و  
 قادر خان صاحب و مرزا رحمت اللہ بیگ صاحب و خدا مان کہ قریب دو کس  
 باشند از غلبہ احوال اکثر سے راز سر و دستار خود خبر نموده است کہ حضرت را  
 ہم از کثرت رقت چشم مبارک سرخ گردیدہ بود با وجود ضعف و ناتوانی کہ اند  
 بیشتر بد شواری تمام بر سے خاستند بر عیسا دوا لبی قول تیرا کز شری چنانکہ اکثر  
 بوقت خطبہ خواندن می دارند تکیہ نموده تا در عرصہ یک ساعت از سینه و بر  
 گنبد مبارک پیرو خود رسیده و بر سر قبر شریف استاده بار بار از آنگشتان  
 دست راست خود اشارہ بطرف سینه مبارک خود کردہ چند کرات این شعر  
 بخاک مرشد ماکیمیا نیست ہر وقت می خوانند و متوجہ دو آفتاب شدند و این  
 غلام حضرت ہمون طور اشعار و غیرہ می خواند و در راہ ہمہ سر و فیہ بریدہ  
 پیر و جوان و مرد و زن و کافر معتقد و غیر معتقد ہمہ در یکسہ حال خیراتی  
 بودند کہ در تکریم سے گنجد بہر حال در عرصہ دراز بگمان مبارک رسیدند  
 و قدر سے برسند و پوآنجا تشریف داشتند چون مردمان و از حال خویش  
 تسکین گردید برخاست نموده درون محل تشریف بردند و ہمہ صاحبان بگمان  
 خود را دستند و برد دیگر کہ جمہ و تاریخ بست و دوم جمادی الاول بود و اتفاق

حاشیہ

المعروف، بیکسرت ہما



عادت شریف بعد وقت اشراق خادمین حاضرین را از سلام مشرف ساخته  
 تناول طعام کرده قریب دو پاس روز برآمده در مسجد خود که مسجد مسیحی الماس  
 است تشریف برده بعد زوال میر محمد قمر الدین صاحب را خطیب و امام عت  
 موافق معمول نموده نماز جمعه ادا نموده پس از فراغ از حاجت پیشاب در مسجد  
 تشریف آورده محمد قطب الدین صاحب صدر نشی پیشکار و خادم قدیم حضرت  
 شاه سعد الله صاحب قدس سره شجره طیبہ نقشبندیہ رحمہم اللہ تعالیٰ کے  
 در مختصر احوال بزرگان شجره طیبہ نقشبندیہ مجددیہ حضرت مابجمع نمود  
 بودند خواندند و حضرت مابعد سماعت دو دو عدد دلداز دست مبارک  
 خود تقسیم نمودند و ہمہ حاضران مسجد مثل مور و گس غلو نموده سے گرفتند و  
 چون نسبت این فقیر رسید از غایت شفقت دو باین غلام دو دو بنام غلام زاو  
 سکے غلام احمد عنایت شدند و این غلام بطرف مکان روانہ شد و بروز  
 دوم کہ تاریخ غره جہاد سے الثانی ۱۳۰۷ م قمریہ بعد از اشراق خادمین حاضرین  
 را درون مکان یاد فرموده از اقسام ارشادات مکرمت بنیاد مسر قرار فرمودند  
 ارشاد کیا بنائے طریقہ نقشبندیہ برستہ چیزست - حضور - و آگاہی -  
 و نسبت خاص - و این ہر سہ چیز از احوال تعلق دارد کہ در بیان راست  
 نہ سے آید - **فائدا** روز سے فرمودہ بودند کہ حضور آن ست مثلاً کے  
 کعبۃ اللہ و مدینہ منورہ زاو ہما اللہ شرفاً و عظیماً را دیدہ آمد ہر گاہ تذکرہ آن  
 حرم محترم سے کند قلب او گویا در بر سے او حاضرست بخلاف آن شخص کہ ہنوز  
 از زیارت حرمین شیرینین نزد ہما اللہ شرفاً و عظیماً مشرف نہ گرویدہ کہ در دل او  
 آن مشکل و شبایل حرمین شیرینین حضور ہی ندارد - بچنین آگاہی ہم است کہ  
 براہین حضور خود آگاہ است کہ من این حضور دارم - بچنین نسبت کہ مثلاً

که در میان پدر و پسر یک نسبت پدری و پسری واقع است که هرگز این نسبت  
متفکک نمیشود هر چند پسر به پدر خود بگوید که من پسر شما نیستم شوم اصلاً  
این نسبت پدر و پسر را بشود همچنین ابل طریق که از پیران طریق خود حجت  
اللہ علیہ نسبت فرزند می خوانی دارند گاهی جدا نمیشود و بجز مکتب السببی  
آله الاحباب فقط

**ارشاد** فنا و بقا و یادداشت و یاد کرد و بازگشت و رابطه و غیره تفریع بر آن  
اصول ثلاثه مقرر شده صدر که حضور و آگاهی و نسبت نقش بند آیه بستند و درین بهم  
تکمیل طریق است که از ذکر و تغفل و ریاضات متوسطه پیران کبار نقش بند می جهم  
اللہ تعالی حاصل می شود نه آنکه بعضی اشخاص چند حرکات و افعال خود را  
داخل طریق نموده آنرا تکمیل طریق دانند چنانچه ایشان دانسته اند پس این  
فرموده بطریق لطف <sup>شان</sup> ملاحظه کرده فرموده نه چنانکه ایشان بزعم خود  
تفسیر خوانی و اشعار را طریقی دانسته و در هر جایی خوانند این امر  
سراسر بجا و خلاف پیران کبار جهم اللہ تعالی نفوذ با اللہ منہ این کلام  
انگیز و قهر آمیز فرموده همه احوال باطن او شان را در یک نظر سلب کردند که  
از لطیفه قلب تا لایقین مثل عدم محض باطن چون لوح سالمه خالی و بی نور  
گردید چنانچه در آن مجلس کسی که صاحب تمیز حاضر بود و بر اوستان منکشف شد  
و او شان مانند شکل بے جان و دیگر حضرات مجلس بقدر فهم خود چون مرغ نسیم بمل  
پتان و از خوف و غضب حضرت مانند طله العالی که نمونہ غضب خدا بود جل  
جلاله لوزان و گریان سرچشم بر زمین و دوزان بودند و حضرت مانند طله العالی  
در غلبه غضب نام او شان را نیز فراموش نموده از او شان پرسیدند که نام  
شما چیست باز خود فرمودند که نام شما فلان است او شان گفتند تقصیر

اشعار و بیانی  
خاصه

بے حضرت ماہ غلامی فرمودند کہ اچھینین کہ شمس کنید یعنی تصفید خوانی و  
 نماز کہ حضرت صاحب بزرگ یعنی غلام علی شاہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ و میرزا صاحب  
 یعنی میرزا اسطر حاجان رحمۃ اللہ علیہ و نہ حضرت صاحب مایع حضرت شاہ  
 سعد اللہ صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ کردند این بسیار بیجا است و پیران ما رحمہم اللہ  
 اقبال بسیار بخیر و اراطاعت تحمل بار دیگر نیست ما از ذمہ خود فارغ میشویم  
 آئندہ اختیارات شماست اگر من نہ گویم کدام گوید لہذا گفتیم و برائے شما گفتیم  
 و باز فرمودند کہ مقوبات شریفہ حضرت امام ربانی رحمۃ اللہ علیہ نزد شماست  
 ایشان جواب دادند کہ بہت باز فرمودند کہ رسالہ حضرت ابوسعید صاحب  
 رحمۃ اللہ علیہ نیز بہت و بچین چند رسائل دیگر استفسار فرمودند ایشان  
 اقرار نمودند کہ بہت باز فرمودند کہ ہمہ را در صندوق نہادہ داشتین مفید  
 نہ سے گردد باید کہ ہر روز قدرے خواندہ باشند و اگر کسی از کتاب فقہ  
 یک مسئلہ ہم خواندے دانی کہ این مقابل بہت و خیر از ذکر خواہد شد پس  
 ایشان گریان و نالان شدہ گوشہ دامن مبارک شایہ حضرت را بہرود  
 بگرفتند بعدہ این غلام و دیگران ہمہ مصافحہ کردہ از خوف قہر حضرت ایشان  
 برخاست نمودہ رو بحضرت پس پاتا بردن دروازہ آمدند و ہر یک بکمان خود  
 روانہ شدند و آنروز حضرت موافق عادت مدامی خود نیز بعد نماز عصر برو  
 بیامدند و جمیع غلامان ہمہ روز و شب آن روز و خود حیران و پریشان  
 ماندند و بروز دیگر کہ دو شنبہ تا پنج صوم جہاد سی الشانی سلسلہ آمدہ سے بود  
 چار گھڑی یعنی نیم پاس روز برآمدہ حضرت ماندہ قلبی و روحی از مکان  
 در میانہ در دیوانخانہ قدیم برآمد شدند و تا میرتوجہ دلوند و بعد فاتحہ و دعا  
 برائے جمعیت کردن خود عرض کردند بدو چہ قبول رسید و یک جوان شانزد

ساله ولی بیگ نامی فرزند برادرزاده قرابتی این را تمسک کن ضلع نانی پیر و  
 شخص دیگر برای بیعت رو برو حاضر شدند نماز نیمه پرسیدند که در کدام طریق  
 اراده بیعت دارید ایشان عرض کردند که در طریق نقشبندیه عالمیه باز حضرت با و  
 فرمودند که ایشان بستند غلام عوض کرد حاضر اند پس ایشان را اشاره کرد و ایشان  
 بیعت تمام رو بروی حضرت حاضر شدند و حضرت اشاره نشستن ایشان  
 کرده به لوسی حافظ حاجی و اعطا حکیم فقیر احمد خیر الدین صاحب فرمودند ایشان  
 اسناد بر شجره مرقوم دیوار نظر کرده تا نام مبارک حضرت شاه صاحب یعنی  
 شاه سعد صاحب قبله رحمة الله علیه خواندند و باز حضرت پیر و مرشد می فدا  
 قلبی و روحی مد ظله العالی پاره کمر مبارک خود از میان شریف کشاد و اول آن را  
 در دست بر سره طالبان و بعد به دست ایشان داده اول آنست **غُفِرَ اللَّهُ لَكُمْ**  
**مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَاتُوبَ إِلَيْكُمْ** بار - و ایمان مجمل یعنی **اٰمَنْتُ**  
**بِاللهِ** کما هو باسمائیه و صفاتیه و قبلت جمیع احکامیه و ایمان  
 یعنی **اٰمَنْتُ بِاللهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ**  
**وَ اَلْقَدْ وَ خَيْرِهِ وَ شَرِّهِ مِنْ اَللهِ تَعَالٰی وَ اَلْبَعَثُ بَعْدَ الْمَوْتِ ط**  
**وَلَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللهِ** دوبار و **اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ**  
**اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيْكَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ**  
**رَسُوْلُهُ** ط یکبار با و شان خوانانیده قدری متوجه به اطمینان اینها شد  
 هر طالب نوبیعت را جاے قلب نمودند و تلقین کبرسم ذات کردند و ترکیب  
 و تقرر ذکر بقدر همت فرمودند و باز ایشان را یعنی شخص معقوب را از لطیف  
 قلب تالافین بقبلاً از زبان مبارک خود از سر نواری فرموده برخاست  
 فرمودند و بوقت برخاست بطرف ایشان دیده فرمودند که الحال فضل الهی

یعنی شخص معقوب

شہد و ایشان در حالت حیرت ماند و چون نقش دیوار ہر دو نعلین مبارک حضرت را  
از ہر دو دست خود برداشتہ ہر سر خود نہادہ قدسے استادہ باز آن نعلین را  
راست کردہ زیر قدم مبارک حضرت مد ظلہ العالی نہادند و حضرت تازینہ ما  
دیوانخانہ یعنی خانقاہ آمدہ بطرف او شان دیدہ فرمودند کہ ہر مسلک پیران  
کبار رحمہم اللہ تعالیٰ باید بود پس درون خانہ تشریف بردند فقط  
بسم اللہ الرحمن الرحیم زمان نبوت کے قریب حضرت مسعود کا شہاد  
مفخر موجودات صلی اللہ علیہ وسلم کے خلوت اور عبادت کا بیان اور  
حضرت جبریل علی نبینا وعلیہ السلام کے توجہ دینے کی کیفیت کہ ساعت  
مبارک میں اکثر بہت پسند ہوتی تھی۔

بیان  
توجہ

اور نبوت کے مبارک ایام	جب کہ نزدیک ہوئے باکرام
صحبت خلق نہ خوش آتی تھے	حق سے خلوت ہی اُسے بہا تی تھی
غار میں کوہ حرا کے شہ دین	جا کے جب ہونے لگے گوشین
تو کراؤ و فکر میں رہتا شاعزل	ذکر لب گاہ کبھی فکر بدل
شنا کبھی ذاکر سبحان اللہ	اور کبھی لا الہ الا اللہ
رہتے عزلت کبھی یک ماہ تمام	کم بھی کرتے تھے کبھی چند ایام
ہو کے پھر مکہ میں رونق افروز	خانہ پاک میں رہ یک دور و
توشہ کچھ اور لے اپنے ہمراہ	پہر اوسی غار کو جاتے وہ شاہ
وہی خلوت کے دنوں میں یک و	تھے لب آب اُپر جلوہ فروز
یک ایک ایسے میں اہل نیا	یا حَمْدُ سے ہوا یک آواز
شاہ دیکھا ہے اٹھا اپنا سر	کچھ بلند ہی میں بستے نہ آیا نظر
اور وہ بار ہوتی یوں ہی زندا	چو طرف اپنی نظر کرنے لگا

تھی بہت شاہ کو جیسے رانی  
 تاج یک نور کا تھا سر پہ دہرا  
 مثل خورشید کے بر شکل ہنر  
 شاہ تو کون ہے اوسکو چہا  
 مین ہون جبریل امین آی سرور  
 لایا پنج آیہ اقرأ وہ مین  
 یک روایت ہے کہ جبریل تہی  
 تھا وہ نامہ ز حریر جنت  
 اور کیا عرض کہ پڑہ اے شہید  
 مین نہیں جانت پڑہنا لکھنا  
 صورت حرف نہیں ہے معلوم  
 شہ کو سینے سے لگا تب جبریل  
 کہ بہت اونکو ہوئی ہر تکلیف  
 یونہی چکلا وہ نبی کو ستہ بار  
 وہ دباتے ہی اثر شہ کو ہوا  
 جو دبانے سے ہوئی وہ تاثیر  
 عرف مین اہل طریقت کے بجا  
 چار اقسام مین اسکے اکمل  
 قسم دوم ہے یقین الیقینی  
 اتحادی ہے چہارم اے شہ  
 گر وہ ہر یک کی لکھون مین تمثیل

شخص ایسے مین بلک نورانی  
 سبز پوشاک بھی وہ پہنا تھا  
 اکھڑا جلد پہ پیش سرور  
 عرض خدمت مین وہ اسطرح کیا  
 اور امت کا ہر تو بیعت مہر  
 اور کیا عرض کہ پڑہ اے شہید  
 نامہ یک لاکے رکھا پیش نبی  
 درو یا قوت سے تھی اسکی ہمت  
 شہ کہا اوسکو کہ اے روح امین  
 مین تو اُمّی ہون یقین کیون مینا  
 اور نہ نامے مین ہی ہے کچھ مرقوم  
 ایسی قوت سے دبا یا بے قیل  
 اور بہت عرق کیا جسم شریف  
 اور کیا عرض کہ پڑہ اے سالار  
 پانچون آیت وہ فصاحت سے پڑا  
 اسکا کرتا ہون بیان اب تحریر  
 اسکو کہتے مین توجہ عرفا  
 انکاسی ہے سمجھ لے اول  
 تیسری اصلا می سمجھ اے بیانی  
 ہے قوی تینون سے اسکی تاثیر  
 تو بیان ہو دیگا بس طول بٹول

لے  
 یعنی دبا یا

<p>قوم کی ہوسے کتب سے معلوم جو مکمل ہے شیوخ والا تھی عجب اونکی قومی تر تاثیر پہل میں یک مس کو بنا دیوین زر ماہیت اوسکی بھی ہر سینے روح کامل کو یقین اپنے او زور و قوت سے ملا دے اسی فہیم ستفیض ہو دے یقین روح میٹر روح طالب میں وہ آویں دھڑل اولیا میں بھی بہت ہی ہے کم</p>	<p>ہے مواضع میں وہ اپنے مرقوم نقشبندیہ طریقہ میں بحب تھا توجہ کا رواج اس میں کثیر حکم اکسیر کہے اون کی نظر اتحادی جو قومی ہے سب سے شیخ کامل و مکمل جو ہو روح طالب سے جو جہ تعلیم روح ہو شیخ کا فیاض رشید شیخ کو روح کا جو ہو در کمال ایسی تاثیر یقین اسے اکرم</p>
---	---

(گلدستہ دل بستہ)

<p>خیم اسرار ازل کا سانی سالم و اصل باقی باللہ عصر کا اپنے جو تھا شیخ کبیر ناگمان آئے ہیں بہان بسیار قسم کہانے سے نہ تھا کچھ حاضر دار و شیخ ہوئی ہے اوس دم خوان اک لاسکے کیا ہے حاضر اور تہی لغت اوان بہت جو کہ چہتا ہے چہ ہیک اب ہے بھی عرض میری سرور بیان</p>	<p>نقل ہے خواجہ عبدالباقی عارف کامل فانی نے اللہ الف ثانی کا مجد و کا پیر ایک دن اوسکے مکان کو اسی ما مطبخ شیخ میں تب اسے فاخر فکر و تشویش بہت ہی اکرم نمان گرایسے بیہواک ہو ماہر روشنی اوس میں دہرے ناگ بہت شیخ خوش ہو کے کہا اوسکو تب وہ کیا عرض کہ اسے شیخ زمان</p>
---	--

<p>بِسْ یہ خادم کو تیرا سا کر دے          ناواٹھا دیگا تو اس حال کا بار          عرض کئے بار کیا وہ یوں ہی          شیخ آخر کو بہت ہونا چاہا          اوسپہ فی الفور توجہ وہ کیا          حق دیا اوسکو تہی اوسکا اثر          شکل دونوں کی تھی ایک ہی تھا          کچھ نہ تھا فرق یقین نہ تھا          معرفت ہو گئی دشوار یقین          شیخ ہشتیار تھا اور وہ سرشار          اس سکر میں ہے علیہ الرحمت          غیر پر ہوتی ہے بیشک اخیر</p>	<p>قبض باطن سے مراد دل بہرہ          شیخ نے اوسکو کہا تب لے یا          مانگ کچھ اور وہ مانگا ہے وہی          عاجزی جب وہ کیا ہے بسیار          اپنے حجرے میں وہیں اوسکو لجا          اتحادی ہوئی تاثیر اوسپر          آئے جب حجرے سے دونوں باہر          صورت شیخ میں اور اوسمیں بجا          بلکہ کہتے ہیں کہ لوگوں کے تین          فرق رہتا ہی تھا لیکن اسی بار          تین دن بعد کیا وہ رحلت          کاملوں سے یقین ایسے تاثیر</p>
--	---

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اخبار دربار شریف حضرت پیر و مرشد سی فداہ قلبی و روحی از مرقہ  
 خاومے عرض کرد کہ بیان شہادت سید الشہداء نمودن چہ حکم است  
 ارشاد بیانے کہ از آن دروین و عقاید اہل سنت و جماعت تقویت گردد  
 خوب است اما درین دیار اکثر اہل بیان افراط و تفریط کردہ بتلا سے عیبیا  
 سے شوند پس از شنیدن چنین بیان نفوج فائدہ حاصل شود۔  
 ارشاد شخصے از مولانا شاہ عبدالغیر صاحب حمۃ اللہ علیہ عرض کرو کہ فلان بزرگ



کہ از اوست امتیاز حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم بود و بخون  
 غلام خود فرمودند کہ بدلہ خون او ستریمہ مردمان این دیارست و بدلہ خون او  
 سر بادشاہ این دیارست و بدلہ خون او سرین و تخمین بطور آمد و جناب حضرت  
 سید الشہداء امام حسین رضی اللہ تعالیٰ عنہ بیچ نہ کردند چہ باعث ست مولانا  
 جواب دادند کہ گجا آن چشمہ قصیر و گجا این دریائے عمیق۔

ارشاد **اللہ** کہ از مشرق تا مغرب و از جنوب تا شمال بر ہمہ ممکنات و رجہ خود جناب  
 سید الشہداء حاکم و فضل بودند از آن میان یزید پلید ادا نہ ترین محکومان حضرت  
 چہ ممکن کہ اوستہ محکوم بر حاکم غالب آید و در پے آزار او باشد۔ اما در مقدمہ کربلا  
 حکمت آہی بود انشا اللہ تعالیٰ و متی بیان کردہ خواهد شد۔

ارشاد **اللہ** کہ در بر وے قوت حضرت امام حسین رضی اللہ تعالیٰ عنہ قوت دیگر چہ **حقیقہ**  
**ارشاد** **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ** این آیت صفت خاص عام بود  
 وارد ازین وجہ کہ محض شان نزول او و صفت خلیفہ اول صدیق نامدار رضی اللہ

تعالیٰ عنہ وار دست و از قول ہمہ مفسرین ثابت است و حضرت موصوف بعد  
 جناب رسالت مآب صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم بر ہمہ ممکنات شرف و تقویٰ و

کرامت میداشتند و بعدایت حضرت عمر ابن الخطاب رضی اللہ تعالیٰ عنہ۔  
 و بعداوشان افضل و اکرم حضرت عثمان رضی اللہ تعالیٰ عنہ۔ و بعدشان حضرت علی

اکرم اللہ تعالیٰ وجہ۔ و بعدشان حضرت امام حسن و بعدشان حضرت امام حسین  
 رضی اللہ تعالیٰ عنہما از خطاب اتقی و اکرم سر فرزند پس البتہ آیت شریف

**إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ** برائے صدیق اکبر رضی اللہ تعالیٰ عنہ خصوصیت  
 داشت و برائے دیگران عمومیت پس حضرت امام حسین رضی اللہ تعالیٰ عنہ کہ در

خود بر ہمہ ممکنات خدا غلبہ داشتند از یزید پلید کہ یکے از ادا نہ علایمان حضرت

بود چه گنجایش خیال عجز و التماس که شیعہ نسبت آنحضرت اشتہار سے کند وافر ایضاً  
 و نامشکباتی و غواری اہل بیت رضی اللہ تعالیٰ عنہم پان سے سازند محل تعجب ست۔  
 رستم بن زال پیلوان کہ کمترین خلایق و اضعف بشر بود شہرہ شجاعت و دلادری اود  
 عالم از حد و حجاب بشہور سید الشہداء کہ فرزند شیر خدا شد و جگر گوشتہ سید الانبیاء  
 صلوٰۃ اللہ علیہم اجمعین بودند از گینہ غلامان خود عاجز شوند این اقتراف  
 محض ست بر امام رضی اللہ تعالیٰ عنہ۔

## بیان راہ نبوت و راہ ولایت

آنکہ از اولیٰ کہ یک راہ نبوت ست و او شاہراہ است کہ جمیع انبیاء کرام علیٰ نبینا و علیہم  
 الصلوٰۃ والسلام و ہمہ اصحاب عظام و تابعین رضوان اللہ تعالیٰ علیہم الی یوم القیام  
 ازین راہ نبوت کہ شاہ راہ است بقرب الہی جل جلالہ رسیدہ اند و درین راہ متابعت  
 شریعت شریف از حد ست حتی کہ در ادای ادنیٰ مستحب نیز خود را معاف و بے فکر نہ  
 بیا سازند لکہ ہر آن درین امر فانی و مستملک بیا شد پس از برکت فیض نبوت جسم علیہ  
 این تابع مصطفیٰ و مژگی گشتہ باطن اورا ہم منور و متجلی سے سازد و چون قرون غایت  
 منقضیہ گروید و در فیض نبوت فتور سے واقع شد و در ادای احکام شرعی ضعف پیدا  
 گشت سلوک راہ ولایت قوت یافت یعنی باطن را از فیض ولایت پاک و صاف نمود و جسم  
 عنصری را آراستہ و پیرستہ سے نمایند بموجب حکم پیران طریقت رحمہم اللہ تعالیٰ مع  
 متابعت شریعت شریف۔ و درین طریق ولایت اولیاء اللہ و گروہ اند ہر دو مقبول  
 محبوب یکے صاحبان توحید و جود سی و دیگر غیران توحید شہودی و جود سی و شہودی  
 ہر دو صاحب حال اند و محبوب ذوالجلال اہل جود از علیہ محبت و سکرت خود قائل بہ  
 یک و چو تواند کہ غیر جود و محبوب ہر دو جود دیگر نظر سے افتد چنانچہ در غلبہ شہود و آفتاب

نظر بر ستارانه سے افتخار چنانچہ حضرت منصو علیہ الرحمۃ قولنا الحق وحضرت بایزید  
 بطامی علیہ الرحمۃ لَیْسَ فِی جَنَّتِی سِوِی اللّٰهِ لَیْسَ فِی الدَّارِ غَیْرُہ  
 کَیْثًا ذِکر فرمودند و اہل وحدت شہود کہ مقولہ این بزرگواران است موافق عقائد  
 اہل سنت و جماعت است ہمہ از دست واقع گردید گو یا ایشان را از باعث حدیث  
 بصرا و وجود شہود آفتاب وجود ستارگان ہم مشہود سے گردان مرتبہ صحیح و ہموار  
 کہ فوق مرتبہ سکر و بے ہوشی است کہ موافق شرع مبارک افتاد کہ قرآن شریف و  
 حدیث نبوی صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم بدان ناطق است و دعوت جمیع انبیا  
 و مرسلین علی نبینا وعلیہم الصلوٰۃ والسلام بدان روشن و ظاہر پس این صاحب  
 شہود و موافق ہمہ اہل قرآن و حدیث مانند صحابہ و تابعین و تبع تابعین رضی اللہ تعالیٰ  
 عنہم بخلاف بزرگواران دیگر کہ نظر بہ آن جماعت ظاہر شرع قلیل بلکہ اقل توان گفت  
 رضوان اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین و آنچه بعض بزرگواران سے فرمایند کہ کل اولیا  
 کرام رضوان اللہ تعالیٰ علیہم اہل توحید و وجود گشتہ اند مگر چند اشخاص بطریق شاخ و  
 نہر ت چنانچہ حضرت عون صدیقی امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فارسی  
 قدس سرہ وغیرہ از قول شان کہ کل اولیا کرام اہل توحید و وجود گشتہ اند بے  
 تعجب معلوم سے شود و حصہ کل اولیا کرام رحمۃ اللہ علیہ از کجا معلوم نمودند حال آنکہ  
 خاصان این امت مرہومہ از عوام امت دیگر انبیا علی نبینا وعلیہم السلام نہ یا وہ  
 معلوم نیست کہ این حصہ چند از کجا آورده اند و گروہ عام مؤمنان کہ بجز کلمہ طیبہ  
 دیگر هیچ نہ سے داند در بشارت مَرَّتْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ دَخَلَ  
 وواصل اند بشری لَہُمْ اِغْرَضْ اِیْنِ ہمہ از اہل سنت و جماعت و فرقہ ناجیہ  
 رحمہم اللہ تعالیٰ اند فقط المرقوم یا زہم بیع الاول سنۃ ۱۰۰۰ ہجری مقدسہ -  
 کیفیت مجالس و عظمیاء کمال ماہ ربیع الاول شریف و

سنہ ۱۳۳۱ ہجری قمریہ در مکان حضرت امام ظلہ العالی — از روز چارشنبه غرہ ربیع الاول  
 بعد نماز عصر مولوی حاجی احمد خیر الدین صاحب آمدہ داخل دیوانخانہ قدیم سے شہر  
 ابو بکر آمدن اوشان حضرت مائیز تشریف فرما سے شہر و مولوی صاحب رابرکت مکلف  
 کہ از فرش و گئیہ و گل و عود و سوز و غیرہ آراستہ سے باشد نشانہ خود ریتخت صاحب  
 یسار مولوی صاحب مغر شمال رو یہ مانند مولوی صاحب و گاہ سے شرقی رو یہ  
 باعث کثرت سامعین و غیرہ تشریف داشتہ اکثر چشم سربستہ متوجہ طاعت شہر  
 و از برکت حضرت چنان غلبہ فیض بر اہل محفل غالب ہے باشد کہ بسیار کسان  
 از جامہ و دستار یکد از یار و اغیار خبر نہ سے شود و چنان آوازہ آہ و نالہ و زاری  
 غوغا و گریہ و زاری تا راستہ و بازار سے رسد کہ اہل راہ چہ مومن و کافر و جن  
 و مرد و خرد و بزرگ حاضر محفل شدہ غریق فیض آہی شدہ چون نقش دیوار سا  
 و حیران سے باشند و تا قریب مغرب و را شب بیاں این چنین ہنگامہ کہ نمونہ پیشتر  
 میتوان گفت می باشد و حضرت ماہم وقت بر خاست چند شعر عربی و فارسی ہندی  
 سے خوانند کہ از ساعت آن دل منتہیان عشق نبوی پارہ پارہ شدہ چون مرغ  
 بسمل بزخاک طپان و غلطان سے گردند خصوصاً در روز بیان معراج نبی صلی اللہ  
 علیہ وآلہ و صحبہ وسلم این شعر سعدی علیہ الرحمۃ شاعر بلیغ العلیٰ بکمالہ  
 کشف الدجی بجمالہ حسنہ جمیع ذلک مالہ و صلاؤ علیہ وآلہ  
 و ربیان روز قیامت و شفاعت حضرت شفیع المذنبین صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ  
 و سلم این بیت ہندی سے خوانند ۵ اچھی کہانی رات کہی زلف یار کی پو  
 ہو سے و از عمر دل بقیار کی پو روز یکشنبہ یازدہم ربیع الاول سنہ مذکور بعد  
 نماز عصر حضرت ما موافق عادت شریف برآمد شدہ کہ مولوی احمد خیر الدین صاحب  
 دیگر یسار سامعین حاضر بودند خود ریتخت تشریف داشتہ و مولوی صاحب مغر

نیز بر آن تخت رو بر سر خود نشاند اول این قطعه فارسی خوانند **قطعه**

هرگاه خیال دوی تو کردم جان شدم	هر چند پیر خسته دل و ناتوان شدم
در سایه تو بلبل باغ جان شدم	ای گلشن چمن بر دولت بخور که من

سه بار خوانده فرمودند که مراد از دوسه تور دوسه تحسینی است صلی الله علیه و آله  
 صحبه وسلم بعد فرمودند الحمد لله رب العالمین که او تعالی بی چون و بی چگونه و  
 بی شبه و بی نمونه است الحمد لله که او تعالی بجمع جمیع صفات کمال و منزه عن  
 جمیع نقص و زوال است الحمد لله جبر جمیع شیون و اعتبارات الحمد لله بر صفات ثبوتیه  
 که حیّ علیکم می باشد قدین سميع بصیر و غیره که این همه احوال  
 بروحدانیت اند و دیگر چنین صفات ندارد و الحمد لله بر صفات زائده مثل  
 ذائق و خالق و غیره پس صفات زائده الهیه لا تعد ولا تحصى است و ظل آن  
 در همه ملکات است و نسبت خالقیت و مخلوقیت و صانیت و مصنوعیت و غیر  
 آن نسبت است که هرگز منفک و جدا نمیشود و مثلاً اگر کسی گوید که من مخلوق  
 و یا من نوع غنیم آن نسبت خالقیت و صانیت منفک نمیشود پس علمای این  
 دو میان مشرعیان متین جواب شعر حضرت قاضی القضاة که یکی از بزرگان این  
 اند این طور می دهند و آن شعر این است **من فی الخلق فقد رآ الحق**  
 از چه رو گفت احمد مختار، و بروز دوشنبه یابج و از دهم نیز بعد نماز عصر بر  
 تخت و عطا شریف داشته جواب شعر من رانی از جانب پیران که بارها در  
 قدس اند میهم که بیان وحدت و احدیت و لا هوت و جبروت و ناسوت که این  
 و لا هوت و ملکوت و جبروت و ناسوت نیز می گویند و شرح این پنج مراتب مذکور  
 از بسط تمام تحریر می فرموده اند و شرح آن شعر مذکور در رساله (الذات سکین) باید  
 درین اوراق موجب تطویل است و فرمودند این پنج مراتب مذکور و مرتبه را در ذات

و این مجلس بعد از شعر من  
 بر خاسته فرمودند و سخن  
 بیان نماید ابتدا و در این  
 ارشاد

فرموده اند -

و جوب ثابت کرده اند و سه مراتب باقی را در غیر ذات و این پنج مراتب را متملک است  
 نیز گویند و از متملک کسی نزول ذات باری من شأنه نفوذ بلکه مراد از متملک ظهوری است  
 بدرجه ثانی و ثالث و رابع و خامس و غیره بلا تشبیه یک آینه را مقابل آفتاب جهات  
 کردند و برابر آن آینه آینه دیگر و مقابل او سوم و روبرو آینه سوم آینه  
 چهارم و روبرو آینه چهارم آینه پنجم کردند که عکس هر یک آینه بر آینه دیگر  
 واقع شده ذات آفتاب که آن بر صرافت خود قائم و باقی ست علی هذا القیاس که  
 درین روز پنجپنجاه ارشاد فرموده به مولوی صاحب واعظ موصوف فرمودند که  
 الحال شما طالع لیسائی بکنید پس ایشان موافق عادت خود بیان عشق بکنید  
 جان که از کرده اشفکان فغلبین محمدی را صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم جراحت بر  
 جراحت افزوده همین طور بر روز سه شنبه سیزدهم شهر مذکور بعد نماز عصر حضرت  
 ما اول بر تخت وعظ برآمد شده مولوی صاحب موصوف را نیز بر آن تخت روبرو  
 خود نشاند جواب شعر من یائی الخ از جانب پیران که با نقشبندی در جمیع اشکاف  
 از بس شرح و بسط که ایراد آن درین مختصر موجب تطویل است و آن هم از دست  
 مبارک حضرت علی ه مسطور بر که شایق باشد در رساله (لذات مسکین)

به بنید خلاصه این است که محبوب حقیقی و مطلوب تحقیقی که بود در بود و موجود در  
 موجود و جوب در جوب هست و هست و هست و هست و غنی الغنی از همه  
 مستغنی خواست که از غیب بشود جلوه گر گردد و بموجب حدیث قدسی گفت  
 کُنَّا حَقِيقًا فَاجْتَبَيْتَ اَنْ تُعْرِفَ **نور** بودم من خزانة مخفی پس دوست  
 داشتیم اینکه شناخته شوم یقین که بر خزانة خواهد که بطور آید و از بطون **شهر**  
 جلوه نماید مصرعه پری روتا ب توری نداشت و وجود حقیقی بر عدم محض جلوه  
 افکند - حب صرف نام یافت که ظل اول حقیقت محمدی است که مقابل لایعین است

کہ بلا واسطہ نظر بر لائقین سے انداز دے۔

بیتاچ ہفتیم ربیع الثانی سنیکہزار و سہ صد سہ ہجری مقدسہ فوت  
اشراق روز چارشنبہ این غلام خود را تنہا نشاندہ فرمودند کہ پیران کبار رحمہم اللہ تعالیٰ  
(بہ کسے مرید) در تربیت و تعلیم ہر مرید چنان سعی بکار بردند کہ از درجہ لازمی بہر تہ  
تعدادی رسید چون بہ آن مرتبہ رسیدے خواہند کہ بہ کسے بندہ خدا فیض برسد  
کہ در آن ذخیرہ ثواب بایشان رحمہم اللہ تعالیٰ ہم عائد گرد پس ترانہ حضرت  
در کسے قصہ بہ ویا تعلقہ رفتہ فیض پیران کبار قدس اللہ ہم جاری نمائی کہ در آن  
خوشنودی پیران ست رحمہم اللہ علیہم وراہ ریل بسیار آسان گردیدہ کہ در عرصہ  
قلیل آہ و شدے شود در قصہ ڈروڑ یا ہوگیر یا در را پچور یا در قصہ امام صاحب  
یعنی قصہ مدور کہ ما اوشا ترا اجازت دادہ ایم بروی فیض پیران کبار جاگہ کنی  
و رو برو سے حضرت صاحب قدس اللہ سرہ یک صاحب مجاز حضرت موصوف  
سکس را مرید کردہ آبدہ بودند حضرت صاحب قدس سرہ نہایت مسرور گشتہ  
و بہرہ سے حضار مجلس تعریف اوشان کردند کہ ایشان سکس اور طریقہ داخل کردند  
پس اینکار ضرورست کہ اول در امور ذاتیہ دینیہ خود مشغول ماندہ باز بطرف دیگران  
مشغول باشند این صفت در داؤد شاہ ہست و دیگر صاحب اجازت یافتہ قدیم را  
فرمودند کہ ایشان در امور ذاتیہ خود ہم اصلا خیال نہ کنند این امر مستحسن نیست  
و داؤد شاہ درین دلا در قصبات سہ ہزار کس را مرید نمودہ اند فقط  
بسم اللہ الرحمن الرحیم کیفیت طہارت حضرت مانتظہ العالی ہمیشہ از آب دہ  
یا از آب جاری یا از خاص چاہ مکان مبارک خود و گاہے در سفر حج و مدینہ مشہور  
از نام چاہ فیروز و غلے سے کنند و ہمراہ ظرف آب بجای پاک و صاف با بر  
دو ٹوکا گاہے دارند و یک دوا قبا بہ پر آب دارند و ہر گاہ کہ از بول غلط

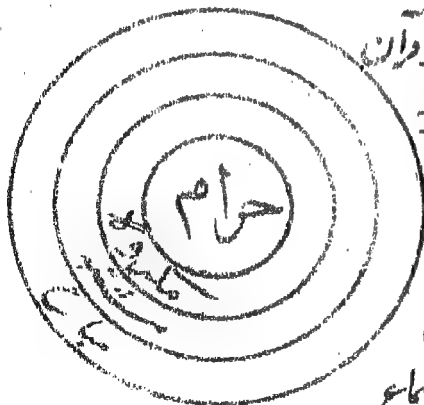
فارغ شده آید بخیر شستن هر دو دست تا بند دست آب آفتاب بطرف آب  
 بخیزد و دیگر مثل کاند و قلم و طعام و میوه و دستار و سلاح مانند شمشیر و سپر و تیر و  
 کمان و غیره دست نه می رسانند چون برای استنجاء خرد و بزرگ می روند  
 هر دو دست مبارک تا بند دست بنوع بشویند که انگشتان دستها و کف دست  
 آفتاب نه رسد مگر از ربع دست چپ آن طرف آب را یعنی آفتاب و یا پاره لونی  
 بآبشار بر لب زه و یا بر جائی بلند یک درعه و یا زیاده از آن باشد داشتند  
 نموده هر دو دست اول راست بعد چپ جدا جدا سه سه بار پاک کرده بعد از آن  
 هر دو دست یکجا کرده خوب شسته و مضمضه نموده آب استنجاء و آفتاب به کلان  
 که در آن سه آثار یا زیاده آب گنجد گرفته بعد استنجاء نموده و چوبی و یا نیچین  
 چوبی و یا بر لب زه و یا بر چوب تره که بلند باشد زیر آن گاه گسترانیده و جامه تن  
 سوائی جامه ستر عورت از بدن دور نهاده مگر در بعضی وقت با جامه تن سوا  
 دست مبارک رو بقبله و منوی فرماید در اشاره و منوا اگر کسی کلام درین سوال  
 مسئله کند جواب بدهند و هر عضو و منور را سه بار تر می کنند و بخوبی از دست  
 می مالند که سیلان آب گردد تا سه بار نه کم و زیاده از آن مسح تمام سر مبارک  
 مستون و خال انگشتان هر دو دست و پا کرده و عا لای سنجیده و بعد از آن  
 وضو هر دو دست و چهره مبارک از یک جانب پارچه و رد مال و هر دو پا از آن  
 دیگر آن خشک می سازند و کلبه از باعث سردی و خوف حضرت مسیح مرده اند  
 از پارچه خشک کرده جلده هر دو پا می شویند و آنرا هم از پارچه خشک می مالند  
 و رجاسه وضو توقف کرده بعد خشک شدن از آنجا برخاسته گاهیست که وقت نماز  
 نباشد و گاه تجمیع المسجد میخوانند و اتمام غسل نیز از دست مبارک و در گوشه مکان  
 و غیره تنها بر جائی بلند و بر تخت و چوکی و غیره میکنند و اگر در آب وضو



که در دست مثل تبدیل رنگ بود و غیره از سبب ویرماندن یا بزرگ درختان افتادن  
 میباشد حتی الامکان استعمال آن نمیشود و باید داند دست کسی که چنبره مرض فساد  
 خون و یا زخم و غیره می دارد خدمت آب نمایی گیرند بلکه کسیکه در مزاج او بوی ورائی  
 طهارت باشد از او هم خدمت خاص آب و منو و غسل خود نمایی گیرند و اگر او خود  
 دخل این کار می کند و او را به استیقامت تعلیم میفرمایند که هر دو دست خود را بند دست  
 سه بار شست و طرف آب را نیز سه بار شست و شکم آن طرف گرفته بیاید و دو چوکی  
 و غیره که بر آن همه ظروف آب می باشد بدارند و کپڑا نون چوبی میخ دار و مسواک  
 و رومال سفید پارچه هم قریب آبدارخانه خود می دارند که بوقت کار بکار می آید  
 و دیگر کسی را خواهد بالغ و بیوش یار باشد و یا طفل و نادان اجازت دست سبب  
 یا آب از آن ظروف گرفتن نمیدانند مگر بوقت ضرورت بعد شستن اگر  
 دست مبارک خود و یا دست مصافحه گمان تری و نمی میداشت با دست ایشان  
 دست نمیشناسند و همواره جامه خود را بگذازد مسلمان و در آب کثیر جاری  
 بشویند و نمیدانند مگر بضرورت سه بار غیره از کافور هم می شویانند و چون  
 جامه از یار و مال و غیره پارچه شست و روغن می آورند آنرا بر جامه و پیراهن  
 و درخت و غیره که بالکل از گرد و غبار و غیره پاک و صاف باشد از دست همان  
 شخص که آورده است و کسی را بمس آن حکم نمیشود و بر دیوار یا سقف  
 مکان و سفالی مکان آن جامه تر نشود و اندازند و اگر آن جامه تر بر زمین خشک  
 می افتد آنرا باز می شویانند و بر زمین بمیخند و غسل کرده پارچه بسیار سفید و لطیف  
 و یا بانافی و دوشاله و رومال زرین و غیره که اصلا در دماغ و نشان و رنگ و غیره  
 پاک است یا مثل شیر و شکر و غیره نباشد و خوشبو داده می پوشند بر زمین  
 ساده هرگز نماز نمیشویند و بر آن رومال و غیره گسترانند بلکه بر جامه مسجود و فرش

اگر پیشہ شستہ باشند و مال میا چادر خود گسترانند نماز می خوانند و پاست تر  
 بغلین خشک بهم نه می اندازند تا خشک نشوند اگر کسی در بغلین تر و یا خشک  
 تر خود اندازد بسیار ناخوش شوند لیکن باریج نه می فرمایند و پس امام بزرگوار  
 کنند طهارت و استنجاء لباس گاه می نماز نه می گزارند مگر بطور شاذ و چون  
 فوت جماعت و کسی که خود را پاک و صاف و راغب آب کثیر و ده در ده جاری  
 می بینند بسیار خوش شده تعریف او می کنند و اکثر از امام جماعت می سازند  
 بشرطی که آن صحیح العقائد سنی و واقف عمل فقه باشد و الا خود امام گشتن  
 گزارند و پس کسی بر عقیده هرگز نماز نه می کردند و میفرمایند که پس بانی تعلیم  
 مهدی و رافضی هرگز نماز نه می شود و اگر اصلاح می کنند آلات طلاق را و  
 بخوبی از آب وضو می شویند و بعد اصلاح می کنند و بعد اصلاح هم  
 اگر مضرب باشد سر می شویند و می فرمایند که بعد اصلاح شستن بر بهترین است  
 زیرا که چنین اصلاح ساز کم است که از سر اصلاح کنند خون بیرون نیارند و  
 در باران از سقف و یا میز آب و یا از زمین و یا در میان چیزه قطره بار بار  
 می افکند آزاد و کرده با جامه های دیگر نماز گزارند و اگر چنین میوه مثل  
 انبه و آلو بخارا و شمش و غیره نیز از آب ده در ده شسته میخورند و بخت مومنان  
 حضرت صاحب و حضرت حسین رضی الله تعالی عنهما و غیر هم از آب ده در ده  
 و یا از چاه مکان خود که بسیار بر او احتیاط میکنند و دلو و رسن آنرا بغیر شستنه  
 نه می گرفتند و اکثر اوقات بمردمان تاکید و ترغیب طهارت می فرمایند و  
 یک خادم حضرت برهنه پا آمده از حوض دیوانخانه حضرت که اربع فی الاربع  
 آب از دست راست گرفته پایا می خود شسته آمد حضرت مافرمودند که دست  
 خود را از آب پاک بشویند که این آب حوض خمس است روزی همان صاحب

مذکور از سفر آمدند و در اسباب او شان یک سبوسے گلی خرید بقدر گنجائش پیا  
 آب باشند بود نظر مبارک بر آن سبوسے افتاد فرمودند که آن را بسیار دید چون نزدیک  
 آوردند فرمودند که این سبوسے چگونه طهارت سے شود کہ بسیار خرد دست و ٹوٹی ہم  
 ندارد باید کہ بر اسے طهارت سبوسے کلان و ٹوٹی دارد و رتہ کہ از آن طهارت  
 خوب سے شود و فرمودند حضرت صاحب مرحوم نیز سبوسے کلان مثل سبوسے  
 آب یا قدرے کم و زیادہ سے داشتند و از جامہ مشکوک و مکروه و اہل ایمان  
 نہ سے کردند و طفل صغیر اگر جامہ و یا جسم او تر می باشد بطور سے میرسد  
 کہ با جسم و جامہ خود نرسد و اگر اچھا تر سی او با جامہ و جسم سبوسے جسم را  
 شستہ و آن جامہ را دور کرده با جامہ دیگر نماز ادا سے کنند علی ہذا القیاس  
 و در طہارت نظایری و باطنی بسیار احتیاط سے کنند و این احتیاط حضرت ما  
 مدظلہ العالی غرضیت بود و خود ہم سے فرمایند کہ این طہارت از قسم غرضیت است  
 و سببیت آن را گویند کہ مباح کردہ شرعی را مباح دانستہ از آن آنچنان گریز  
 چنانکہ از حرام سے گریز دین بہتر است و الا بہر حال ہے کہ در احتیاط شرعی  
 باشد پاک و پاک کنندہ است و مثال غرضیت این است کہ گویا اول دائرہ



دایم است و گرد آن دائرہ مکروه و گرد آن

دائرہ مشتبہ و گرد آن دایہ مباح باین طور

اکثر ہر آن کبار نقشبندیہ رحمہم اللہ تعالیٰ

دائرہ مباح را بر خود تنگ کردہ اند

و دائرہ مشتبہ و مکروه تیغیتند و عمل

بہت اختیار کردہ اند لہذا در مقدمہ سماع

شرعی کہ بے نزاع میر و بے حضور و بے مردمان اہل ہوا باشد

شاه نقش بند شکل کاش فرموده اند ما را نکارے کہیںم و نہ اینکارے کہیںم چرا کہ مسنون است  
 آیت قوله تعالیٰ **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُنتَظِمِينَ** در حدیث  
 آمده که حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم یک شخص را جام بسیار کدر دیده فرمود  
 که آیا این کس را مقدور جامه شویانیدن هم نیست تو همچنین غسل جمعه و عیدین و غسل  
 احرام و عرفه و وقت مشرف شدن بمدینه منوره و فروش مساجد و وضو برو و وضو و  
 شستن بر دو دست بعد خواب و خوردن طعام و شستن بر دو دست پیش پس  
 استنجا و قبل طعام خوردن و بعد از آن وضو براسے غسل میت و بقیع حیوان با کول  
 اللحم و غیره که از قسم غزیمت و نفاقت است و سب و نه فرض و واجب است **مَنْ كَفَرَ فَقَدْ فُتِنَ**  
**بِإِيلَانَ** عید روز قربان بادیگر خوانند در سنه اربعی مقدسه حضرت مانه طلا العالی بعد نماز  
 صبح غسل نموده از لباس فاخره عده مسوننه مثل جبه و صد ریه و شایه و دو شاله و جنبیه  
 و شمشیر و عصا و سرمه و عطر و غیره آراسته و پیراسته گردیده و در اول وقت نماز عید  
 ادا نموده داخل مکان شده شتر قربانی را رو بروی خود در صحن مکان مذکور بطن  
 آب خورانیده خود بر لبه الان مع حاضرین تشریف داشته به عرب بخور کنند  
 حکم کردند پس ایشان بگردان حکم شتر را نشاندند و از نو بسته قبله رو برابر کرده چهره  
 او را از رسن جانب پشت کشیده کلمه **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** و **أَكْبَرُ** یک مرتبه گفتند  
 جنبیه در میان حلق و سینه آوردند و بعد سر و شدن گوشت او را گاو قصابان با چاقو  
 کردند و غلامان حید را بادی را بموجب یک آثار و دوا مار و کم و زیاده آن گوشت را در  
 اهل محفل و غیره تقسیم کردند و حضرت در میان این تقسیم و غیره ارشادات روح افرا می  
 فرمودند و بجانب مرد آدمیان که فقط از محبت آمده بودند ملاحظه کرده فرمودند که مردمان  
 همواره از بازار گوشت و غیره بخانه خودست بودند یک روز از دکان فقیر بردن مصفا  
 نهاده پس از مردمان هر کراستفاد رسیده بود یک روپیہ و دوسه روپیہ نذر عید میداد

بوقت تقسیم برخاست نموده داخل دولتخانه عالیہ شدند و بروز دوم عید سعید یک یزید  
 کہ از نزد مولوی حاجی و حافظ احمد خیر الدین صاحب آمدہ بود از نام خود قربانی  
 از دست این فقیر کردند و یک دان باین غلام خود مرحمت فرمودند و باقی ہمہ  
 خاصان خود مثل صاحبزادگان و در محل وغیرہ قدرے عنایت نمودند فقط  
 از شہنا چون حضرت پیر و مرشدی مظلہ العالی بتاریخ بہشت دوم جب المرحبہ  
 ہجری مقدسہ از نقطہ حیدر علی صاحب بخشی پس از یک و نیم ماہ بوقت یک پاس روز  
 دوشنبہ رونق افروز و دولتخانه شدند قدرے برون نشستہ مشتاقان مہجوران  
 را از سعادت قدم بوس سرفراز فرمودہ برخواست کردند و باز برائے نماز عصر در مسجد  
 حضرت صاحب حضرت شاہ سعد اللہ صاحب رحمہ تشریف آورده ارشادات انواع  
 و اقسام فرمودہ ارشاد نمودند کہ حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ در  
 کتبہ چارہ صحت کارے فرمودہ بودند از آنجا بخاندان خود نوشتہ اند  
 ماہ ہشتم کہ فرع را بجز توضیح بیات اصل چارہ نیست اما این معاملہ متعجب گردید  
 و ہشتم کہ اصل را نیز توجہ الی الفع گزینیت بلکہ زیادہ از فرع چرا کہ نظر فرع  
 بر فرع ثانی سے افتد و اصل را بجز فرع نظر نہ ماکیان بابچہ کان خود چگونہ متوجہ  
 باشند اگرچہ آن ہمہ از نزد مادر خود متفرق سے شوند لیکن توجہ مادر از او شان  
 فارغ نیست ہر گاہ کہ چیز سے حادث سے شود در پیر و بال خود پناہ سے و بجز  
 از شہنا کہ ہمیشہ کہ دم چنان تاثیر است کہ بجز و خلیہ آن از سر تا پا اثر بہر اوجا  
 سے گرد پس در توجہ پیران کبار چہ قدر تاثیر باشد اگرچہ سے ذکر کند یا نہ کند فیض  
 این بر گواران سے گرد لیکن طالب را باید کہ خود چیز سے ذکر و شغل نمودہ باشد  
 کہ شرط طلب است۔

اخبار شب معراج شریف بتاریخ بہشت و ششم روز جمعہ ۱۲۹۱ھ مقدس از نیاز طعام بریانی و قلیہ

بشیر تیار کنانیده بعد نماز ظهر و ربا و چنانچه کثرت یافت و ده عود و سوز طلب فرموده و در  
 قبله استاده بر دیگهای طعام فاخته خوانده فرماست و مقصود علیه و اله خیراتی میباش  
 که فرزند حضرت اند نموده مع دیگر فرزندان و دختران و غیره اهل مکان زمانه از طعام  
 فاخته سالیان حضرت صاحب - رقتی بی بی صاحب و والد خیراتی میباش و خیر بود  
 تناول کردند و خیراتی میباش صاحب بوجوب حکم عالی از دست این راقم و خدمت حضرت  
 بر آورده تقسیم میکرد و قریب مغرب و دیوانخانه قدیم بر آمد شده یک شخص نابینا  
 را در طریق عالی نقش بندیه داخل نموده جاسے قلب او ذکر اسم ذات و رابط خود  
 ارشاد نموده فرمودند که بر اسم این ذکر قید و ضوئیت و صفو باشد یا نباشد و نه  
 قید داشت و در آن چهار زانو نشسته استاده بطوریکه آرام باشد زبان بکلام چنان  
 صورت شیخ را بر و خیال نموده ذکر اسم کرده باشند و چیز ذکر بقدر همت خود  
 کرده آن قدر بلا مانع بکنید که از آن کم نشود و خواب در ذکر آید هر گاه که بیدار شود  
 باز در ذکر بخوابد و از ذکر مقرر کم نکند اگر زیاده باشد بهتر است آن شخص مرید عرض  
 کرد و خواهیم کرد پس بداند که نقش چه مقدار باشد او عرض کرد که بست و یک فرمودند  
 که مناسب است لیکن اگر قلب شما بر آن زیادتی خواهد باز دارید بلکه چهار نقش و  
 و نقش و نقش و نیز نقش بکنید که مفید تر خواهد بود - باز آن مرد نابینا عرض  
 کرد که چنانچه شود که بنده باین چشم خود جمال مبارک حضرت معاینه نماید حضرت  
 فرمودند که جسم خود را فراموش کرده ذکر کرده باشند الله تعالی اینچنین چشم حضرت  
 خواهد کرد صورت ما چه حقیقت است صورت مبارک حضرت سرور کائنات صلی الله  
 علیه و آله و صحابه و سلم ملا حظ خواهد کرد پس بدین روش مشیر میر حیدر علی صاحب  
 بخشی که نو تیار کرده بودند برای ملا حظ آوردند پس حضرت موصوف بسیار فرمودند  
 مشیر کردند که در زمانه قدیم یک شمشیر و یک کلام مجید بود که در کلام مجید و در زمانه

شمشیر عمل میکردند بعد نماز مغرب با فرموده از حاجت ضروری فارغ شده وضو کرده  
 فتیله یعنی بتی رونده مبارک حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله و اصحابه و سلم مع دیگر  
 فتیله روشن کرده آن فتیله مبارک را بر سر خود داشته در دیوانخانه قدیم آوردند و  
 رو بروی کتاب حدیث شریف استاده شدند و مولوی احمد خیر الدین صاحب کتاب  
 خواندن بیان معراج شریف حکم فرمودند و او شان در میان دیوانخانه بر چوکی  
 استاده شده جانب فتیله رونده عبارت عربی سے خواندند و جمیع سامعین  
 مع حضرت با ادب استاده ماندند و درین اہل محفل صغیر و کبیر انجمنین حالت غالب شد  
 کہ کئے خیال دستار و سر نہ پیشہ ملک اکثر مردمان چون مرغ نیم بھل تیان و گریان میباید  
 کہ در حیطہ تجرید و تقییر نہ سے گنجہ المحققہ کہ تا اتمام بیان شریف استادہ فتیله بر سر  
 میشتابیدند و بعد اتمام یک بار در ہمد مکان گردش سے فرمودند تا کہ روشنی آن فتیله  
 مبارک بر ہمہ اہل مجلس بقیقہ و درین ہنگام عجب حالت اہل مجلس پیشند کہ ہر کہ موجود بود  
 رعایتہ کرد و در تحریر راست در نیاید باز بدولت خانہ بزمین طوئیتید بر سر داخل  
 شدند و آن دیگرہ منتیلہ ہمراہی مردمان را عنایت شد و ہمہ اہل مجلس و اندہ شدند  
 این ہمہ بر آمدی و قرأت معراج شریف تا چار گھڑی شب یعنی تا اول وقت عشا  
 تمام رسید فقط المرقوم ۲۴ رجب المرجب ۱۲۹۸ ہجری مقدسہ۔

آن وقت ملخص بہ صاحبزادہ صاحب خیراتی میا نصاحب کہ یک روز از وقت صبح تا وقت  
 چار گھڑی شب غائب بودند پرسیدند کہ دیر وز شما کجا رفتہ بودند او شان عرض کردند  
 کہ بہ تالاب میر عالم رفتہ بودم فرمودند کہ کدام کدام بودند عرض کردند کہ حاجی میان  
 قطب الحق و رحمت علی و الطان الرحمن و بندگی صاحب فرمودند کہ چار رفتہ بودند عرض  
 کردند کہ بر اسانہ خوردن از پل کہنہ خرید کردہ برودہ بودیم فرمودند بر اسانہ تفریح  
 رفتن شرعاً منع نیست کہ در طالب علمان این عمل جادیت و حضرت صاحب رحمہ اللہ

هم بدرگاه یوسف صاحب شریف صاحب و بابا شرف الدین صاحب رحمۃ اللہ علیہم تسبیح  
برودہ بودند این اطلاع رفتن مناسب است زیرا کہ طبیعت متفکرے باشد و ما اهل  
بے اجازت حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ کہے جانے سے فرستیم فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ از فقیر ابو سعید نجمت برادران دینی مولوی عبدالحکیم  
سید اللہ تعالیٰ و مولوی سعد اللہ احمدی و مولوی عبدالحکیم و محمد عثمان بعد سلام  
استیاق مشغول مشہود خاطر باد۔ الحمد للہ کہ فقیر مع فرزند عبد الغنی و قافلہ درویشان  
و رفیقان مہرابی کہ قریب ہفتاد نفر بودند از زیارت حرمین شریفین زادہا اللہ شرفا  
و کرامتہ اللہ الخ حاصل نمودہ بتاریخ سینہ دہم ماہ جمادی الاولی در بندر سورتنہ  
اخری مولوی محمد خان آداب و اخلاص کما یبغی بجا آوردند و در مکہ بخیریت اند  
فقیر در آن شہر بجهت ایام بارش چندے توقف نمودہ است بعد مضی برسات از را  
بہمی بشاہ چنان آبادان را اللہ تعالیٰ مراجعت خواہم نمود بعد رسیدن یہی اگر  
ارادہ الہی متعلق شود شہر حیدرآباد ہم خواہم رسید امید است کہ آن برادران این  
فقیر را از دعا فراموش نخواستہ ہند فرمود اگر ملاقات مقدست میسر خواہد شد بجا  
نشست اندر و اج طریقہ نمایند با نگار و اقرا و بچکس متوجہ بناید شد در حدیث  
آندہ است اقرب ما یکون العبد من الرب فی الضلوعہ پس اگر در  
وقت قریب محبوب در رفع حجاب اگرے تابی پیدا شود خصوصاً ارباب قلوب را جانی نکا  
نیست از عناد یا جہل سے خیزد اسے برادر چنانچہ در کماں بخت تاب و قرار از قلوب  
عشاق و در غلبہ وصل ہم گاہے این مبتلا بی مظلومے کند حافظ شیرازی میفرماید

بلبلے برگ گل خوش رنگ در مقام دوست	و ندان برگ و نوا خوش مالہ ہای زار و
گفتش درین اصل بنالہ و فریادیت	گفت ما را جلوه معشوق دامن کار و

در مقامات فوقانی کہ محل تجلیات ذاتی دامن است اطمینان و آرام حاصل مست مقام

بیشیخ  
برادران حضرت  
سعد اللہ صاحب رحمۃ  
اللہ علیہم تسبیح حضرت



خصوصیات ست من ذاق ومن لم یذق لم یذق مولانا روم میفرماید  
 احوال هر دو فریق **۵** موسیآ آداب و انان دیگر اند؛ سوخته جان و اما ان  
 دیگر اند؛ صلوة تفصیل و رکت فقه مستدرست اگر احتیاجی افتد آن جمع  
 فرمایند و یاد دهی کتاب موطا امام محمد که فرموده اند فقیر را چونکه نیان غالب است در  
 جمیع مقدمات قصود می شود معانی فرمایند مگر امر و زبفر زندی احمد سعید نوشته ام  
 او شان تحقیق نموده کتاب یا احوال کتاب را خواهند نوشت مگر موطا امام محمد در کتب  
 بهر بی فقیر موجود است که بطرف حیدرآباد عبور خواهد شد نقل آنرا گیرند باقی خیر است  
 جواب خطا نویسند و بیستی نزد محمد سعید ناخدار و که بفرمایند نزد فقیر خواهد رسید و سکونت  
 نزدیک جواب خطا که مرقوم بود صورت این است که حیدرآباد شهر کلان است و مکان  
 سکونت و محله شاد ریافت نشد لازم که مکان سکونت و محله و مسجد بنویسند فرزند می  
 عبد الغنی و میان محمد اصغر و دیگر در دیشان سلام می رسانند فقط  
 تاریخ نیم شعبان ۱۲۸۶ هجری روز چهارشنبه بوقت اشراق بمقام خواجگان  
 و حلقه توجه و بر روی مهدی مجلس فرمودند که شما همه حاضر و دست که قدری ذکر  
 هم کرده باشند بغیر او کار عزم میکشاید اگر چه از توجه هم مانده میشود لیکن فرمایند اگر  
 موافقتی نیست خود قلیل باشد یا کثیر ابلا مانده نموده باشند و خواب در ذکر در آید و چون  
 بیدار شود باز از ذکر در خواب رود که خواب هم نمونه موت است و درین هم دم و کسین  
 که آن تمیز نمیشود و آن وقت اخیر آنست که متصل آن دم بیداری تمام شود و خواب  
 غالب آید پس همین طور دم و کسین موت که متصل آن موت آید این ذکر معنی بقصد  
 و باطل تر که ذکر کرده یکبار نشینند که بسیار بیاست از چنین خواب مذکور مرتبه قرب  
 بسیار میگردد و بخلاف دیگر فواید که در او جزای اخروی میدهند و در جزا و قرب  
 شریعت است که در تخریز نگذرد از ممانعت شرعی شطرنج بازی و چه سربازی و دروغ گوئی و

و دل نوازی و غیره گریزان باشند و دلیر نگردد که بسیار بیج است اگر از تقصای بشری  
 خطای واقع گردد از آن نادم و تائب باشد بهترند مثلاً اگر شخصی بگوید که یک قطره بول  
 در دهن من نموده اند آخته بخور اصلاً اقبال این امر کند حتی موت خود بهتر داند از چنین  
 قطره باین طور از جمیع ممنوعات شرعیه نافر و گریزان باشد که این کار ضرورت زندگی و  
 بسم الله الرحمن الرحیم قیل حاجات و جهان و کعبه مرادات جادوان و مجاد و اوجیه  
 بعد ادای لوازم تسلیات بپایان و تقدیم شرایط کورنش بر او ان که شیوه خادمان  
 بهجوران است بعضی حاشیه بوسان بساط فیض مناسطه رسانند که این حقیر  
 از انضال فیاض بے مثال ذوالجلال و از برکت رسول فی الکمال و الجلال صلی الله  
 علیه و آله وسلم مستوجب حمد و ثناء و صحت و سلامت آن ذات فائز البرکات یسیر  
 بنابر مطلوب - عنایت نامه مرحمت شما مع صاحبزاده صاحب والا القاب و عالی مقام  
 حضرت فرید الدینی صاحب دام عنایت شرف صدور فرموده کلمه اخرا این خسته جان  
 بے سیامان را از فیض فاروقی مجددی مالا مال و رشک گلستان ساخت الله تعالی  
 آن یاد فرماید عاجز و دور افتادگان را دیدگاه سلامت با کرامت داشته این  
 لاکن این خادم نادم از باعث قصور خدمت همواره سر اسر غریق دریای خجالت  
 و ندامت می ماند زیاده بجزر تو چه غائبانه چه درخواست نماید که وقت ضعف و  
 ست و دشمن قوی از پس - المرقوم چهارم و پنجم ذیحجه شریفه سنه ۱۲۸۵ هجری  
 بتایخ دوم محرم روز یکشنبه سنه ۱۲۸۶ هجری و سه صد و سه هجری مقدمه حضرت مامد کلام الله  
 بعد از صبح تیار کیچری مونگ سی آثار عمده دروغن و ارنج مصالح و شیر خالص  
 شیر خالص جیل آثار باشد کشفید عمده تیار کنایده فاتحه خوانده اول بمقدار چهار بار  
 کیچری و یک سیو چه شربت در مکان مبارک و یک سین کیچری مقدار دو آثار و شربت  
 شربت نزد صاحبزادی یعنی دختر حضرت ماسماه زینب بی بی و سین کیچری مقدمه

آثار و قدره شربت نرود میان محمد ابراهیم صاحب فرزند بزرگ حضرت ماویک  
 طشت کچری مقدار پنج آثار و یک سبوجه شربت مذکور نرود فرزند متوسط ستم غلام محمد  
 عرفه خیراتی میان صاحب و فاطمه بی بی صاحب و دختر متوسط حضرت و غیره و اولاد  
 و مستحقین ایشان که در آن زمان در باغ حکیم شفائی خان نرود درگاه او جلالت  
 بودند عنایت فرموده اول همه حضار آن خاتمه را خورائیده بعد خود و بی  
 نفیس و دیگر خادم مثل معزالدین صاحب و او و صاحب و بندگی صاحب و قادر رضا  
 و این خادم خود و در یک دستخوان یاد فرموده تناول نمودند و فرمودند  
 که آنان از خوردن فارغ شده اند و رسد انجام دهی این خوردندگان بیایند  
 پس از آن همه باراد مجلس نشاند فرمودند که الحال شربت بیارند چون  
 معزالدین صاحب و غیره مردمان شربت آوردند حکم فرمودند هر یک را با یک  
 چهارچهار پیاله شربت که مقدار یک آثار پنجه بوده باشند بنوشند زیرا که با چهار  
 پیستم و یا هر که میقدر کم از آن منظور باشد آن مقدار از هر پیاله بنوشد الغرض آن  
 موافق رغبت خود یک پیاله یا دو پیاله و سه پیاله خوردند مگر علی شیرخان صاحب  
 منصبدار را که در آن مجلس از کنایه ایشان طلب ده پیاله بساعت مبارک حضرت  
 مد ظله العالی رسیده فرمودند که مرزا صاحب آن پیالی خرد که در طاق نهاده آن را  
 شسته به علی شیر صاحب از آن ده پیالی بخوراند که کلام مشاهیر و صاحب راست  
 گرد و چون علی شیر صاحب از آن نوشیدن فارغ شد الحال برابر اهل محفل از آن پیاله  
 کلام پیهم بخوراند و در آن زمان آن صاحب عرض کردند که غلام سیر شد الحال گنجایش  
 خوردن نیست بعد از آن یک حصه نیم آثار کچری و دو نان آتاری و قدری حلوا  
 و یک سبوجه شربت باین غلام خود مرحمت فرمودند که این سبوجه شربت گرفته  
 تو برو و خوان کچری و نان از عقب مرزا وزیر علی بیگ در مکان تو خواهند آورد

پس این غلام سعادت خود دانسته آن سبوح را بر سر خود نهاده پس بار واه شده بعد  
میرزا صاحب موصوف نیز آن خوان آورده جزایم ابد خیر فقط

بسم الله الرحمن الرحیم در مکان قدیم که در آن اکثر توجّهات عربیات و غیره می شود  
در بنوایه بیان محمد ابراهیم صاحب صاحبزاده بزرگ حرمت گردیده است جانب راست  
مبارک نقشه مدینه منوره قریب سقف و رساله سلوک هندی و شجره قادریه و نقشه مراقبه  
لطیفه نفسی مع سه دایره و قوس و تحفه نصیحت عارفانه و نقشه لغین نبوی صلی الله علیه  
و آله و اصحابه و سلم و رقعہ تیاری طعام دعوت و رطاقچه و بجانب چپ شجره نقشندیه و سلم  
سلوک نقشندیه و در دو مراقبه موسوم به موجز الامار سالک ارشادیه و بسط الامار  
و نقشه نصیحت مبارک نبوی صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم و نقشه کعبه شریف قریب  
و مکتوب امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرمدی رحمة الله علیه طاهر  
که در انصاف و افضلیت طریقه عالیّه نقشندیه است و در طاقچه این طرف مکتوب دیگر  
در بیان طریقه سلسله الذریعہ بالا می رسد مبارک بر دیوار قریب سقف این ایات  
والله اعلم بحقیقت رحمة الله علیه بخط جلی ابلیت نقشندیه بحجیب قافله سالارینند

که بر نماز ره پنهان بجزم قافله را	قاصد گر کند این طائفه را طعن قصود
حاشا بعد که بر آرم زبان این گل را	همه شیایان جهان بسته این سلسله
رو به از حیل چنان بگسلد این سلسله را	فقط المرقوم و رجب المرجب سلسله

در حاشیه شریف حضرت مادلله العالی در مکان فخرید این چند ابیات و دیگر ارشادات

اصطلاحات پیران نقشندیه چشم انداز عالمی مرقوم است ابیات	
آنان که خاک را بنظر کییا کنند	آیا بود که گوشه چشمی به بکنند
آنان که چشم خویش به جیله و اکند	خراولی کنند و گس را بکنند
دیگر بر چند پنجه چشمی ناتوان شدم	هر که خیال روی تو کردم جوان شدم

ای گلشن چمن بر دولت بخور که من در سایه تو بلبل باغ چمنان شدم  
 و بر هر دو جانب مبارک این همه نیز بخط جلی مرقوم است ارشادات و اصطلاحات  
 هوش بروم نظر بر قدم سفر در وطن خلوت در کجمن یاد داشت یاد کرد  
 بازگشت ظاهر با خلق باطن با حق صوفی کائنات سوار و غیره  
 کیفیت مولود شریف و معراج شریف آنحضرت صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم  
 روز دوشنبه بعد نماز ظهر مولود شریف بجوی اهل عرب تافریع عصر خوانند و بوقت بیان  
 مبارک حضرت صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم حضرت مرشد ما مظهر العالی و مولود خوان  
 استاده دست بسته پا در مانند حسین عرب از حکم حضرت ما مظهر العالی یک تنان و در  
 سفید همه با دیان مولود خوان پوشانیدند و قریب ختم مولود شریف حضرت از نزد  
 مبارک خود برخاسته در میان جماعت مولود خوانان تشریف داشتند چون غلبه فیض  
 غالب گشت از جاس خود برخاسته درون حجره شریف رفته با دبانیکه شاه سعد الله صاحب  
 قبله قدس سره نزد خود می داشتند بر آورده دیوانه وار آبدیده دیگران در پیشان  
 از دست خود بار بار بر همه اهل مجلس خصوصاً بر مولود خوانان می کردند و خادمان  
 و سالکان و ذاکران و سریدان چون مرغ بسمل نالان و طپان گشتند و بعد فاتحه همه  
 اهل مولود در مسجد و همه خادمان در دیوانخانه حضرت این غلام خود را امام کرده نماز عشاء  
 او انمونه همه صاحبان روانه شدند و این غلام و حبیب اهل عرب و میان غلام محمد صاحب  
 عرف شیرازی میان صاحب و غیره میان صاحب و بهکاری میان صاحب الطاف الرحمن  
 صاحب و داود صاحب و میان محمد ابراهیم صاحب طعام از قسم نان و شور با می گوشت  
 که آنرا در اصطلاح عرب مرق گویند در مکان عقب خوردند و روانه شدند و بر دوشنبه  
 از وقت اشراق در فرش فروش روشنی و گل آویزی متوجه ماندند نقطه  
 بسم الله الرحمن الرحیم مختصر غایات بے غایات بمنزله ایک قطره دریای عمان

غایات شیخ بر حضرت  
 مؤلف مظهر العالی

کہنا چاہیے جو پیر و مرشد ہی فداۂ قلبی روحی حضرت سکین شاہ صاحب نقشبندی مجذبی  
قدس سرہ نے اپنے اس غلام پر ہندول رکھی تھے بنظر شکرانہ بوجہ قول من لکم  
یشکر الناس لم یشکروا اللہ کے تحریر کرتا ہے

(۱) اس ناچیز نالائق کو اپنی غلامی قبول کیا (۲) ناچیز کو تھینا بیس سال تک کہی مسجد  
میں جمعہ اور عیدین اور کہی اپنے دولت سرین امام بنا کر خود ہی اکثر اقتدا کیا کرتے تھے  
(۳) سفر زیارت حرمین شیرعین میں اس ناچیز کو اپنی خالگی کی خدمت میں قبول فرما  
(۴) چند باز حج کے سفر مبارک میں خاصہ اس ناچیز کے مروجہ خانہ کو ہاتھ سے پکڑ کر تاول کر  
(۵) اکثر اپنے خادموں کو سبق اور شجرے طیبہ پیران کبار رحمہم اللہ تعالیٰ اس خادم  
کے ہاتھ سے لکھوا کر مرحمت کیا کرتے تھے۔ (۶) پیر زادگان عالی مقام یعنی عبدالغنی صاحب  
وغیرہ رحمۃ اللہ علیہم کو بھی عرضیاں اسی ناچیز کے ہاتھ سے تحریر کر کر روانہ کرتے تھے۔  
(۷) دوسرے سفر حج میں ہی اس غلام کو ہمراہ رکاب رکھے۔

(۸) تمام نقد و جنس سامان سفر مبارک حرمین شیرعین میں اسی غلام کے حوالہ کر کے  
کہی اوسکا حساب وغیرہ ہی استفسار فرما۔ (۹) حج ثانی کے سفر میں جہاز کے اندر ایک  
حجرہ مختصر میں اپنے اور صاحبزادوں کے قدموں کے نزدیک شب کو جامی مرحمت کرتے تھے  
(۱۰) کہ معظمہ میں خریدی مکان کر لئے اسی ناچیز کو روانہ فرمائے۔

(۱۱) عقائد اور فقہ اور سلوک نقشبندیہ مجددیہ کو چند سال ہی اس غلام کو تعلیم کئے۔  
(۱۲) لطیفہ قلب سے لائقین تک اس غلام کا سلوک سبقاً و آیتاً ہی تمام کنشی کسی غیر سے  
(۱۳) خطاب شاہی اپنی دست مبارک سے ایک کاغذ پر لکھ کر مرحمت فرما چنانچہ نقل اوسکی  
یہ ہے **غلام محمد شاہ** (۱۴) کلاہ اجازت اپنے بڑے فرزند سید  
محمد ابراہیم صاحب مدظلہ اور محبوب خان صاحب کرساتہ سنہ بارہ سو اسی میں فخر از فرما  
(۱۵) کہاسی میان کے بازار کی مسجد میں طالبوں کو توجہ دینے کے لئے ٹھہرا کر اپنے چند

خادموں کو مثل حیدر صاحب آرٹھی کار اور محمد حفیظ الدین صاحب سوار وغیرہ کو بھی ہمارے  
 توجہ لینے کو روانہ فرمائے۔ (۱۶) کبیلہ کی مسجد میں چند سال تک اس  
 غلام کو وہاں ہی بٹلانے کے ارادہ سے ظہر کی نماز اکثر اور دوسری نمازیں بھی پڑھ  
 کہیں اور فرمائے کہ بیشک کہ وہاں کے بعض مصلیوں کو یہ گمان ہوا کہ حضرت اس  
 مسجد میں قبضہ کرنے کو تشریف لایا کرتے ہیں  
 (۱۷) صاحبزادے سہمی احمد میاں صاحب کی بسم اللہ خوانی کے دنوں میں ایک  
 یعنی ایک آغا بانی اور قدر سے چلواری اور ایک جفت رمال اور اپنی پگڑی سر پہ  
 بیدار رہے ہوتی غایت فرمائی۔ (۱۸) اپنی مسند مبارک کا گائیکہ کہ حضرت  
 صاحب کی خانقاہ کے روبرو کے مکان میں حضرت صاحب یعنی اپنے پیروں  
 کے روبرو گیارہ بارہ سال تک ٹیکہ دیکر طابو کو توجہ دیتے تھے حرمت فرما  
 چنانچہ وہ تکیہ اب تک موجود ہے (۱۹) قطب الاقطاب فرد الاقدار حضرت  
 غلام علی شاہ صاحب قدس سرہ کے تکیہ مبارک کی ربوئی ایک دہلوی نے وہ تکیہ گرا  
 تھا ہدیہ غایت ہوئی۔ (۲۰) اقسام توجہ کی تربیت تعلیم فرمائی  
 (۲۱) بعض زرد و بائیں بار توجہ حجت فرما (۲۲) عید کی قربانی اور صاحبزادوں  
 اور دختروں اور نواسوں پوتوں وغیرہ کے عقیدے اور ذات مبارک کے برکے کا  
 قربانی مدت تک بلکہ صاحبزادے سن شعور کو پہنچ کر اکثر اسی خادم کے ہاتھ  
 فوج گراہتے تھے اور فوج کرنے کی ترتیب خصوصاً خروس خانگی طریقہ  
 تعلیم فرماتے کہ اس کی زبان چوچ میں پکڑ کر کر کے نیچے فوج کرے اور پیٹ کی  
 آلائش دور کرے بعد گرم پانی میں غوطہ (۲۳) چند مسئلہ عقائد سماعت شریف  
 میں عرض کیا تو حضرت نہایت مسرور ہو کر اس رسالہ کا نام عقائد دینیہ رکھا کہ اکثر  
 سماعت فرمائے اور دوسرے عالموں کو بھی سناتے کی تاکید فرمائے۔

(۳۴) اس خادم کے تالیف کے جو بے بہت رسالوں کے مضمون مضموم کو سماعت کر کے اونکے نام ہی رکھے مثلاً آداب العارفین تحفة المعاد۔ سعد بن القراء وغیرہ  
(۳۵) اکثر اوقات اس غلام کو یہی مخاطب کر کے ارشاد فرمایا کرتے تھے۔  
(۳۶) کہانے کی دعوتوں میں اپنے روبرو کا دلکش و نیم خورہ ابنہ وانا روبرو میوہ مرحمت کرتے تھے اس اشارہ سے کہ آپ بھی لیوے اور دوسرے بھائیوں کو بھی  
(۳۷) چند اصطلاحات طریقہ عالیہ نقشبندیہ کے مانند ہوش بردم اور نظر بر قدم سفر در وطن خلوت و راجحہ وغیرہ اشعار فارسی کے تعلیم کر فرماے کہ جب ہم کہیں ہمارے روبرو پڑا کرنا فقط

عاف باللہ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

قلب

حضرت خواجہ نقشبند قدس سرہ الاقدس فرمودہ اند کہ آئینہ ہر یک از مشایخ را دروہ است و آئینہ مرا شش جہت انتہی

شرح آن محبوب صمدانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرہندی رحمۃ اللہ علیہ چہین فرمودہ اند

باید دانست کہ مراد از آئینہ قلب عارف است کہ برزخ ست بین الروح و النفس از وجہت جہت روح و جہت نفس مراد داشته اند پس مشایخ را در وقت وصول بمقام قلب ہر وجہت آن منکشف ہے گرد و علوم و معارف آن ہر دو مقام کہ مناسب قلب ست فائض ہے شود بخلاف طریقہ کہ حضرت خواجہ بآن ممتاز اند و نہایت در آن موطن در ہدایت مندج ست آئینہ قلب را در آن طریق شش جہت پیدا ہے شود و بیانش آن ست کہ برا کا بر این طریقہ علیہ منکشف گردانید کہ ہر چہ در کلمہ افراد انسانی ثابت ست از لطایف سبتہ در قلب تنہا نیز متحقق است





## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عصیل چار سپر چودہ خانوادہ از تفسیر رومی شیخ حضرت تاج

بن شیبہ نے بروایت صحیح امیر المؤمنین علی رضی کرم اللہ وجہہ کے کہا  
فی هذه الامة کسفینة نوح وکباب حطّة فی بنی  
یعنی مثال ائمہ اہل بیت نبوی کی کہ قیّم خاندان نبوت ہیں اور حال  
در معرفت ہیں بیچ اس امت کے مثال کشتی نوح اور باب حطّے کے  
نجات طوفان و نفس شیطان سے اور تصحیح توبہ اور تکفیر گناہان  
ہونے بیچ سلاسل اولیاء اللہ کے ہے کہ منتہی سالر ان بزرگوار دن  
ظاہر اور باہر ہے کہ سلسلے راہ سلوک خدا کے اور توبہ اور انابت  
ان عالی شان کو پہنچتے ہیں چودہ خانوادے کے اصل ہیں اور  
دن کے ہیں وہ سب کے سب ائمہ اہل بیت سے ہیں۔

عقیانیاں - اوجھیاں - ہبیریاں - چشتیاں - بھجیاں  
کرچیاں - سقطلیاں - جٹھدیاں - گاؤڑوہیاں - طوسیہاں  
فردوسیہاں - اور فرع اوکی جیسے قادری اور نقشبندی وغیرہ

لیون میں ملکر امام علی موسیٰ رضا رضی اللہ تعالیٰ عنہ کو پہنچتا ہے  
ی بایزید یون کو پہنچکر امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ سے ملتا ہے  
ہورہ میں وہ چاروں خلیفہ حضرت علی کرم اللہ تعالیٰ وجہہ کے  
ام حسن رضا اور حضرت امام حسین رضا اور خواجہ کیل زیاد اور حضرت  
موسیٰ رضا اللہ تعالیٰ عنہم تفصیل اس کی کتب صوفیہ میں ملے  
يوم الاربع الثاني سنة ۱۳۱۱ ہجری مقدسہ بتی خاتم القادریین

CALL No. { ۲۹۷۵۴ (۸) } ۲۲۴۹  
 ACC. No. ۲۲۴۹  
 AUTHOR ۸۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰  
 TITLE ۸۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

Acc. No. ۲۲۴۹  
 Class No. ۲۹۷۵۴ Book No. ۲۲۴۹  
 Author ۸۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰  
 Title ۸۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue D.



# MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

## RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

